

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۴



مروارید

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی با رویکرد دینی

شماره ۳۲
 خرداد ۱۳۹۷
 سال چهارم
 رمضان - شوال ۱۴۳۹
 می - ژوئن ۲۰۱۸



جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران
 حوزه نمایندگی ولی فقیه

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

- سردبیر: یاسر احمدوند
- معاون سردبیر: محمد مهدی بیگلری
- دبیر تحریریه: مسعود احمدوند

• همکاران:

- مجید صالحی، محمد جواد کسمایی
- شایان ضیایی، محمد رضا بختیاری
- فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی
- محمد جهان شاهی، نازنین رشید بیگی
- محمود اورعی، مهتاب هاشم‌زاده
- فریده خان محمدی، علی پورمحسنی
- حمید جوادی، بهرام جلال‌وند
- بهاره فرج‌پور

۸ مه‌ار انقلاب

۶ مخالفت با اصل
 جمهوری اسلامی ایران

۵-۳ راهبرد

۲۳ مردان محبوب خدا

۲۲ سید حسن را
 «مرد صادق» می‌نامند

۲۱-۳۸ نقل محافل

۴۲ تن به دنیا دار و دل به مولا

۴۰ عظمت رمضان به
 نزول قرآن است

۳۹-۶۴ ماه خدا

۶۶ آرامش در دل دریا

۶۴ اسوه کامل اخلاق الهی

۶۳-۷۶ در پرتو معنا

۷۶ کلمات صبر و صلح

۷۶ او را قهرمان زندگی
 خود می‌دانم

۷۳-۸۶ کتاب

۸۳ خلاصه جمهوری ما این است: خدا و مردم

۸۳-۸۸ اندیشه

۹۲ پلاسکو انزار تبلیغاتی
 «چهارراه استانبول»

۹۰ خانه موزه سیمین دانشور و
 جلال آل احمد افتتاح شد

۸۹-۹۸ فرهنگ و هنر

۱۰۲ اعتماد مردم، سرمایه
 اصلی است

۱۰۰ تجدید میثاق خانواده هلال احمر با
 آرمان‌های امام خمینی (ره)

۹۵-۱۱۰ هلال

- باسپاس از همراهی:
- حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی
- و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه
- در جمعیت هلال احمر استان‌ها

- مدیر هنری و دبیر عکس: مجید نیک خصلت
- صفحه‌آرایی: محمد پویا
- ویراستار: زهرا عزیززی
- مسئول توزیع: فیروز شیخی



۶۰ سخته بزرگ برای تجارت انگلیس

۸۸ در مقابل همه دنیای آنها می ایستیم

۶۶ عقبنشینی مشوق دشمن است

۱۲ نبرد با اصل جمع صفر

۱۲ ۲۰ دلیل بی اعتمادی ایران به آمریکا

۳۸ ۱۴ برداشت از زندگی امام

۳۶ چون خورشید روشنی می دهید

۳۲ تا توکلتنان چقدر باشد

۳۲ سلحشوران پارسا

۳۰ رقص من در برابر مرگ باید زیبا باشد

۶۰ همه مرا ترک کردند او یاری ام کرد

۵۰ شب ولایت امام در عالم معنا

۴۸ نمی خواهی جواب خدا را بدهی؟

۴۲ نورها را حفظ کنیم

۷۷ احکام نیت روزه بر اساس نظر رهبر معظم انقلاب

۷۰ چگونه از دام غفلت رها شویم؟

۶۸ ما را آتی به حال خود وامگذار!

۸۲ کتابها را بشنویم

۸۰ چگونه خواننده شویم؟

۷۸ تازه های کتاب

۷۷ به انتخاب مورخ مشهور

۸۸ خاستگاه و پیامدهای نهضت مردمی

۸۶ اسلام سیاسی و قیام ۱۵ خرداد

۹۸ شعر هم بشکست

۹۶ محالی مرگ اسطوره

۹۴ خاک خرمنشهر را هم با خود بردند

۱۰۸ هنر قلبهای بزرگ

۱۰۵ یاران ماه و خورشید

۱۰۳ «دفاع از وطن» و «امدادگری» را جدای از هم نمی دانستیم

۱۰۲ مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان منصوب شد

مهرماه از نوشته ها، پیشنهادهای و انتقادهای شما استقبال می کند. لطفاً مطالب خود را به نشانی mehromah.helal@gmail.com ارسال فرمائید. سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴ تلفن: ۸۸۸۳۹۲۹۵ ضمناً از آدرس @nvhelal مطالب خواندنی تلگرام حوزه نمایندگی ولی فقیه را پیگیری کنید.

آخرین ماه بهار

آخرین ماه بهار، خاص‌ترین ماه همه تقویم است. این چند سال که ماه رمضان را هم در آغوش گرفته خاص‌تر می‌نماید. خرداد خلاصه تاریخ انقلاب است. سه روز از ابتدای آن که بگذرد، خرمشهر آزاد می‌شود؛ با آن مسجد استوارش که پراز جای گلوله است و لبخندهایی که بر لب مردان خدا شکوفه زده. خرمشهر به سختی اشغال شد و به سختی آزاد. خون‌ها به پای این عشق بر زمین ریخت، همه پاک، همه پراز اراده و غیرت. این سخت‌جان مجاهد ایرانی در سال‌ها قبل به راه افتاده بود که شاه را سرچایش بنشانند بعد از تشرآن مرد خدا که قبلاً به شاه هشدار داده بود: «آقای شاه! جناب شاه! دست بردار از این کارها.» آغاز نهضت خمینی از این ماه است. پانزده سال بعد، این مراد دوز و وطن به کشور بازگشت تا ایرانی هویت پیدا کند و بشود ملتی که هشت سال بجنگد و وجبی از خاکش زیر پای اجنبی نباشد. این ملت سال‌ها قبل از آن ارتش مدرن شاهنشاهی داشت که در مقابل هجوم متفقین هشتاد ساعت بیشتر دوام نیاورد و فرماندهانش پا به فرار گذاشتند و سربازانش در بیابان‌ها هلاک شدند. این پیرمرد اما چنان فرماندهی بود که از جوانان بی تجربه، ارتشی ساخت تا بن جان مسلح به ایمان؛ ارتشی که هیچ‌گاه شکست نخورد، ارتشی که سپاه بود، ارتشی که بسیج بود، ارتشی که ارتش بود، ارتشی که مردم بود.

خرداد یکی از سال‌ها اما به آن مرد خدا خبر رفتن داد. هنوز صدای حیاتی از دیوار بیرون می‌زند که «انالله وانا الیه راجعون...»

تلخ‌ترین ساعت هفت صبح، تلخ‌ترین روز چهاردهم، تلخ‌ترین گریه دسته جمعی یک امت. نه فقط مردم ایران، که مردمی از جنوب آمریکا، جنوب آفریقا، جنوب آسیا و از هر جنوب دیگری، از هر پایین دست، از هر انتها، از هر مکان پستی که بالانشین‌ها، شمال‌نشین‌ها در آن نبودند. آن مرد در خرداد آمد، آن مرد در خرداد رفت.

خردادها می‌آیند و نمی‌روند، نشسته‌اند روبه روی ما و زل زده‌اند به ما که «چه می‌کنیم» قیافه مان چه شکلی شده از سال چهل و دو تا حالا. پنجاه و پنج سال پیش ما مردمی بودیم که ایستادیم تا صاحب کشور خودمان، صاحب سرنوشت خودمان، صاحب اختیار خودمان باشیم. ارتشی شدیم که هیچ قدرتی، نه در پیشوای ورامین، نه در چزابه، نه در سردشت، نه در دزفول و نه در نطنز و فردو حریف ما نشد. فرمانده ما پیر بود، ولی یک امت فدایی جوان داشت. زنده باد نهضت خمینی...

یاسر احمدوند

معاون فرهنگی آموزشی و پژوهشی نماینده ولی فقیه

« راهبرد

بدعهدی آمریکا در برجام، بار دیگر نشان داد شیطان بزرگ در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. زیر پا گذاشتن یک تعهد بین‌المللی در حالی که ایران به تمامی تعهدات خود عمل کرده است، چهره واقعی آمریکا را آشکار نمود. رهبر معظم انقلاب پس از این اقدام آمریکا چرایی مخالفت این کشور با ملت ایران را تبیین نمودند. در «راهبرد» علاوه بر بازخوانی سخنان ایشان در این باره، با انتشار مقالات و یادداشت‌هایی به دلایل بی‌اعتمادی ایران نسبت به غرب و دشمنی آنها با انقلاب اسلامی پرداخته شده است. همچنین با توجه به شعار سال، در هر شماره مطلبی درباره «حمایت از کالای ایرانی» خواهیم داشت. در این شماره یک تجربه تاریخی جالب در همین باره را می‌خوانید.

- مخالفت با اصل جمهوری اسلامی ایران ■ مهار انقلاب ■ نشانی اتاق جنگ با ایران
- ۲۰ دلیل بی‌اعتمادی ایران به آمریکا ■ نبرد با حاصل جمع صفر ■ عقب‌نشینی، مشوق دشمن است ■ فرهنگ مقاومت و مقاومت فرهنگی ■ درمقابل همه دنیای آن‌ها می‌ایستیم ■ سکنه بزرگ برای تجارت انگلیس ■





آمریکا به دنبال چیست؟

مخالفت با اصل جمهوری اسلامی ایران

ایشان مسئله آمریکا را مسئله‌ای مهم، جدی و غیر احساساتی برشمردند و خاطر نشان کردند: دشمنی مستمر، عمیق و براندازانه آمریکایی‌ها، دشمنی با اینجانب یا دیگر مسئولان کشور نیست، بلکه خصومت با مجموعه نظام اسلامی و ملتی است که این نظام را انتخاب کرده و در راه آن حرکت می‌کند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در همین زمینه افزودند: حتی در دولت اوپاما که نامه می‌نوشتند و حرف‌هایی می‌زدند، در صدد براندازی بودند، اما به دروغ می‌گفتند هدفمان براندازی نظام اسلامی نیست.

ضرورت دستیابی به انرژی هسته‌ای

رهبر انقلاب در بازخوانی کوتاه روند منتهی به قرارداد برجام افزودند: وقتی مسئله هسته‌ای و تحریم‌ها شروع شد، برخی چهره‌های شناخته شده به اینجانب

پس از فرمان رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر خروج این کشور از برجام، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان مهمی درباره «آمریکا» و «برجام»، علاوه بر یادآوری بدعهدی‌های این کشور و هشدارهای ایشان درباره اخذ تضمین‌های عملی، نقشه راه حرکت مسئولان در برابر این حرکت آمریکا و نحوه مواجهه با کشورهای اروپایی حاضر در برجام را مشخص فرمودند. ■

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان خود با اشاره به استمرار عزت و عظمت ملت ایران و بی‌نتیجه ماندن توطئه‌های دشمنان تأکید کردند: بارها گفته بودیم «به آمریکا اعتماد نکنید»، این هم نتیجه‌اش. درباره مذاکره با سه کشور اروپایی هم می‌گوییم به این‌ها هم نباید اعتماد کرد و برای هر قرارداد باید تضمین‌های واقعی و عملی بگیرید وگرنه نمی‌شود به این شکل حرکت را ادامه داد. رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به حرف‌های سخیف و سبک ترامپ گفتند: این شخص علاوه بر بیش از ۱۰ دروغ آشکار، ملت ایران و جمهوری اسلامی را هم تهدید کرد که بنده از طرف ملت ایران به او می‌گوییم «شما غلط می‌کنید».



استمرار خباثت همه مسئولان مختلف آمریکایی در همه سال‌های پس از انقلاب، افزودند: کسانی که آن خصومت‌ها را نسبت به ملت ایران انجام می‌دادند، اکنون استخوان‌هایشان زیر خاک است، اما جمهوری اسلامی ایستاده است. این آقا هم روزی بدنش زیر خاک می‌رود، اما جمهوری اسلامی همچنان ایستاده و سرفراز خواهد بود.

۴ بی‌اخلاق‌های عالم دیپلماسی

بخش مهم دیگری از سخنان رهبر انقلاب اسلامی به «برجام» اختصاص داشت. ایشان با یادآوری تذکرات مکرر خود در جلسات خصوصی و عمومی به مسئولان درباره پرهیز از اعتماد به آمریکا افزودند: به مسئولین گفتیم قبل از هر قرارداد، از طرف مقابل تضمین‌های واقعی بگیرید و به حرف آن‌ها اعتماد نکنید.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با یادآوری شروط خود برای پذیرش برجام از طرف ایران گفتند: یکی از این شروط، تضمین کتبی و امضای رئیس‌جمهور وقت آمریکا مبنی بر برداشته شدن تحریم‌ها بود. البته مسئولان محترم تلاش کردند، اما نتوانستند و نتیجه‌اش این شد که بعد از دو سال و نیم عمل کردن ایران به همه تعهدات، رئیس‌جمهور آمریکا ضمن خروج از برجام، ملت ایران را تهدید هم می‌کند! رهبر انقلاب اسلامی در فراز بسیار مهم دیگری از سخنانشان به برخی حرف‌ها درباره ادامه دادن برجام با سه کشور اروپایی اشاره کردند و افزودند: من به این سه کشور هم اعتماد ندارم و می‌گویم به این‌ها هم اعتماد نکنید. اگر می‌خواهید قراردادی ببندید، تضمین واقعی و عملی بگیرید و آلا فردا این‌ها هم همان کار امروز آمریکا را به شیوه دیگری خواهند کرد. ایشان خاطر نشان کردند: این‌ها گاهی در حال لب‌خند، خنجر در در سینه طرف مقابل فرو می‌برند و با تعریف و تمجید ظاهری و این‌که ما می‌دانیم شما قرارداد را به هم نمی‌زنید، اهداف خود را دنبال می‌کنند.

رهبر انقلاب اسلامی درباره کار با اروپایی‌ها افزودند: این مسئله بسیار حساس است، اگر توانستید تضمین قطعی و قابل اعتماد بگیرید که البته بسیار بعید است، اشکالی ندارد و حرکت را ادامه دهید، وگرنه نمی‌شود به این شکل حرکت را ادامه داد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مسئولان کشور را در معرض آزمونی بزرگ توصیف و تأکید کردند: مسئولان در معرض «آزمونی بزرگ» قرار دارند که آیا عزت و اقتدار این ملت را حفظ خواهند کرد یا نه. باید عزت و منافع ملت به معنی واقعی کلمه تأمین شود. ایشان افزودند: البته خوشبختانه مسئولان هم همین مسئله تأمین منافع را گفته‌اند، اما برای تحقق این هدف باید با دقت، هوشیاری و عاقلانه با اروپایی‌ها روبه‌رو شد و به حرف مسئولان اروپایی اعتماد نکرد؛ چرا که صرف حرف زدن اعتبار ندارد و آن‌ها در عالم دیپلماسی کاملاً بی‌اخلاق عمل می‌کنند. □

حضرت آیت‌الله

خامنه‌ای:

آمریکایی‌ها نوکرانی

می‌خواهند که

مانند برخی حکام

کشورهای منطقه

فقط اطاعت

کنند، اما جمهوری

اسلامی عزت خود

و ملت ایران را به رخ

آن‌ها می‌کشد و این

عظمت و سرافرازی

برای آن‌ها قابل

تحمل نیست

می‌گفتند: «چرا بر روی مسئله هسته‌ای می‌ایستید؟ این مسئله را کنار بگذارید تا آمریکایی‌ها خباثت و دشمنی نکنند.» ایشان افزودند: این حرف البته از چند زاویه غلط بود؛ یکی این‌که انرژی هسته‌ای نیاز واقعی کشور است و تا چند سال دیگر، ایران به ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای نیاز دارد.

رهبر انقلاب اسلامی در همین زمینه خاطر نشان کردند: می‌گویید برای تأمین نیاز خود به انرژی، «نفت» دارید اما مگر نفت، ابدی است؟ آیا وقتی نفت تمام شد تازه به دنبال امکانات هسته‌ای برویم؟ آیا نسل‌های آن روز ما را لعنت نمی‌کنند که چرا به موقع سراغ انرژی هسته‌ای نرفتید؟

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: همان موقع به این مسئولان می‌گفتم: «انرژی هسته‌ای بهانه است، اگر این را کوتاه بیاورید آمریکایی‌ها بهانه‌ای دیگری می‌گیرند.» آن‌ها می‌گفتند: «این جور نیست.» اما حالا دیدید که همین جور است و آنچه می‌گفتیم تحقق یافت. ایشان افزودند: مسئله هسته‌ای را به شکلی که مخالفان ایران می‌خواستند قبول کردیم و زیر بار رفتیم، اما دشمنی آمریکا و بهانه‌گیری آن‌ها تمام نشد.

۴ بهانه‌های ناتمام

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به بهانه‌های آمریکا درباره توان دفاعی و حضور منطقه‌ای ایران، تأکید کردند: اگر فردا اعلام کنید که دیگر موشک تولید نمی‌کنیم یا برد آن‌ها را محدود می‌کنیم، این مسئله تمام می‌شود، اما حتماً یک بهانه و قضیه دیگر را مطرح می‌کنند؛ چرا که دعوی آن‌ها با ما بنیادی است و آمریکا با اصل جمهوری اسلامی مخالف است.

ایشان علت اصلی این خصومت شدید را پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی و کوتاه شدن دست آمریکایی‌ها از ایران دانستند و افزودند: آن‌ها می‌خواهند نظام را نابود و مجدداً بر ایران دارای ذخایر مهم و موقعیت راهبردی حکم‌فرمایی کنند. رهبر انقلاب اسلامی افزودند: آمریکایی‌ها نوکرانی می‌خواهند که مانند برخی حکام کشورهای منطقه فقط اطاعت کنند، اما جمهوری اسلامی عزت خود و ملت ایران را به رخ آن‌ها می‌کشد و این عظمت و سرافرازی برای آن‌ها قابل تحمل نیست.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به نامه‌ای که ترامپ چند روز قبل برای حکام کشورهای خلیج فارس فرستاده است، افزودند: رئیس‌جمهور آمریکا در نامه به این کشورها دستور می‌دهد که این کارها را بکنید و آن کارها را نکنید. آن‌ها می‌خواهند با نظام اسلامی همین‌گونه رفتار کنند، اما نمی‌توانند؛ چرا که جمهوری اسلامی ذلت ملت و کشور را در دوران قاجار و پهلوی به عزت و استقلال و ایستادگی تبدیل کرده و از منافع ملی خود کوتاه نمی‌آید. رهبر انقلاب اسلامی در ادامه سخنانشان رفتار زشت و سخیف ترامپ را قابل انتظار خواندند و با اشاره به

درباره گفتمان ایران ستیزی اندیشمندان غربی

مه‌ار انقلاب

| علیرضا سخاوه

نومحافظه‌کار در مؤسسه امریکن انترپرایز وجود ندارد، زیرا شخص جنگ طلبی همچون مایکل لدین نیز معتقد است که در برخورد با ایران، «مسئله خود نظام ایران است و نه ابزارهایی که این حکومت از آن‌ها استفاده می‌کند.» مایکل لدین نه تنها مخالف موضوعات راهبردی جمهوری اسلامی و از جمله قابلیت‌های هسته‌ای ایران است، برای این موضوع نیز تأکید دارد که مقابله با ایران باید از طریق براندازی ساختار سیاسی انجام پذیرد. رویکرد مایکل لدین را می‌توان بر اساس سیاست مقابله و براندازی ساختاری جمهوری اسلامی ایران دانست. نامبرده بر این اعتقاد است که «تمامی مشکلات آمریکا از این رژیم است. اگر رژیم ایران را تغییر بدهیم، مشکل هسته‌ای قابل مدیریت می‌شود.»

☐ هویتی برپایه دشمن‌سازی

پایان جنگ سرد یکی از تحولات محوری در دو دهه آخر قرن بیستم بود که سیاست و روابط بین‌الملل را دگرگون کرد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر به آن شد که نظم دوقطبی تعریف شده برای نظام بین‌الملل عملاً معنی خود را از دست داد و جهان شاهد شکل‌گیری فرایندهای آنارشیک و ضد نظامی شد که

آمریکا در سال‌های اخیر سعی کرده با ایجاد جنگ روانی، فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را در افکار عمومی دنیا طوری منعکس کند که گویی ایران در پی دستیابی به سلاح هسته‌ای است و صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کند. ساکنان کاخ سفید با این تصویرسازی تاکنون کوشیده‌اند که مشکلات بسیاری را در عرصه بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایجاد کنند. ■

در سال‌های اخیر، حجم انبوه ادبیات تولید شده ضد جمهوری اسلامی. به ویژه در حوزه انرژی هسته‌ای. به گونه‌ای بوده که بسیاری از مردم و حتی کارشناسان مسائل سیاسی بر این گمانند که مشکل آمریکا و دنیای غرب با ایران تنها به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی بازمی‌گردد. این در حالی است که نگاهی مبنایی به ایدئولوژی حاکم بردستگاه سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد که خصوصت ورزی واشنگتن با تهران ریشه‌هایی عمیق‌تر از بهانه‌های طرح شده در گفتمان ایران ستیزی اندیشمندان غربی دارد.

از همین روست که حتی پس از توافق ایران و کشورهای ۵+۱ برای پیشبرد «برنامه اقدام مشترک»، ری تکیه که کارشناس شورای روابط خارجی آمریکا در امور ایران است، طی یادداشتی در روزنامه واشنگتن پست با اشاره به این نکته که هسته اصلی اختلاف آمریکا با ایران ایدئولوژیکی است، تصریح کرده که سیاست کنترل تسلیحات برای مه‌ار ایران کافی نیست.

سخنان ری تکیه مؤید این واقعیت است که در مواجهه با جمهوری اسلامی، تفاوت چندانی میان تحلیل‌گران به اصطلاح لیبرال شورای روابط خارجی آمریکا و جریان



موفقیت الگوی

مردم سالاری دینی در

جمهوری اسلامی

که مبنای مشروعیت

را قوانین اسلامی

در نظر گرفته است،

چالشی جدی

برای جهان بینی

و معرفت شناسی

غربی به حساب

می آید

مسلمانان به ایران نگاه می‌کنند و از آن الگوبرداری می‌کنند. اگر این تجربه موفق شود، جسارت مسلمانان کشورهای دیگر بیشتر خواهد شد و این برای ما قابل تحمل نیست.»

واقعیت این است که غرب پس از نسانس، سعادت را در نفی خداوند از زندگی اجتماعی و عدم حاکمیت قوانین الهی منبعث از وحی در قوانین حکومتی دانست. در حالی که در حکومت اسلامی، راه سعادت فردی و اجتماعی مبتنی بر حاکمیت قوانین الهی و وحی در جامعه است. به عبارت دیگر، حکومت‌های برخاسته از فلسفه اومانیزستی غرب و حکومت اسلامی مبتنی بر وحی، دو فلسفه حکومتی هستند که موفقیت هر یک به معنی نفی دیگری است، زیرا یکی نفی قوانین الهی و وحی را از حکومت و زندگی اجتماعی، تنها راه سعادت محسوب می‌کند و دیگری حاکمیت قوانین الهی را بنا بر این استراتژی، نظام سلطه جهانی برای استحاله نظام جمهوری اسلامی و شکست تئوری حکومت دینی، امری ریشه‌ای و زیربنایی است، زیرا موفقیت نظام حکومتی مبتنی بر وحی و قوانین الهی زمینه‌های فروپاشی نظام‌های مبتنی بر اومانیزم و اصالت انسان را فراهم می‌آورد.

برنارد لوئیس، شرق شناس شهیر غربی که تأثیر بی بدیلی در زیرساخت‌های سیاست خارجی آمریکا دارد، در کتابش به نام «اشتباه از کجاست؟ تأثیر غرب و پاسخ خاورمیانه» تأکید می‌کند: دو تمدن مسیحی و اسلامی در برخورد به رابطه میان دولت و دین دارای دو نگاه ماهیتاً متفاوت هستند؛ اسلام دولت خود را نماینده خدا در روی زمین می‌داند، حال آن‌که مسیحیت قلمروی کلیسا را از دایره نفوذ دولت جدا می‌سازد. وی در کتاب دیگرش «اسلام و غرب»، اسلام و به ویژه ایران را دشمن غرب معرفی می‌کند و معتقد است: «آنچه مسلمانان می‌فهمند، فقط زبان زور است.»

باری بوزان در جولای ۱۹۹۱ و به دنبال فروپاشی بلوک غرب، در مقاله‌ای سعی کرد تا تصویر الگوی جدید روابط امنیتی جهان را ترسیم کند که پس از نقل و انتقالات بزرگ سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۹ ظاهر شده بود. بوزان در این مقاله از «برخورد هویت‌های تمدنی رقیب» یاد می‌کند که او آن را «صریح‌ترین رابطه بین غرب و اسلام» می‌بیند: «این موضوع، بخشی به خاطر رقابت تاریخی بین مذهبی و سکولار، بخشی به خاطر رقابت تاریخی بین اسلام و مسیحیت، بخشی به خاطر حسادت قدرت غربی و بخشی هم به سبب تلخی و تحقیر ناشی از مقایسه منجرکننده بین دستاوردهای تمدن غرب و تمدن اسلامی در طول دو قرن است.»

این نوع نگاه باری بوزان و لوئیس بود که دکترین جنگ تمدن‌ها را در ذهن هانتینگتون مَفصل‌بندی کرد. ساموئل هانتینگتون معتقد بود: «پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران می‌تواند به عنوان نقطه آغاز جنگ پنهان تمدن‌های غرب و اسلام در نظر گرفته شود.»

قدرت‌های به‌جامانده از دوران جنگ سرد را دچار بحران می‌ساخت. از جمله این فرایندها می‌توان به سه مورد زیر اشاره کرد:

الف) فرایند استقلال طلبی و طرح هویت‌هایی که مایل به تبعیت محض از قدرت‌های مسلط نیستند. در این خصوص از بین رفتن فشار ناشی از اردوگاه کمونیستی نیز مؤید خوبی برای آن‌ها جهت گام‌گذاردن در این راه بوده است.

ب) فرایند واگرایی در اردوگاه غربی که دلیل عمده‌اش از بین رفتن تهدید اصلی برای لیبرالیسم بود. نبود این تهدید منجر شده تا بازیگران همراه ایالات متحده آمریکا در همراهی کامل خود با سیاست‌های این کشور دچار تأمل شده و از شکل‌گیری شرایط جدید سخن بگویند.

ج) فرایند زوال سرمایه اجتماعی دولت سلطه طلب آمریکا در نزد افکار عمومی داخلی و همچنین جامعه جهانی که دلیل اصلی آن، نبود یک دشمن خطرناک به نام کمونیسم برای توجیه هزینه‌کردهای هنگفت این دولت در حوزه امنیت و نظامی‌گری است. به عبارت دیگر، جامعه جهانی دلیل مداخلات روزافزون آمریکا را موجه نمی‌دانست و این اشکال از سوی جامعه آمریکا و به تناسب دیگر جوامع غربی مطرح می‌شد.

برون رفتی که آمریکا برای این موقعیت ارائه می‌کند، نظم‌سازی نوین بر اساس ایجاد یک «دشمن جدید» است؛ دشمنی که بتواند جایگزین اتحاد جماهیر شوروی باشد. در این ارتباط نظریه «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها» را مطرح کردند که غایت هر دوی آن‌ها معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی به عنوان دشمن نظم بین‌المللی است.

نیاز به دشمن‌سازی تنها برآمده از یک خلأ مفهومی در فضای بین‌الملل نبود، در لایه‌های عمیق‌تر نظام سیاسی آمریکا «هویت ملی» این کشور نیز در معرض تهدید قرار گرفته بود؛ هویت ملی‌ای که به اعتقاد هانتینگتون، بر مبنای تقابل با دشمنانی شکل گرفته که آمریکایی‌ها در طول تاریخ با آن‌ها جنگیده‌اند. به نظر هانتینگتون، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عدم شکل‌گیری دشمن جدید برای آمریکا در تضعیف اقبال آمریکایی‌ها به هویتشان و اتحاد در سایه آن نقش جدی داشته است. از همین رو بود که وی برای شکل‌دهی و محوریت مجدد هویت آمریکایی، اسلام و نظام‌های اسلامی را به عنوان دشمن جدید آمریکا معرفی کرد.

جمهوری اسلامی؛ چالشی برای

معرفت‌شناسی غرب

موفقیت الگوی مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی که مبنای مشروعیت را قوانین اسلامی در نظر گرفته است، چالشی جدی برای جهان بینی و معرفت‌شناسی غربی به حساب می‌آید. دانیل پایپس -رئیس سابق انستیتو پژوهش‌های سیاست خارجی آمریکا و عضو ارشد شورای امنیت ملی آمریکا- معتقد است: «امروزه

زمان انقلاب ۱۹۷۹ تاکنون با کشور ما در حال جنگ بوده است.» او توصیه می‌کند که آمریکا باید همه امکانات خود را برای بی‌ثبات کردن ایران و نهایتاً تغییر حکومت ایران به کار گیرد. این اقدامات شامل مواردی است همچون تحریم‌هایی که از سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ایران جلوگیری کند، پایین آوردن قیمت نفت، کمک کردن به مردم ایران برای سرنگونی حکومت ایران با استفاده از همه شیوه‌های آشکار و پنهان و محفوظ داشتن گزینه حمله نظامی به منزله راهبردی قابل استفاده. از نظر گافنی: «ما [آمریکایی‌ها] نباید دچار تخیلات باشیم.»

ریچارد پرل، طراح اصلی حمله آمریکا به عراق، می‌گوید: به نظر من، حکومت فعلی ایران نه می‌تواند و نه می‌خواهد که اصلاح شود. تنها «تغییر رژیم» است که می‌تواند متضمن نه تنها دموکراسی، که احیای حقوق فردی باشد.

توماس دانلی نیز که برای هفته‌نامه «استاندارد» می‌نویسد، توضیح می‌دهد که ما مشکل ایران را کاملاً اشتباه متوجه شده‌ایم و نیاز است که «ماهیت این تضاد را متوجه شویم.» او ادامه می‌دهد: «ما روی برنامه هسته‌ای ایران متمرکز شده‌ایم، در حالی که حکومت ایران به دنبال هدف واقعی است؛ یعنی تعادل قدرت در خلیج فارس و فراتر از آن یعنی خاورمیانه.»

مایکل آیزنشتات، مدیر برنامه مطالعات نظامی و امنیتی مؤسسه واشنگتن، در مقاله منتشرشده در پایگاه اطلاع‌رسانی این اندیشکده آمریکایی، پس از امضای برنامه اقدام مشترک می‌نویسد: «این تصمیم باید به تغییرات عمده در رفتار ایران در خارج مشروط شود. تا زمانی که ایران دست از حمایت از برخی گروه‌ها برنداشته، سیاست بین‌المللی باید بر اصل کاهش تحریم‌ها در برابر کاهش زیرساخت هسته‌ای ایران مبتنی باشد.»

خلاصه این اظهار نظرها را شاید بتوان در این جملات هنری پرکت، مسئول پیشین میزبانان در وزارت خارجه آمریکا، جمع بندی کرد که می‌گوید: «بیباید فرض کنیم که ایرانیان بگویند ما اشتباه کردیم و نیروگاه اتمی نمی‌خواهیم. این بسیار گران و مشکل است و ما می‌ادین جدید نفتی کشف کرده‌ایم و اصلاً احتیاجی به انرژی اتمی نداریم. ما این پروژه را فعلاً کنار می‌گذاریم. من به شما اطمینان می‌دهم که در آن صورت دستور کار این می‌شود که بله، ایران از تورریسم حمایت می‌کند. ایران با صلح اعراب و اسرائیل مخالفت می‌کند. ایران حقوق بشر را نقض می‌کند.» وی می‌افزاید: «عده‌ای هستند که اساساً ضد ایران هستند. این واقعیت است. مسئله اتمی هم اکنون مهم‌ترین و مناسب‌ترین موضوع است، اما بدون آن، مسئله دیگری مطرح خواهد شد، زیرا هدف اصلی، تغییر رژیم ایران است و مادامی که حکومت اسلامی ایران از خاورمیانه محو نشود، آن‌ها راضی نخواهند بود.» □



□ حد توقف غرب کجاست؟

بر خلاف آنچه که تصور می‌شود، رفتار غرب و به ویژه آمریکایی‌ها در قبال جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر کنش‌های ایرانی نیست و از یک استراتژی ثابت بهره می‌گیرد؛ هرچند که در حوزه روشی میان دموکرات‌ها و جمهوری خواهان، لیبرال‌ها و محافظه‌کاران، اروپاییان و آمریکایی‌ها اختلاف نظر وجود دارد.

به بیان دیگر، آمریکایی‌ها به منظور حفظ تسلط سیستماتیک خود کمتر به انگاره‌های رفتاری دیگر بازیگران توجه دارند و با مد نظر قراردادن تجارب تاریخی و فروپاشی قدرت‌های بزرگ، عملاً با ذهنیت فلسفی و نظری، روابط آینده ایران و آمریکا را مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌دهند.

مانیو مکینس، عضو پیشین پنتاگون، استراتژی و سیاست خارجی ایران را این‌گونه توصیف کرده است: «استراتژی قدرت نظامی ایران، از جمله پیگیری توانایی سلاح اتمی امری فرعی است؛ اصل، تلاش‌های ایدئولوژیک آن‌هاست.»

فرانک جی. گافنی، رئیس مرکز سیاست امنیتی، طی مقاله‌ای در روزنامه واشنگتن پست می‌گوید: «ایران از



.....

آمریکایی‌ها به

منظور حفظ تسلط

سیستماتیک خود

کمتر به انگاره‌های

رفتاری دیگر بازیگران

توجه دارند و با مد

نظر قراردادن تجارب

تاریخی و فروپاشی

قدرت‌های بزرگ،

عملاً با ذهنیت

فلسفی و نظری، روابط

آینده ایران و آمریکا را

مورد تحلیل و واکاوی

قرار می‌دهند

نشانی اتاق جنگ با ایران

مجید صالحی

ناامن اقتصادی برای افراد و نهادهای هدف است. همان طور که دیوید کوهن، یکی از مؤثرترین چهره های وزارت خزانه داری در زمان اوباما، که معمار اصلی تحریم های ایران است، گفته است: «ما فضا را برای بازیگران نامشروع (دولت ها، تروریست ها یا مجرمان) بسیار سخت کرده ایم که خودشان را در اقتصاد مشروع پنهان کنند. این دلیلی است که شفافیت مالی (ساخت، حفاظت و تقویت آن) هسته اصلی مأموریت وزارت خزانه داری است.»

نهاد مهم دیگر در اتاق فرماندهی جنگ اقتصادی، وزارت خارجه آمریکا است. مأموریت اصلی این نهاد، همراه کردن بازیگران مهم خارجی در اعمال تحریم ها علیه ایران است. مسئولان وزارت خزانه داری از اصطلاح «دیپلماسی مالی» برای تبیین این وضعیت استفاده کردند؛ چرا که بخشی از اقدامات وزارت خزانه داری و وزارت خارجه آمریکا، سفر به کشورهای مختلف طرف تجاری ایران و توجیه آن ها برای همراه شدن در اعمال تحریم ها بوده و هست. برای مشخص شدن ابعاد این موضوع، خوب است به گزارش بازوی نظارتی کنگره آمریکا اشاره کرد. این گزارش که در سال ۲۰۱۳ تهیه شده است، بیان می کند که وزارت خزانه داری با همکاری وزارت خارجه آمریکا در مدت دو سال، ۱۴۵ مؤسسه مالی را در شصت کشور جهان درباره تحریم ایران توجیه کردند و به طور ویژه به کشورهایی مانند امارات متحده عربی که نقش مهمی در تعاملات اقتصادی ایران دارد، سفر کرده و نظام مالی آن را برای اجرای تحریم ها توجیه کرده است. نهاد دیگر درگیر جنگ اقتصادی علیه ایران، سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) است. این نهاد تمرکز اصلی اش بر کشف روش های پیچیده دورزدن تحریم است. اطلاعاتی که از طرق جاسوسی و امنیتی به دست می آید، در اختیار وزارت خزانه داری قرار می گیرد تا توسط آن بررسی شود و برخوردهای لازم صورت گیرد. □

رهبر معظم انقلاب اسلامی، اولین بار یازده سال پیش در سال ۱۳۸۶ عبارت «جنگ اقتصادی» را مطرح کردند. ایشان در ابتدای آن سال با اشاره به برنامه های دشمن برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران عنوان کردند: «من برنامه های استکبار جهانی علیه ملت ایران را در سه جمله خلاصه می کنم: اول، جنگ روانی؛ دوم، جنگ اقتصادی و سوم، مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی.»

چهار سال بعد، در سال ۱۳۹۰ نیز در این باره چنین فرمودند: «همه شواهد نشان دهنده این است که دشمن امروز بر روی چند نقطه تکیه اساسی دارد. از واضح ترین هایش انسان شروع کند، یکی مسئله اقتصاد است... به زانو درآوردن کشور از لحاظ اقتصاد، عقب راندن و پس راندن کشور در زمینه اقتصاد که منتهی بشود به فلج شدن پایه های اقتصادی.» دو سال بعد از آن نیز «سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی» را با هدف جلوگیری از حملات اقتصادی دشمن، به دستگاه های دولتی و حکومتی ابلاغ فرمودند. بعدتر، پیشنهاد تأسیس ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی در دولت، به منظور اجرایی شدن سازوکارهای آن را نیز مطرح کردند.

ایشان اخیراً در دهم اردیبهشت نیز با توجه به تحرکات اخیر شیطان بزرگ برای تشدید تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران درباره «اتاق جنگ آمریکا» علیه ایران صحبت کرده و فرمودند: «دشمنان ما فهمیده اند و دانسته اند که در جنگ سخت نظامی طرفی نخواهند بست... این را می دانند که اگر وارد درگیری و برخورد سخت و نظامی با ما بشوند، پایشان گیر می افتد. بله، به ما ضربه می زنند، اما خودشان ممکن است چند برابر ضربه بخورند؛ این را فهمیده اند... امروز آنچه مطرح است برای دشمنان ما، جنگ اقتصادی است. اتاق جنگ آمریکا علیه ما عبارت است از وزارت خزانه داری آمریکا که همان وزارت اقتصاد و دارایی شان است؛ آن جا اتاق جنگ با ما است.»

آمریکایی ها برای آن که بتوانند در «جنگ اقتصادی» دست برتر را به همراه داشته و سازوکارهای اجرایی آن را پیاده کنند، نیاز به یک «اتاق عملیات جنگ اقتصادی» دارند. این اتاق جنگ از سه نهاد مهم تشکیل شده است؛ اولین نهاد که مهم ترین آن

است و نقش فرماندهی در جنگ اقتصادی را ایفا می کند، «وزارت خزانه داری آمریکا» است. مأموریت اصلی این بخش، شکل دهی ساختار تحریم های بانکی و غیربانکی، حفظ ساختار مذکور، اعمال تحریم های اقتصادی و در نهایت تنبیه افراد و نهادهایی است که از این تحریم ها تخلف می کنند. هدف اصلی وزارت خزانه داری، ایجاد فضای





۲۰ دلیل بی‌اعتمادی ایران به آمریکا

دومیلیون آواره و حدود هزار میلیارد دلار خسارت برای ایران در پی داشت.

۷. در دوران تجاوز به ایران، آمریکا و غرب تکنولوژی و مواد سلاح‌های شیمیایی را در اختیار صدام قرار دادند. صدام از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده کرد که موجب کشته و زخمی شدت حدود صد هزار ایرانی شد.

۸. در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، آمریکای کیمباران تأسیسات نفتی ایران، بزرگ‌ترین عملیات نظامی نیروی دریایی خود بعد از جنگ جهانی دوم را علیه ایران انجام داد.

۹. در زمان تجاوز عراق به ایران، آمریکا هواپیمای مسافربری ایران را بر فراز آب‌های خلیج فارس سرنگون کرد و ۲۹۰ مسافر بی‌گناه از جمله ۶۶ کودک را کشت.

۱۰. ایران دعوت حسن نیت در مقابل حسن نیت رئیس‌جمهور آمریکا بوش (پدر) را برای تسهیل در آزادی گروگان‌های آمریکایی و غربی در لبنان پذیرفت، اما بعد از آزادی گروگان‌ها، آمریکا به جای حسن نیت، تحریم‌ها و فشارها را افزایش داد.

۱۱. ایران برای سرنگونی القاعده و طالبان همکاری کرد اما در پاسخ، رئیس‌جمهور بوش (پسر)، ایران را محور شرارت خواند.

۱۲. در سال‌های اخیر، ایران برای حل مشکلات با آمریکا حسن نیت به خرج داد و به‌عنوان مثال در سال

دلایل مخالفت بی‌اعتمادی ملت ایران به آمریکا، ریشه در رفتارهای ظالمانه این کشور در دوره‌های مختلف تاریخی علیه ایران دارد. مطلب زیر که توسط یکی از دیپلمات‌های سابق ایران نگاشته شده است، به ۲۰ مورد از اقدامات خصمانه آمریکا علیه مردم ایران از ۷۰ سال پیش تاکنون به طور خلاصه اشاره شده است. ■

۱. آمریکا و انگلیس اوایل سال ۱۳۲۸ با ملی شدن صنعت نفت ایران مخالفت کردند و با تصویب قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل، ملی شدن نفت ایران را تهدید صلح و امنیت بین‌الملل خوانده و ملت ایران را به خاطر ملی کردن صنعت نفتشان، تحریم اقتصادی کردند. همین سیاست را آمریکا و غرب در مورد ملی شدن صنعت هسته‌ای ایران اعمال کرده‌اند.

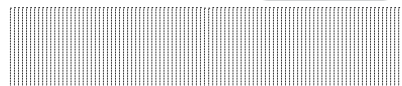
۲. آمریکا و انگلیس در سال ۱۳۳۲ با کودتا علیه دولت منتخب مردم، ریشه دموکراسی را برای ۲۵ سال در ایران خشکاندند.

۳. آمریکا و غرب ۲۵ سال از حکومت دیکتاتوری و فاسد شاه در ایران حمایت کردند که انقلاب اسلامی ایران در حقیقت واکنشی به این سیاست آمریکا بود.

۴. از ابتدای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران، دولت‌های آمریکا به دنبال سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و تغییر حکومت در ایران بودند. تنها در زمان اوباما این سیاست در پروسه تجدید نظر قرار گرفته است.

۵. بعد از انقلاب اسلامی، آمریکا و غرب میلیاردها دلار پروژه صنعتی ایران را ناتمام رها کردند در حالی که هم طبق قراردادها متعهد بودند و هم هزینه پروژه را دریافت کرده بودند.

۶. به دنبال تجاوز نظامی رژیم صدام به ایران در سال ۱۳۵۹، آمریکا و قدرت‌های شرق و غرب از متجاوز حمایت کردند که این تجاوز ۳۰ هزار شهید، یک میلیون مجروح،





گله آمریکایی‌ها از رهبر انقلاب

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار با نخبگان علمی جوان در بیست و هشتم مهر سال ۱۳۹۵ به گلایه مقامات آمریکایی از بدبینی و بی‌اعتمادی ایشان نسبت به آن‌ها سخن گفتند. رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند: «امروز دستگاه‌های شیطانی عالم، قدرت‌های شیطانی عالم دارند مردم را روز به روز در این مرداب جهالت و ضلالت بیشتر فرومی‌برند و با هر نقطه‌ای هم که با حرکت شیطانی آن‌ها مخالف باشد، مقابله می‌کنند. حالا آقایان آمریکایی‌ها که با مسئولین ما دور هم می‌نشینند، از حقیر گله می‌کنند که چرا این قدر به ما بدبین است؛ خب من خوش بین باشم؟ با این وضعیتی که شماها دارید، می‌شود به شماها خوش بین بود؟ همین چند روز اخیر، یکی از این حضرات راجع به تحریم‌های ایران که صحبت شده، در یک برنامه‌ای که در تلویزیون ما هم پخش شد، اعلام می‌کند که تا وقتی که جمهوری اسلامی ایران طرفدار «مقاومت» در منطقه است و به مقاومت در منطقه کمک می‌کند، تحریم‌ها معلوم نیست درست تکان بخورد؛ ببینید! این همان چیزی است که من بارها و بارها می‌گفتم؛ هم به مسئولین در جلسات خصوصی گفتم، هم در جلسات عمومی این جا گفتم که [خیال می‌کنید اگر] شما در قبال مسئله هسته‌ای عقب نشینی کنید، مسئله شما با آمریکا تمام می‌شود؟ نه آقا، قضیه موشک پیش می‌آید [که] چرا موشک دارید؛ از قضیه موشک مایوس بشوند، قضیه مقاومت پیش می‌آید که چرا شما از حزب الله، از حماس، از فلسطین حمایت می‌کنید؛ این قضیه را اگر حل کردید، عقب نشینی کردید، یک قضیه دیگر پیش می‌آید، [مثلاً] قضیه حقوق بشر پیش می‌آید؛ قضیه حقوق بشر را اگر حل و فصل کردید و گفتید خیلی خب، ما در حقوق بشر طبق معیارهای شما عمل می‌کنیم، قضیه دخالت دین در دستگاه دولت [پیش می‌آید]؛ مگرول می‌کنند شما را؟ حضور یک نظام در یک کشوری با این وسعت، با این جمعیت، با این امکانات را که این‌ها استثنائی است [نمی‌توانند تحمل کنند.].» □

۲۰۱۱، معاون وزیر خارجه ایران، مارک گروسمن نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان را برای سفر رسمی به ایران جهت گفتگو در مورد همکاری در افغانستان دعوت کرد و واشنگتن پذیرفت. همچنین ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیشنهاد پنج سال نظارت کامل را داد و آمریکا رد کرد. در مقابل این همه حسن نیت بی‌سابقه، آمریکا و غرب هم تحریم‌ها را افزایش دادند و هم قطعنامه‌ای در مورد تروریسم و حقوق بشر علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل تصویب کردند.

۱۳. از ابتدای انقلاب تاکنون، آمریکا با جایگاه طبیعی و منافع مشروع ایران در منطقه مقابله کرده است.

۱۴. آمریکا با صدور بی‌سابقه تسلیحات به کشورهای عربی منطقه، در حقیقت منطقه را نظامی کرده و این در حالی است که ایران را مورد تحریم کامل تسلیحاتی قرار داده است.

۱۵. آمریکا در سرتاسر مرزهای ایران حضور نظامی برقرار کرده است.

۱۶. آمریکا با حمایت بی‌چون و چرا از رژیم صهیونیستی، موجب نقض حقوق مشروع فلسطینی‌ها شده و چک سفیدامضای آمریکا به رژیم صهیونیستی، موجب شده تا این رژیم به راحتی تمام مقررات جهانی را زیر پا بگذارد.

۱۷. در حالی که آمریکا مدعی دموکراسی و حقوق بشر است، در خاورمیانه در دهه‌های گذشته صرفاً از رژیم‌های دیکتاتوری حمایت کرده است؛ از شاه و بن‌علی و مبارک گرفته تا رژیم‌های ظالم فعلی عربی.

۱۸. واشنگتن سیاست دوگانه را ادامه داده است و برای مثال با کشورهای هند و پاکستان و رژیم صهیونیستی رابطه استراتژیک برقرار کرده در حالی که آن‌ها معاهده ان. پی. تی را پذیرفته و بمب هسته‌ای هم ساخته‌اند. متقابلاً آمریکا همه تحریم‌ها را علیه ایرانی اعمال کرده که هم معاهده ان. پی. تی را پذیرفته و هم بمب هسته‌ای ندارد و هم نشانه‌ای از انحراف در برنامه هسته‌ای اش مشاهده نشده است.

۱۹. آمریکا از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند؛ چه گروه‌های تروریستی مخالف بشار اسد در سوریه و چه گروه‌های تروریستی ضد جمهوری اسلامی مثل منافقینی که ۱۷۰۰۰ ایرانی را بعد از انقلاب کشته‌اند و الان هم در کنار کنگره آمریکا دفتر دارند.

۲۰. از ابتدای انقلاب، آمریکا با حقوق مشروع هسته‌ای ایران مخالفت کرد. میلیاردها دلار خسارت به ایران وارد شد. پول سوخت را کتور تهران را گرفت و نه پول را پس داد و نه سوخت را داد. به آلمان و فرانسه فشار آورد و موجب شد آن‌ها به تعهدات خود عمل نکنند. □



و قومیت‌ها را هم داریم، از کنار این مقوله به خوبی برداشت می‌شد. بنابراین وقتی غرب بر این اساس معنی و مفهوم یافت، غرب مادی‌گرا، استثمارگر، استعمارگر و برده‌دار با وضع بسیار وحشتناکی پدید آمد. این طبیعی بود که بقیه جوامع و از جمله مسلمان‌ها که در راه یک تمدن بسیار غنی بودند. در دوران قرون وسطی نسبت به غرب بدبین شوند و از آن تنفر پیدا کنند.

امام اولین بود

یک دوره‌ای بود که ملت‌ها برتری و قدرت غرب را یک امر اجتناب‌ناپذیر می‌دیدند و لذا در مقابل سلطه‌گران جوامع دیگر چاره‌ای جز تسلیم نمی‌دیدند. اگر تاریخ قبل از انقلاب اسلامی را ملاحظه کنید. چه در ایران و چه در دیگر کشورهای جهان اسلام و جوامع آمریکای لاتین و آسیا. اساس تتوریک و وجود چنین حالتی را درمی‌یابید که پذیرش سلطه غرب برای ما گریزناپذیر است و این که حق با قدرت است. «مورگنتا» می‌گوید که انسان شهوت قدرت دارد و تا زمانی که در گور بخوابد، این شهوت سیری‌ناپذیر ادامه دارد. این حس قدرت‌طلبی در ۳۰۰ سال گذشته و تا پس از جنگ جهانی دوم نیز همواره بیشتر رشد کرده است. در این زمان آمریکا و شوروی هر دو به عنوان دو ابرقدرت مطرح شدند. تا قبل از جنگ جهانی دوم چیزی به عنوان ابرقدرت وجود نداشت. قدرت‌های بزرگ داشتیم، ولی ابرقدرت نداشتیم. این دو ابرقدرت آمدند و گفتند حاکمیت جهانی برای ما دو ابرقدرت است. اولین کسی که آمد و مقابل این فکر و اندیشه ایستاد، کسی نبود جز حضرت امام خمینی رضوان الله علیه.

حتی جالب است که در کشور خود ما هم نهضت‌های قبل از انقلاب تابع همین حمایت و قدرت بود. در مشروطه، روس‌ها از مستبدین حمایت می‌کردند و انگلیس‌ها از مشروطه‌خواهان. در ملی شدن صنعت نفت هم همین‌طور.

گفتاری درباره تصویر ذهنی ایرانیان نسبت به نظام سلطه

نبرد با حاصل جمع صفر

دکتر منوچهر محمدی، استاد دانشگاه تهران و مؤلف کتاب «آینده نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» در گفتار زیر به بررسی ظهور پدیده «استکبار» در نظام بین الملل و تقابل انقلاب اسلامی ایران با آن

می‌پردازد.

تجربه ۳۰۰ ساله

برای بررسی دلایل بی‌اعتمادی ما نسبت به غرب، باید به ۳۰۰ سال پیش برگردیم؛ یعنی به زمانی که پس از عهدنامه «وست‌فالیا»، نظام دولت. ملت به وجود آمد و قراردادی میان دولت‌های اروپایی تنظیم شد. این قرارداد مسائل مختلفی را مطرح می‌کرد، از جمله این که استعمار و استثمار انسان از انسان یک امر طبیعی است و می‌شود این کار را انجام داد. دوم این که غرب قدرت برتر است و چون قدرت دارد، پس حق دارد بر دیگر مناطق جهان سلطه داشته باشد. عنوان استعمار را هم به معنی «آباد کردن به زور» مطرح می‌کردند و لذا نظام سلطه از همان زمان شکل گرفت. به خصوص در مورد جهان اسلام که در دوران قرون وسطی قدرت برتر بود و غرب هیچ محلی از اعراب نداشت.

پس از رنسانس، عهدنامه وست‌فالیا با توجه به شرایط تغییر کرد، اصطلاح شهروند درجه یک و شهروند درجه دو مطرح شد و نژادپرستی شدت گرفت. حتی این موضوع مطرح شد که یک سرخپوست خوب، سرخپوست مرده است. از این پس غربی‌ها تحقیر، اسارت و بردگی را اساس کار خود قرار دادند و ایجاد رعب و وحشت در دل دیگر ملت‌ها را به عنوان مبنای سیاست خود برگزیدند. این که ما نژاد برتر هستیم و حق برتری بر دیگر نژادها و ملت‌ها

کرده که اتفاقاً همان هزینه‌ها و تهدیدها فرصتی شده برای ما تا بتوانیم روی پای خودمان بایستیم.

۴. حاصل جمع صفر

با مقاومت و ایستادگی ما، نظام جهانی جدید ضد سلطه شکل گرفته و خود ما هم رهبری این نظام جدید را در اردوگاه سلطه ستیزان بر عهده داریم. یعنی انقلاب اسلامی نظام سلطه را به چالش کشانده و سپس در مقابل نظام سلطه، نظام ضد سلطه یا برخورد با سلطه را ایجاد کرده است. ما امروز در اثر همین مقاومت و ایستادگی شاهد شکل‌گیری دو اردوگاه هستیم؛ یکی اردوگاه سلطه‌گران است که همه کشورهای سلطه‌گر در آن هستند و یکی هم اردوگاه سلطه ستیزان.

ایران اسلامی پرچم مبارزه با سلطه و استکبار را بردوش گرفته و مقاومت کرده و امروز دیگر ایران نیست که مقابل سلطه ایستاده، بلکه مجموعه جامعه جهانی و حتی ملت‌های خودشان. یعنی ملت آمریکا و اروپا. دیگر تحمل ظلم را ندارند. شما حرکت‌هایی را که در اروپا و آمریکا می‌بینید، علیه کیست؟ آنچه در یونان و اسپانیا شاهد هستیم، علیه چه کسی است؟ تسخیر و استیلا است یا جز علیه نظام سلطه است؟

بنده در یکی از کتاب‌هایم توضیح داده‌ام و مشخص کرده‌ام که انقلاب اسلامی نظام سلطه را به هم ریخت و این همان وضعیتی است که قرآن به عنوان نزاع مستکبرین و مستضعفین مطرح کرده و خداوند هم وعده پیروزی را به مستضعفین داده است. امروز روند توسعه‌ای که در پیش گرفته شده، همان پیش‌بینی قرآن است و شما شاهد هستید که پس از انقلاب اسلامی، شوروی و آمریکا دعواهای خود را کنار گذاشته‌اند و کنار هم قرار گرفته‌اند.

امروز جهان استکباری در وضع اسفباری است. حتی ملت‌های خودشان علیه‌شان قیام کرده‌اند؛ حتی در رژیم صهیونیستی. یعنی دیگر ملت‌ها حامی و پشتیبان دولت‌های استکباری نیستند. بنابراین روابط ما با غرب به طور اعم و روابط با آمریکا به طور اخص تابع همین نظام دو اردوگاهی است.

من معتقدم که جنگی با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد، منتهی این جنگ شبیه جنگ‌های کلاسیک نیست، بلکه جنگی است که میان ملت‌ها از یک طرف و نظام سلطه و دولت‌های سلطه‌گر از سوی دیگر است. این جنگ دیگر افقی نیست، عمودی است. یعنی قاعده هرم علیه رأس هرم حرکت می‌کند. بنابراین ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، پرچم ضد سلطه را بردوش گرفته‌ایم و آشتی‌پذیر هم نیستیم. علتش این است که خواسته‌های ما و سلطه‌گران در تقابل کامل با هم است. آن‌ها می‌خواهند سلطه ادامه پیدا کند و ما می‌خواهیم سلطه را از بین ببریم. بنابراین جنگ با حاصل جمع صفر است؛ یعنی یا آن‌ها به هر وسیله‌ای سعی می‌کنند جلوی این مقاومت را بگیرند و ما هم مقابله و ایستادگی می‌کنیم، یا این‌که ما باید پیروز بشویم که قطعاً بر اساس وعده قرآنی پیروز خواهیم شد. □



اصطلاح «استکبار جهانی» را حضرت امام رضوان الله علیه برای اولین بار مطرح کردند. بنابراین طبیعی است که هم جهان اسلام به طور اعم و هم ایرانی‌ها به طور اخص و به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یک نوع بدبینی و نفرتی نسبت به غرب و آمریکا پیدا کنند که امروز سمبل استکبار است

انقلاب چین هم با حمایت شوروی به پیروزی رسید و انقلاب کوبا طرف مقابلش آمریکا بود و جنگ قدرت بین دو ابرقدرت بود. انقلاب اسلامی اما این قانونمندی ۳۰ ساله را به هم ریخت. در سال ۴۱ حضرت امام خمینی دو جمله معروف را بیان کردند؛ یکی این‌که: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم بیدتر.» و دوم هم این‌که ما همان قدر که با نظام سرمایه‌داری غرب مواجه هستیم، با نظام کمونیستی شرق هم مخالفیم. بعد هم فرمودند: این‌ها جنگشان جنگ زرگری است. این‌ها ریشه‌شان هر دو متربالایسم و مادی‌گرایی است؛ سلطه است و استکبار جهانی را ترویج می‌کنند.

اصلاً اصطلاح «استکبار جهانی» را حضرت امام رضوان الله علیه برای اولین بار مطرح کردند. بنابراین طبیعی است که هم جهان اسلام به طور اعم و هم ایرانی‌ها به طور اخص و به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یک نوع بدبینی و نفرتی نسبت به غرب و به ویژه نسبت به آمریکا پیدا کنند که امروز سمبل استکبار است. اگر شما به آیات شریفه قرآن مراجعه کنید، صراحتاً هر نوع تبعیت و پذیرش را نفی و محکوم می‌کند. از جمله در جایی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوِّيكُمْ أَوْلِيَاءَ» قرآن صراحتاً می‌فرماید که شما مسلمانان حق ندارید دشمنان خدا و رسول و خودتان را به دوستی بگیرید.

۴. رویارویی همیشگی

از طرف دیگر، تجربه ۲۰ سال گذشته در کشور ما، به خصوص بعد از جنگ با روس‌ها و انعقاد قرارداد ترکمنچای و گلستان که اصل کاپیتولاسیون حاکم شد، وجود داشته است؛ از عدم صلاحیت رسیدگی به جرایم خارجی‌ها تا گرفتن حق توحش و این یعنی آن‌ها هر غلطی می‌خواستند می‌کردند، می‌گفتند ملت‌های دیگر نسبت به ما که متمدن هستیم، وحشی هستند و ما باید آدم‌شان کنیم.

در زمان رژیم گذشته در منطقه جنوب کشور که خارجی‌ها مناطق نفت خیز را اداره می‌کردند، یک نوع اختلاف طبقاتی و تبعیض‌های وحشتناکی وجود داشت. مثلاً محل سکونت خارجی‌ها با ایرانی‌ها فرق داشت. باشگاه‌ها، سینماها، استخرها، درمانگاه و بیمارستان آن‌ها جدا و منفک از ایرانی‌ها بود. حضرت امام (ره) می‌فرمودند یک گروه‌بان آمریکایی به یک ژنرال ایرانی می‌توانست تحکم کند و تحکم هم می‌کرد و آن ژنرال در مقابلش کاملاً تسلیم بود.

البته در میان طبقات روشن‌فکر ما بودند کسانی که این سلطه را اجتناب‌ناپذیر می‌دیدند، اما توده‌های مردم این را نپذیرفتند. بنابراین نفرت اوج گرفت تا به انقلاب اسلامی رسید. پس از انقلاب اسلامی نیز شاهد هستیم که آمریکا هنوز که هنوز است، نه انقلاب ما را پذیرفته و نه حاضر است حقوق این ملت را به رسمیت بشناسد. بنابراین رویارویی ما ادامه دارد. ملت ایران دیده‌اند که فرمایش امام مبنی بر این‌که «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» عملاً در این ۳۴ سال تحقق یافته است. البته برای ما هزینه‌هایی ایجاد



عقب‌نشینی، مشوق دشمن است

آیت‌الله خامنه‌ای، حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و در کنار گروه‌های مقاومت و در سوریه را در چارچوب حمایت از مظلوم دانستند و گفتند: این‌که گفته می‌شود جمهوری اسلامی ایران توسعه طلب است، سخنی دروغ و خلاف واقع است و ایران بزرگ و آباد و یکپارچه، قصد توسعه طلبی در منطقه و هیچ نقطه‌ای از دنیا را ندارد.

ایشان افزودند: علت حضور ایران در سوریه و در منطقه غرب آسیا، یاری رساندن به مقاومتی بود که در مقابل ظلم وجود داشت و جبهه مقاومت به برکت یاری و کمک‌هایی که شد و با شجاعت نیروهای سوری توانست بر تروریست‌هایی که به وسیله آمریکا، غربی‌ها و مزدوران آن‌ها همچون سعودی به وجود آمده بود، غلبه کند و آن‌ها را شکست دهد.

این سه جنایتکار

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به سخنان رئیس‌جمهور آمریکا که مدعی مقابله با داعش و شکست آن در سوریه شده بود، گفتند: این سخنان یک دروغ آشکار و فضاخت‌بار است، زیرا آمریکایی‌ها با پول سعودی و امانت آن، این موجودات خبیث را در عراق و سوریه به وجود آوردند و هر جا که لازم بود از تروریست‌ها حمایت کردند و هنگامی هم که عناصر اصلی داعش در محاصره بودند، آن‌ها را نجات دادند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: به‌رغم حمایت‌های آمریکا و عوامل آن‌ها، جبهه مقاومت توانست سوریه و عراق را نجات دهد.

ایشان حمله سه کشور به سوریه را یک جنایت خواندند و افزودند: بنده صریحاً اعلام می‌کنم رئیس‌جمهور آمریکا،

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی و قشربانی مختلف مردم، حمله اخیر آمریکا و دو کشور غربی به سوریه را جنایت دانستند و با دروغ خواندن ادعای آن‌ها مبنی بر مخالفت با استفاده از سلاح شیمیایی، تأکید کردند: جمهوری اسلامی همچون گذشته در کنار گروه‌های مقاومت حاضر خواهد بود و آمریکا نیز قطعاً در اهداف خود در منطقه، شکست خواهد خورد. ■

حمایت از مظلوم

رهبر انقلاب اسلامی در دیداری که به مناسبت خجسته عید مبعث برگزار شد، بازگشت به توحید، حاکم شدن علم و قدرت، فیض و هدایت الهی بر زندگی انسان و مقابله با منیت، دیکتاتوری و استبداد را اصلی‌ترین پیام بعثت دانستند و گفتند: توحید دربردارنده کلیات و اصول مبارزه با ظلم و زورگویی است و بر همین اساس، جبهه حق باید همواره با باطل مبارزه کند و در این مبارزه، سرنوشت محتوم باطل، عقب‌نشینی است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مهم‌ترین وظیفه امت اسلامی را بازگشت به پیام بعثت یعنی توحید، برشمردند و خاطرنشان کردند: اگر به توحید اعتقاد داشته باشیم زیر بار ظلم نمی‌رویم و از مظلوم حمایت می‌کنیم و به همین دلیل است که هر جا مظلومی نیازمند یاری باشد، جمهوری اسلامی در آن جا حاضر خواهد بود.

ایشان فلسفه اصرار جمهوری اسلامی ایران در حمایت از موضوع فلسطین را در همین چارچوب ارزیابی کردند و افزودند: ایستادگی در مقابل ظالم، قطعاً منجر به پیشرفت خواهد شد که نمونه بارز آن، ملت فلسطین است که در ابتدا ملتی ضعیف بودند، اما بر اثر ایستادگی، اکنون آن ملت ضعیف به یک فلسطین قدرتمند تبدیل شده است که رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کند و این رژیم در مقابل ملت فلسطین احساس ضعف و عجز می‌کند.

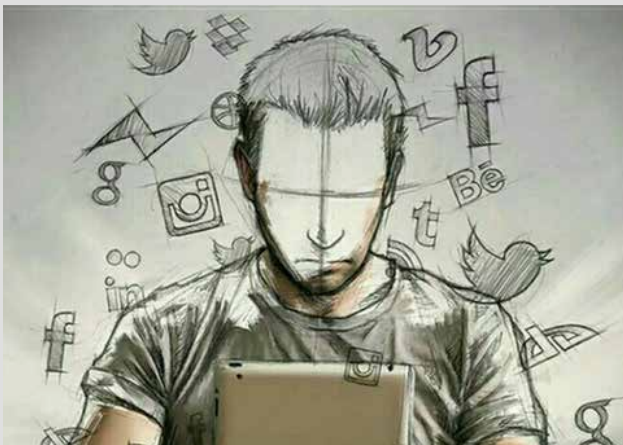
رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: در این رویارویی، بدون تردید، فلسطینی‌ها بر صهیونیست‌ها غالب خواهند شد و سرزمین فلسطین به ملت آن باز خواهد گشت. حضرت

فرهنگ مقاومت و مقاومت فرهنگی

داوود مودنیان

یکی از مؤلفه‌های مقاومت، فرهنگ است. فرهنگ، نهالی است که اگر در زمین اسلام آبیاری شود و نمو پیدا کند، ثمره آن مقاومت، شهادت، کار، تولید و دیگر ارزش‌های اسلامی خواهد بود، اما اگر آبیاری، تغذیه و هرس این نهال در دستان غرب بیافتد، ثمره‌ای جز اصالت لذت، هوس رانی، راحت طلبی، فساد، فحشا و سقوط جامعه انسانی به پرتگاه «اولئیک کالأنعام بل هم أضل» ندارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «فرهنگ غربی، فرهنگ مهاجم است؛ هر جا وارد شود، هویت‌زدایی می‌کند؛ هویت ملت‌ها را از بین می‌برد. فرهنگ غربی، ذهن‌ها و فکرها را مادی می‌کند، مادی پرورش می‌دهد؛ هدف زندگی می‌شود پول و ثروت؛ آرمان‌های بلند، آرمان‌های معنوی و تعالی روحی از ذهن‌ها زدوده می‌شود. خصوصیت فرهنگ غربی این است... باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سال‌های متمادی، یک چیزهایی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم.»

ایشان در زمینه تأثیر فرهنگ بر مقوله مقاومت عقیده دارند: «وقتی مقاومت گفته می‌شود، فوراً ذهن می‌رود به سمت مقاومت نظامی و امنیتی و امثال این‌ها. خب بله، آن هم قطعاً مقاومت است، اما بالاتر از آن، مقاومت فرهنگی است. حصار فرهنگی، خاکریز فرهنگی در کشور اگر سست باشد، همه چیز از دست خواهد رفت.»



من به شما عرض بکنم، امروز بعد از ۳۷ سال، ۳۸ سال از پیروزی انقلاب، انگیزه دشمنان برای نفوذ در حصار فرهنگی از روز اول بیشتر است؛ نه این‌که کم نشده، قطعاً زیاد شده. روش‌ها را هم که شما می‌بینید؛ این شیوه‌های فضای مجازی و تبلیغات گوناگون و ماهواره و امثال این‌ها؛ یعنی انگیزه‌ها بیشتر شده. آماج این حرکت هم درست همان چیزی است که مایه و هسته اصلی ایجاد نظام اسلامی شد؛ یعنی ایمان دینی، آماج این است.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ایشان هدف حملات فرهنگی را تخریب ایمان دینی می‌دانند و بدیهی است که مقوله مقاومت، خود جزئی از ارزش‌های دینی است، لذا وقتی ایمان دینی سست شد، در پی آن مفهوم و ارزش مقاومت نیز کم‌رنگ شده و از بین خواهد رفت. مسئله فرهنگ و تأثیر آن در مسائل مختلف ملی به قدری در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب حائز اهمیت است که ایشان از همان سال‌های نخستین رهبری خویش به کرات مسئله تهاجم فرهنگی را گوشزد کرده و جامعه را از خطرات مهلک این تهاجمات باخبر کرده‌اند. □

رئیس‌جمهور فرانسه و نخست‌وزیر انگلیس جنایتکار هستند. رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر این‌که آمریکایی‌ها همچون سرنوشت عراق و افغانستان، از این‌گونه جنایات در سوریه، سودی نخواهند برد، گفتند: رئیس‌جمهور آمریکا چندی پیش اعلام کرد که در منطقه غرب آسیا، هفت تریلیون دلار هزینه کرده‌اند و چیزی عاید آن‌ها نشده است. این سخن، صحیح است و از این پس هم آمریکا هر قدر تلاش و هزینه کند، در منطقه چیزی عایدش نخواهد شد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، لزوم هوشیاری و بیداری ملت‌ها، کشورها و دولت‌های اسلامی را در مقابل این حوادث گوشزد کردند و افزودند: هدف آمریکایی‌ها، فقط سوریه، عراق و افغانستان نیست، بلکه آن‌ها به دنبال ضربه زدن به امت اسلامی و اسلام هستند، بنابراین دولت‌های اسلامی نباید خود را در خدمت اهداف آمریکا و برخی کشورهای متجاوز غربی قرار دهند.

ایشان خاطر نشان کردند: برای یک کشور اسلامی همچون سعودی افتخار نیست که رئیس‌جمهور کنونی آمریکا در تبلیغات انتخاباتی‌اش علناً در مورد آن‌ها بگوید «گاو شیرده». ذلت از این بالاتر نمی‌شود که پول یک کشور را بگیرند و با چنین تعبیری آن را خطاب کنند.

□ دیکتاتوری بین‌المللی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به دروغ‌گویی رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر این‌که حمله به سوریه برای مقابله با به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی بوده است، افزودند: آن‌ها با به‌کارگیری سلاح شیمیایی و یا هر سلاح دیگر ضد ملت‌های اسلامی و ملت‌های مظلوم مخالفتی ندارند، همچنان‌که از بمباران روزانه علیه مردم حمایت می‌کنند و در دوران جنگ تحمیلی نیز از صدام جنایتکار که با استفاده از سلاح شیمیایی هزاران نفر از مردم ایران و عراق را به شهادت رساند و یا مصدوم کرد، حمایت کردند.

رهبر انقلاب اسلامی، رفتارهای آمریکا و برخی کشورهای غربی را ناشی از اهداف استعماری و «دیکتاتوری بین‌المللی» آن‌ها دانستند و خاطر نشان کردند: البته دیکتاتورها در هیچ‌کجای دنیا کامیاب نخواهند شد و آمریکا نیز قطعاً در اهداف خود در منطقه شکست خواهد خورد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به ایستادگی ملت ایران و پایدارتر شدن آن به دلیل تجربه ۴ ساله مقاومت و ایستادگی، گفتند: این تجربه به ما آموخته است که عقب‌نشینی، مشوق دشمن است و ایستادگی، موجب عقب‌رفت آن خواهد شد.

ایشان در پایان با تأکید بر این‌که عقب‌نشینی استکبار و زورگویان عالم به دلیل ایستادگی و مقاومت در مقابل آن‌ها، یک «سنت الهی» است، ابراز امیدواری کردند ملت‌های عراق، افغانستان، سوریه، فلسطین مظلوم، میانمار و مردم کشمیر در آینده نه چندان دور، با مقاومت خود، دشمنان را به عقب برانند. □

تشریح دلایل بی‌اعتمادی امام خمینی (ره) به غرب

در مقابل همه دنیای آن‌ها می‌ایستیم

فهیمة عشرتی خلیل آباد



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در یکی از سخنرانی‌های خود در حرم امام خمینی (ره) در مراسم ۱۴ خرداد، در تشریح یکی از محورهای هفت‌گانه تفکر امام خمینی تحت عنوان «اعتماد به وعده الهی و بی‌اعتمادی به قدرت‌های مستکبر و زورگوی جهانی» فرمودند: «اعتماد به قدرت پروردگار موجب می‌شد که امام بزرگوار در مواضع انقلابی خود صریح باشد، چون اتکا به خدا داشت. نه این‌که نمی‌دانست قدرت‌ها بدشان می‌آید و عصبانی می‌شوند، می‌دانست، اما به قدرت الهی و نصرت الهی باور داشت.» با توجه به سخنان مقام معظم رهبری، هدف از این مقاله پاسخ به این سؤال است که چرا امام به آمریکا بی‌اعتماد بود؟ لذا بعد از بررسی و نشانه‌شناسی عدم اعتماد در اندیشه ایشان، با تکیه بر رویکرد سازه‌نگارانه به تأثیر چند بزنه تاریخی در شکل‌گیری این عدم اعتماد، خواهیم پرداخت.

۱ جهان‌بینی ضد هژمونیک‌گرایی

را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه خوبی‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند و به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر این‌که شما را از دینتان برگردانند.^۱

۲ منفعت یا مصلحت ملی

در دیدگاه حضرت امام، حفظ انقلاب اسلامی در برابر دشمنان داخلی و خارجی، جلوگیری از نفوذ بیگانگان به مراکز تصمیم‌گیری جامعه اسلامی و جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام اسلامی از مصالح مهم به شمار می‌رود. طبق کلام ایشان از مصالح تغییرناپذیر اسلام و مسلمین در روابط خارجی، نفی سبیل و عدم اعتماد به قدرت‌های بزرگ بوده است. از این رو ضمن تأکید بر خوی تجاوزطلبی و ضرورت مبارزه با استکبار چنین سخن گفتند: «خیال نکنید که روابط ما با آمریکا و روابط ما با نمی‌دانم شوروی و روابط ما با این‌ها یک چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این مثل رابطه بره با گرگ است؛ رابطه بره با گرگ، رابطه صلاح‌مندی برای بره نیست، این‌ها می‌خواهند از ما بدوشند، این‌ها نمی‌خواهند به ما چیزی بدهند.»^۲

همچنین ایشان در پیام «فریاد برائت» می‌نویسند: «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما باشند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد، تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ‌تری که شهادت است می‌رسیم. و همان‌گونه که در تنهایی و غربت بدون کمک و رضایت احدی از کشورها، سازمان‌ها

مبانی فکری شیعه به عنوان شالوده نظریه انقلاب اسلامی که بر پایه ظلم‌ستیزی، فرهنگ عاشورایی و امید به مهدویت شکل گرفته؛ پیام انقلاب را با عدالت‌طلبی و آرمان‌گرایی خاصی همراه کرد که کمترین پیام آن را می‌توان در سیاست اعتراضی نسبت به شرایط موجود نظام بین‌الملل و تلاش برای یافتن وضع مطلوب مشخص کرد؛ جامعه آرمانی که بدون تمسک به مشی و طریق شالوده‌شکنانه در برابر هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل امکان تحقق نداشت. به عبارت دیگر، جهت‌گیری ضد استکباری و به‌ویژه ضد آمریکا گرایانه انقلاب اسلامی در چارچوب اتکا بر مضامین و مفاهیم متنوعی چون «نه غربی نه شرقی»، «منفعت یا مصلحت ملی» و «آزادی عمل» قابل تحلیل است. حال با عنایت به این‌که امام خمینی (ره) ایدئولوگ و بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آیند، شایسته است مفاهیم پیش‌گفته از طریق بررسی اندیشه سیاسی ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۳ نه غربی، نه شرقی

امام خمینی ضمن تأکید بر «ماهیت ضد استعماری» نهضت، هدف انقلاب اسلامی را خارج شدن از مدار وابستگی به کشورهای امپریالیست (شرق و غرب) و در نهایت «شکست ابرقدرت‌ها» می‌داند. در این رابطه، حضرت امام نه تنها بر کوتاه کردن دست جنایتکاران خارجی و به انزوا کشاندن قدرت‌های استعماری در جهان، که بر مقابله با ایدئولوژی منطقه‌ای امپریالیسم، و به‌ویژه صهیونیسم تأکید ویژه دارند. امام راحل در بیانات خود در خصوص اهمیت موضوع استقلال از شرق و غرب می‌فرماید: «باید ایرانی بسازیم که بدون اتکا به آمریکا و شوروی و انگلستان این جهان خواران بین‌المللی، استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد.»^۳

از نظر این پیرفرزانه، روشنگری و بر ملا ساختن اهداف شوم دشمنان در صدمه زدن به استقلال کشور نیز دور نمانده و در بیانات خود در این خصوص فرمودند: «نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهان خواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما



رویدادهای تاریخی و تداوم روند بی‌اعتمادی

طبق رویکرد سازه‌انگاری، داده‌های تاریخی بر برداشت رهبران مؤثر است و برداشت رهبران نیز بر تصمیم‌گیری اثرگذار است. چنان‌که به گفته «روسو» رابطه دوسویه بین هویت و ادراک تهدید وجود دارد. به منظور درک چگونگی شکل‌گیری عدم اعتماد امام به غرب و در رأس آن آمریکا، لازم است به ساختار شکنی تهدید آمریکا و بررسی چگونگی قرار گرفتن آن در گفتمان سیاسی و امنیتی حضرت امام تحت عنوان شیطان بزرگ بپردازیم.

سیاست‌های مداخله‌گرایانه آمریکا علیه ایران از دهه ۱۹۵۰، حمایت آمریکا از شاه، تصرف سفارت آمریکا و مسئله گروگان‌گیری اتباع آمریکایی در تهران و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به شکل‌گیری برداشت عدم اعتماد در روابط ایران و آمریکا مؤثر بوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت آمریکا به ویژه بعد از این حوادث به عنوان شر و دشمن شناسایی شد؛ چنان‌که ایران، آمریکا را تحت عنوان قدرت امپریالیستی متخاصم می‌داند که هدف آن بهره‌برداری و تسلط بر ایران و جهان است، چیزی که باعث بی‌ثباتی منطقه می‌شود. این برداشت ذهنی در طول زمان تقویت شده است.

فرجام سخن

شاید بتوان گفت اولین و مهم‌ترین پیامی که رهبران انقلاب به گوش جهان و جهانیان رسانید، چیزی جز خدامحوری و رهایی بی‌قید و شرط از سلطه شوم استکبار جهانی به ویژه آمریکا نبود. باید پذیرفت ریشه‌های ایدئولوژیک و تاریخی انقلاب اسلامی در تمایل به پایان دادن مداخله خارجی سبب شکل‌گیری هویت جدیدی برای کشور ما شد؛ هویتی که مشخص می‌کند دولت و جامعه ایران بنا به گفته حضرت امام نه ظلم می‌کنند و نه زیر بار ظلم می‌روند و در مقابل آمریکا که همواره به عنوان دشمن درجه یک ملت ایران شناسایی می‌شود تسلیم نمی‌شود؛ چراکه عامل نامنی در منطقه و ایران از اوایل دهه هفتاد میلادی بوده و منطق برخورد با این عامل چیزی جز بی‌اعتمادی نمی‌تواند باشد. □

پی‌نوشت:

۱. غفاری، م و شریعتی، ش (۱۳۸۷)، «بنیان‌های آرمان‌خواهی در فرهنگ

سیاسی ایرانیان»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲

۲. دهشیری، م (۱۳۷۷)، نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی،

مجله حضور، ش ۲۶

۳. سوده سادات تقوی، گذری بر اندیشه‌های امام خمینی، بازیابی شده در

تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۹۴ به آدرس:

<http://www.khatteemam.ir/fa/?p=1677>

۴. صحیفه نور، جلد ۵، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

۵. افشار، اسدالله، اندیشه سیاسی استکبارستیزی امام (ره) در مواجهه با

غرب، بازیابی شده در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۹۴ به آدرس:

<http://www.siasatrooz.ir/vdcgqt9y.ak9xq4prra.html>

6. Vogelaar, G. (2009). The Iranian Nuclear Threat: Nightmare or

Reality. Published Master, University of Utrecht.

در دیدگاه حضرت

امام، حفظ انقلاب

اسلامی در برابر

دشمنان داخلی و

خارجی، جلوگیری

از نفوذ بیگانگان به

مرکز تصمیم‌گیری

جامعه اسلامی

و جلوگیری از

هرج و مرج و اختلال

نظام اسلامی از

مصالح مهم به شمار

می‌رود. طبق کلام

ایشان از مصالح

تغییرناپذیر اسلام و

مسلمین در روابط

خارجی، نفی سبیل

و عدم اعتماد به

قدرت‌های بزرگ

بوده است

و تشکیلات جهانی انقلاب را به پیروزی رسانیدیم و همان‌گونه که در جنگ نیز مظلومانه‌تر از انقلاب جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی، متجاوزان را شکست دادیم. ما به یاری خدا، باقیمانده راه پر نشیب و فراز را با اتکالی به خدا تنها خواهیم پیمود و به وظیفه خویش عمل خواهیم کرد.»

آزادی عمل

در اندیشه سیاسی امام خمینی، استقلال از بیگانگان بدون تحقق آزادی امکان‌پذیر نیست. استقلال بدون آزادی که همان ظهور اراده ملی و پشتوانه مردمی است دوام نمی‌یابد و آزادی نیز بدون وجود استقلال منجر به وابستگی و استحاله در نظام بین‌الملل خواهد شد. استقلال و آزادی مورد نظر امام، ریشه در اسلام و قوانین شرع دارد. از این بابت می‌توان گفت که نگاه حضرت امام به سیاست خارجی یک نگاه ایدئولوژیک است. به اعتقاد حضرت امام ملتی که می‌خواهد آزاد باشد و مستقل بماند، باید بر ارزش‌های دینی و فرهنگی خود اتکا کند. حضرت امام آزادی بدون استقلال را به آزادی وارداتی که جز بردگی و هضم شدن در نظام استکباری جهان نخواهد بود تشبیه می‌کردند.^۶ جهت‌گیری ضد استکباری و به ویژه ضد آمریکا گرایانه انقلاب اسلامی در چارچوب اتکا بر مضامین و مفاهیم متنوعی چون «نه غربی نه شرقی»، «منفعت یا مصلحت ملی» و «آزادی عمل» قابل تحلیل است.

رویکرد سازه‌انگاری

چارچوب فراگیر سازه‌انگاری به ابعاد اصلی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی از جمله فرآیندهای تصمیم‌گیری، بازیگران و زمینه‌های کلیدی در روابط آن‌ها می‌پردازد و می‌تواند در دو سطح کارآمد باشد: سطح فردی و سطح ساختاری. سطح فردی اشاره به مسائل داخلی یک کشور دارد. سازه‌انگاران معتقدند ویژگی‌های داخلی دولت‌ها و جوامع، تعیین‌کننده رفتار و منافع ملی دولت‌هاست. بنابراین برخلاف رئالیست‌ها، منافع ملی مادی نیست، بلکه از مجموعه منحصر به فرد از ارزش‌های فرهنگی و... به وجود می‌آید. سطح دوم سازه‌انگاری، سطح ساختاری یا سیستماتیک است که در این جا به نئورئالیسم نزدیک می‌شود. «ونت» به عنوان متفکر سیستمی معتقد است دولت‌ها در روابط اجتماعی خود با یکدیگر، معانی مستقل از محیط ایجاد می‌کنند.^۶ بنابراین این‌که چه کشورهایی ستیزه‌گر هستند، بستگی به شکل‌گیری درک بین‌الادّهانی در سیستم ملی و بین‌المللی دارد. در مورد ایران می‌توان گفت معانی بین‌الادّهانی شکل گرفته ناشی از عوامل داخلی (فرهنگ غنی شیعه و روحیه طرد ظلم) و بین‌المللی (حمایت قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا از ظالم و مخالفت با شکل‌گیری و تداوم انقلاب اسلامی) پیش و پس از انقلاب که در ادامه به آن اشاره می‌شود، منجر به درک تهدید محور نسبت به آمریکا و در نتیجه بی‌اعتمادی در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) شده است.

روی آورند. تأثیر حجت الاسلام آقا نجفی در اجرای این اقدام چنان است که روزنامه «ثریا» ایشان را سرآغاز تاریخ ترقی ایران معرفی می‌کند.

اهداف کلی شرکت در اساسنامه، این‌گونه ذکر شده است: «دسترسی به سود بیشتر اقتصادی، نسبت به تجارب فردی، از طریق راه‌اندازی کمپانی و شرکت، خروج از ذلت احتیاج به امتعه خارجی، تثبیت و تقویت هر چه بیشتر تجارت داخله در برابر تجارت خارجه، جلوگیری از خروج ثروت داخلی به خارج از کشور، جلوگیری از مهاجرت نسل‌های آینده به خارج از کشور برای مزدوری و کارگری نزد بیگانگان، تسهیل در امر معیشت مردم به علت ارزان بودن منسوجات و ماکولات داخلی نسبت به نوع خارجی آن‌ها، ارائه الگویی تجاری برای آینده ملت و دولت، جلوگیری از رواج معاملات ربوی بیگانگان.»

اگرچه فعالیت شرکت اسلامی در ابتدا معطوف به صنعت نساجی بود، اما نیازهای متنوع مردم و اقبال عمومی ایشان به این شرکت باعث شد فعالیت شرکت وارد بخش‌های دیگر از جمله ایجاد مدرسه، بیمارستان و حتی راه‌آهن شود.

فعالیت‌های شرکت اسلامی چنان وسعت گرفت و چنان تأثیرگذار افتاد که رسانه‌های داخلی و خارجی به بازتاب فعالیت‌های آن پرداختند. روزنامه‌های «حبل‌المتین»، «ثریا» و «حکمت» مدام فعالیت‌های این شرکت را رصد می‌کردند. روزنامه «الهملال» چاپ مصر گزارشی از فعالیت شرکت اسلامی چاپ کرده و از حاج آقا نورالله تجلیل کرد.

کالاهای شرکت اسلامی با حجم زیادی به مناطق مختلف صادر می‌شد. تأثیرگذاری شرکت اسلامی چنان کارگزار افتاد که وزارت خارجه انگلستان در پی خلل در امور آن بود و نهایتاً در کار آن مشکل به وجود آوردند. سفیر این کشور در نامه‌ای می‌نویسد: «از قرار اطلاعاتی که از اصفهان می‌رسد، علمای آن جا بر ضد تجارت خارجه می‌باشند. علمای مزبور نه به ملاحظه تعصب مذهبی، بلکه صرفه شخص به معیت بعضی رؤسای تجار که در شرکت اسلامی شریک می‌باشند، سعی بلیغ در فروش امتعه خود و رد مال التجاره خارجه دارند... بلکه در مساجد و سایر نقاط علناً می‌گویند که مردم نباید امتعه خارجه را بخرند.» یکی از نشریات انگلیس هم در واکنش به تأسیس این شرکت نوشت: «معلوم می‌شود ایرانیان اندک‌اندک از خواب غفلت بیدار شده و قدر و اهمیت تجارت، خاصه تجارت شرکت را نیکو دانسته و چیزی که در این شرکت اهمیت دارد این است که علمای این ملت در آن مشارکت دارند و مشوق‌اند و اگر این شرکت معتبر شود، سکنه بزرگی به تجارت انگلیس در اصفهان، بلکه در خلیج فارس وارد آید و باید تجار نوعی رفتار کنند که در آینده بازار تجارتشان از رونق نیفتند و آلا به زودی باید منتظر خبر بود که بازار تجارت ما در اصفهان بسته شود.» □



حمایت از کالای ایرانی

یک تجربه تاریخی در استفاده از کالای ایرانی

سکنه بزرگ برای تجارت انگلیس

محمود دکاوت

شرکت «اسلامیه»، نام شرکتی تجاری است که توسط علما و تجار پایه‌گذاری گردید تا در جریان نهضت تحریم تنباکو، به خودکفایی ملی و استغنا از خارج بپردازد. در ابتدا کار اصلی شرکت، دادوستد منسوجات اصفهان و داخله ایران و تهیه مقدمات تأسیس کارخانه ریسمان‌ریسی بود.

پس از قیام تنباکو، دو مجتهد اصفهانی؛ حاج آقا نورالله و آقا نجفی به این فکر افتادند که علاوه بر نفی کالاها و منسوجات خارجی، می‌توان امکانات داخلی را جهت تولید کالای داخلی بسیج کرد و با ابتکار ایرانی به تولید منسوجات پرداخت و ملت را برای حمایت از آن تشویق کرد و از این طریق، تحریم کالاها را تحقق بخشید. این عمل در زمانی رخ داد که معامله کالای فرنگی، اساس تجارت را شکل می‌داد و متأثر از نفوذ اقتصادی، نفوذ فرهنگی و سیاسی فرنگیان نیز ایجاد شده بود. در واقع تأسیس شرکت اسلامی در ادامه نهضت علما در نهضت تحریم تنباکو قابل درک است که از جنبه سلبی تحریم کالای خارجی، به سوی رویکرد ایجابی تولید و مصرف کالای ایرانی حرکت کرد.

نکته حائز اهمیت در تأسیس شرکت اسلامی، پیش‌قدمی علما در این حرکت است. آقا نجفی (شیخ محمدتقی) و حاج آقا نورالله در تکوین و تداوم این شرکت نقش اساسی داشتند. دغدغه‌آزاین کار از نیمه اول سال ۱۳۱۶ هجری قمری و در خطبه‌های مرحوم آقا نجفی در مسجد جامع سلطانی در اصفهان آغاز شد. آن‌جا که ایشان از مردم خواستند به مصرف کالای داخلی و خودداری از مصرف کالای خارجی



« نقل محافل

در بخش «نقل محافل» درباره موضوعاتی می‌نویسیم که به فراخور زمان در روزهای اخیر در فضای عمومی جامعه درباره آنها بحث و گفتگو می‌شود. پیروزی حزب الله در انتخابات پارلمانی لبنان در کنار اقدام ترامپ برای انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس، روز جهانی قدس، شهادت چمران، آزادسازی خرمشهر و انتخاب حضرت آیت الله خامنه‌ای به رهبری از موضوعاتی هستند که در ادامه مطالبی درباره آنها می‌خوانیم.

■ سید حسن را «مرد صادق» می‌نامند ■ مردان محبوب خدا ■ پیروزی مقاومت در نبرد صندوق‌ها ■ بازی با آتش ■ زیتون سرخ ■ روز حمایت از مظلوم ■ رقص من در برابر مرگ باید زیبا باشد ■ انگار نه انگار وزیر دفاع است ■ سلحشوران پارسا ■ تا توکلتان چقدر باشد ■ تولد غریبانه ■ شجاع دل چون خورشید روشنی می‌دهید ■ ۱۴ برداشت از زندگی امام





گفتگو با رئیس کمیته فرهنگی لبنان در بریتانیا درباره دلایل پیروزی حزب الله

سید حسن را «مرد صادق» می نامند

بدون شک گرایش های دولت پیش رو در مرحله جدید که هدف آن محافظت از لبنان، ایجاد صلح داخلی، همزیستی مسالمت آمیز و مشترک میان طوایف مختلف لبنان و محافظت از این کشور از شعله جنگ های داخلی و فرقه ای است، کاملاً با دولت پیشین متفاوت خواهد بود. علاوه بر این، دولت جدید بر تقویت استراتژی دفاعی لبنان در مقابل دشمن صهیونیستی، محافظت لبنان از دشمن تکفیری، تروریستی در مرزهای شرقی کشور و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای جهان متمرکز دارد.

تلاش های زیادی برای پیروزی نشدن حزب... در انتخابات انجام شد، اما برخلاف این تلاش ها حزب... پیروز انتخابات شد. چه چیزی باعث شد این پیروزی رقم بخورد؟

عوامل متعددی برای پیروزی محور مقاومت بر جریان المستقبل و دیگر جریان ها وجود داشت؛ نخست این که جریان المستقبل به رهبری سعد الحریری پیش از انتخابات با مشکلات زیادی روبه رو شد، برای جمع آراء به سخنرانی تحریک آمیز متوسل شد و تلاش کرد که جامعه لبنان را مجبور کند به سوی فرقه گرایی برود. در سخنرانی ها و تبلیغاتش ایران، دمشق، حزب... و حتی سلاح مقاومت را مورد حمله قرار داد، اما نتیجه انتخابات منعکس کننده اهمیت و اراده ملت لبنان به مسئله داخلی و وحدت ملی خود بود.

عامل دوم این است که حریری یا جریان های دیگر از اموال سیاسی، رشوه و... استفاده کردند و اراده ملت را مد نظر قرار ندادند و سیاست بی تفاوتی را در دستور کار قرار دادند. این سیاست برای جامعه ای که از سال های طولانی عادت کرده در برابر دشمن صهیونیستی و دشمن تکفیری مقاومت کند، نامناسب بود. ما لبنانی ها نمی توانیم خودمان را از منطقه جدا کنیم و سیاست بی تفاوتی را در پیش بگیریم. در واقع این سیاست مقدمه ای برای عادی سازی روابط با رژیم

انتخابات پارلمانی لبنان برای اولین بار بر اساس قانون تناسبی و پس از ۹ سال، یکشنبه ۱۶ اردیبهشت برگزار شد. طبق اعلام نهاد المشنوق، وزیر این کشور، نسبت مشارکت مردم در این انتخابات ۴۹/۲۰ درصد بود. در این انتخابات حدود ۶۰۰ نامزد برای کسب ۱۲۸ کرسی در پارلمان در ۱۵ حوزه انتخاباتی و هفت هزار مرکز رأی گیری با یکدیگر به رقابت پرداختند. بر اساس گزارش «لبنان دیپایت»، نتایج اولیه حاکی از توزیع کرسی ها میان احزاب مختلف به این شرح است: «حزب... و امل و متحدان: ۳۶ کرسی / حزب...: ۱۳ کرسی و جنبش امل ۱۶ کرسی و کرسی های باقی مانده به دیگر متحدان تعلق یافت. حزب قومی. اجتماعی سوریه: سه کرسی، حزب المرده: دو کرسی، جریان ملی آزاد و متحدان: ۲۷ کرسی، جریان المستقبل: ۱۸ کرسی، القوات البنانیة: ۱۵ کرسی، حزب الاشتراکی التقدمی: ۸ کرسی، جریان العزم: ۴ کرسی، حزب الكتائب: ۳ کرسی، المجتمع المدني: ۱ کرسی و احزاب مستقل: ۱۶ کرسی به دست آوردند.» محور مقاومت و متحدانش در این انتخابات پیروزی تاریخی را رقم زدند. به خاطر اهمیت بالای این انتخابات و آینده سیاسی لبنان پس از این واقعه تاریخی، «فرهیختگان» با احمد الزین، رئیس کمیته فرهنگی لبنان در بریتانیا و عضو تجمع عربی اسلام به نمایندگی از مقاومت در ایالات متحده آمریکا، به گفتگو پرداخته است که در ادامه می خوانید. ■

نتیجه انتخابات پارلمان لبنان چه تأثیری بر آینده سیاسی لبنان دارد؟

این انتخابات پس از سال ها برای لبنان فرصتی برای اعلام نظرات و مشارکت در یک واقعه ملی بود که نتیجه آن، پیروزی لیست های محور مقاومت و متحدان آن بود. این اتفاق منعکس کننده میزان استقبال مردم از محور مقاومت و محور انسجام ملی در لبنان است. این انتخابات آینده سیاسی لبنان را پس از واقعه ۶ می. برگزاری این انتخابات. تغییر خواهد داد.



انتخابات اخیر لبنان برای رژیم صهیونیستی سیلی بزرگی بود، زیرا مطمئن شد در لبنان جمعیت زیادی وجود دارد که حامی حزب... و محور مقاومت است. این نتایج نشان داد که ملت لبنان بر مشروعیت سلاح حزب... و مقاومت تأکید دارند

بود که «محافظت کنیم و بسازیم.» حزب... در حال حاضر توانسته است لبنان را از دشمنان خارجی، سیاست‌های عادی سازی روابط با اسرائیل و سیاست تکفیری محافظت کند؛ به همین خاطر حال زمان ساختن است. در وهله نخست این محور معتقد است که باید هر لبنانی اصولی که تروریسم و افراط‌گرایی را رد می‌کند در خود تقویت کند و حامل سیاست تسامح و صلح باشد تا بتوان لبنانی منسجم ساخت.

این پیروزی آیا موازنه قدرت در منطقه را تغییر خواهد داد؟

بدون شک با روی کار آمدن دولتی که مقاومت در آن کرسی‌های زیادی دارد، موازنه قدرت تغییر خواهد کرد. حزب... و متحدانش بعد از این به وعده‌هایی که به مردم دادند عمل خواهند کرد. مقاومت منادی بازگشایی روابط با کشورهای است که محور مقاومت در آن‌ها فعال است، بنابراین روابط لبنان با کشورهای چون سوریه، ایران و حتی عمان و کویت که می‌شود گفت بی طرف هستند و به دنبال دخالت در لبنان نیستند، بهتر خواهد شد. به همین خاطر دولت لبنان اول به بازسازی توان و قدرت داخلی خواهد پرداخت و سپس روابط را با متحدان عرب تقویت می‌کند؛ بنابراین برای مقاومت، پارلمان جدید بهتر از پارلمان پیشین خواهد بود.

چرا لبنانی‌ها سید حسن نصرالله را دوست دارند؟

سید حسن نصر... در میان طوایف و فرقه‌های مختلف لبنان از محبوبیت زیادی برخوردار است، زیرا تا به امروز حافظ امنیت لبنان بوده است. مسیحی‌ها او را دوست دارند، چراکه مانع از ورود تکفیری‌های افراط‌گرا به داخل لبنان شده است.

آنان سید حسن را «مرد صادق» می‌نامند که به هر وعده‌ای که می‌دهد عمل می‌کند. مسیحیان جهان مشاهده کردند که داعش و تکفیری‌ها در عراق و سوریه با مسیحیان چه کرده‌اند. اگر مقاومت و سلاحش نبود، تکفیری و تروریسم به سوی لبنان می‌آمدند. اهل سنت او را دوست دارند، چراکه محور او یک محور افراط‌گرایی مذهبی نیست. نصر... حامل محور عربی مقاوم است که به دنبال محافظت این کشور از تروریسم، افراط‌گرایی، جنگ و خونریزی فرقه‌ای است. در کل لبنانی‌ها معتقدند که سید حسن نصر... حامل فکر اسلام ناب محمدی است که مردم را به ایمان، محبت، امنیت و تمام ارزش‌های دینی دعوت می‌کند و مردی است که هر چه بر زبان می‌راند به آن عمل می‌کند. اگر حزب... نبود، این امنیت و صلحی که لبنان امروز دارد نبود و حتی برگزاری این انتخابات هم امکان پذیر نمی‌شد. □

صهیونیستی است و این هرگز در لبنان اتفاق نخواهد افتاد. ما می‌خواهیم نقشی در مقابله با تمام قدرت‌های دشمن و شر در منطقه داشته باشیم. سیاست‌هایی که جریان‌های ضد مقاومت در انتخابات پیش گرفته‌اند، سیاست‌های عربستانی، تخلفی و رجعی است که پشت پرده آن سیاست‌های آمریکایی و صهیونیستی است.

نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در توییتری در واکنش به انتخابات لبنان نوشت که تفاوتی میان حزب... و لبنان وجود ندارد، در صورت وجود تهدید علیه اسرائیل، لبنان را مسئول مستقیم این تهدید می‌داند. چرا این اظهارات از سوی مقامات صهیونیستی منتشر شده است؟

این انتخابات برای رژیم صهیونیستی سیلی بزرگی بود، زیرا مطمئن شد در لبنان جمعیت زیادی وجود دارد که حامی حزب... و محور مقاومت است. رژیم صهیونیستی معتقد است که مردم لبنان نه فقط به خاطر مذهب یا طایفه حامی حزب... هستند، بلکه فکر و نظر آن‌ها درباره مقاومت و مبارزه با رژیم صهیونیستی هم به سوی حزب... است. این نتایج نشان داد که ملت لبنان بر مشروعیت سلاح حزب... و مقاومت تأکید دارند، با وجود این که برخی کشورها لیست‌های انتخاباتی علیه حزب... تشکیل دادند که در سخنرانی‌های فرقه‌ای و تحریک‌آمیز علیه شیعه و مقاومت و عدم مشروعیت سلاح حزب... تأکید شده بود. این پیروزی تهدیدی بر وجود اسرائیل به حساب می‌آید که باعث شده است آن‌ها به چنین اظهاراتی متوسل شوند و بگویند حزب... کل دولت لبنان شده است، در حالی که این محور بخشی از دولت است. اما ملت لبنان حامی محور مقاومت است که حزب... در رأس آن است؛ محوری که هدفش حمایت از لبنان، برقراری امنیت، صلح و همزیستی مشترک و محافظت از مرزهای لبنان است.

اسرائیل، عربستان و برخی کشورهای غربی و عربی تلاش کردند که لبنان یک کشور منسجم نشود. آیا پیس از این انتخابات مقاومت می‌تواند انسجام داخلی را در لبنان ایجاد کند؟

حزب... و متحدانش اهدافی دارند که قطعاً با عملی شدن آن‌ها وحدت و انسجام در لبنان ایجاد می‌شود، محور مقاومت به همزیستی مشترک و مسالمت‌آمیز میان طوایف و فرقه‌ها، وحدت ملی، تقویت ثبات و صلح داخلی دعوت می‌کند. همچنین معتقد است که برای تبدیل شدن به یک کشور قوی باید میان ادیان مختلف و احزاب سیاسی گفتگو باشد. به همین خاطر شعار حزب... در انتخابات این





چرا حزب... را دوست داریم

مردان محبوب خدا

جنبش انقلابی حزب... لبنان از مشهورترین و تأثیرگذارترین گروه‌های اسلام‌گراست که ظهور آن به دهه ۸۰ میلادی بازمی‌گردد. در مطلبی به قلم هنادی جمعه فلاحیه در فرهیختگان به دلایل محبوبیت این حزب پرداخته شده است. ■

کشور و منطقه را فراهم آورد. انتخابات پارلمانی اخیر لبنان با پیروزی قاطع حزب... و گروه‌های مورد حمایتش به انجام رسید؛ پیروزی قاطعی که نشان از افزایش محبوبیت این جنبش و محور مقاومت دارد. اما دلایل محبوبیت روزافزون حزب... چیست؟ پاسخ این پرسش را باید در رویکردها و اصول اساسی این تشکیلات جستجو کرد. حزب... در عرصه داخلی به حاکمیت نظامی دموکراتیک و برابری تمامی شهروندان معتقد است و در این بین از هرگونه نژادپرستی و طایفه‌گری پرهیز کرده است.

نکته مهم دیگر این است که حزب... در عین حال بر این مسئله تأکید می‌کند که مسئولان حکومتی باید اشخاصی مخلص و پاک باشند که درد فقرو محرومیت را چشیده‌اند. این حزب در حوزه سیاست خارجی نیز به استقلال لبنان معتقد است و همواره با هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی آن کشور مخالفت کرده است.

تحولات این حزب در دهه ۹۰ میلادی به حدی بود که شگفتی و اعجاب تحلیلگران و ناظران امور خاورمیانه را در پی داشت. به طوری که نیکولاس بلاند نورد، خبرنگار مقیم لبنان، در مورد جایگاه حزب... در میان اقشار مختلف مردم لبنان می‌گوید: «نه تنها حزب... لبنان به عنوان یک حزب شیعه توانسته نسبت به سایر احزاب سیاسی در جامعه طایفه‌ای لبنان، احترام و همدلی قابل توجه و برجستگی خاصی کسب کند، بلکه توانسته در چارچوب نظام سیاسی لبنان، چهره مهربان و منعطفی نسبت به طوایف غیر شیعه به نمایش گذارد و احترام زیادی از سوی سایر گروه‌های اجتماعی برای خود کسب کند. این میزان محبوبیت حاکی است که حزب... روندی درست و موفق‌آمیز را در پیش گرفته است.»

■ محبوبیت در میان مسیحیان

تحقیقاتی که روزنامه‌نگاران مستقل در رابطه با جایگاه حزب... در میان شهروندان مسیحی به عمل آورده‌اند حاکی از محبوبیت بالای این حزب در میان این قشر از جامعه لبنان است. بسیاری از مسیحیان لبنانی هوادار حزب... هستند، چرا که این گروه تعصبات فرقه‌ای ندارد و از مسیحیان چون دیگر اقوام حمایت می‌کند. آزادسازی روستای «مالولا» (Maloula) که یک روستای مسیحی نشین در لبنان است از دست گروه‌های تروریستی چون داعش و مسلح کردن ساکنان این روستا برای مقابله با گروه‌های مشابه توسط حزب... از دلایل محبوبیت این حزب در میان مسیحیان است. در یک کلام باید گفت که محبوبیت حزب... دو دلیل عمده دارد: نخست ارائه خدمات اجتماعی چون کمک در حوزه‌های سلامت و بهداشت و حمایت‌های آموزشی. این شکاف عمیق که دولت از پر کردن آن ناتوان بود، توسط این حزب پر شده است و همین مسئله میزان وفاداری به این حزب را تا حد بسیاری ارتقا داد و دوم، دفاع از مرزها و تمامیت ارضی لبنان که برای دهه‌ها بر عهده این حزب و طرفدارانش بوده است. ■

■ یک تشکیلات مردمی

ظهور و رشد حزب... از همان ابتدای تأسیس با اعلان جنگ علیه رژیم صهیونیستی همراه شد که در واقع نفس ایجاد تشکیلات این چینی مبارزه با رژیم غاصب و اشغالگر اسرائیل بود. در این بین حزب... دو هدف مهم دیگر را در داخل مرزهای کشور لبنان جستجو می‌کرد؛ نخست مبارزه با دولت وقت لبنان به رهبری امین جمیل که با فشار آمریکا و اسرائیل بر سر کار آمده بود و دوم، مبارزه علیه حضور نیروهای نظامی غربی (به ویژه آمریکا و فرانسه) در لبنان کارویژه مهم داخلی این گروه بود.

اما آنچه حزب... را به یک تشکیلات مردمی تبدیل کرد، تمامی آن چیزی بود که در بیانیه اول این گروه و در واقع مانیفست اعلام موجودیت آن نمود یافته بود؛ نام بردن از اسرائیل به عنوان دشمن و نجات لبنان از طریق نابودی این رژیم با کمک بسیج مردمی. اما حزب... بعد از سه دهه حضور در عرصه سیاسی لبنان، که کارنامه پربار و موفقی چون رویارویی موفق با رژیم اشغالگر قدس در سال ۲۰۰۶ یکی از بارزترین آن‌ها بود. در حال حاضر به عنوان قدرتی استراتژیک، تصمیم‌گیر و غیرقابل انکار در لبنان و منطقه غرب آسیا شناخته می‌شود. حزب... نقش‌های متنوع سیاسی، نظامی، امنیتی و اجتماعی را در لبنان بر عهده گرفته است و تلاش برای رفع محرومیت مردم، مبارزه با اشغالگری، کسب استقلال سیاسی و مخالفت با نظام ناعادلانه طایفه‌گری در لبنان از اصول اساسی و بنیادین این جنبش محسوب می‌شود. حضور پر قدرت حزب... تحت رهبری سید حسن نصر... در جنگ‌های ۳۳ روزه ۲۰۰۶ میلادی در برابر تجاوز نیروهای رژیم صهیونیستی موجبات محبوبیت بیش از پیش این جنبش و رهبری آن در میان مردم این



مذهبی، میان مسیحیان، اهل سنت، شیعیان و دروزی ها تقسیم شده بود. در این تقسیم بندی میزان مشارکت مردم در نتایج انتخابات تعیین کننده نبود و تأثیر چندانی در ترکیب مجلس لبنان نداشت. این انتخابات، اولین انتخابات پس از اصلاح این قانون است. در این اصلاح قانون، در تقسیم کرسی های مجلس، مؤلفه های استانی و جمعیتی نیز لحاظ شده است. بر این اساس، اکنون انتخابات لبنان مردمی تر شده است. بر اساس آمار گروه ها، احزاب و اخبار منتشر شده، در این انتخابات، مقاومت موفقیت بیشتری داشته و اقبال بیشتر مردم به نامزدهای حامی محور مقاومت بوده است. این نشان می دهد امروز حزب الله لبنان، بدون نیاز به ائتلاف با سایر گروه ها می تواند در انتخابات و فرآیند سیاسی تشکیل پارلمان تأثیرگذار باشد. البته از آن جا که حزب الله لبنان به دنبال انحصارطلبی نیست، علی رغم پیروزی درخشان خود، در جهت کمک به بهبود شرایط در لبنان با دیگر جریان های سیاسی لبنان همکاری خواهد داشت.

در سال های اخیر، سوریه یکی از مهم ترین کانون های تولید و انتشار بحران در منطقه از سوی غرب و متحدینش بوده است. اکنون نیز، باین که بحران امنیتی و نظامی در سوریه رو به اتمام است، آمریکا، عربستان و متحدینشان همچنان بازماندن پرونده بحران در سوریه را دنبال می کنند. تحلیل شما از آخرین موضع گیرها و اقدامات آن در قبال پرونده بحران در سوریه چیست؟

غربی ها در آغاز بحران در سوریه، ادعا داشتند جبهه ای برای مقابله با تروریسم تشکیل داده اند. اگر این ادعا واقعیت داشته باشد باید امروز که داعش و تروریسم در منطقه شکست خورده، خوشحال باشند، اما این طور نیست. بروز و نمود خشنودی غرب از شکست تروریسم و داعش در منطقه باید متوقف شدن عملیات نظامی در سوریه از سوی قدرت ها باشد و آن ها به سمت راه حل های سیاسی برای تثبیت امنیت در سوریه حرکت کنند، اما می بینیم غربی ها در طرح های جدیدشان به دنبال افزایش تنش های نظامی در منطقه هستند و می خواهند آشوب و درگیری ها را افزایش دهند. این اقدامات نشان می دهد آمریکایی ها به دنبال استقرار آرامش در منطقه نیستند. آمریکا به دنبال این نیست که منطقه آرام شود؛ به همین دلیل از آن جا که منطقه رو به امن و آرام شدن است و مطالبه مردم منطقه نیز استقرار آرامش و امنیت است، روش و تلاش آمریکایی ها برای تغییر وضعیت سیاسی و نظامی منطقه جواب نخواهد داد. □

تبیین شرایط منطقه در گفتگو با سعدا... زارعی

پیروزی مقاومت در نبرد صندوق ها



سعدا زارعی، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین المللی، علاوه بر ارائه تحلیل در خصوص انتخابات لبنان، به ارتباط پیروزی حزب الله لبنان در این انتخابات با شرایط منطقه نیز اشاره می کند. □

با توجه به وضعیت خاورمیانه، به نظر می رسد نتیجه انتخابات لبنان، انتخابات آتی عراق و نیز تحولات سوریه، سه محور مهم رخداد های بین المللی اخیر در منطقه هستند. بنابراین در بررسی تحولات خاورمیانه، این سه محور مدنظر هستند. نظر شما درباره این تحولات چیست؟

اهمیت برگزاری انتخابات در لبنان و عراق از این جهت است که این دو انتخابات، اولین انتخابات هایی هستند که بعد از فروپاشی داعش و پایان بحران های امنیتی در عراق و سوریه برگزار می شوند. مشارکت گسترده مردم در صندوق های رأی انتخابات لبنان نشان می دهد منطقه در حال بازگشت به وضعیت طبیعی و عادی است و جریان تروریستی و تکفیری که به دنبال ارائه تصویری نادرست و خشونت بار از منطقه به جهان بود، شکست خورده است. به عبارت دیگر، این انتخابات نشان دهنده حل شدن بسیاری از مشکلات و نشانی از پیروزی های محور مقاومت در منطقه است. در این پیروزی ها، شهدای زیادی از محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران فدا شدند تا امنیت را برای منطقه فراهم کنند.

ارزبابی شما از پیروزی حزب الله در انتخابات پارلمانی لبنان چیست؟

پیش از این، قانون انتخاباتی موسوم به قانون ۱۹۶۰ در لبنان وجود داشت که ۱۲۸ کرسی مجلس را بر اساس دستوری سیاسی، بدون توجه به مؤلفه های استانی و جمعیتی تقسیم کرده بودند. بر این اساس، کرسی های مجلس لبنان صرفاً بر مبنای گرایش های دینی و



بازی با آتش

رامین حسین آبادیان

ترامپ حامی جدی تل آویو هستند. ترامپ با این اقدام سرمایه‌های زیادی را به سوی آمریکا جذب خواهد کرد. هدف دیگر آمریکا از انتقال سفارت خود به بیت المقدس، مشروعیت‌زایی برای رژیم صهیونیستی است. صهیونیست‌ها با وجود گذشت بیش از هفتاد سال؛ یعنی از سال ۱۹۴۸ تاکنون، همچنان نتوانسته‌اند برای خود مشروعیت کسب کنند و مشروعیتشان با وجود گذشت این مدت طولانی همچنان با ابهام روبه‌روست. ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی و عربی آن در طول این مدت زمان طولانی نتوانسته‌اند به اسرائیل مشروعیت عمومی و همگانی اعطا کنند.

با تمامی این‌ها نمی‌توان از پیامدهای وخیم انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس غافل شد. از سال ۲۰۰۰ تاکنون بیش از ۱۰۰ جلسه گفتگوی سازش بین طرفین فلسطینی و صهیونیستی در قالب ۱۸ طرح صلح برگزار شده است، اولین آن مربوط به سال ۲۰۰۰ تحت عنوان کمپ دیوید دو و آخرین آن گفتگوهای صلحی است که مقدمات آن از سوی ژنرال سیسی از اواخر ۲۰۱۶ تاکنون در حال شکل‌گیری است. آمریکا یکی از کشورهایی است که همواره موضع حمایت از مذاکرات، البته با جانبداری از رژیم اشغالگر قدس را اتخاذ کرده است. انتقال سفارت از تل آویو به بیت المقدس به منزله شلیک تبر خلاص به مذاکرات سازش است.

علاوه بر جنگ‌های متعدد بین اشغالگران و گروه‌های مقاومت، تاریخ فلسطین سه انتفاضه را تجربه کرده است؛ انتفاضه اول از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴، انتفاضه دوم از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ و انتفاضه سوم که از اواخر ۲۰۱۵ شکل گرفته و تاکنون ادامه دارد. انتقال سفارت

به بیت المقدس بی‌تردید انتفاضه سوم را شعله‌ورتر از گذشته می‌کند. □

ایالات متحده آمریکا ۲۴ اردیبهشت ماه، سفارت خود در تل آویو را به بیت المقدس منتقل کرد. این همان تصمیمی است که «دونالد ترامپ»، رئیس جمهوری آمریکا، چند ماه پیش اتخاذ و بر لزوم عملیاتی شدن آن تأکید کرد. «ایوانکا ترامپ»، دختر رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا هم در مراسم افتتاح سفارت واشنگتن در بیت المقدس حضور داشت. در همین ارتباط وی با انتشار عکسی از خود در اینستاگرام که در مقابل دیوار ندبه ایستاده، نوشت: «با خوشحالی بسیار دوباره به اورشلیم (قدس) سفر می‌کنم. مفتخرم در جمع اعضای هیئتی به نمایندگی از رئیس جمهوری آمریکا و دولت او و همچنین مردم کشورم در این مراسم بزرگ حضور دارم.» وی ادامه داد: «برای تحقق آینده‌ای بدون مرز برای ائتلاف آمریکا و اسرائیل و روابط مستحکم میان دو طرف دعا می‌کنیم، برای برقراری صلح دعا می‌کنیم.»

این اقدام آمریکا با واکنش تند دولت‌ها و ملت‌ها روبه‌رو شد، اما با این حال این کشور بر تصمیم خود بر انتقال سفارت از اورشلیم به بیت المقدس باقی ماند. کارشناسان مسائل بین‌المللی دلایلی برای این تصمیم رئیس جمهور آمریکا عنوان می‌کنند که در ادامه به چهار مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. بدون شک لابی صهیونیستی قوی‌ترین و ثروتمندترین لابی موجود و تأثیرگذار در فرآیندهای سیاسی از احزاب تا نهادها و تشکیلات سیاسی و رسانه‌ای عمده در آمریکا محسوب می‌شود و به همین جهت جلب حمایت این اقلیت از الزامات موفقیت در طی کردن پله‌های ترقی برای سیاستمداران آمریکایی محسوب می‌شود. درخواست انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس همواره از سوی لابی‌ها و رهبران صهیونیستی از دهه ۱۹۹۰ به این سو مطرح شده است، اما دولت‌های بیل کلینتون، جرج بوش پسر و باراک اوباما به دلیل تبعات و هزینه‌های سیاسی زیاد آن از انجام این کار سر باز زدند. برای اساس دونالد ترامپ با طرح موضوع اجرای قانون بر زمین مانده انتقال سفارت، می‌تواند از افزایش حمایت‌های بی‌دریغ این لابی قدرتمند اطمینان حاصل کند.

۲. یکی دیگر از اهداف رئیس جمهوری آمریکا از تصمیمش برای عملیاتی ساختن انتقال سفارت از تل آویو به قدس اشغالی، امتیازگیری از گروه‌های فلسطینی است. در واقع ترامپ قصد دارد از انتقال سفارت آمریکا به قدس اشغالی از این اقدام به عنوان اهرم فشاری برای امتیازگیری از آن‌ها بهره‌برداری کند.

۳. ترامپ پیش از هر چیز یک تاجر است، او به خوبی می‌داند که سرمایه‌داران بزرگ دنیا عموماً یهودی و صهیونیست هستند.

ترامپ با جدی نشان دادن خود به عنوان حامی رژیم صهیونیستی، به دنبال ارسال این پیام به صهیونیست‌های بین‌المللی است که آمریکا و دولت





تاریخ اشغال شهر مقدس زیتون سرخ

اهمیت قدس در آن است که پیروان سه دین ابراهیمی آن را شهر مقدس خود می دانند. این شهر برای یهودیان یکی از مقدس ترین شهرهای مذهبی و برای مسلمانان، پس از مکه و مدینه سومین شهر مقدس است که به آن «قبله اول مسلمانان» می گویند. برای مسیحیان هم این شهر مقدس ترین شهر جهان است. در این گزارش به معرفی این شهر و بیان تاریخچه اشغال آن توسط رژیم صهیونیستی پرداخته شده است. ■

□ قدس غربی، قدس شرقی

رژیم صهیونیستی، بخش شرقی قدس را در پایان جنگ سال ۱۹۶۷ با سوریه، مصر و اردن اشغال کرد. این رژیم، در جنگ سال ۱۹۴۸ با اعراب هم بخش غربی شهر را به اشغال خود در آورده بود. با تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، بخش شرقی قدس به اردن واگذار شد. واگذاری این بخش از شهر به اعراب باعث شد تا تشکیلات فلسطینی به مرور مراکز اصلی خود را به آن جا منتقل کنند و شمار اعراب ساکن در این منطقه افزایش یابد. پس از جنگ شش روزه، اسرائیل موفق شد تا بیت المقدس شرقی را به طور کامل از دست اردن گرفته و ضمیمه اشغالگری خود کرده و در عین حال آن دسته از اعرابی که هنگام جنگ از سرزمین های خود گریخته بودند را از بازگشت به خانه هایشان منع کند.

اشغال قدس شرقی باعث شد تا رژیم صهیونیستی به صورت غیر رسمی کنترل این شهر را عملاً در اختیار بگیرد و با انجام اقداماتی نظیر اخراج ساکنان اصلی، غصب املاک و زمین های ساکنان، تلاش برای تغییر ترکیب جمعیتی، و بران کردن اماکن مقدس اسلامی و تعرض به مسجداً اقصی برای تثبیت کنترل خود بر این شهر تلاش کند.

□ واکنش جامعه بین المللی

با وجود این، جامعه بین الملل، اشغالگری رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی شناسد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ (۱۸ آذر ۱۳۲۶) طرحی را به تصویب رساند که خواستار تقسیم فلسطین به دو بخش عرب نشین و یهودی نشین و واگذاری اداره بیت المقدس به مدت ده سال به دست یک نیروی بین المللی بود.

این طرح به دلیل مخالفت فلسطینی ها هیچ وقت عملی نشد و به جنگ ۱۹۴۸ میان اعراب و اسرائیل انجامید. در پایان این جنگ، فلسطین به طور کامل تقسیم و بخشی از آن به اسرائیل و بخش دیگر به اردن و مصر واگذار شد و رژیم صهیونیستی در شرق مدیترانه تشکیل شد. ناراضیاتی فلسطینی ها و اعراب منطقه در دهه شصت میلادی به جنگ شش روزه ۱۹۶۷ رسید. جنگی که برنده آن صهیونیست ها بودند و نتیجه اش تصرف بخش هایی از سرزمین های فلسطینی بود که پیش از آن به دست اردن و مصر اداره می شد. با این حساب کرانه رود اردن، قدس شرقی و نوار غزه به تصرف اسرائیل درآمد. در سال ۱۹۸۰، رژیم صهیونیستی قانونی موسوم به «قانون اورشلیم (قدس)» تصویب کرد که این شهر را به صورت کامل و یکپارچه، «پایتخت اسرائیل» معرفی می کرد و به الحاق قدس شرقی، صورتی رسمی می داد. در واکنش، شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۸۰ با تصویب قطعنامه ۴۷۸، قانون صهیونیستی را «بی اعتبار و باطل» دانست. اقدام اسرائیل در الحاق قدس شرقی نقض چندین قانون در حقوق بین المللی است که به صراحت اعلام می کند قدرت اشغالگر از حق حاکمیت در سرزمین هایی که اشغال کرده برخوردار نیست. علاوه بر این، با توجه به این که شهر قدس از نظر قطعنامه های سازمان ملل اراضی اشغال شده محسوب می شود، اقدام آمریکا در به رسمیت شناختن این شهر به عنوان پایتخت رژیم اشغالگر قدس، نقض آشکار قطعنامه های بین المللی محسوب می شود.

□ کشتارهای غیرقانونی و جرائم جنگی

دیده بان حقوق بشر، اخیراً در گزارشی شرحی خلاصه از این که اسرائیل چگونه در حال نقض

قوانین بین المللی است، منتشر کرد: «اسرائیل بعد از ۵۰ سال اشغال کرانه باختری و نوار غزه، این مناطق را از طریق سرکوبگری، تبعیض نهادینه شده و سوء استفاده های نظام مند از حقوق مردم فلسطین اداره می کند. اشغالگری اسرائیل، دست کم پنج دسته از قوانین بین المللی در باره نقض حقوق بشر و قوانین بشردوستانه را شامل می شود: کشتارهای غیرقانونی، جابه جایی های اجباری، بازداشت های نامناسب، بستن نوار غزه و سایر محدودیت های غیر موجه برای عبور و مرور و توسعه شهرک سازی ها، در کنار سیاست های تبعیض آمیز دیگر علیه فلسطینی ها.»

□ شهرک سازی های غیرقانونی

مقام های رژیم صهیونیستی، همچنین از سال ۱۹۶۷ با نقض آشکار کنوانسیون چهارم ژنو، انتقال غیر نظامیان به مناطق اشغال شده در کرانه باختری را تسهیل کرده اند. اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اقدام به احداث دو شهرک غیرقانونی در کرانه باختری کرد: کفار عتصیون و تالیپوت شرقی. مطابق اعلام دیده بان حقوق بشر، تا آغاز سال ۲۰۱۷، اسرائیل اقدام به احداث دست کم ۲۳۷ شهرک در این منطقه کرده و ۵۸۰۰۰۰ شهرک نشین را در آن جا جای داده است. اسرائیل به شهرک نشین ها امتیازاتی نظیر مصونیت های قانونی، حقوق شهروندی و مزایای دیگر اعطا می کند، در حالی که این امتیازات برای فلسطینی هایی که در آن جا در معرض قوانین نظامی اسرائیل زندگی می کنند وجود ندارد. رژیم صهیونیستی برای شهرک نشین ها زیرساخت ها، خدمات و یارانه فراهم می آورد، در حالی که این حقوق را از فلسطینی ها سلب می کند.

□ جابه جایی های اجباری

مقام های اسرائیلی هزاران هکتار از اراضی فلسطینی ها را برای شهرک سازی ها و زیرساخت های مرتبط با آن ها غصب کرده اند. وضع قوانین تبعیض آمیز باعث شده اخذ مجوز ساخت و ساز در قدس شرقی برای فلسطینی ها تقریباً غیرممکن شود و آن ها ناچار به ترک خانه و کاشانه شان شوند. مسئولان اسرائیلی در طول دهه های گذشته همواره خانه های فلسطینی ها را به این بهانه که فاقد مجوز هستند با بولدوزر تخریب کرده اند، این در حالی است که قوانین بین المللی، رژیم های اشغالگر را از تخریب اموال ساکنان، مگر برای ضرورت های نظامی منع می کند. □

گفتگو با دبیر کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین
درباره روز جهانی قدس

روز حمایت از مظلوم

■ ساراکیان

برای بازگرداندن آن به دنیای اسلام از مردم آواره‌ای که به واسطه دفاع از این مکان مقدس مسلمانان آواره شده‌اند نیز دفاع کنند و برائت خود از رژیم ظالم و اشغالگر قدس را اعلام کنند.

قدس به این دلیل یک مسئله سیاسی برای جهان اسلام است که استکبار جهانی برای سلطه بر جهان، رژیم اسرائیل را ایجاد و حمایت کرد و به همین دلیل نیز مسلمانان با آن مخالفت می‌کنند و یکی از عرصه‌های اعلام این مخالفت نیز حضور در راهپیمایی روز قدس است.

شرایط کنونی منطقه و جهان چه تأثیری در نحوه برگزاری این راهپیمایی و حضور مردم خواهد داشت؟

در حال حاضر نیز استکبار جهانی برای این که نیروهای ما را تضعیف کند و قتیبه و اولویت نخست جهان اسلام را که مسئله قدس است از دستور کار مسلمانان خارج کند، جریان‌های تروریسم و تکفیری را در منطقه راه انداخته است و با جنگ‌های قومی و مذهبی قصد دارد نگاه و توجه مسلمانان از قدس برگردد. قطعاً مسلمانان برای این که هرساله نشان دهند که مسئله قدس برایشان دارای اهمیت است و اولویت نخست‌شان است، باید یکپارچه در راهپیمایی این روز شرکت کنند و با شعار «لاله الاالله» و «الله کبر» که شعار یکپارچگی‌شان است و همچنین شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» که جهت‌گیری مسلمین است، دفاع خود از قدس و مردم مظلوم فلسطین را به مردم دنیا یک بار دیگر ثابت کنند.

چرا روز قدس بعد از گذشت سال‌ها از نامگذاری و تعیین آن توسط حضرت امام (ره) توانسته به روزی جهانی و فراگیر تبدیل شود؟

۲۲ بهمن ۵۷
مردم مسلمان
ایران صبح

۱۶ مرداد سال ۵۸، در حالی که کمتر از یک سال از انقلاب اسلامی ایران گذشته بود، بنیانگذار جمهوری اسلامی در اقدامی هوشمندانه از مسلمانان جهان خواست تا آخرین جمعه ماه رمضان را به عنوان «روز قدس» انتخاب کنند و در این روز همبستگی خود را در حمایت از «حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین» به نمایش بگذارند. پس از آن بود که جمعه آخر ماه مبارک رمضان، یعنی روز قدس، نه تنها در ایران، بلکه در سایر کشورهای اسلامی نیز معنا پیدا کرد و حتی غیرمسلمانان نیز با حضور در این راهپیمایی از مردم مظلوم فلسطین اعلام حمایت و از رژیم صهیونیستی اعلام انزجار می‌کنند.

حسین شیخ الاسلام، مشاور وزیر امور خارجه و دبیر کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین در همین رابطه معتقد است که استکبار جهانی برای این که مسئله قدس را به عنوان اولویت نخست جهان اسلام از دستور کار مسلمانان خارج کند، جریان‌های تروریسم و تکفیری را در منطقه راه انداخته است و با جنگ‌های قومی و مذهبی قصد دارد نگاه و توجه مسلمانان از قدس برگردد. ■



اهمیت روز قدس و برگزاری راهپیمایی سراسری در این روز را در چه می‌دانید؟

قدس، هم یک مسئله عقیدتی و هم یک مسئله سیاسی است، به این دلیل مسئله عقیدتی است که پیامبر را شبانه در شب معراج فرشتگان از مسجد الحرام به مسجد الاقصی می‌آورند و آیه اول سوره اسراء نیز مؤید این موضوع است. در واقع مسجد الاقصی خاصیتی دارد که مسجد الحرام ندارد و در خود همین آیه سوره اسراء نیز تأکید شده است که حول و اطراف مسجد نیز دارای اهمیت و مقدس است و به همین دلیل است که نه تنها قدس شریف، بلکه اطراف آن نیز برای مسلمانان مهم است.

وظیفه شرعی هر مسلمانی دفاع از مظلومان و کسانی است که از کاشانه و دیارشان بای انصافی آواره شده‌اند و بر اساس آموزه‌های قرآن، دفاع از مظلوم در مقابل ظالم وظیفه هر فرد مسلمان است و به همین دلیل نیز مسلمانان باید در روز قدس ضمن دفاع از حریم قدس شریف،



شاهنشاهی، طاغوتی، آمریکایی و اسرائیلی طغیان کردند شروع شد و تا به امروز نیز این جبهه، یعنی جبهه حق و باطل به واسطه انقلاب اسلامی ایران در دنیا همچنان وجود دارد و مبارزه مردم مسلمان در یمن علیه رژیم طاغوتی و مردم سوریه علیه استکبار نیز در ادامه همان راه است و قطعاً دفاع مردم مسلمان فلسطین نیز در همین راستاست و این تقسیم بندی همواره به نفع جبهه حق به پایان می رسد. روز قدس تبدیل به یک فرهنگ در کشور شده است. این که ما می بینیم مردم هر ساله پرشورتر و باشکوه تر در راهپیمایی روز قدس شرکت می کنند و شعارهای مشترک و جهت گیری های خود مقابل استکبار را محکم تر و رساتر اعلام می کنند، نشان می دهد که روز قدس و دفاع از مظلومان و مردم آواره فلسطین به یک فرهنگ تبدیل شده است و قطعاً این فرهنگ روز به روز قوی تر و نهادینه می شود. □



در حال حاضر

استکبار جهانی برای

این که نیروهای ما را

تضعیف کند و قضیه

و اولویت نخست

جهان اسلام را

که مسئله قدس

است از دستور کار

مسلمانان خارج

کند، جریان های

تروریسم و تکفیری

را در منطقه راه

انداخته است و با

جنگ های قومی

و مذهبی قصد

دارد نگاه و توجه

مسلمانان را از

قدس برگیرد

پیروزی انقلاب را جشن گرفتند و در بعد از ظهر همان روز سفارت اسرائیل در تهران را گرفتند و همین موضوع نشان دهنده جهت گیری مردم ایران در حمایت از مردم فلسطین و دفاع از مظلوم بود و می بینیم ده روز بعد از این موضوع، عرفات برای تبریک به تهران می آید و در همان روز سفارت سازمان آزادی بخش فلسطین برای اولین بار در دنیا باز می شود و بعد از این اقدام مردم مسلمان ایران و حکومت ایران است که دیگر سفارت های سازمان آزادی بخش فلسطین در دنیا ایجاد می شود. در واقع مردم ایران خواستند و توانستند تا امروز از مردم فلسطین علی رغم همه فشارهای بین المللی دفاع کنند و همچنان مسئله قدس را مسئله نخست جهان اسلام می دانند.

حضور مردم ایران در راهپیمایی روز قدس چه پیامی را به سایر ملل مسلمان و آزادی خواه منتقل خواهد کرد؟

حضور ما در راهپیمایی روز قدس ادامه همان خط تشکیل سفارت و دفاع از مردم مظلوم در برابر ظالم و ایستادن در جبهه حق علیه باطل برای پیروزی حق است. خط حق و باطل از زمانی که مردم ما علیه نظام



چهره فرهنگی شهید چمران در گفتگو با برادر

رقص من در برابر مرگ باید زیبا باشد

۳۱ خرداد سالروز شهادت مصطفی چمران است؛ مردی که حضرت امام خمینی (ره) برای توصیف او از صفاتی نظیر معلمی متعهد، انسان‌ساز و جنگجویی پرهیزگار استفاده می‌کند. «جام جم» در گفتگویی متفاوت با مهندس مهدی چمران، برادر او، روی دیگری از این شخصیت که نمودهای فرهنگی و علمی بیشتری دارد را دستمایه صحبت قرار داده است. ■

معمولاً ذهنیت‌ها درباره شهید چمران بیشتر نظامی است، اما دوست دارم درباره نویسنده‌گی و دست‌نوشته‌های نیایش‌گونه ایشان بدانم.

چاپ کتاب «نیایش‌ها» همان‌طور که اشاره کردید برای سال‌ها پیش است، ما بعد از نیایش‌ها کتاب «عارفانه» را هم چاپ کردیم که تقریباً از نظر مضمونی بسیار نزدیک به «نیایش‌ها» است، ولی از نظر فرم و قالب، آن حالت نیایش را ندارد. شخصیت شهید چمران پیوندی ناگسستنی با فرهنگ داشته است. جالب است بدانید کتابی هست به نام «عشق و شهادت و عرفان» که این کتاب تمام دست‌نکاشته‌های شهید دکتر چمران است در یک بازه زمانی بسیار خاص، یعنی زمانی که ایشان در دوران جنگ تحمیلی وارد خوزستان می‌شوند، شروع به نوشتن می‌کنند و تا نیم ساعت پیش از شهادتشان را شامل می‌شود.

یعنی شهید چمران در نیم ساعت پایانی عمر خود و پیش از شهادت مشغول نوشتن بوده‌اند؟

ایشان داخل اتومبیل بوده‌اند و به سوی دهلاویه می‌رفتند و در همان خودرو شروع کردند به نوشتن و این دست‌نکاشته داخل جیب لباسی بود که با آن به شهادت رسیدند.

دقیقاً دست‌نوشته‌ای که متعلق به نیم ساعت قبل از شهادت است، چه مضمونی دارد؟

یکی از زیباترین دست‌نکاشته‌هاست که به دست و پا و چشم خودشان خطاب می‌کنند و با آن‌ها صحبت می‌کنند و می‌گویند این آخرین لحظات مرا تحمل کنید، محکم باشید، شما به من خدمت کردید و من شما را آزار دادم و به شما قول می‌دهم که لحظاتی دیگر در یک آرامش ابدی همه فرو خواهیم رفت، ولی این لحظات آخر بروی من را حفظ کنید و همان‌طور ادامه می‌یابد تا می‌رسد به این جمله پایانی و تأثیرگذار که باز هم خطاب به دست‌ها و پاهایشان نوشته‌اند: «رقص من در برابر مرگ باید زیبا باشد» و با این جمله آخرین دست‌نوشته ایشان ختم می‌شود.

شما در جایگاه برادر خیلی نزدیک بودید به شهید چمران، دوست دارم بپرسم جمله یا خاطره‌ای از ایشان در ناخودآگاه ذهن شما ثبت شده است که همیشه با خود زمزمه یا مرور کنید.

شهید چمران نیایشی دارد که من همیشه آن را با خودم زمزمه می‌کنم: «خدایا به هر که دل بستم تو دلم را شکستی. عشق هر کسی را که به دل گرفتم تو او را از من گرفتی. هر کجا خواستم دل مضطرب و دردمندم را آرامش بدهم و در سایه امیدی و به خاطر آرزویی برای دلم امنیتی به وجود آورم تو یکباره همه را برهم زدی و در طوفان‌های وحشت‌زای حوادث رهایم کردی تا هیچ آرزویی در دل نپرورم و به هیچ چیز امیدم نداشته باشم و هیچ وقت آرامش و امنیتی در دل خود احساس نکنم. خدایا تو اینچنین کردی تا غیر از تو محبوبی نگیرم و به جز تو آرزویی



انگار نه انگار وزیر دفاع است

روایت زیر از زبان سیدعباس حیدر راکوبی، عضو دسته موتورسواران جنگ‌های نامنظم بیان شده، که طی آن نحوه عضویت و پیوستن خود و دوستانش را به این ستاد بازگو کرده است. ■



دکتر چمران یک روز جمعه آمد به پیست موتورسواری گیشا و پرسید که نمی‌ترسید با این سرعت بالا از تپه‌ها پایین می‌آیید؟ گفتیم نه. گفت می‌توانید در جبهه همین کار را انجام دهید؟ گفتیم بله. گفت آن جا شرایط فرق دارد و زیر آتش دشمن است. چون تجربه‌ای از جنگ نداشتیم گفتیم مسئله‌ای نیست. فکر کردیم جنگ مثل فیلم‌هایی است که دیده بودیم. ما یک عده موتورسوار بودیم که از همه جای تهران به اطراف شهر می‌رفتیم و موتورسواری می‌کردیم. یک روز آقایی به اسم محسن طالب زاده آمد و گفت که وزیر دفاع آمده. ما شنیده بودیم که دکتر چمران وزیر دفاع است و چند سخنرانی‌اش را گوش کرده بودیم. آمد به پیست و ما هم رفتیم به دیدار ایشان. لحن خوبی داشت و به همین دلیل محو کلامش شدیم. تکیه کلامش عزیزجان بود. با ما احوالپرسی کرد و از وضعیت موتورسواری پرسید. خیلی خاکی برخورد می‌کرد. انگار نه انگار وزیر دفاع است.

گفت: آقای طالب زاده چند موتورسوار را همراه کرده که به جبهه بیایند. اگر شما هم دوست داشتید، بیاید نخست وزیری تا به جبهه اعزام شوید. آن جا نیروهای مخصوص هستند که اگر شما با آن‌ها همراه شوید، پدر عراقی‌ها در می‌آید.

با همین لحن بیان کرد و ادامه داد ما ستاد جنگ‌های نامنظم تأسیس کرده‌ایم و شما خوب است به آن‌ها بپیوندید.

اواخر آبان بود که به جبهه اعزام شدیم. همان اول گفتند که جایی که می‌روید جبهه است و توپ و خمپاره دارد و حلوا خیرات نمی‌کنند. به اهواز رسیدیم و ما را در یک مدرسه مستقر کردند. بعد فرستادند به اردوگاه درب خزینه برای آموزش‌های لازم.

البته ما آن جا را به پیست موتورسواری تبدیل کردیم، ولی جلویمان را گرفتند و آموزش دادند. دوباره برگشتیم اهواز و موتورسوارها را در ستاد جنگ‌های نامنظم در ساختمان استانداری خوزستان مستقر کردند. یک اتاق متعلق به آقای چمران بود، یک اتاق متعلق به رهبر معظم انقلاب. که آن زمان با دکتر چمران به اهواز آمده بودند. و یک اتاق هم داده بودند به ما موتورسوارها.

اولین بار حضرت آقا را آن جا دیدم. یک بار با موتور از پله‌های ساختمان بالا می‌آمدم که خوردم زمین. حضرت آقا خندیدند و گفتند چرا با موتور از پله‌ها بالا می‌آیی که این طوری بشوی؟ خیلی خاکی با ما رفتار می‌کردند. ■

نداشته باشم و جز تو به چیزی یا به کسی امید نیندم و جز در سایه توکل به تو، آرامش و امنیت احساس نکنم. خدا یا! تو را بر همه این نعمت‌ها شکر می‌کنم.» این سطرها را همیشه در ذهن خودم دارم.

بعد علمی شخصیت شهید چمران هم کمتر مورد اشاره قرار گرفته است، در این رابطه آیا کار خاصی انجام دادید؟

اگر فرصت بیشتر شود کارهای متعددی هست که باید انجام شود، از جمله کتابی است که دستاوردهای علمی و مهندسی شهید چمران در ارتباط با جنگ را روایت می‌کند. شما می‌دانید که ایشان اولین موشک پرتابی و اولین زیردریایی را در زمان جنگ طراحی کردند، زیردریایی را به آب انداختند، یا اولین خودرو شنیداری محصول طراحی ایشان است. اولین پل چریکی هم ساخته ایشان بود که در ادامه تکمیل شده آن به پل خیبر انجامید.

زمانی که چمران شهید شد حضرت امام خمینی (ره) پیامی صادر فرمودند که نکات تأمل برانگیزی در آن وجود دارد. رهبر کبیر انقلاب، چمران را با ۲ صفت انسان‌ساز و مجاهدی غیروابسته به گروه‌ها و جریان‌های سیاسی توصیف می‌کنند. تحلیل شما از این پیام و تعمیم آن به شرایط امروز چیست.

پیام حضرت امام (ره) در رابطه با شهید چمران بی‌نظیر، و هر سطر و جمله آن تأمل برانگیز است. انسان‌ساز بودن بسیار جالب است. مجاهد عارف و معلم متعهد و نداشتن وابستگی به احزاب سیاسی و فراتر از آن‌ها حرکت کردن، نکات بسیار پررنگ و قابل توجهی است. همه این‌هاست که باعث می‌شود من از چمران نه به عنوان برادرم، بلکه به عنوان یک انسان ایرانی و مسلمان یاد کرده، او را نماد و الگویی صحیح و قابل انکام معرفی کنم. اما نکته‌ای که در این پیام وجود دارد و کمتر به آن پرداخته شده این است که حضرت امام می‌فرمایند شهید چمران مخلصانه و خالصانه در راه خدا به جهاد و شهادت برخاست. آیا ما می‌توانیم این‌گونه باشیم؟ این‌که امام (ره) از خودشان سؤال می‌کنند خیلی جالب است و در ادامه پیام می‌فرمایند با خداست که دستمان را بگیرد و از ظلمات جهالت و نفسانیت برهاند. یعنی این‌که خداوند دست او (شهید چمران) را گرفته و رها نیده است. این پیام جایگاه بسیار بالای شهید چمران و به طور کل شهدا را از نگاه امام نشان می‌دهد، جایگاهی که امروز هم باید به آن توجه ویژه داشته باشیم در شرایطی که دشمن برنامه‌های متعددی برای ضعیف کردن ما انجام می‌دهد، باید تا می‌توانیم اهمیت ایثار شهیدایمان. چه شهدای جنگ و چه شهدای مدافع حرم را به مردم نشان دهیم و این‌که آن‌ها جایگاهی رفیع و بلند دارند که هیچ‌گاه ارزش کار آن‌ها فراموش نخواهد شد و خانواده‌هایشان مورد احترام ملت هستند. ■



نقش بانوان در دفاع از خرمشهر

سلحشوران پارسا

فرناز رخشنده

بانوان سلحشور

خرمشهر با دست‌های خالی و تنها با اراده‌های پولادین جمعی معدود، ۳۴ روز مقاومت کرد و در پایان نه با یک گردان دشمن، بلکه با هجوم یک لشکر به زانو درآمد. درخشش تاریخی سوم خرداد و حماسه آزادی خرمشهر، آن قدر عظمت و شکوه داشت که باعث شد اسطوره‌های این شهر در آغازین روزهای دفاع، کمتر به چشم بیایند. در این میان، نقش مؤثر و شورانگیز زنان مبارز در شکل‌گیری حماسه مقاومت، بیشتر پنهان ماند. خرمشهر دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دختران و زنانی دارد که خالق حماسه‌های مقدسی هستند که هر انسانی می‌تواند به آن افتخار کند. حضور دختر یا زنی مسلمان در رویارویی مستقیم با دشمنی که به هیچ پیمان دینی، اخلاقی و انسانی پایبند نیست، بسیار دشوار و خطرآفرین است و همین نکته، دفاع مقدس را از دیگر نبردها ممتاز می‌کند. تمامی بانوانی که برای دفاع از حیثیت دینی و ملی خود در خرمشهر ماندند، کاملاً داوطلبانه و به دور از هرگونه اجباری، این کار را کردند؛ اما تشکیلات در سازمان دهی آن‌ها مؤثر بود.

یکی از آن‌ها، «مکتب القرآن» است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در خرمشهر تأسیس شد. تعداد قابل توجهی از دختران در این مؤسسه آموزش‌های اعتقادی و سیاسی را فرا می‌گرفتند و دراروهای تفریحی آن شرکت می‌کردند. با شروع تهاجم بعثی‌ها، ساختمان مکتب مزبور محلی برای پشتیبانی رزمی سلحشوران شد. همان زمان و با جهت‌گیری دفع‌فتنه دشمن، گروهی از جوانان خرمشهری و آبادانی، گروه ابوذرا تأسیس کردند که کانون آن در شهر آبادان بود و جذب و ارسال نیرو و مهمات به خطوط مقدم جبهه از فعالیت‌های اصلی‌اش بود. اگرچه اکثر اعضای آن مرد بودند، عده‌ای از زنان در قالب برنامه‌های این گروه در نبردها حضور می‌یافتند. «فاطمه ناهیدی» از آن جمله است. «سهام طاقتی» هم در

در ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۳ خرداد ۱۳۶۱ پس از یک ماه نبرد بی‌امان، خرمشهر به طور کامل از اشغال نظامیان عراق خارج شد و عملیات بیت‌المقدس که در دهم اردیبهشت این سال آغاز شده بود، به پیروزی رسید. در حالی که اشغال خرمشهر توسط عراق به عنوان آخرین و مهم‌ترین برگ برنده این کشور برای وادار ساختن ایران به شرکت در هرگونه مذاکرات صلح تلقی می‌شد، آزادسازی این شهر می‌توانست سبب تحمیل اراده سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر نیروهای متجاوز و اثبات برتری نظامی‌اش باشد. بر همین اساس، با توجه به این‌که منطقه عمومی غرب کارون آخرین منطقه مهمی بود که همچنان در اشغال عراق قرار داشت، از یک سو فرماندهان نظامی ایران برای انجام عملیات در این منطقه اشتراک نظر داشتند، و از سوی دیگر عراق نیز که طراحی عملیات آزادسازی خرمشهر را پس از عملیات فتح‌المبین قطعی و مسجل می‌پنداشت، با در نظر گرفتن اهمیت این شهر و جایگاه آن در دفاع از بصره، به ضرورت حفظ این منطقه معتقد بود.

از این رو، بلافاصله پس از اتمام عملیات فتح‌المبین، در حالی که قوای ارتش عراق در منطقه عمومی خرمشهر تقویت می‌شد، به تمام یگان‌های تحت امر قرارگاه مرکزی کربلا دستور داده شد تا ضمن بازسازی و تجدید قوا، به شناسایی و طراحی عملیات بپردازند. در چنین شرایطی بود که عملیات بیت‌المقدس با هدف آزادسازی جاده اهواز-خرمشهر و خارج شدن جاده اهواز و آبادان از برد توپخانه دشمن در ۳۰ دقیقه بامداد روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ با قرائت رمز عملیات «بسم‌الله الرحمن الرحیم. بسم‌الله القاسم الجبارین، یا علی ابن ابی‌طالب» از سوی فرماندهی مشترک آغاز شد. اما روایت خرمشهر برای ما محدود به شادی پس از آزادی نیست، بلکه همواره یاد آن‌هایی که بیش از یک ماه با کم‌ترین امکانات در برابر اشغال این شهر مقاومت کردند همیشه در قلب ایرانیان زنده است. در مطلب پیش رو به نقش بانوان در دفاع از این شهر اشاره شده است. ■



خاطرات خود به دو دختر اصفهانی اشاره دارد که خود را به خونین شهر رساندند و در دفاع از این دیار شرکت کردند که یکی از آنان هنگام انجام وظیفه به شدت مجروح شد.

۱ خط مقدم نبرد

بنا به تأکید و توصیه فرمانده و الامقام سپاه خرمشهر، شهید محمد جهان آرا، تمامی بانوان آماده دفاع از خرمشهر در سپاه و کانون، آموزش‌های نظامی را دیدند و با تهاجم دشمن به امور گوناگونی چون حفاظت از محل استقرار و سنگرها، حفاظت از مهمات، جمع‌آوری و تخلیه شهدا و مجروحان، رسیدگی به زخمی‌ها، پرستاری از مجروحان و غیره پرداختند.

یکی از خواهران بسیجی می‌گوید که صندوق‌های مهمات بسیار سنگین بودند و مسافت طولانی و حمل آن‌ها برای زنان بسیار دشوار بود، ولی شوق به اسلام و خدمت به انقلاب اسلامی و شور شرایط دفاع و حماسه باعث می‌شد زنان برای جابه‌جایی این امکانات احساس سنگینی و فشار نکنند و حتی با دست‌های خون‌آلود و زخمی آن‌ها را جابه‌جا کنند. خواهران به دلیل کمبود آب، وقت و مسائل امنیتی، موهای خود را تراشیده بودند و شب‌ها با چادر، لباس و پوتین می‌خوابیدند. خطر اسارت در کمین بود. به دلیل کمبود مواد غذایی، بانوان از نظر جسمی تحلیل رفته بودند؛ با وجود این، کمپوت‌هایی را که جیره غذایی شان بود باز می‌کردند و در دیگی بزرگ می‌ریختند و با یخ خنک می‌کردند و برای برادرانی که در خط مقدم بودند می‌فرستادند. یکی از رزمندگان می‌گوید: «در مزار خرمشهر زن ۶۵ ساله‌ای را دیدم که سلاخی بردوش دارد، گفتم: «مادر چه می‌کنی؟» گفت: «دختر و پسر من آن قدر جنگیدند تا شهید شدند و این‌جا خفته‌اند، می‌روم تا راهشان را ادامه دهم.» هر چه او را منع کردیم نپذیرفت و گفت وظیفه دارم از دینم دفاع کنم و رفت و جنگید تا به شهادت رسید. تا قبل از نبرد تن به تن، در مسجد جامع شهر، خواهران اجتماع کرده و برای رزمندگان غذای گرم تهیه می‌کردند. تعدادشان حدود شصت نفر بود و با وجود بارش گلوله‌های خمپاره، در صحن مسجد بدون هیچ‌گونه هراسی از مرگ، به انجام وظیفه خود مشغول بودند. عده‌ای از خواهران وظیفه نگهبانی را بر عهده داشتند.

رزمنده‌ای می‌گوید: «در نبردهای خیابانی خرمشهر، دو خواهر با کیف‌های کمک‌های اولیه در خط اول جبهه زیر آتش خمپاره‌ها به زخمی‌ها کمک می‌رسانیدند. زمانی که جنگ شدت یافت و ما دشمن را سنگر به سنگر عقب می‌رانیم، در اثر انفجار خمپاره چند نفر زخمی شدند. این دو خواهر، خود را به سنگرها رسانیده و مجروحان را پانسمان کردند و در حین انتقال زخمی‌ها، یکی از آن دو زخمی شد، ولی به کار خویش ادامه داد و حتی بعد از رسیدن به بیمارستان، اجازه پانسمان زخم خود را نداد و گفت: «می‌خواهم اول مجروحان دیگر درمان شوند.» فداکاری آن بانوان، خستگی چندین ساعت متوالی جنگ را از تن و روح ما بیرون آورد.

۱ پارسایان پایدار

قبل از هجوم سراسری دشمن با توجه به تحرکات مرزی ارتش عراق، خواهران عضو سپاه خرمشهر که بیشتر کار فرهنگی و تبلیغی می‌کردند، شروع به آموزش نظامی کوتاه‌مدت کردند، اما به علت گسترش جنگ، آموزش ناتمام ماند. «سکینه خورسی» در این باره گفته است: «فرصتی برای تعلیم نظامی تمام خواهران به وجود نیامد. ناچار شب‌ها با همان آموزش‌های مختصر به خط مقدم می‌رفتیم و دفاع می‌کردیم. خمپاره از چپ و راست می‌آمد. اینار و فداکاری در اوضاع سخت، اوج می‌گرفت. به گفته آقای بیگی، مسئول یکی از گروه‌های رزمنده، «در ماجرای خرمشهر رشادت برخی خواهران حتی از برادران بیشتر بود. شهناز حاجی‌شاه که چند روزی مهمان گروه ما بود، از نظر اخلاق، شهامت، عفاف و عزت نفس، اسوه‌ای کم نظیر بود. شجاعانه می‌جنگید و حتی در اوج درگیری‌ها، کسی تا مویی از وی ندید و کلامی جز سلام از او نشنید. وقتی برای استراحت به عقب برمی‌گشتیم، او به سرعت مشغول آماده کردن غذای می‌شد. این بانوی مقاوم، سرانجام به آرزوی خود رسید و در جلومقر همیشه‌گی‌اش، مکتب‌القرآن، زمانی که آمده بود برای سنگرها غذا ببرد، همراه با دوست خود شهناز محمدی بر اثر اصابت آتش دشمن به شهادت رسید و از برادرش حسین که چند روز بعد به این فوز نایل آمد، سبقت گرفت.» سهام طاقی می‌گوید: «مسئولیت تدارکات جبهه را به ما سپردند. مردم مدام می‌آمدند و اسلحه می‌گرفتند. روز دوم اعلام شد به سنگربندی و کوکتل مولوتف نیاز است؛ بلافاصله عده‌ای از خواهران برای سنگرسازی بسیج شدند. با اجرای آتش سنگین روی خرمشهر، خروج خانواده‌ها از شهر و ضرورت حضور گسترده برای مقابله با دشمن، از تعداد امدادگران مرد کاسته شد و خواهران میدان‌دار این فعالیت مشقت‌آور شدند.» □



یکی از رزمندگان

می‌گوید: «در مزار

خرمشهر زن ۶۵

ساله‌ای را دیدم که

سلاخی بردوش

دارد، گفتم: «مادر

چه می‌کنی؟» گفت:

«دختر و پسر من آن قدر

جنگیدند تا شهید

شدند و این‌جا

خفته‌اند، می‌روم

تا راهشان را ادامه

دهم.» هر چه او را

منع کردیم نپذیرفت

و گفت وظیفه دارم

از دینم دفاع کنم و

رفت و جنگید تا به

شهادت رسید

تا توکل‌تان چقدر باشد

■ جعفر شیرعلی‌نیا

یک بار دیگر شناسایی‌های جدید انجام شد و نیروهای تازه نفس اضافه شدند. بر اساس شناسایی‌ها طرح مشترکی به ذهن صیاد شیرازی و محسن رضایی رسید. همان طرح گره کار را باز کرد و شهر آزاد شد.

این سختی‌ها شیرینی آزادی خرمشهر را زیاد می‌کرد، اما در ۱۹ ماهی که خرمشهر دست ارتش صدام بود و چیز، سخت مردم ایران را آزار می‌داد؛ یکی شعاری که روی دیوارهای شهر نوشته بودند: «آمده‌ایم تا بمانیم» و دیگری سخنان تحقیرآمیز صدام. به این سخنان توجه کنید: «زمستان ۱۳۵۹ نیروهای صدام بخش‌های زیادی از خاک ایران را در اشغال داشتند، اما با مقاومت ایرانی‌ها پیشروی شان متوقف شد. صدام می‌گفت توقف پیشروی ارتش بعث از روی ضعف نبوده، بلکه به این خاطر بوده که او دوست نداشته مردم و ارتش ایران بیش از حد دچار عقده شوند.»

از این جنس صحبت‌های تحقیرآمیز در آن ۱۹ ماه زیاد بود و صدام می‌گفت ایرانی‌ها برای حضور ما در مناطق اشغالی باید حق و حقوق بپردازند که خاکشان را نگه داشته‌ایم. می‌گفت ایرانی‌ها مدام وعده آزادی مناطق اشغالی را می‌دهند، اما ضعیف‌تر از این حرف‌ها هستند و... سوم خرداد که خرمشهر آزاد شد، صدام ششم خرداد گفت: «خاک ایران هیچ ارزشی نداشت. نظامیان ما پس از انهدام ماشین نظامی ایران... خاک ایران را ترک کردند و دست به عقب‌نشینی زدند.» صدام می‌گفت این عقب‌نشینی نوعی پیروزی هم بوده و حالا امام می‌توانست با اتکا به قدرت ملت بگوید: «مردیکه عقبش زدند، توی دهنش زدند، بیرونش کردند، می‌گوید ما پیروز شدیم.» این قدرت و جشن و سرور را همدیون سختی‌های آنان هستیم به ویژه آن‌ها که در موقع جشن سوم خرداد مشغول دفاع از شادی مردم بودند. □

سوم خرداد سال ۱۳۶۱ که در تمام ایران جشن بزرگ ملی برای آزادی خرمشهر بر پا بود، چند کیلومتر آن طرف‌تر از شهر خرمشهر در نزدیکی مرز شلمچه، نبرد سنگینی در جریان بود. ماجرا از این قرار بود که ارتش صدام دیوانه‌وار فشار می‌آورد تا دوباره راهی به شهر آزاد شده خرمشهر پیدا کند. فقط در مرحله آخر عملیات که شهر آزاد شد، ایرانی‌ها بیش از ۱۰ هزار اسیر گرفته بودند که در حال انتقال آن‌ها به پشت جبهه بودند. تعداد اسیران عراقی بسیار بیشتر از نیروهایی بود که ایرانی‌ها در شهر داشتند، حتی شورش بدون اسلحه آن‌ها می‌توانست ورق جنگ را برگرداند، اما خودشان را باخته بودند. حالا اگر ارتش عراق می‌توانست دوباره راهی به شهر پیدا کند، اوضاع تغییر می‌کرد و ممکن بود شهر از دست برود. ایران سوم خرداد و روزهای پس از آن غرق جشن و سرور بود، اما روزهای سوم، چهارم و پنجم خرداد رزمندگانه‌هایی مردانه جنگیدند، شهید و مجروح شدند تا جشن بزرگ خراب نشود. یکی از آن‌ها حسین اردستانی بود که با چرخدستی در قزوین میوه می‌فروخت و برای عملیات آمده بود.

دو موضوع پیروزی خرمشهر را خیلی شیرین کرده بود؛ یکی سختی‌های عجیب این عملیات در مراحل مختلف بود. پیش از عملیات، نیروهای شناسایی آن قدر شبانه پیاده به منطقه دشمن رفته بودند که پاهایشان تاول زده بود. یک بار سراسین که یک شب استراحت کنند با فرمانده حسن باقری بحثشان شد، اما فرمانده اجازه استراحت نداد. مرحله اول عملیات نزدیک جاده اهواز. خرمشهر آن قدر فشار دشمن زیاد بود که نزدیک بود عملیات در مرحله اول به شکست کامل تبدیل شود، اما یک گردان یک به یک شهید شدند تا جاده آزاد شده را حفظ کردند. فرمانده حسین قچه‌ای آن قدر آربی‌چی زده بود که موج آن از گوشش خون جاری کرده بود. مرحله دوم و سوم هم با سختی‌های فراوان انجام شد. یکی از گردان‌ها که نفوذی‌ها در غذایشان مایع ظرفشویی ریخته بودند، مریض شده بودند. بیماری، آب بدنشان را خالی کرده بود، آن هم در گرمای داغ خوزستان در آحرار دبی‌هشت. هوا گرم نبود، داغ بود. اما همین گردان هم دست از جنگیدن نکشیدند. در مرحله سوم، دشمن به شدت مقاومت می‌کرد، ۱۱ روز با کمترین پیش‌روی طی شد. زمین‌های زیادی آزاد شده بود، اما کار شهر خرمشهر گره خورده بود. فرماندهان پیش‌امام رفتند و گفتند نمی‌توان شهر را آزاد کرد. امام خمینی (ره) گفته بودند تا توکل‌تان چقدر باشد.





شجاع دل

بهنام محمدی، یکی از شهدای خرمشهر است که تنها ۱۳ سال داشت و در زمینه شناسایی به رزمندگان کمک می‌کرد. این شهید در دوران دفاع مقدس و هجوم دشمنان به خرمشهر، راه مبارزه با متجاوزان را در پیش گرفت. او با همان جسم کوچک اما روح بزرگ و دل دریایی به قلب دشمن می‌زد و با وجود مخالفت فرماندهان، خود را به صف اول نبرد می‌رساند تا از شهر و دیار خود دفاع کند.

بهنام چندین بار نیز به اسارت دشمن درآمد، اما هر بار با توسل به شیوه‌ای از آنان گریخت و باز به نبرد و دفاع پرداخت. او با بهره‌گیری از توان و جسارت خود می‌توانست اطلاعات ارزشمندی از موقعیت دشمن را به دست آورده و در اختیار فرماندهان جنگ قرار دهد.

گاهی می‌رفت درون خانه پیش عراقی‌ها می‌نشست، مثل کر و لال‌ها و از غفلت عراقی‌ها استفاده می‌کرد و خشاب و فشنگ و حتی کنسرو برمی‌داشت و برمی‌گشت. همیشه یک کاغذ و مداد هم داشت که نتیجه شناسایی را یادداشت می‌کرد. پیش فرمانده که می‌رسید، اول یک نارنجک، سهم خودش را از غنایم برمی‌داشت، بعد بقیه را به فرمانده می‌داد. در تمام روزهای مقاومت از ۳۱ شهریور تا ۲۸ مهر ۵۹ در خرمشهر ماند و عاقبت بر اثر اصابت ترکش خمپاره در خرمشهر به شهادت رسید.

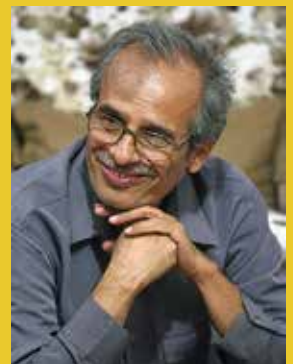
پیکروی در قطعه شهدای کلگه شهرستان مسجد سلیمان به خاک سپرده شد. سیده زهرا حسینی در کتاب «دا»، بهنام محمدی را چنین توصیف می‌کند: «بهنام محمدی نوجوان ۱۳ ساله‌ای که از فرط کوچکی جثه، اسلحه ۳-اش روی زمین کشیده می‌شد، با گشت زدن در محله‌ها، نیروهای رزمنده را از نقاط نفوذ دشمن مطلع می‌ساخت. او روزهای آخر مقاومت خرمشهر با اصابت ترکشی به قلب کوچکش به شهادت رسید.» ماجرای تدفین مجدد شهید بهنام محمدی به سال ۱۳۸۹ برمی‌گردد. شهید بارها به خواب دوستان و آشنایان می‌آید و می‌گوید که مزارش خراب شده و آب وارد آن شده است. پس از آن مسئولان تصمیم می‌گیرند که قبر این شهید را جابه‌جا کنند. این اتفاق با حضور مهندسان و با قالب‌گیری بتنی مزار شهید انجام شد. □



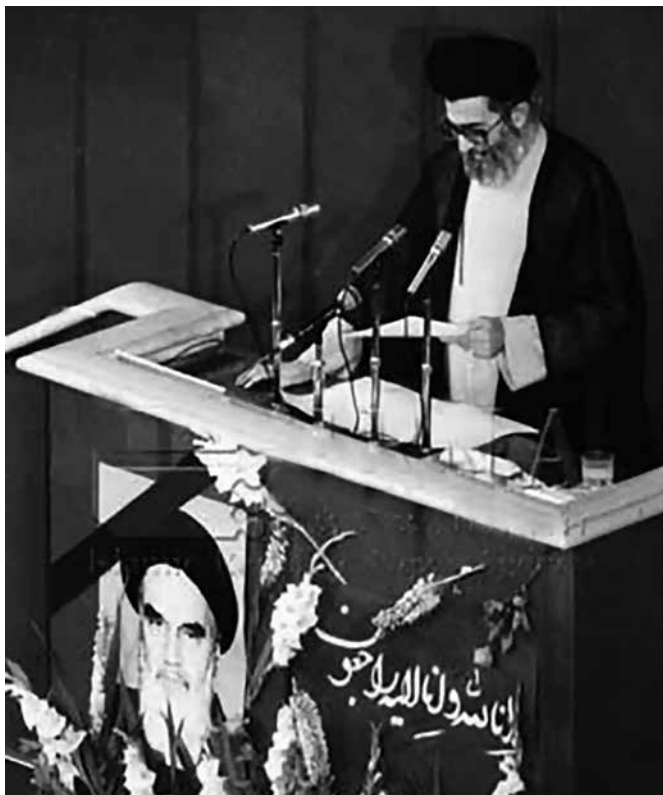
تولد غریبانه

«یاران چه غریبانه» عنوان یکی از سروده‌های معروف در هشت سال دفاع مقدس است که توسط صادق آهنگران اجرا شد و به عنوان یک سرود ماندگار در این حوزه، بسیار میان مردم محبوبیت یافت. پرویز بیگی حبیب‌آبادی، شاعر شعر «یاران چه غریبانه»، در برنامه تلویزیونی «شابک» در بیان ماجرای تولد این شعر عنوان کرد: شعر «یاران چه غریبانه» حاصل سفر من به آبادان در سال ۱۳۶۰ بود و از آن جا توانستیم به محله کوه شیخ برویم و از پشت بام یک ساختمان فروریخته، خرمشهر در اشغال را ببینیم و «یاران چه غریبانه» آن زمان در ذهن من متولد شد. عوامل متعددی باید در کنار هم قرار بگیرند تا یک اثر به مانایی و نامیرایی برسد که در شعر غریبانه این اتفاق افتاد.

وی در خصوص شاعر بودن گفت: اگر انسان بخواهد به معنای واقعی شعر بسراید، باید در یک فضای خاص و در عرق‌ریزان روحی قرار بگیرد و در محیط خود ذوب شود و اشک‌ها، لبخندها، پیروزی‌ها و شکست‌ها را ببیند و حاصل آن را در شعر خود بیان کند. در حقیقت شاعر باید آینه تمام‌نمای اجتماع خود باشد و این بسیار سخت است.



بیگی حبیب‌آبادی که خود ناشر هم هست، با اشاره به انتشار کتاب «اندوه سیاه‌وشان» خاطر نشان کرد: ما کتاب‌هایی که منتشر می‌کنیم را هدیه هم می‌دهیم و حتی کتاب «اندوه سیاه‌وشان» را که به مناسب حماسه آتش نشانان در حادثه پلاسکو منتشر شد، قیمت نزدیک و رایگان به مخاطبان عرضه کردیم. شعر، هنر ملی این سرزمین است و یک هنر وارداتی نیست. جهان، ما را با حافظ، خیام و سعدی می‌شناسد. البته ممکن است ما را با نفت هم بشناسند، اما اگر روزی نفت تمام شود، سعدی و حافظ تمام نمی‌شوند و این دائمی است. □



درباره یک انتخاب تاریخی

چون خورشید روشنی می دهید

■ محمدرضا بختیاری

واکثریت قاطع مجدداً معظم له را به رهبری نظام انتخاب کردند.

برخی زمینه های اصلی نظر امام راحل بر رهبری آیت الله خامنه ای عبارتند از مبارزه طولانی مدت برای تحقق حکومت اسلامی، اعتقاد راسخ و روشن به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، بیش از یک دهه فعالیت های همه جانبه سیاسی، اجرایی و فرهنگی برای استقرار نظام جمهوری اسلامی، روشن بینی دینی، تسلط علمی بر مبانی دینی، سلوک فردی و اجتماعی، زهد و پارسایی.

امام خمینی (ره) به مناسبت های گوناگون شایستگی ها، تعهد و خدمتگزاری آیت الله خامنه ای در راه خدمت به نظام جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار داده بودند. امام خمینی تاریخ ۷ تیر ۱۳۶۰، در بخشی از پیامشان به مناسبت ترور آیت الله خامنه ای فرموده اند: «اکنون دشمنان انقلاب با سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم و خاندان حسین بن علی هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می باشید، میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از خلق و مخالف با ستمگران را به ثبت رساندید. اینان با سوء قصد به شما عواطف میلیون ها انسان متعهد را در سراسر کشور، بلکه جهان جریحه دار نمودند. اینان آن قدر از بینش سیاسی بی نصیب اند که بی درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین انداز است.

من به شما خامنه ای عزیز، تبریک می گویم که در جبهه های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به این ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم.»

در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۵، به افراد و رجال سیاسی توصیه کردند که در گفتارشان به جای عیب جویی دائمی، مثل آیت الله خامنه ای باشند که همیشه همه را نصیحت می کند و خدماتش را به رخ مردم نمی کشد. در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۶۶، در پاسخ به نامه آیت الله خامنه ای در مورد ولایت مطلقه فقیه، در بخشی از نامه نوشتند: «اینجانب که از سال های قبل از انقلاب با جناب عالی ارتباط نزدیک داشته ام و همان ارتباط بحمد الله تعالی تاکنون باقی است، جناب عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می کنید، می دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می دهید.»

حجت الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی، نزدیک ترین فرد به امام خمینی، که مشاور و مورد وثوق کامل ایشان بود، نقل کرده که امام در پی سفر خارجی آیت الله

در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، در جلسه ای با حضور مسئولان کشوری و لشکری، آیت الله العظمی خامنه ای رئیس جمهور وقت، وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی (ره) را قرائت کرد. مجلس خبرگان رهبری عصر همان روز تشکیل جلسه داد تا رهبر جدید برای نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کند. مطابق اصل ۱۰۷ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، انتخاب رهبری بر عهده نمایندگان مجلس خبرگان قرار دارد.

آن گاه که بحث از مصداق رهبری برای رأی گیری به میان آمد و نام آیت الله العظمی خامنه ای مطرح شد، برخی از نمایندگان که از نظر امام خمینی (ره) مبنی بر صلاحیت آیت الله خامنه ای برای رهبری نظام اطلاع اجمالی داشتند، خواستار توضیح شاهدان آن شدند. دو نفر از شاهدان نقل امام خمینی (ره) که خود عضو مجلس خبرگان بودند، انتساب این نظر به امام را تأیید کردند. همچنین گفته دیگری از امام مبنی بر شایستگی آیت الله خامنه ای برای رهبری که در جریان سفر اخیر ایشان به چین و کره شمالی ابراز کرده بودند نیز در آن جلسه با واسطه نقل شد.

در پی این اظهار نظرهای رأی گیری به عمل آمد و اکثریت قاطع نمایندگان مجلس خبرگان با توجه به نظر امام راحل و صلاحیت های دینی، علمی و سیاسی آیت الله خامنه ای، معظم له را به رهبری نظام جمهوری اسلامی انتخاب کردند. آیت الله خامنه ای خود به این موضوع اشاره کرده، می گویند تا زمانی که موضوع انتخاب را متعین ندانستم از پذیرش آن مقام امتناع می کردم. پس از بازنگری در قانون اساسی و انجام همه پرسی، مجلس خبرگان رهبری یک بار دیگر بر اساس قانون اساسی جدید در مورد رهبری معظم له رأی گیری کرد

شرایط و اختیارات رهبری در قانون اساسی

در قانون اساسی، مطابق اصل پنجم «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد. همچنین در مقدمه قانون اساسی آمده است بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه و جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود، آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند.

بر اساس اصل یکصد و هفتم، پس از امام خمینی (ره)، تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است. «خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلام به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی با دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند. شرایط و صفات رهبر در اصل یکصد و نهم قانون اساسی این‌گونه آمده است:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه

۲. عدالت و تقوی لازم برای رهبری امت اسلام

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

در واقع نظارت رهبری و ضمانت عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی که در مقدمه و اصل پنجم آمده است، از طریق اختیارات رهبری تحقق پیدا می‌کند. مهم‌ترین این اختیارات عبارتند از:

❑ تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت یا مجتمع تشخیص مصلحت نظام

❑ نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

❑ فرمان همه‌پرسی

❑ نصب و عزل و قبول استعفا فقهی شورای نگهبان، عالی‌ترین مقام قوه قضائیه و رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

❑ حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

❑ حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام

❑ امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم

❑ عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم. ❑

خامنهای گفتند: «الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند.»

زهرامصطفوی، دختر امام خمینی (ره) بیان کرده که آن‌گاه که از امام درباره رهبری آینده نظام پرسیده است، ایشان از آیت‌الله خامنهای نام بردند و آن‌گاه که از مقام علمی آیت‌الله خامنهای سؤال کرده است، ایشان اجتهاد آیت‌الله خامنهای را تأیید کرده‌اند. بدون تردید مقطع زمانی انتخاب حضرت آیت‌الله خامنهای به رهبری نظام دارای اهمیت و حساسیت ویژه‌ای بوده است. برخی نگرانی‌ها که در پی بیماری امام خمینی (قدس سره) به وجود آمده بود عبارت بودند از:

۱. مدیریت کشور در دوره پس از امام خمینی (ره)

۲. ناتمام بودن اصلاح و بازنگری قانون اساسی

۳. نگرانی از حمله یا تحرکات نظامی عراق، آمریکا و منافقین، با توجه به نقض مکرر آتش بس توسط عراق و تبلیغات وسیع برای پیروز قلمداد کردن خود در جنگ اما آنچه همه نگرانی‌ها را به امید تبدیل کرد عبارت بودند از:

۱. انتخاب آیت‌الله خامنهای به مقام رهبری که در کوتاه‌ترین زمان روی داد.

۲. تشییع و وداع میلیونی و بی‌نظیر مردم با امام خمینی (ره) و شکل گرفتن بزرگ‌ترین تشییع و وداع با یک رهبر مردمی که همچون توفان عظیمی احتمال هرگونه توطئه دشمن را منتفی کرد.

۳. تأیید و بیعت مسؤلان ارشد نظام و نهادهای مختلف کشور، بیت امام، مراجع تقلید و علما از جمله آیات عظام اراکی، مرعشی نجفی، آیت‌الله میرزا هاشم آملی، آیت‌الله العظمی گلپایگانی و آیت‌الله مشکینی، نخجگان، شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی، خانواده‌های شهدا و اقشار مختلف مردم.

۴. حاج سید احمد خمینی ساعتی پس از انتخاب حضرت آیت‌الله خامنهای به رهبری، با ارسال پیام تبریکی به ایشان اظهار داشت: «حضرت امام بارها از جناب عالی به عنوان مجتهد مسلم و نیز بهترین فرد برای رهبری نظام اسلامی مان نام می‌بردند. من و تمامی اعضای بیت امام از حضرات آیات خبرگان محترم صمیمانه تشکر می‌نمایم؛ چرا که معتقدیم روح امام عزیزمان از این انتخاب شاد و آرام شده است. من بار دیگر چون برادری کوچک او امر آن ولی فقیه را بر خود لازم الاجرا می‌دانم.»

«کاروان‌های میثاق با امام و بیعت با رهبری» در آستانه چهلمین روز ارتحال امام خمینی (ره) از سراسر کشور به راه افتاد و «مانورهای بیعت با رهبری» در برخی مناطق مرزی و استراتژیک کشور و نیز برگزاری «سمینارهای میثاق با امام، بیعت با رهبری» شکل گرفت. بیعت با آیت‌الله خامنهای، ماه‌ها بعد استمرار یافت و به جهانیان ثابت کرد که ایران با رهبری آیت‌الله خامنهای، همچنان پرچمدار امت اسلامی است. آیت‌الله خامنهای از امام خمینی (ره) به عنوان «ریشه شجره طیبه انقلاب» یاد کردند و اعلام کردند: «ما راه خود را بر اساس راه امام (ره) ادامه خواهیم داد.» ❑



آیت‌الله‌العظمی محمدعلی اراکی پس از مرخص شدن از بیمارستان به جماران آمده است تا امام خمینی را ببیند و سپس به قم برود. او که چند سالی از امام بزرگ تر است به محض دیدن ایشان در سلام دادن پیش دستی می‌کند و می‌گوید: «السلام علیک یابین رسول الله.»

یکی از مقامات با پیرمردی خدمت امام رسیده‌اند. آقا از وی می‌پرسد: «ایشان کی هستند؟» می‌گوید: «پدرم هستند!» با عتاب می‌فرماید: «پس چرا جلوتر از او وارد شدی؟»

امام راضی نیست وضع زندگی اش بهتر از مردم باشد ولو در حد یک پنکه یا کولر آبی ساده. به همین خاطر وقتی می‌فهمد پسرش آقامصطفی موجبات خنکی اتاقش را فراهم آورده است، ناراحت می‌شود و می‌فرماید: «مصطفی می‌خواهد مرا جهنمی کند!»

نتیجه انتخابات شهر خمین بر خلاف انتظار برادر امام است؛ چرا که او با دادن اطلاعیه از شخص دیگری حمایت کرده و حالا می‌بیند فرد رقیب به خانه ملت راه یافته است. به همین خاطر نامه می‌نویسد و از روند برگزاری انتخابات شکایت به جماران می‌برد. امام در پاسخ می‌فرماید: «در شهر من انتخابات برگزار شده، برادر من هم از فلان شخص حمایت کرده و حالا رقیب رأی آورده است. انتخابات از این سالم‌تر؟»

یکی از فرماندهان جنگ در حال ارائه گزارش از جبهه‌های جنوب است. امام که می‌بیند «شط العرب» گفتن‌های او تمامی ندارد می‌فرماید: «بگوئید اروندرود.»

کسانی که با هزار زحمت تدارک مصاحبه امام با خبرنگاران شبکه‌های پرمخاطب جهان را داده‌اند، فکر همه چیز را کرده‌اند إلا همزمانی آن با وقت اذان ظهر. این‌گونه است که مصاحبه به دلیل رفتن امام به اندرونی خانه برای اقامه نماز اول وقت، نیمه‌تمام می‌ماند!

سرنشینان کشتی که راهی بندر جدّه و شهر مکه هستند از بلد نبودن احکام سفر حج نگران هستند. امام که همسفر آن‌هاست، با فروتنی روحانی کاروان می‌شود و باید‌ها و نبایدهای این فریضه را به ایشان تفهیم می‌کند.

بعضی به بهانه محوکردن آثار طاغوت، در صدد آسیب رساندن به آثار تاریخی ایران باستان برآمده‌اند. خبر که به امام می‌رسد می‌فرماید: «از آثار تاریخی باید محافظت بشود.» □

۱۴ برداشت از زندگی امام (ره)

■ بیژن شهرامی

این اولین باری است که شاه، اسم «روح‌الله خمینی» را می‌شنود. هر چه فکر می‌کند او را به خاطر نمی‌آورد. در این حال رئیس ساواک به یادش می‌آورد او همان کسی است که در مراسم ختم آیت‌الله‌العظمی بروجرودی حاضر نشد جلو پایتان بلند شود.

به امام که سال‌ها استادش بوده است، می‌گوید: «من زیر بار منت هیچ کسی نمی‌روم، آلا شما.» آقا لبخندی می‌زند و می‌فرماید: «زیر بار من هم نرو!»

مؤذن قبل از پایان درس امام شروع به اذان گفتن می‌کند. شاگردان ناراحت می‌شوند. امام می‌فرماید: «مشکل از ماست که درس را قدری دیرتر تمام کردیم نه از این بنده خدا که دارد سروقت به وظیفه‌اش عمل می‌کند.»

سیدی سالمند از پلکان هواپیما می‌آید. همه دوربین‌ها آن را لحظه تاریخی ورود امام به ایران می‌پندارند، اما لحظه‌ای بعد می‌فهمند او برادر بزرگ‌تر امام است که به اصرار ایشان جلوتر آمده است.

طلبه‌های یکی پس از دیگری از راه رسیده‌اند و امام که زودتر از همه در شبستان کوچک مسجد حضور پیدا کرده است، درس را شروع می‌کند. پند پایان درس امروز، ضرورت وقت‌شناسی است و این که باید جوری از خانه بیرون بیایند که همه با هم برسند، نه یکی یکی.

آدم ساده‌اندیشی از امام به دادگاه شکایت کرده؛ آن هم به این دلیل که خانه‌اش در جریان حمله صدام به یکی از شهرهای مرزی از دستش بیرون آمده است! احضاریه دادگاه به دست امام می‌رسد. می‌فرماید: «یا شاکی را راضی می‌کنید یا شخصاً در دادگاه حضور پیدا می‌کنم!»



«ماه خدا» روایت دلدادگی بندگان عاشق در ضیافت الله است. قسمتی از مطالب این بخش از زبان و بیان عالمان دینی مانند علامه حسن زاده، آیت الله آقا مجتبی تهرانى، آیت الله مجتهدى و علامه طهرانى به تبیین و تشریح زوایای مختلف رمضان می پردازند. قسمت دیگری از این بخش نیز به مطالبی درباره مناسبت های این ماه شریف مانند شهادت امیر مؤمنان علی (ع)، معراج رسول اکرم (ص)، جنگ بدر، وفات حضرت خدیجه و شب های قدر اختصاص دارد.

■ عظمت رمضان به نزول قرآن است ■ تن به دنیا دار و دل به مولا ■ نورها را حفظ کنیم ■ روزه تکلیف نیست... نمی خواهی جواب خدا را بدهی؟ ■ فرودگاه ایمان برای نزول ملائکه ■ شب ولایت امام در عالم معنا ■ فریاد عدالت ■ ایمان مطلق مومن مجسم ■ سفر به عرش ■ همه مرا ترک کردند، او باری ام کرد ■ یاوران خدا ■

ماه خدا



توصیه‌هایی برای توجه به کتاب خدا

عظمت رمضان به نزول قرآن است

استاد تفسیر قرآن کریم به مناسبت ماه مبارک رمضان سخنانی از حجت الاسلام والمسلمین محسن قرآنی در جمع فضلا، ائمه جماعات و مبلغان را منتشر کرد. بخش‌هایی از این سخنان را مرور می‌کنیم. ■

آیا می‌دانید به ما دستور داده‌اند که هرگاه فتنه‌ها مانند پاره‌هایی از شب تاریک به شما رو آورد به قرآن پناه ببرید؟ «فَإِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْهِمُ الْقِتْنُ كَوَقْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ». آیا می‌دانید بسیاری از فارغ‌التحصیلان ما نمی‌توانند یک صفحه قرآن را بی‌غلط بخوانند؟ آیا می‌دانید بعضی به خیال این‌که قرآن از فهم بشر بالاتر است و فهم آن مخصوص اهل بیت (ع) است از تدبر در آن می‌ترسند، با این‌که خداوند دستور به تدبر داده است و در حدیث می‌خوانیم: «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْتَهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَاهْلَكَ». راستی اگر قرآن را نمی‌توان فهمید پس چگونه به ما دستور داده‌اند روایات را بر قرآن عرضه کنیم و اگر ضد آن بود آن روایات را به دیوار بزنیم؟

آیا می‌دانید مهجوریت قرآن غلافانه نیست، زیرا در قرآن می‌خوانیم در روز قیامت پیامبر (ص) می‌فرماید: پروردگارا قوم من قرآن را مهجور گرفتند و نمی‌فرماید قرآن نزد قوم من مهجور بود و مهجور گرفتن با توجه به عمد است. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». آیا می‌دانید این شکایت در چه شرایطی صورت می‌گیرد: الف) در عظیم‌ترین و پرمخاطره‌ترین دادگاه یعنی روز قیامت.

ب) نزد عالی‌ترین قاضی یعنی خدا.

ج) از محبوب‌ترین و بالاترین مقام هستی یعنی پیامبر (ص).

د) شکایت توسط کسی است که رحمه للعالمین است.

ه) شکایت پدر از فرزند است. انا و علی ابوا هذه الأمة.

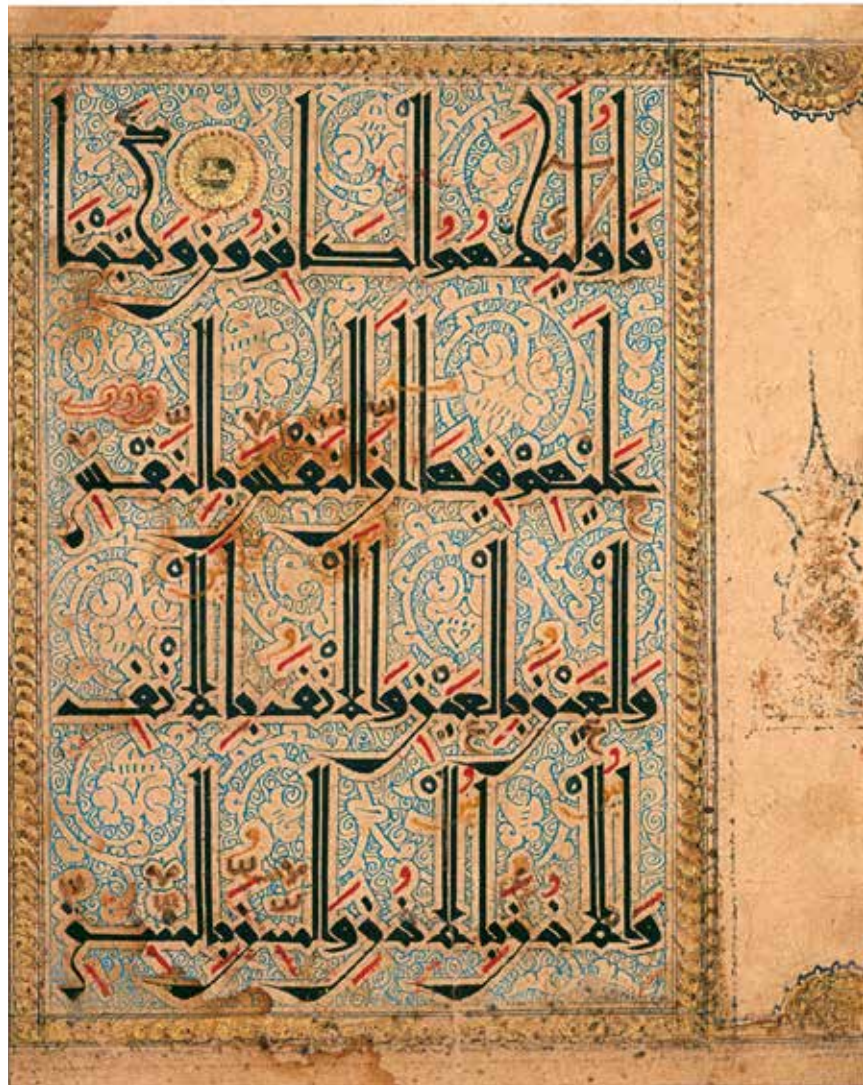
و) شکایت با استمداد از کلمه یارب است.

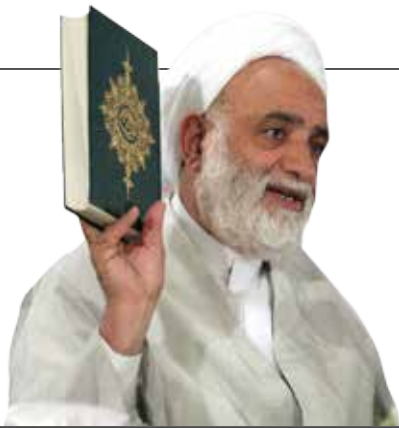
ز) شکایت از کسی است که امید شفاعت از او داریم. «وَيُلِّ لِمَنْ كَانَتْ شَفَاعَتُهُ خَصْمًا وَهُ».

آیا می‌دانید مثال ما مثال بیماری است که به جای مصرف دارو مشغول چیدن و تنظیم انواع قرص‌هاست؟ آیا می‌دانید مثال ما مثال مهمانی است که به جای گوش دادن به سخنان صاحبخانه به نقش و نگار در و پنجره توجه می‌کند؟ آیا می‌دانید بعضی به جای بیان روح قرآن، آن قدر به نقل اقوال می‌پردازند که خود قرآن در آن احوال گم می‌شود و بعضی آن قدر احتمالات متعدد را مطرح می‌کنند که حتی محکمت قرآن متشابه می‌شود؟

آیا می‌دانید در بسیاری از سخنرانی‌ها سهم تاریخ، تحلیل سیاسی، شعر، خطابه، روضه و امثال آن داده می‌شود ولی سهم قرآن داده نمی‌شود، با این‌که خداوند به پیامبر می‌فرماید: سخنرانی تو باید درباره بیان قرآن باشد «لَتَشِيَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». آیا می‌دانید تلاوت زیبا در مواردی به هنرنمایی تبدیل شده است؟ آیا می‌دانید بیان صحیح از قصه‌های قرآن برای نوجوانان اندک است؟

آیا می‌دانید در بسیاری از حوزه‌ها و نزد بسیاری از مدرسین تدبر در قرآن درس جنبی است نه اصلی؟ آیا می‌دانید توجه به کتاب مخلوق بیش از کتاب خالق است؟ آیا می‌دانید که به آیه «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» عمل نکرده‌ایم؟ آیا می‌دانید قرآن ذکر است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» و اعراض از آن زندگی نکبتی را به بار می‌آورد. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا».





به دلیل سفارش تدبیر در طول تاریخ می فهمیم نباید به تفسیرهای موجود قناعت کنیم، بلکه باید ضمن مطالعه آن‌ها، خودمان نیز برای مشکلات فردی و اجتماعی از قرآن نسخه بپیچیم



آیامی دانید که عظمت ماه مبارک رمضان به روزه نیست، بلکه به نزول قرآن است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» و فرمود: شهر رمضان الذی کتب فیہ الصیام. آیا می دانید که امام رضا(ع) فرمود نماز بپر مردم واجب شد تا قرآن از مهجوریت بیرون آید؟
سروران گرامی باید به پاخیزیم و اگر غفلت یا تقصیر و قصوری بوده از خداوند عذرخواهی کنیم و از امروز قرآن را جدی بگیریم. نکاتی به نظرمی رسد که بیان می کنم عزم و تصمیم باشما، ولی بدانیم اگر عزم نداشته باشیم، قابل توبیخیم که قرآن می فرماید: «وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» همه به پاخیزیم و برای خدا و شادی دل پیامبر(ص) و چشیدن مزه قرآن و چشاندن آن مزه به دیگران یک نهضتی ایجاد کنیم.

قطره ای نوشته شود.

به دلیل آیه «لَيْتَبِينَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ» باید محور منابر بیان آیات قرآن باشد.

به دلیل آیه «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ» باید مواعظ برخاسته از قرآن باشد.

به دلیل آیه «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» باید استدلال های ما قرآنی باشد.

به دلیل فرمان خدا به ربانی شدن ما در آیه «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّاتِنِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (دوبار کلمه کُنْتُمْ و دو فعل مضارع که برای استمرار معلوم می شود) باید تدریس قرآن دائمی و محوری باشد، نه درس جنبی و حاشیه ای و اوقات فراغت.

به دلیل آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» می فهمیم تدبیر واجب است، زیرا خداوند برای کار مستحبی توبیح نمی کند.

به دلیل آیه «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (تأکیدات و انحصاراتی که در این جمله هست) می فهمیم که تنها کشتی بی سوراخ قرآن است و سایر امور کاستی و نقص دارند. یعنی در تاریخ، تحلیل های سیاسی، روایات، اشعار، رؤیایها، و مکاشفات، احتمال انحراف هست چون تضمینی برای حفاظت آن ها نیست.

به دلیل این که قرآن نور است، اگر ما با قرآن نباشیم با نور نیستیم و کسی که با نور نیست، نمی تواند دیگران را به نور راهنمایی کند «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

به دلیل آیه «وَلَقَدْ تَسَبَّرْنَا الْقُرْآنَ لِذِكْرٍ» باید کتیبه ها و کاشی کاری هایی که خواندن آن ها میسر نیست تغییر یابد.

لازم است فیلم ها و سریال هایی که تفسیر را به صورت مصور و مستند ارائه می دهند تولید شود.

به دلیل حدیث «إِفْرَأُوا زَقَّةَ» باید شهریه و جوایز و ارتقانات بر اساس قرآن باشد.

برای بهبود وضع اقتصادی باید به سراغ قرآن برویم زیرا می فرماید اگر مردم کتاب آسمانی را به یاد دارند، برکات از آسمان و زمین بر آنان می بارد. «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»

به دلیل آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» باید نظام مهندسی ما قبل از تأسیس هر شهرکی، مسجد آن جا را بسازد. همچنین خانه های خود باید محل ترویج و تفسیر کتاب خدا باشد، نه این که بیشتر در مجالس ختم به قرآن پرداخته شود. ائمه جماعات نیز به ویژه برای ماه قرآن و فصل تابستان برای جلسات تفسیر خود را آماده کنند.

به دلیل حدیث «من اراد العلم فليثور القرآن» ما باید قرآن را کتاب علم بدانیم نه فقط کتاب تبرک و مقدس.

به دلیل آیه «آيَاتٍ لِلنَّاسِ» باید پاسخ سوالات خود را از قرآن دریافت کنیم.

به دلیل سفارش تدبیر در طول تاریخ می فهمیم نباید به تفسیرهای موجود قناعت کنیم، بلکه باید ضمن مطالعه آن ها، خودمان نیز برای مشکلات فردی و اجتماعی از قرآن نسخه بپیچیم.

به دلیل آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ» معلوم می شود با دوری از قرآن پوچ هستیم، ولی از پوچی خود خبر نداریم و حتی از (گَمَثَلِ الْجِمَارِ / كَالْحِجَارَةِ) هم عقب تر افتاده ایم. این آرزوها آغازی است که می توان از ماه رجب و شعبان و رمضان کمک گرفت، زیرا ماشین هایی که هوا گرفته در سرازیری ها روشن می شود و سرازیری عبادات و قرآن ماه رمضان است. □

□ دلایل رفتن به سراغ قرآن

به دلیل جمله «لاتحصى عجائبه» می فهمیم مجموعه عجایب قرآن نزد کسی جمع نیست. به دلیل جمله «لاتفنى عجائبه» می فهمیم حقایق قرآن کهنه نمی شود. به دلیل نیاز به شفاعت باید به سراغ قرآن برویم و به شافع مشفع متوسل شویم. به دلیل مبارک شدن خودمان باید به قرآن توجه کنیم زیرا قرآن هم خودش مبارک است «کتاب انزلناه الیک مبارک» و هم در شبی مبارکی نازل شد «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» و هم محل نزولش مبارک است. «بَيْتُكَ مُبَارَكًا»

□ چرا قرآن مهجور است؟

- جمود بر الفاظ و نجشیدن و نجشاندن روح آیات.
- توقف در چارچوب صورت و تجوید و غفلت از جمله «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» سرگرمی بیش از حد به مسائل جانبی و حاشیه ای، ما را از اصل بازمی دارد، نظیر کسانی که دور استخر می روند ولی داخل آب نمی روند.
- تبلیغ این که قرآن را نمی فهمیم و فهم قرآن مخصوص خواص است.

- بی توجهی یا کم توجهی به قرآن، یعنی کم توجهی به همه چیز چون قرآن هم «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است و هم «تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ»

- بیان نشدن زیبایی های قرآن، همان گونه که زیبایی های ادعیه و احادیث کمتر مطرح شده است.
- به دلیل آن که قرآن حتی در شب قدر هم که شب نزول آن است، سهم کمتری دارد (در شب قدر سهم دعا و تاریخ و سخنرانی و روضه بیشتر از سهم تفسیر است).

□ چه کارهایی باید انجام شود؟

به دلیل این که قرآن «بَيَّنَّا لِلنَّاسِ» است، باید تفسیر روانی با بیان روز برای نوجوانان و عموم نوشته شود، چون آنان مصداق ناس هستند و تفسیر برای این افراد کم است.
به دلیل کارایی بیشتر گوش که قرآن همیشه نام گوش را قبل از چشم می برد و می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ» باید تفاسیر صوتی متنوع تهیه شود. همانند کلمات قصار امیرالمومنین(ع) و آبیاری قطره ای، باید تفسیر کوتاه و

نامه‌ای به یک دوست در آستانه رمضان

تن به دنیا دار و دل به مولا

■ علامه حسن‌زاده آملی

علامه حسن‌زاده در نامه‌ای برای کسی که برای سلوک در ماه رمضان دستوری خواسته بود (این نامه در کتاب تازیانه سلوک صفحه ۹ آمده است) اینچنین نوشت:

«رب أدخلنی مُدخِل صدق وأخرجنی مُخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً» (الإسراء. ۸۰)
 «رب أنزلی منزلاً مبارکاً وأنت خیر المنزلین» (المؤمنون. ۲۹)
 «کتب الله تعالی علیکم الرحمة»

آقا در چه حال است؟ آیا چون «رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله» (النور/۳۷)؛ از زرق و برق دنیاهایی یافته است و از ما سوار روی برتافته است و یا چون صبیان خاکبازی می‌کند که: «التراب ربیع الصبیان؛ خاکبازی بهار کودکان است» آیا در حضور است یا دور است؟ حضوری گره می‌خواهی ازو غایب مشو حافظ / متی ماتلق من تهوی دع الدنیا وأهملها.

«حضوری» را علایم است، رأس آن‌ها الأدب مع الله است. یعنی متادب به آداب الهیه بودن و در همه حال خود را در محضر حق دیدن و جانب حق را رعایت نمودن. «الذین یذکرون الله قیاماً وقعوداً وعلی جنوبهم» (آل عمران/۱۹۱)
 از خدا جوییم توفیق ادب / بی ادب محروم گشت از لطف رب.

در سوره «والنجم» از اوصاف رسول الله (ص) است که: «وما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی» از آن بزرگوار باید سر مشق گرفت که میزان قسط [اعتدال] است. «لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه» (احزاب/۲۱) که زبان اگر یله و رها شود از ما رگزنده تراست، در زبان زبان داستان‌ها گفته‌اند.
 آقای عزیز

هیچ موهبتی از نعمت ترک علایق دنیوی بزرگ‌تر نیست که همه مفاسد به این علاقه متعلق است. غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است. اگر دستور العمل می‌خواهی، مگر این آیه را تلاوت نکرده‌ای؟
 «و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» (أسراء/۷۹)، و مگر نشنیده‌ای؟ دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند. و مگر برایت نخوانده‌ام؟ در خلوت شب‌های تارت می‌توانی آری به کف سرچشمه آب بقارا. خلاصه مرد سحر باش که: صمت و جوع و سحر و خلوت و ذکر به دوام / ناتمامان جهان را کند این پنج تمام. و دست از دامن دوست بر مدار. به والله و به بالله و تالله / به حق آیه نصی من الله / که مواز دامن دست بر ندیژم / اگر کشته شوم الحکم لله.

اگر در شب نگرفتی در روز بگیر، و اگر روز را به رایگان از دست دادی شب را دریاب. این راه و رسم گدایی را خود جناب دوست به ما یاد داده است که فرمود: «وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خَلْفَةً لِمَن ارَادَ أَن یَذْکُرَ ارَادَ شُکُورًا» (الفرقان/۶۲)
 سزای این است که جواد است و جود، گدای خواهد. بانگ می‌آید که ای طالب بیا / جود محتاج گدایان چون گدا جود محتاج است و خواهد طالبی / همچنان که توبه خواهد تا تبی

جود می‌جوید گدایان و ضعاف / همچو خوبان کآینه جویند صاف

روی خوبان زآینه زیبا شود / روی احسان از گدا پیدا شود



توصیه‌های علامه حسن‌زاده آملی در ماه رمضان دوست بگو دوست بگو دوست دوست



با خلق خدا مهربان باش. از سخنان ناهنجار گرچه به مزاح باشد بر حذر باش. خلاف مگو گرچه به مطابقت باشد. از قسم خوردن هم اگر چه به راست، احتراز کن. چو ایستاده‌ای دست افتاده گیر و تا می‌توانی نماز را در اول وقت به جای آر.

انسان بیدار همواره کشیک نفس می‌کشد و با سپاس حرم دل است و واردات و صادرات دهان خود را می‌پاید و دار هستی را کارخانه‌ای بزرگ می‌پاید که با عمال بی‌شمار «و ما یعلم جنود ربک الا هو» دست هم گرفته در کارند تا انسان بسازند و از عالمی تحویل به عالم دیگر دهند و می‌گویند که مروت نباشد که کفران شود و جبران نشود. از شاه اولیا امیرالمؤمنین علی (ع) سؤال کردند که وجود چیست؟ گفت: به غیر وجود چیست؟ اما در باب شیوه پسندیده سکوت، حق است که:

هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و دهانش دوختند

هر که خاموش شد گویا شد، هر که چشم سر بست بینا شد. هر که مراقب است سرور است. چه این که کلید نیک بختی در مشت اوست و نگین پیروزی در انگشت او. قیامت با توست نه در آخر طول زمانی. رسول الله (ص) به قیس ابن عاصم فرمود: «ان مع الدنیا آخره»

از ماه شعبان که میقات شهرالله است، غسل توبه کن و لباس وفا و ولاز دل و جان محرم شو و از صمیم قلب لبیک گو و در خویشتن سفری کن و گرد کعبه عشق طواف کن که دستی از غیب برون آید و کاری بکند. در روز، مشغله و آمد و شد و اسباب انصراف انسان بسیار زیاد است، به خلاف شب که هنگام آرامش قوله سبحانه: «انا سنلقی علیک قولا ثقیلا» ناشئه الیل هی اشد و طئا و قوم قبیلان لک فی النهار سبحا طویلا» لذا اذکار و اوراد و خلوت را در شب تأثیری خاص است که در روز نیست، به خصوص در ثلث آخر لیل.

اهل الله گفتند که هیچ نوع از انواع اذکار و عبادات در ترقی درجات و مقامات معنوی کلمه طیبه «لا اله الا الله» ندارد. از این روی رسول خدا (ص) فرمود: «کل حسنه یعملها الرجل توزن یوم القیامه الا شهاده لا اله الا الله فانها لا توضع فی المیزان و وضعت السماوات و الارضون السبع و ما فیهن کان لا اله الا الله ارجح من ذلك» به پاسی این‌که: در روز رستاخیز هر کار نیک سنجیده شود جز گواهی دادن به لا اله الا الله که آن را در ترازو نهند؛ چه اگر در ترازو رود، آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه با وی برابری نکنند. کنایه از این که ثواب این کلمه را نهایت نبود و به شمار نیاید و هیچ چیز هم سنگ او نگردد. در این اوان که بحمدالله با «لا اله الا الله» محشوری، خوش آن‌که با دوست، حشر علی الدوام دارد. حبیبها هم بلند دارو از کمال اخلاص:

دوست بگو دوست بگو، دوست دوست

تا نگری هر چه بود اوست اوست

چون گدا آیینۀ جود است هان / دم بود بر روی آیینۀ زبان

پس از این فرمود حق دروالتضحی / بانگ کم زن ای محمد بر گدا

و چون جناب معشوق فرماید: «واما السائل فلا تنهر» (والضحی / ۱۰)، خود با سائل چگونه بود؟ عارف رومی نثر او نظماً چه خوش گفت؟! نظمش آن بود و نثرش این: «چنان که گدا عاشق کریم است، کریم هم عاشق گداست. اگر گدا را صبر بیش بود، کریم بردار آید، و اگر کریم را صبر بیش بود، گدا بردار آید، اما صبر، کمال گداست و نقص کریم.»

این بنده اگر چه هنوز در خواب خرگوشی است، ولی به ظاهر در بدو بیداری اش می‌گفت: «الهی اگر چه درویشم ولی دارا تر از من کیست که تو دارایی منی.» و پس از مدتی می‌گفت: «الهی تو را دارم چه کم دارم پس چه غم دارم.» تاپس از چندی می‌گفت: «الهی شکر تو که از شرق تا غرب عالم به حسن خدمت می‌کنند.» این نیز بگذشت و تا این که می‌گفت: «الهی تا کنون می‌گفتم جهان را برای ما آفریدی ولی الان فهمیدم که خودت هم برای مایی.» این هم به سر آمد و اینک می‌گوید: «الهی دارا تر از من کیست که تو دارایی منی.» غرض این‌که: خدا آن تو و تو مانده عاجز / ز تو بیچاره تر کس دید هرگز.

خوشا به طیور اولی آنچه که با جناح عشق و همت از دامگاه علایق برجسته‌اند... آیا اینها العنقا الا یا نفعه الرحمان الا یا جنة المأوی الا یا نفعه الرضوان، تذکر غُشک العرشى و اطالع ذلک المطلاع و أهمل هذه الأوکار للأبوام و الغرابان.

امید است که در حال حضور تام و توجه کامل، شکارهای خوبی نصیب آقا بشود. به قول عارف رومی: آن خیالاتی که دام اولیاست / عکس مه‌رویای بستان خداست. آری عکس مه‌رویای بوستان خدای متعال خیالات روحانی اولیاء الله است که آنان را به سوی دوست می‌کشاند که می‌نمایند و می‌ربایند، نه خیالات بوالهوسان دنیای که چنان آنان را در غواسق طبیعت پابند کرده‌اند که در یک عمر، یک آن از خود سفر نکرده‌اند و گامی از خودکامی برنداشته‌اند. آن خیالاتی که دام و پابند اولیاء الله است و آنان را الهی کرده است، تجلیات و مکاشفاتی اند که از بطنان و ممکن غیب خزنه «کن فیکون» بر سر سالک شیدا افاضه می‌شوند، و رؤیت صورت بی‌ماده روحانیان و تشرّف در حضور انبیا و ائمه و وسایط فیض الهی است که مه‌رویای بوستان خدایند. صور این مه‌رویای از ماورای طبیعت که عالم مثال و خیال است در صفحه نورانی قلب عارف منعکس می‌شوند، خیالات اولیاء الله علیینى اند، خیالات بوالهوسان بی‌حیثی. آن خیالات فرشتگانند و آن‌ها دیوان. آن‌ها سماوی‌اند و این‌ها راضی. آن‌ها توراتی‌اند و این‌ها ظلمانی. آن‌ها به خدا کشاندند و این‌ها به دنیا. صاحبان آن ملائکه اولی اجنحه‌اند، این‌ها بهانم و سیاح.

آه آه اگر وقتی بیدار شویم که کاروان رفته‌اند و خبردار شویم که این نبود که ما می‌پنداشتیم و بدان دلخوش بودیم.

□



توصیه‌های کاربردی برای رفتار دینی

نورها را حفظ کنیم

حجت الاسلام والمسلمین عبداللّه فاطمی نیا

صاحبانشان گاهی موفق به توبه نمی‌شوند. پسریکی از بزرگان علما که در زمان خودش استادالعلماء بود، برای من تعریف می‌کرد: «به پدرم گفتم پدر تو دریای علم هستی. اگر بنا باشد یک نصیحت به من بکنی چه می‌گویی؟ می‌گفت پدرم سرش را انداخت پایین. بعد سرش را بالا آورد و گفت آبروی کسی را نبر! الان در زمان ما هیئتی‌ها، مسجدی‌ها و مقدس‌ها آبرو می‌برند. عزیز من اسلام می‌خواهد آبروی فرد حفظ شود. شما با این مشکل داری؟ دقت کنید که بعضی‌ها با زبانشان می‌روند جهنم. روایت داریم که می‌فرماید اغلب جهنمی‌ها، جهنمی زبان هستند. فکر نکنید همه شراب می‌خورند و از دیوار مردم بالا می‌روند. یک مشت مؤمن مقدس را می‌آورند جهنم. ای آقا تو که همیشه هیئت بودی! مسجد بودی! بله. توی صفوف جماعت می‌نشینند آبرو می‌برند. امیرالمومنین (ع) به حارث همدانی می‌فرماید: اگر هرچه را که می‌شنوی بگویی؛ دروغگو هستی.

گناهکار چند نوع است. عده‌ای گناه می‌کنند، بعد ناراحت و پشیمان می‌شوند. سوز و گداز دارند. توبه می‌کنند و هرگز فکر نمی‌کنند که روزی این توبه را بشکنند؛

نکاتی که در ادامه می‌خوانید توصیه‌های کاربردی برای رعایت چارچوب‌های دینی در زندگی فردی و اجتماعی است که از سخنرانی‌های مختلف حجت الاسلام والمسلمین فاطمی نیا استخراج شده است. ماه مبارک رمضان فرصت مناسبی برای تلاش در جهت رعایت این سفارش‌ها است. ■

هرماه نوری دارد و هرروز نوری دارد که مجانی به در خانه آدم می‌آیند. این ماه هستیم که باید این نورها را حفظ بکنیم. شیعیان امیرالمومنین (ع) نزد خدا عزیز هستند. این‌ها اگر بر نمازها مراقبت کنند، مسئله والدین، مسئله غیبت و حسن خلق و... را رعایت کنند، این انوار هر روز به در خانه‌شان می‌آید. منتها ما چه می‌کنیم؟ این انوار را حفظ نمی‌کنیم. از یکی از بزرگان علما که با اشیخ حسنعلی (نخودکی اصفهانی) محشور بود، پرسیدم ایشان چگونه به این مقام نزد خدا رسیدند؟ آن ولی خدا جواب داد: «ایشان هرچه به دست می‌آورد نگه می‌داشت.» ولی ما انوار را ضایع می‌کنیم. شب بلند می‌شود نماز شب می‌خواند، صبح می‌نشیند غیبت می‌کند. نور نماز شب رفت. با یک حرف تلخ این نورها از بین می‌رود.

خدمت آیت الله بهاء الدینی رسیدم. گفتم آقا از مقام و رتبه سید سکوت چه بود؟ آقا دست بالا آورد و اشاره به دهان کرد. خدا شاهد است الان مردم خیلی دست کم گرفته‌اند آبرو بردن را. ببینید خدا چند گناه را نمی‌بخشد: ۱- عمداً نماز نخواندن. ۲- به ناحق آدم کشتن. ۳- عقوق والدین. ۴- آبرو بردن. این گناهان این قدر نحس هستند که



خداوند در قرآن می فرماید بر بنده من کسی تسلط ندارد. تسلط شیطان بر کسانی است که دنبالش می روند. جوانان عزیز، اخلاقتان را زیباتر بکنید، نمازها را مرتب بخوانید، مسئله والدین را رعایت کنید و عمل به وظیفه بکنید مطمئن باشید شیطان می رود



اما دوباره می شکنند. دوباره، سه باره، ده باره. در حدیث داریم که این اگر در تمام توبه شکستن ها سوز و گداز واقعی داشته باشد، در نهایت بر شیطان پیروز می شود. اما اگر نه؛ دفعه اول سوز و گداز داشت، دفعه دوم کمتر، دفعه سوم کمتر و اگر برایش معمولی شد؛ او طعمه شیطان می شود. شدیدترین گناه، گناهی است که صاحب آن، آن را کوچک بشمارد.

دوره ای شده که همه چیز صاحب دارد غیر از دین و معارف. همه متولی دین شده اند. اگر درباره طب بخواهیم صحبت کنیم، باید آقای دکتر بباید. اما دین؛ طرف می نشیند چشمش را هم می بندد و می گوید: فکر می کنم فلان آقا اشتباه کرده، فلان چیز حلال است و... دین به همین سادگی است؟ همه الان صاحب معارف شده اند. همه عارف شده اند. به جوانی گفتم چرا می روی فلان جا؟ گفت حاج آقا سیمش متصل است. گفتم تو مبتدی هستی، سیم را هم تشخیص می دهی؟ من اسم این عرفان را گذاشتم عرفان سیمی. هر کسی را بهر کاری ساختند. متخصص مهم است. یک اسپرین ما از دست غیر متخصص نمی خوریم بعد درباره دین...

داریم. اولاً که وسط دعای کمیل، سخنرانی می کنند که دعای کمیل می شود سه ساعت. دعای کمیل بیست دقیقه است. ما حق نداریم دعای امیرالمؤمنین را بکنیم سه ساعت. اگر استادی نورانی داری، مختصر توضیح بده. وسط دعا هر چه شعر بلد است می خواند. همه بیچاره می شوند. جوان ها زده می شوند. می گویند جوان نمی رود دعای کمیل. خوب تو نمی گذاری. مولوی می گوید در قدیم موزن بد صدایی بود. دیدند روزی صف بلندی از هدایا و تحفه ها تشکیل شده برای این موزن بد صدا. تعجب کرد و علت را پرسید. گفتند همه این افراد در صف مسیحی هستند. گفت چرا برای من تحفه آورده اند. گفتند برای صدايت. گفت صدای من که بد است. گفتند این مسیحی ها شش ماه با یک دختر مسیحی سر مسلمان شدنش بحث داشتند. دختر اصرار داشت که من می خواهم مسلمان بشوم. مسیحی ها هم در طول شش ماه نتوانستند او را قانع کنند. صدای تو را که شنید گفت من اصلاً اسلام را نمی خواهم. این تحفه و هدایا قدر دانی مسیحیان از توست.

فرد وارد بازار قیامت می شود، فکر می کند خبری است. تعجب می کند؛ خدایا پس چه شد؟ نمازها، عمره ها؟ می گویند تو دل شکستی. ریا کردی. زهر زبان ریختی. ببینید ما در دلدل می کنیم. جوان عزیز اگر عروج می خواهی، می خواهی به جایی برسی از خانه خودتان شروع کن! دل خواهرت را شکستی. برو درستش کن. دل مادرو پدر را شکستی، از خانه شروع کنید. جوانانی هستند که محاسن دارند، انگشتر دارند، عطر تیروز هم می زنند، در بیرون هیئت ولی در منزل بروی پرسی، هیچ کس از او راضی نیست. پس برای چه هیئت رفته بودی؟ چرا جلسه رفته بودی؟ پس استاد یعنی چه؟

شیطان را باید شناخت. شعار می دهند می گویند شیطان قوی است. نه شیطان قوی نیست؛ ما شیطان را رو می دهیم. ما بچه بودیم در محلات و خانه های پر درخت تبریز بازی می کردیم. دیدیم ناله یکی از بچه ها بلند شد. دیدیم یک بچه عقرب پیدا شد از مورچه کمی بزرگ تر. این بچه داشت سیاه می شد طفلک. بچه عقرب از بند انگشت هم کوچک تر بود. عقرب فقط یک لنگه کفش می خواهد. شما الان نمی توانید بگویید عقرب قوی است، ولی موزی است. رو بدهی می آید در آستین آدم. شیطان هم ضعیف است. نگوید قوی است. این طور بگویید روبه روی خدا ایستاده آید. شیطان قوی نیست، موزی است.

اگر صدای خوشی می شنوید، خوشتان می آید، باید سجده شکر به جا بیاورید. چون عده ای درک نمی کنند. این نعمت توجه به ظرایف است.

خداوند در قرآن می فرماید بر بنده من کسی تسلط ندارد. تسلط شیطان بر کسانی است که دنبالش می روند. جوانان عزیز، اخلاقتان را زیباتر بکنید، نمازها را مرتب بخوانید، مسئله والدین را رعایت کنید و عمل به وظیفه بکنید مطمئن باشید شیطان می رود.

تقوا مراتب دارد؛ مراتب عالییه دارد، مراتب نازله دارد. وقتی قرآن نازل شد مردم چند دسته بودند؛ عده ای می گفتند اصلاً گوش ندهید، حتی سرو صدرا هم می انداختند تا کسی قرآن را نشنود. دسته دیگری می گفتند آقا صدا نکنید ببینیم چه می گوید؟ این از مراتب نازله تقوا بود. خیلی از این ها بعد از گوش دادن منقلب شدند. قرآن هدایتشان کرد. ببخود نبود که خانه و قوم و خویش خود را ترک کردند و رفتند جلوی نیزه و شمشیر، همراه پیامبر جنگیدند.

آدم این را متوجه شود که جز خدا کسی جواب مضطرب را نمی دهد، همه کارهایش درست می شود. دعای امن یحیی با جان بخوانید!

آقایان حیفتان نمی آید مادرها را اذیت می کنید؟ سید رضی، جامع نهج البلاغه، پس از مرگ مادرش گفت: «بعد از این با کدام دست بلاها را رد کنم؟» دست مادر که بالا می رود، بلاها از شما دور می شود. حیف نیست سر یک چیز جزئی مادر را می رنجانید؟ از مجلس روزه برگشته مادر را می رنجاند؛ قبول باشد!

اول مظلوم از انسان ها امیرالمؤمنین (ع) است و در دعاها دعای کمیل. این دعا خیلی مظلوم است. در تیراز بلا چاپ می شود، هر مجلسی هم که بروید دعای کمیل

سفره خدا بزرگ است. پیرزن نایبایی جلوی حضرت موسی را گرفت. گفت دعا کن خدا چشمانم را برگرداند. حضرت موسی گفت باشد. پیرزن گفت دعا کن جمالم را هم برگرداند. حضرت یک توفقی کرد. با خود گفت چشمانش را خدا داد، دیگر زیبایی و... وحی آمد که موسی چرا فکر می کنی؟ مگر از تو می خواهد؟

آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی از فضایل رمضان می گوید

روزه تکلیف نیست...

گرسنه و جگرت تشنه باشد، این کار را بکن، زیرا با این کار شرف منازل را ادراک می کنی و به ورود روح تو فرشتگان خرسند می شوند و خداوند جبار بر تو درود می فرستد.» و نیز فرمود: «دل های خود را گرسنه و بدن های خود را برهنه بدارید شاید دل های شما خدای عزوجل را ببیند.»

مرتبہ یقین

و در حدیث معراج است که خداوند فرمود: «یا احمد صلی الله علیه و اله آیا می دانی که میراث روزه چیست؟ عرض کرد: نه؟ فرمود: میراث روزه کم خواری و کم گویی است. سپس فرمود: سکوت مورث حکمت می شود و حکمت مورث معرفت و معرفت مورث یقین است و چون بنده به مرتبه یقین برسد باکی ندارد که چگونه بر او می گذرد؟ به سختی یا به آسانی؟! برای او متفاوت نیست و این مقام صاحبان «رضا» ست و هرکس به رضای من عمل کند سه خصلت ملازم حال او خواهد بود: شکری که آلوده به جهل و نادانی نباشد و ذکری که فراموشی در آن راه نیابد و دوستی که محبت مخلوقات را بر محبت من ترجیح می دارد و چون مرادوست داشت من هم او را دوست خواهیم داشت و خلق خودم را به محبت او خواهیم گماشت و چشم و دل او را به جلال و عظمت خود گشاده خواهیم ساخت و از او علم خاصه خلق را مخفی نخواهم داشت.

در تاریکی های شب و روشنایی روز با او مناجات خواهیم نمود تا این که گفتار او با سایر خلق منقطع گردد و مجالست او با آن ها بریده شود و سخن خودم و کلام فرشتگانم را به گوش او می رسانم و می شنویم و راز خودم را که از خلق خودم پنهان داشته ام بر او فاش می سازم تا آن جا که فرمود: البته عقل او را غرق در معرفت خود خواهیم ساخت و خود در مقام عقل او جای خواهیم گرفت. سپس مرگ و سکران مرگ و حرارت و فزع مرگ را بر او سبک و آسان خواهیم ساخت تا آن که رو به بهشت رانده شود و چون عزرائیل بر او فرود آید به او بگوید آفرین بر تو. خوشا به حال تو. همانا خداوند به تو مشتاق است. تا آن که گوید. خداوند به او می فرماید: این بهشت من است در آن آرام گیر و این جوارو همسایگی من است در آن منزل بگزین و روح در پاسخ عرض کند ای معبود من! خویشتن را به من شناساندی و من به شناسایی خلق تویی نیاز شدم، به عزت و جلال تو سوگند اگر خشنودی تو در این باشد که مرا قطعه قطعه کنند و به سخت ترین صورتی که مردم را با آن می کشند مرا (هفتاد بار) بکشند رضای تو در نزد من محبوب تر است. تا به عزت و جلال خودم سوگند بین خودم و بین تو در هیچ وقتی از اوقات مانع و حاجبی قرار نخواهم داد تا تو هر وقت بخواهی بر من آبی و همین قسم است رفتار من با دوستانم...»

کوری قلب

من گویم: در این اخبار اشاره و تصریحی به حکمت گرسنگی و فضیلت آن است و اگر بیانی مشروح تر از این بخواهی در آنچه علمای اخلاق از خواص و فواید آن بیان کرده اند، نظر کن چه آن ها برای گرسنگی فواید عظیمه ای ذکر

«المراقبات» نام کتابی از آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی است. در این کتاب مؤلف درباره مهم ترین اعمال و مراقبات در طول سال بحث کرده و نکاتی درباره سیر و سلوک و معارف اسلامی را مطرح کرده است. بخش هایی از این اثر ارزشمند مربوط به فضیلت گرسنگی روزه دار بر پایه حدیثی قدسی است که در ادامه آن را مرور می کنیم.

از پیغمبر اکرم (ص) مروی است فرمود: «جان های خویشتن را به وسیله گرسنگی و تشنگی به مجاهده و ادارید زیرا اجر در این کار مانند اجر جهادکننده در راه خداست. همانا عملی در نزد خدا محبوب تر از گرسنگی و تشنگی نیست.» و نیز فرمود: «در روز قیامت منزلت آن کس از شما در نزد خدا بیشتر است که گرسنگی او طولانی تر و درباره خداوند سبحان زیادتر تفکر کرده باشد.» و نیز به اسامه فرمود: «اگر بتوانی وقتی ملک الموت (برای قبض روح تو) بیاید شکمت



داشته‌ای در شب بخوری بلکه افزون‌تر و از جمله آن که چون شرافت مقصود از روزه را دانستی، برتوست که در تصحیح و اخلاص در آن کوشش کنی تا فواید آن برای تو مسلم گردد.

و از جمله آن که چون مراد از قرارداد روزه و وجوب آن را دانستی، آنچه را که اسباب تکدر و ضایع ساختن آن است خواهی دانست و می‌دانی که معنای آنچه درباره آن وارد شده چیست که روزه فقط امساک از خوردنی و آشامیدنی نیست و چون گرفتی بایستی گوشت و چشمت و زبانت نیز روزه باشد و در بعضی اخبار آمده است که حتی پوست بدن و مویت نیز باید روزه باشد.

از جمله آن که برای این عمل شایسته نیست که فقط نیت برای دفع عقاب خداوندی باشد و نیز سزاوار نیست که برای جلب ثواب و دخول در بهشت نعیم باشد، بلکه حق نیت این است که روزه باعث نزدیکی به خدا و موصل به قرب و جوار و رضای اوست و جعل این عمل برای این شده است که آدمی را از صفات شیطنی دور و به صفات روحانیین نزدیک سازد و چون این را دانستی با کمی تظنن خواهی دانست که هر چه تو را از احوال و افعال و اقوال دور کننده از مراتب حضور باشد، آن مخالف مراد مولای تو (از تشریف تو به این دعوت و ضیافت) است و نباید جلیل که تو را به این تقرب و تشریف مشرف ساخته است و به سرائرتو و خطرات قلب تو عالم است از او غافل باشی (و حال آن که او مراقب توست) و از او اعراض کنی. (و حال آن که او رو به تو دارد)

۱. معامله با پروردگار

به جانم سوگند که این کار در حکومت عقل از قبایح عظیمه است که عاقل به آن رضای نمی‌دهد باریقیش چنین معامله‌ای کند تا چه رسد به خالق منعم خود، و لکن از کمال رفق و فضل خداست که به سبب مانند این غفلت‌ها ما را محروم نمی‌سازد و با بندگانش مسامحه می‌فرماید و از خارج از وسع به آن‌ها تکلیف نمی‌نماید، ولی بندگان گرامی نیز با آقای خود در برابر هر حرام و واجبی معامله نمی‌کنند، بلکه با او به مقتضای حق سیادت و آقای او عبودیت خود معامله می‌نمایند و آنچه از این کمتر باشد، از معامله لثیمان و مردمان پست می‌شمارند و بالجمله در روزه خودشان به آنچه امام صادق (ع) سفارش فرموده است عمل می‌کنند و آن اموری است.

از جمله این که حالت تو در حال روزهات این باشد که خود را مشرف به آخرت بینی و حالت خضوع و خشوع و انکسار و خواری باشد و حالت بندگی ترسان از مولایت و دلت پاک از عیوب و باطنت مبرای از حیل و مکر باشد و از آنچه غیر از خدا باشد بی‌زاری جویی و در روزه خود ولایت خود را برای خدا خالص گردانی و از خدای قهار حقاً بیمناک باشی و جان و بدن خود را برای خدای عزوجل در ایام روزهات بذل نمایی و دل خود را برای محبت و ذکر او فارغ گردانی و بدن خود را برای عمل به امر او و آنچه تو را به آن دعوت کرده است مهیا سازی و جوارح خود را از محظورات و مخالفات، به ویژه زبان را حتی از مجادله و سوگند راست محفوظ داری. □



در حدیث معراج

است که خداوند

فرمود: «یا احمد

صلی الله علیه و

اله آیا می‌دانی

که میراث روزه

چیست؟ عرض

کرد: نه؟ فرمود:

میراث روزه

کم خوارگی و

کم‌گویی است.

سپس فرمود:

سکوت مورث

حکمت می‌شود

و حکمت مورث

معرفت و معرفت

مورث یقین است و

چون بنده به مرتبه

یقین برسد باکی

ندارد که چگونه براو

می‌گذرد؟ به سختی

یا به آسانی؟! □

نموده‌اند که از جمله آن‌ها صفای دل است زیرا «سیری» بخار را در دماغ زیاد می‌کند و شبه مستی عارض او می‌شود و دل به سبب آن از جریان در افکار و از سرعت انتقال گرانی و سنگینی می‌باید و باعث کوری قلب می‌گردد و گرسنگی به خلاف آن سبب صفای قلب و رقت آن می‌شود و دل را برای دوام فکری که متصل به معرفت باشد مهیا می‌سازد و برای آن نوری محسوس ظاهر می‌گردد و از رسول خدا (ص) روایت شده است که: «کسی که شکم را گرسنه بدارد فکرت او عظمت می‌یابد.»

و از جمله فواید آن که شنیده‌ام زیونی، انکسار، زوال تندروی و فرح زیاد است که آن خود مبدأ سرکشی است و چون نفس خوار و زبون شود، در برابر پروردگارش آرام و خاشع گردد. و از جمله شکستن صورت شهوات و قوایی است که مورث گناهان کبیره مهلهکه است چه منشأ بیشتر از گناهان کبیره، شهوت کلام و شهوت فرج است و شکستن این شهوت سبب نجات از مهلکات است.

و از جمله فواید جوع، رفع خواب است که خواب ضایع‌کننده عمری است که سرمایه تجارت آخرت آدمی است. و گرسنگی سبب دوام بیداری است که آن بذر هر خیر و کمک برای تهجد و شب‌زنده‌داری است که باعث رسیدن به مقام محمود است. و از جمله فواید، میسر گشتن تمام عبادات است که کم‌ترین علت آن، کمی احتیاج به تخلیه و تحویل خوراک و کمی ابتلا به امراض مختلفه است، زیرا معده خانه امراض، و پرهیز و کم خوردن سرآمد همه دارو هاست و تمام این‌ها محتاج‌الیه انسان و عوارض دنیوی از مال و جاه آن است که هلاکت هلاک شدگان از آن هاست. و از جمله تمکن برای بذل مال و اطعام مساکین و صلح ارحام و انواع نیکی و زیارت بیت‌الله و اماکن متبرکه و خلاصه تمام عبادات مالی است.

۲. نعمت قرب

من گویم: این‌ها فوایدی است که عقول بشر به تفصیل آن‌ها احاطه پیدا نمی‌کند، ویژه فایده نخستین، زیرا فکر در اعمال به منزله نتیجه و غیر فکر به منزله مقدمات است. و تفکر عبارت است از نفس «سیر» و غیر از آن مقدمات و معدات برای «سیر» است و به همین جهت در باب فکر روایت شده است ساعتی تفکر بهتر از عبادت هفتاد سال است و چون این مقدمه برای شما آماده گشت، فواید بزرگی برای شما نتیجه بخش خواهد بود از جمله آن که به علم قطعی بدانی که چرا خداوند گرسنگی را برای پذیرایی میهمان خود اختیار کرده است. برای آن که نعمتی بهتر و بالاتر از نعمت قرب و لقا نیست و گرسنگی از نزدیک‌ترین اسباب آن هاست و بدانی که روزه تکلیف نیست، بلکه تشریفی است که موجب شکرانه توست و ببینی که در واجب ساختن آن منتی از حی برتوست و مکانت ندای خدای تعالی را در آیه صوم از کتاب خداشناسی و چون بدانی که آن ندا نسبت به تو و دعوت توست به دار وصال از آن لذت ببری و بدانی که حکمت در تشریح روزه کم خوردن و ضعیف ساختن قوای بدن است تا آنچه را که در روزه متروک



نمی خواهی جواب خدا را بدهی؟

■ آیت‌الله مجتبی تهرانی

دعایی داشت. ما در این زمینه روایات بسیاری داریم. بنابراین آنچه که در ماه مبارک رمضان وظیفه عبد است، سخن گفتن با رب خود است.

■ ماه مخصوص ارتباط دو طرفه خدا و بنده اش

این ماه اختصاص به رد و بدل شدن سخنان بین «رب و عبد» و «عبد و رب» دارد. از آن طرف، قرآن نازل شده است و از این طرف هم قرآن صاعد بالا رونده را داریم که عبارت است از آن راز و نیازهایی که بندگان صالح خداوند و اولیای خاص حق به اذن رب با او داشته اند و سخن گفته اند.

ما از آن سخن گفتن‌ها، به «ادعیه ماثوره» ائمه اطهار تعبیر می‌کنیم. اصلاً ماه رمضان ماه «قرآن» و «دعا» است و این آداب ظاهری که در این ماه داریم، همه برای فراهم کردن زمینه همین رابطه «رب و عبد» و «عبد و رب» است تا این‌ها با هم حرف بزنند؛ که از پایین به بالا، یعنی از طرف عبد به سوی رب، تقاضا و طلب و سؤال و درخواست است که ما از آن تعبیر می‌کنیم به «دعا». پس دعا سخنی بین عبد و رب است. یعنی بنده با پروردگارش صحبت می‌کند و از او درخواست می‌کند.

■ باز شدن درهای آسمان و رفع تمام موانع ارتباط

رب و عبد

روایت از پیغمبر اکرم (ص) است؛ «إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تَفْتَحُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَا تُغْلَقُ إِلَى آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْهُ». حضرت فرمود: درهای آسمان در اولین شب از شب‌های ماه مبارک رمضان بازمی‌شود و تا آخرین شب از شب‌های این ماه هم بسته نمی‌شود. این یعنی چه؟ منظور از «سما» در این جا آسمان نیست! اشتباه نکنید. «سما» اشاره به آن جهت علوی از عوالم وجودی و آن نشئه برتر عالم وجود است. ما در این «دنیا» در عالم ناسوت هستیم. این عالم دنیا، پست‌ترین عوالم وجود است. این‌که در روایت فرمود که خدا شب اول ماه مبارک رمضان درهای آسمان را بازمی‌کند، یعنی چه؟ یعنی می‌خواهد بگوید از ناحیه آن عوالم برتر وجودی هیچ مانع و حاجبی در کار نیست. پس هر چه حجاب و مانع هست، از طرف من است. □

■ ماه رمضان، ماه کلام رب و عبد

ماه رمضان ماه کلام رب و عبد است. خدا در ماه مبارک رمضان با تو صحبت کرده و کلامش را بر پیغمبر فرو فرستاده و پیغمبر هم قرآن را به شما تحویل داده و گفته است که این‌ها حرف‌هایی است که خدا با شما زده است. خدا در این خطاب‌هایی که در قرآن هست، مثل «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، دارد حرف می‌زند و من و تو خطاب می‌کند. قرآن را نگاه کن؛ از اول تا آخر او دارد با تو حرف می‌زند. خوب، تو نمی‌خواهی جوابش را بدهی؟ او در ماه مبارک رمضان با تو سخن گفته است، تو هم باید در همین ماه با او سخن بگویی. لذا شما اگر به روایاتی که در باب ماه مبارک رمضان وارد شده است، مراجعه کنید، همین مطلب را می‌بینید.

■ سفارش به «زیاد دعا کردن» در این ماه

روایت از امام صادق (ع) است که «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِكَثْرَةِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالِدُعَاءِ»؛ یعنی علی (ع) فرمود: «بر شما باد در ماه رمضان، به کثرت دعا و استغفار». در روایت دیگر آمده است: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا كَانَ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ يَتَكَلَّمْ إِلَّا بِالِدُعَاءِ»؛ یعنی حضرت امام سجاد (ع) در ماه مبارک رمضان اصلاً صحبت نمی‌کرد، مگر این‌که تمام جملاتی که از ایشان صادر می‌شد مضامین



فرودگاه ایمان برای نزول ملائکه

آیت الله مجتهدی



باید دل های خود را برای خدا خالی کنیم، ملائکه شب احیا فرود می آیند، ولی فرودگاه دلمان را پیدا نمی کنند؛ تعلقات به مال، زن، بچه و دنیا جایی برای نزول ملائکه باقی نگذاشته است، دل اگر خالی باشد، آن وقت «تنزل الملائكة والروح» تحقق می یابد و اگر این گونه نباشد، ملائکه در شب احیا بر دل شما فرود نمی آیند؛ در ماه رمضان کاری نکنیم که جا برای نزول ملائکه داشته باشیم. مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی راجع به شرایط روزه صحیح چنین گفته است:

در روایات آمده است: «غیبت، دروغ، نگاه (حرام) پی در پی، دشنام دادن و ظلم - کم باشد یا زیاد - باعث باطل شدن روزه می شود، و روزه، فقط خودداری از خوردنی و آشامیدنی نیست، هنگام روزه گوش، چشم، زبان و... باید روزه بگیرند. دست و پایت را نگهدار و بسیار سکوت کن مگر از خیر. و با نوکرت رفق و مدارا نما. از جدال و آزار رساندن به نوکر خودداری کن و وقار روزه را داشته باش و وقتی روزه ای، با زمانی که روزه نیستی باید با هم فرق داشته باشند.» رسول خدا (ص) فرمودند: «آسان ترین چیزی که خداوند در روزه بر روزه دار واجب کرده، خودداری از خوردنی و آشامیدنی است.» فقها به صحت روزه بعضی از آن ها فتوا داده اند. جمع بین روایات بالا با روایتی که از رسول اکرم (ص) وارد شده و سخن فقها در این است که بگوییم منظور از صحت در احادیث فوق این است که «چنین روزه ای مورد قبول خداوند است.» و منظور از صحت در کلام فقها این است که «چنین روزه ای قضای آن را ساقط می کند.» □

سه نوع روزه داریم؛ روزه عام، روزه خاص و روزه خاص الخاص. روزه عام همان روزه ای است که عموم مردم می گیرند؛ نمی خورند و نمی آشامند، اما متأسفانه به نامحرم هم نگاه می کند، گناه هم می کند، حجابش را هم مراعات نمی کند. بنابراین روزه عام روزه ای است که انسان تنها از اموری که روزه را باطل می کند خودداری می کند و روزه اش هم درست است.

روزه خاص روزه ای است که روزه دار علاوه بر این که از خوردن و آشامیدن خودداری می کند، اعضا و جوارحش هم روزه دارد؛ چشمش را هم از معصیت می بندد، سحر که روزه می گیرد نیت می کند که خدایا من همه اعضا و جوارحم روزه است، گوشم غیبت نمی شنود، آواز حرام نمی شنود، زبانی غیبت نمی کند، نامحرم نگاه نمی کند و... این روزه خاص است.

در حدیث داریم وقتی روزه می گیری باید گوش تو هم روزه باشد (روزه خاص)، چشمت هم باید روزه باشد، پوست بدنت، صورت زنان هم باید روزه باشد، موی سرت هم باید روزه داشته باشد، یعنی خانم ها وقتی روزه می گیرند باید حجابشان را رعایت کنند. از مرجع تقلیدشان هم بپرسند که حجاب چطور است. مرجع باید حجاب را معلوم کند، نه رئیس جمهور، رئیس مجلس و یا مسئولین مملکت. آن ها نمی توانند بگویند حجاب چیست. اگر بگویند آن درست نیست، مسئله با مرجع تقلید است. استفتاء کنند خانم ها، ببینند حجاب چیست آن حجاب را مراعات کنند. روزه شان درست است اما روزه خاص نیست. خانم ها که می خواهند ماه رمضان روزه بگیرند، باید از مرجع تقلیدشان بپرسند، حجاب چه حجایی است، ماه رمضان آن حجاب را مراعات کنند.

روزه خاص الخاص بالاتر از روزه عام است، روزه ای است که غیر از خدا هیچ چیز دیگری در دل روزه دار نباشد؛

ای یک دل صد دل، دل یک دل کن

مهر دگران راز دل خود یله کن

اگر در ماه رمضان، غیر خدا کس دیگری در دلمان نباشد، نماز شب؛ خدا، نماز جماعت؛ خدا، پای منبر می نشینم، درس می خوانم، روزه می گیرم، اصلاً به هیچ کسی توجه ندارم و همه کارها برای خدا باشد؛ این روزه خاص الخاص تحقق می یابد و از این رو دعا از خدا می خواهی «اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ» یعنی خداوند، روزه مرا روزه خاص الخاص قرار بده.

تعییری خواندنی از شب قدر به بیان علامه طهرانی

شب ولایت امام در عالم معنا

مرحوم علامه سید محمد حسین طهرانی در یکی از سخنرانی‌های خود به بحث «شب قدر» و معنا و مفهوم واقعی این شب پرداخته است. در ادامه گزیده‌ای از این سخنرانی را می‌خوانیم. ■

شب قدر شب نزول اراده پروردگار در کائنات است و تصرف در کائنات به اختیار امام است و این قدرت کجا قابل قیاس است با قدرت‌های خارجی و حکومت‌های خارجی که بنی امیه در چندین سال معین در بین مردم می‌کردند، حکومتی که ناشی از شهوت و نفس و خیالات باطل و دنبالش آن عذاب‌های سختی که از طرف پروردگار به آن‌ها می‌رسد.

ما به امت تولیله‌القدر دادیم، روز تاج گذاری و بر تخت نشستن امام است در عالم معنا، در هر زمان. در زمان پیغمبر ملائکه نازل می‌شدند خدمت خود پیغمبر، در زمان امیرالمؤمنین خدمت امیرالمؤمنین در زمان امام حسن، خدمت امام حسن، همین طور در زمان هر یک از اولیایی که دارای مقام امامت بودند ملائکه خدمت آن امام می‌آمدند تا زمان امام زمان و هر شبی از شب‌های لیله‌القدر از اول شب تا اذان صبح تمام ملائکه رحمت نازل می‌شوند با جبرائیل، با روح، و آن وقت شب، شب روحانی است یک شب را انسان عبادت می‌کند از هزار ماه عبادت ثوابش بیشتر است، علت این‌که این همه در روایات، عجیب روایاتی است اگر کسی می‌خواهد روایات را ببیند تفسیر مجمع البیان، تفسیر صافی، تفسیر برهان، تمام روایات را جمع کرده‌اند بالاخص تفسیر برهان، می‌فهمند که چه خبر است.

این همه روایات ترغیب می‌کند بر شب قدر، اولیا، صالحین و مخلصین در تمام مدت سال انتظار می‌کشیدند برای شب قدر و دعا می‌کردند اگر خدا یا در امسال موت ما را مقدر کردی، بگذار شب قدر را درک کنیم و بعد بمیریم، تشنه‌ی شب قدر بودند، چون یک شب عبادت ثواب هزار ماه عبادت، یک الله اکبر گفتن مثل این است که انسان در هزار ماه الله اکبر بگوید، یک روزه گرفتن مثل این‌که هزار ماه روزه بگیرد، یک خط آیه قرآن خواندن مثل این‌که هزار ماه آیه قرآن بخواند، پس بنابراین چه مناسب بین آن افرادی که شمشیر به کمر می‌بستند و در راه خدا جهاد می‌کردند هزار ماه یا هزار سال و در این شب، شخص یک شب قیام می‌کند برای خدا، تمام آن معانی درش هست، تعجب نکنید.

راهی که پیامبر گشود

این راهی است که پیغمبر باز کرده است؛ «بکم فتح الله». این‌ها همه از برکات پیغمبر است، دریچه را باز کرد نور به عالم افاضه شد، یک بچه می‌رود مکتب یک سال درس می‌خواند، یک بچه می‌رود شش سال می‌خواند به اندازه آن یک سال نمی‌فهمد. افکار بشر مگر یک قسم است. یک شخص تیزهوش است، سرعت انتقال دارد، حافظه‌اش قوی است، استعدادش قوی است، یک شخص کند است، یک شخص به یک شب می‌رسد، یکی به هزار ماه هم نمی‌رسد، پس تعجب نکنید که خداوند یک افاضه‌ای کرده است برای امت پیغمبر آخر زمان که در اثر یک شب عبادت آن قدر بهره‌های روحانی و معنوی ببرند که امم سابق در بیش از هزار سال این را نمی‌توانستند ببرند «لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيْرٌ مِنَ الْآفِ شَهْرٍ» چرا؟ تفسیر می‌کند آیه، علتش را بیان می‌کند، «تَنْزِيلُ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحِ» ملائکه نازل می‌شوند، تنزل اصلش چی بوده است؟ تنزل که مضارع است و این دلالت می‌کند که شب قدر، یک شبی نبوده در زمان پیغمبر تمام شده باشد، رفته باشد. در هر سال دائماً این شب قدر استمرار دارد، نازل می‌شوند ملائکه و روح، که موجودی است اعظم از ملائکه و اعظم از جبرائیل،





جاهای دیگر هستند، ما برای آن‌ها شب قدر قرار دادیم یعنی چه؟ یعنی چشم امام حسن، امام حسین اولاد تو را به آن عالم باز کردیم، وقتی به آن عالم باز شد، دیگر نعمت‌های این عالم در نزد آن‌ها صفر است، مشقات و مصائبی که در این دنیا می‌بینند برای رضای خدا برای آن‌ها لذت بخش است، آن‌ها دنبال جهاد می‌روند، نه این‌که جهاد دنبال آن‌ها حرکت کند، دنبال انفاق و دستگیری از ضعفا و ایتم می‌روند، نه این‌که به واسطه عرض حاجت در مضیقه و مأخوذ به حیا شوند و حاجت کسی را برآورده کنند، نه!

آن کسی که چشمش باز شد به اسرار عالم ملکوت، دیگر برای این دنیا ارزشی قائل نیست و واقعاً هم مطلب همین طور است. آخر آن کسی که مثلاً فیروزه درجه‌ای نبشابوری که هر قیراط آن مبالغی قیمت دارد و به دست او می‌رسد و می‌شناسد، آیا او را راه می‌کند و می‌رود در میدان مهره‌فروش‌ها از این مهره‌هایی که به گردن بعضی از حیوانات می‌بندند، یکی از آن‌ها را به دست ببندد و برای انگشتر بگذارد؟ اگر این کار را بکند که صحیح نیست، نمی‌رود سراغ آن، کسی که مزه گوشت خالص و طیب و طاهر را چشیده، این دنبال مردار و جیفه نمی‌رود، جیفه مال سگان است که دسترسی به آن گوشت‌های طیب و طاهر ندارند و حسشان هم برای درک آن گوشت‌های تازه نیست، خوراک این‌ها نیست، ریاست‌های دنیا، شهوات دنیا، لذت‌های دنیا که منغم‌است در معاصی، این‌ها مال افرادی است که بویی از عالم ملکوت و رحمت نبرده‌اند، اگر در چیه‌ای از آن عالم به قلب آن‌ها باز شود، به هزار هزار برابر از این معاصی توجه نمی‌کنند و لذا ببینند خداوند برای پیغمبرش که بهترین موجود است چنین مقدر کرده است.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید: ببین ای انسان با انصاف، خدا برای پیغمبرش چه مقدر کرده است، اگر این‌ها بد بود خدا برای بهترین موجود، گل سرسبد عالم کائنات و حبیب خود مقدر نمی‌کرد. پس چون این‌ها را برای او مقدر کرده است، بالملازمه بدان برای آن افرادی که دنیا را برای خود گسترش داده و در شهوات و غفلت غوطه‌ورند، آن‌ها در نکبت و تاریکی زندگی می‌کنند، اساس زندگانی خوردن و آشامیدن، شکم پرکردن، خوابیدن و خرخر کردن نیست، این حیات، حیات حیوان است. انسان یک حیات دیگر دارد بر اساس شرف و فضیلت، می‌خواهد انسان دچار گرفتاری و مصیبت بشود اشکال ندارد، می‌خواهد در راه خدا کشته شود اشکال ندارد، بالاخره عالم باید به خدا برگردد یا به این صورت یا به آن صورت. شهادت برای سیدالشهدا عیب نیست؛ این فخر است، اصلاً خداوند یک مدالی به سینه سیدالشهدا زده است، این مدال را کسی نمی‌تواند تحمل کند مگر سیدالشهدا، عالی‌ترین مدال است که به آن حضرت داد، عالی‌ترین مدال را به حضرت امام حسن داد، عالی‌ترین مدال را به حضرت سجاد داد، دیگران نمی‌توانند تحمل کنند، نمی‌توانند این بار را بکشند، این می‌تواند این بار را بکشد که چشمش، گوشش و قلبش بر اسرار عالم غیب اطلاع پیدا کرده «ولکیلاتاً نَسُوْا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا آتَاكُمْ» بر سر هوی‌های قلب او نشسته است. □

شب قدر، شب سلام است، یعنی بدی نیست در این شب، جهنم نیست، معصیت نیست، کفر نیست، تاریکی نیست، شیاطین نمی‌توانند سراغ افراد بیایند، چون شب قدرت و عظمت و بروز و ظهور امام است در عالم ملکوت، شیاطین همه در بیغوله‌های خود و تاریکی‌ها مخفی شده‌اند. شب، شب نور است

در این شب، «من کل امر»، از آن عالم امر نازل می‌شوند و از آن عالم با خود پایین می‌آورند، «من کل امر»، از هرامری از هر ملکوتی، «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، امر پروردگار که در آن عالم قالب زده نیست، متعین نیست و مشخص نیست این ملائکه، جبرائیل و روح که با آن عالم مجرد سنخیت دارند، نازل می‌شوند و از آن امر با خود می‌آورند به آسمان دنیا و این جا قالب می‌زنند و مشخص می‌کنند و «قَدْر» می‌کنند یعنی اندازه‌اش را مشخص و معین می‌کنند و به این مناسبت می‌گویند «لیلة القدر». قدر و قدر یک معنی دارد، از ماده تقدیر است یعنی معین کردن و مشخص کردن.

در این شب همه چیز مشخص می‌شود، «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»، این شب سلام است، سلام یعنی خالی بودن و عاری بودن از هر گزند و ناراحتی و مرض جسمی و روحی و اصلاح و سعه‌ای که انسان در این حال پیدا می‌کند، این را گویند سلام، سلام علیکم یعنی مطمئن باش که از ناحیه من بدی به شما نمی‌رسد، «سَلَامٌ هِيَ»، این شب سلام است، یعنی بدی نیست در این شب، جهنم نیست، معصیت نیست، کفر نیست، تاریکی نیست، شیاطین نمی‌توانند سراغ افراد بیایند، چون شب قدرت و عظمت و بروز و ظهور امام است در عالم ملکوت، شیاطین همه در بیغوله‌های خود و تاریکی‌ها مخفی شده‌اند. شب، شب نور است از اول غروب که این شب شروع می‌شود، ابتدای شب نور از آسمان می‌آید و ملائکه نزول می‌کنند تا کی؟ «حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» تا هنگامی که فجر طالع می‌شود، سپیده آسمان را فرا می‌گیرد.

این شب، شب قدر است، در روایات داریم که هر شبی که عزیز است روز آن شب هم به دنبال آن شب همان حکم را دارد، روز نیمه شعبان حکم شب نیمه شعبان دارد، روز جمعه، در فضیلت به دنبال شب جمعه است، روز قدر به دنبال شب قدر است، پس بنابراین «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» این مال شب بود، و کیفیت نزول ملائکه در شب قدر، اما آثار رحمانیت و رحیمیت، در روز قدر تا هنگام غروب ادامه دارد به دنبال آن افاضاتی که دیشب از سر شب تا به صبح شده و واقعاً هم شب خوبی بود خداوند علی‌أعلی انشاء الله مقدرات ما را در این شب آن طور تقدیر کند که مورد رضا و پسند اوست.

□ اسرار عالم ملکوت

جبرائیل نازل شد و به پیغمبر خبر داد که ای پیغمبر بنی‌امیه از این منبر می‌روند بالا، پیغمبر لا زال کتیباً حزیناً حتی نزلت هذه السورة «إِنَّمَا أُنزِلَتْ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، ای پیغمبر این دنیا به درد تو چه می‌خورد، تو برای این دنیا آفریده نشده‌ای، این مقاماتی را که خدا در دنیا به تو داده، مال لذت‌رانی و سورچرانی در دنیا نیست، «فَرَّغَتْ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ بَيْنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَنِعُونَ»، تو مال جای دیگر هستی مال عالم دیگر هستی، علی بن ابیطالب مال این عالم نیست، دخترت زهرا مال این عالم نیست، فرزندان تو مال این عالم نیستند، مال

شخصیت امام علی (ع) به روایت نویسنده مسیحی

فریاد عدالت

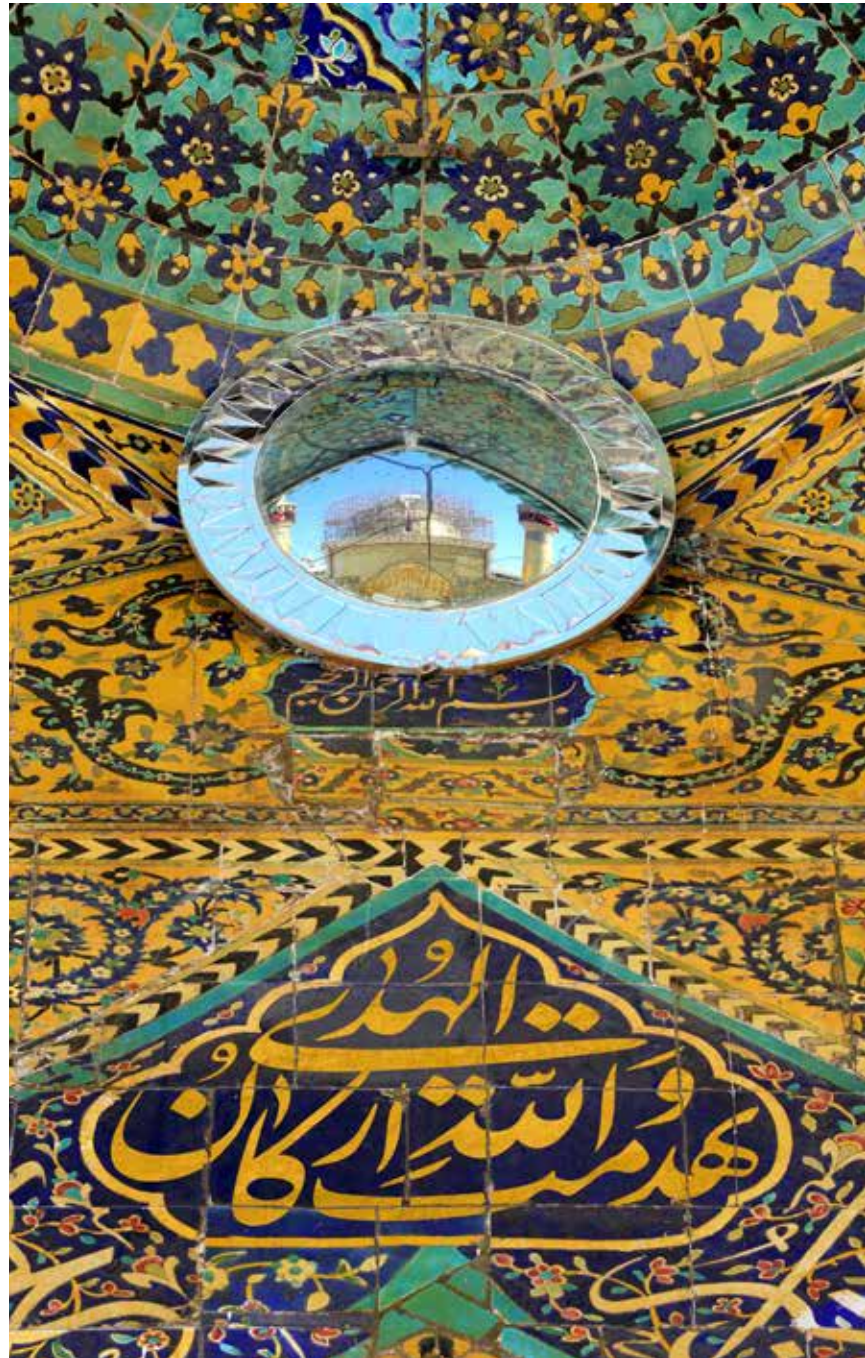
سهیل صدقی زاده

جرج جرداق، نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس مسیحی لبنانی است که پدر و مادرش به حضرت علی (ع) بسیار ارادت داشتند و بر سر در خانه خود سنگی را نصب کرده بودند که روی آن جمله «لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار» حک شده بود. جرج جرداق که چهار سال پیش درگذشت، در وصف حضرت علی (ع) می‌گوید: «ای روزگار کاش می‌توانستی همه قدرت‌هایت را، و ای طبیعت، کاش می‌توانستی همه استعداد‌هایت را در خلق یک انسان بزرگ، نبوغ بزرگ و قهرمان بزرگ جمع می‌کردی و یک بار دیگر به جهان ما یک علی دیگر می‌دادی.» او با نوشتن کتابی درباره امام علی (ع) بین شیعیان شناخته شده است. کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» مشهورترین کتاب اوست که در ۵ جلد با عناوین «علی و حقوق بشر»، «علی و انقلاب فرانسه»، «علی و سقراط»، «علی و دوران زندگانی‌اش» و «علی و قومیت عربی» به زبان فارسی منتشر شده است. نکاتی از سخنان جرداق در کتاب «امام علی صدای عدالت انسانی» وجود دارد که در آن به توصیف شخصیت و بزرگی حضرت علی برای وجدان‌های بیدار انسانی پرداخته است، در ادامه می‌خوانید. ■

شریک بودن در سختی‌های روزگار و فقر مردم

مشهور است که علی برای خویش آجری بر آجری، خشتی بر خشتی، چوبی بر چوبی نهاد و از این که در قصری که در کوفه برای او مهیا بود زندگی کند، سرباز زد تا محل زندگی‌اش از مسکن نیازمندان بسیاری که در بدبختی زندگی می‌کردند، برتر نباشد. این سخن علی است که از روش زندگی‌اش سرچشمه می‌گیرد: «آیا خویش را به این که مرا امیرالمؤمنین می‌نامید قانع کنم و در سختی‌های روزگار شریکتان نباشم؟»

علی تصریح می‌کند که از غذای خوشگوار، لباس نرم و مسکن بارفاه ناخشنود نیست. اما از آن جهت از آن دوری می‌گزیند که اگر چنین کند، بین مردم نیازمندی وجود دارند که از آنچه او از آن بهره‌مند می‌شود، بهره‌مند نمی‌شوند. این تصریح دلیل بر این است که نخستین علاقه وی گسترش امکانات زندگی برای مردم است و تازمانی که بین مردم فردی وجود داشته باشد که با سیری آشنایی ندارد و انتظار قرص نانی را ندارد، بر رهبر این جماعت لازم است آنچه را آنان تحمل می‌کنند، تحمل کند و رنجی را که آنان می‌برند، بچشند؛ تازمانی که سایه فقر از سر آنان کنار رفت، و آن‌گاه از سر او هم کنار برود؛ وگرنه چه مفهومی برای رهبری و ولایت می‌ماند؟ دشواری‌های روزگار در نگاه علی با سختی‌های فقر مساوی است.



محمد قدم برمی دارند، ستایش نمی کرد. بسیاری از مردم علی را دیدند که عامه سبز خود را بر سر کرده است و در مسجد مدینه با تمام جدیت این سخنش را تکرار می کند که: «هرکس پیرو انجیل را بیازارد، مرا آزرده است.»

تنفراز جنگ وتلاش برای صلح ودوستی

به این ناله دل علی گوش کنید: «ای انسان! چه چیز تورا با نابودی خویشتن مأنوس ساخته است؟ آیا از خواب بیدار نمی شوی؟» در زندگی علی تنفراز تجاوز، جنگ افروزی و کشت و کشتار و ستایش یک رنگی، دوستی و برادری، در گفتار و کردارش دست به دست هم داده است. او به همکاری برای صلح و تلاش برای تحقق آن دستور می دهد، زیرا «در صلح، امنیت شهرها نهفته است» و به ناخشنود داشتن جنگ فرمان می دهد و خودش نیز جنگ را ناخوش می دارد، زیرا جنگ تجاوزگری است و «تجاوزگری بر بندگان زشت است» و در هر حال زیان، نتیجه حتمی این تجاوز است: «هرکس که دشمنی کاشت، زیان درو کرد.» چون نتیجه جنگ بدبختی برای همه آدمیزادگان است؛ برای پیروز و شکست خورده.

گوش شنوا به دنیایت بسیار تا از انسانی آگاه شوی...

چرا گوش شنوا به دنیایت نمی سپاری تا از پدیده بزرگی آگاہت سازد که دنیا از افرادی چون او در بین نسل ها به ندرت سخن می گوید؟ چرا گوش دل و خرد به دنیایت نمی دهی که در ژرفای وجودت خبر از مردی آورده که داستان دریادلی او را در وجدان خود دارد؟ دریادلی که چنان اوج گرفت که دنیا برایش خوار شد و زندگی کم ارزش و پسران، خویشان، مال، قدرت و دیدن طلوع و غروب خورشید در دیده اش بی اهمیت شده است. چرا از دنیا درباره اندیشه ای نپرسیده ای که برای انسان، روشی در حکمت به بار آورده است که از بهترین روش های روزگاران و از نتایج ارزشمندان هاست؟ پیشینیان آن را به یادگار نهادند و فرزندان و نوادگان آن را به ارث بردند و گرد آن حلقه زدند.

آیا خرد نیرومندی را می شناسی که از ده قرن و اندی پیش، این حقیقت بزرگ اجتماعی را بنیان نهاد و بر پندارهایی که هزاران ریشه دارد، خط بطلان کشید و اعلام کرد: «هیچ نیازمندی گرسنه نمی ماند مگر به خاطر آنچه بر خورداری از آن بهره مند شده است.» و برای تثبیت این حقیقت چنین افزود: «هیچ گاه نعمتی انباشته ندیدم، جز آن که در کنارش حق از دست رفته بود.» او به یکی از کارگزاران خود درباره احتکار، این بن مایه زیان اجتماعی چنین نوشت: «احتکار برای توده حاکمان راهی زیانمند و عملی ناشایست است؛ از احتکار پیشگیری کن.»

آیا بزرگی رامی شناسی...

آیا بزرگی رامی شناسی که خرد کارای او از قرن ده و اندی پیش، او را بر کشف راز درست انسانیت راهنمایی کند و



در نگاه علی بن ابی طالب (ع)، زمامداری حقی نیست که خدا به بشری داده باشد و او و خویشان او هرگونه که

می خواهند آن را به پیش ببرند؛ چنان که بعدها در حاکمیت امویان و عباسیان شد و چنان که در تاریخ قرون وسطی اروپا بود و آنان والی یا پادشاه را سایه خدا در زمین می شناختند و اراده آفریننده آسمان می دانستند که در آن به شایسته ها نگاه نمی شود

دشنام ندادن حتی به دشمن

در روزهای جنگ صفین می شنید که بارانش شامیان را به خاطر نیرنگ بازی و خدعه ورزی شان دشنام می دهند. به آنان گفت: «من از این که زشت گو باشی ناخشنودم. ولی اگر کارهای آنان را بازگویی کنی و چگونگی آن ها را بیان کنی، سخنانتان راست تر و در بیان غدر رساتر خواهد بود. به جای دشنام دادنشان، بگوئید: «خداوند! خون ما و آنان را حفظ کن. بین ما و آنان آشتی برقرار فرما. از گمراهی نجاتشان بده تا حق را از نادانی باز شناسند و از کسی که سخن از سرستم و تجاوز می زند، دوری کنند.»

زمامداری و حکومت از روی لیاقت

در نگاه علی بن ابی طالب، زمامداری حقی نیست که خدا به بشری داده باشد و او و خویشان او هرگونه که می خواهند آن را به پیش ببرند؛ چنان که بعدها در حاکمیت امویان و عباسیان شد و چنان که در تاریخ قرون وسطی اروپا بود و آنان والی یا پادشاه را سایه خدا در زمین می شناختند و اراده زمامدار را همان اراده آفریننده آسمان می دانستند که در آن به شایسته ها نگاه نمی شود. بلکه زمامداری در نگاه علی از آن توده هاست، به هرکس که بخواهند می دهند و از هرکس که بخواهند می گیرند؛ به کارهای شایسته پادشاه و به ناشایست ها کیفر می دهند. علی می گوید: «اگر تو را از روی توانمندی و عافیت، حاکم کردند و بر تو اتفاق نظر کردند، زمام کارهایشان را به دست بگیر و اگر اختلاف کردند، به حال خودشان رها کن.» و نیز می گوید: «بنگرید، اگر نپذیرفتندتان نپذیرید و اگر قبولتان داشتند، همکاری کنید. هر کدام از حق و باطل را طرفدارانی است.»

محترم شمردن حقوق انسان واحترام به آزادی عقیده

در نگاه علی، انسان بودن دلیل کافی است بر این که شخص محترم، محبوب و مورد توجه باشد و حقش محترم شمرده شود. در نامه اش به کارگزار خود در مصر می نویسد: «بر مردم چون درنده ای زیان آور نباش که خوردنشان را غنیمت بشماری، زیرا آنان دو گروه هستند؛ یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش هم نوع تو. آن گونه ای که دوست داری خداوند نظر عفو و گذشت خود را شامل تو کند، نظر عفو و گذشت خود را شامل آنان کن.

از گذشت پشیمان مباش و به کیفر دهی شادمان نشو.» آزادی عقیده دینی، در قانون امام علی، حقی از حقوق انسانی است و از آن جا که آزادی تجزیه ناپذیر است، نمی شود انسان از سویی آزاد و از سوی دیگر در بند باشد. بنابراین مسلمان، برادر مسیحی است، چه بخواهد و چه نخواهد؛ زیرا انسان برادر انسان است، چه خوش و چه ناخوش داشته باشد. اگر قرب به فضیلت در قانون امام علی درباره آزادی، معیار اصلی نباشد و اگر آزادی شرافتمندانه حق مقدسی در نظر او نباشد، وی هرگز آنانی را که در راه مسیح گام می زند، همچون کسانی که در راه



نان برحذر می داشت، از بیم این که در جاهای بسیاری شهروندانی بودند که شکم سیر نبودند، یا از پوشیدن لباس نرم دوری می گزید چون در بین ملت کسانی بودند که لباس زمخت می پوشیدند و از گردآوردن درهمی پرهیز می کرد چون در بین مردم فقرو نیازمندی وجود داشت؛ و آن گاه برادش را به خاطر عدم تحمل رنجی در پی به دست آوردن دیناری از مال مردم بود، مورد مواخذه قرار می داد و یاران و پیروان و والیانش را به خاطر آن که قرص نانی از سفره ثروتمندی می خوردند، مورد بازخواست قرار می داد. زیرا احتمال داشت که آن قرص نان رشوه باشد و آن ها را تهدید می کرد و می ترساند و به یکی از مامدارانش پیغام می فرستاد که به خدا سوگند خورده است که اگر وی به مال مردم به مقدار اندک یا زیاد خیانت ورزیده باشد، چنان بر او سخت خواهد گرفت که او را کم بهره، سنگین بار و ناتوان سازد.

او زمامدار دیگر را با این عبارت های زیبا، کوتاه و گویا مورد خطاب قرار می داد: «به من خبر رسیده است که زمین زیر پایت را لخت کردی و هر چه زیر پایت بود گرفته و خورده ای، اکنون گزارش حسابت را به من بفرست.» و فردی را که به حساب مستضعفان در پی ثروتمند شدن و رشوه گرفتن بود، می گوید: «از خدا پروا کن و اموال آن مردم را به خودشان بازگردان. اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو مسلط سازد، درباره تو به درگاه الهی عذر خواهم داشت و با این شمشیرم که هر کسی را که با آن زده ام وارد جهنم شده است، تو را خواهم زد.»

آیا بین مردم فرمانروایی را می شناسی ...

آیا بین مردم فرمانروایی را می شناسی که در روزگار خود، خودش گندم را آرد کند و از آنچه آرد کرد، نان خشکی



در نگاه تاریخ و

حقیقت، تفاوتی

ندارد، که تو این مرد

بزرگ را بشناسی

یا نشناسی، چون

حقیقت و تاریخ

گواهی می دهند که

وجدان شرف پدر

شهیدان، علی بن

ابی طالب، فریاد

عدالت، انسانیت و

شخصیت جاودان

شرق است

با انسان ها پیوند ژرف داشته باشد؛ در حالی که حاکمان روزگار و پادشاهان زمانش جز در فضایی که انسان ها نردبان و ابزارشان باشند، برایشان ارزشی قائل نبودند؟ اگر رافائل یک زن کشاورز ایتالیایی را برای ترسیم تصویر مریم عذرا، مادر مسیح، برگزید تا هر آنچه را از مفهوم کرامت انسانی دوست داشت و در اراده اش بود، در آن چهره بنمایاند و تولستوی، ولتر و گوته در دستاوردهای فکری و اجتماعی خود، روح آنچه را رافائل در این چهره پردازی اش نهاده بود، به کار گرفتند. این بزرگ مرد، صدها سال پیش از آن پیشی گرفته است؛ با همه تفاوت هایی که روزگار سخت او با شرایط مساعد اینان، و جامعه بسته او با جامعه های باز آنان داشت. او با پادشاهان، امیران، والیان و ثروتمندانی که راه ملت های ستمدیده و خوار شده را با بیهوده گرایی سد کرده بودند در ستیز بود. با سوگند می گفت: «سوگند به خدا حق ستمدیده را از ستمگرش خواهم گرفت و ستمگر را افسار زده به جاده حق خواهم کشید، گرچه آن را خوش نداشته باشد.» آن گاه فریاد نجات بخشی را که گویای معرفت و آگاهی به حقیقت افشاگری افسارگسیخته و غرق در پوچی و نیز واقعیت ملت گرسنه و بدبخت است، بر سر امیران هوس باز می کشید و با گزیده گویی که گویا فریاد تقدیر بود، می گفت: «زیرستانان بالادست و بالادستانان زیردست خواهد شد و از این سخن هدفی جز اشاره صریح به محرومیت توده های مردم از نعمت ها و شیطان های شرارت و دیوهای ستم و نیرنگی که در زیر لباس تیول داران، حاکمان و احتکارگران پنهان بودند نداشت.»

آیا درباره حاکمی پرسیده ای ...

آیا درباره حاکمی پرسیده ای که خودش را از خوردن



از تو در برقراری پیوند نباشد و در بدی کردن به تو، از تو بر نیکی کردن به او توانا تر نباشد» به او سفارش همراهی هر چند کوتاه مدت با پاره‌ای از گناهکاران به خاطر حفظ حاکمیت کردند. اما او گفت: «دوست تو کسی است که تو را نهی کند و دشمن تو کسی است که تو را گول بزند» و افزود: «راستگویی اگر چه بر تو زیان رساند، بر دروغگویی گرچه به تو سود دهد پیش دار.»

تاریخ و حقیقت برابری عدالت انسانی شهادت می دهند

کسانی که خوبی‌های او شامل حالشان شده بود با او جنگیدند. اما او خطاب به خویش می‌گفت: «تشکر نکردن کسی تو را از نیکی کردن باز ندارد.» نزد او از نعمت‌های دنیایی سخن به میان آوردند. او به گوینده آن نگاهی کرد و گفت: «پسندیده‌ترین نعمت، خوش اخلاقی است.» بار دیگر نزد او آمدند و به او پیروزی به روش حاکمان را پیشنهاد کردند، اما او گفت: «آن‌کس که به وسیله گناه پیروز شده، پیروز نیست و چیره به وسیله شر، شکست خورده است.»

او از بدی‌های دشمنانش آن قدر که دیگران نمی‌دانستند آگاه بود، اما از آن‌ها چشم می‌پوشید و خاطرش را از آن‌ها تهنی می‌کرد و با خود زمزمه می‌کرد که: «شریف‌ترین رفتارهای شخص کریم، غفلت از چیزهایی است که از آن‌ها خبر دارد.» دشمنان و دوستان نادانش روزگار را چنان علیه او تجهیز کردند که در دل هر کسی می‌توانست موجب بدبینی به مردم شود، اما او همواره می‌گفت: «سخنی که از زبان کسی بیرون می‌آید، تا جایی که راهی برای حمل آن به نیکی پیدا می‌کنی، هرگز آن را به بدی حمل نکن.»

«در نگاه تاریخ و حقیقت، تفاوتی ندارد، که تو این مرد بزرگ را بشناسی یا نشناسی، چون حقیقت و تاریخ گواهی می‌دهند که وجدان شرف پدر شهیدان، علی بن ابی طالب، فریاد عدالت، انسانیت و شخصیت جاودان شرق است. ای دنیا! چه می‌شد که همه توان خود را گرد می‌آوردی و در هر روزگاری «علی» ای با آن قلب و زبان و امتیازاتش عنایت می‌کردی.» □



عدالت در وجود
او مقوله اکتسابی
نبود، گرچه بعداً
در روش او به یک
مذهب تبدیل شد،
یک برنامه ریزی
نبود که سیاست آن
را تقریر کرده باشد،
گرچه این نیز یکی
از جنبه‌های مفهوم
عدالت در نظر
او بود، و یک راه
نبود که او خواهد
برای دستیابی به
صدارت، آگاهانه
آن را ببیند، گرچه
او آن را پیمود و در
نتیجه در دل خوبان
جای گرفت

فراهم آورد و آن را با زانویش بشکند و بخورد یا کفش خودش را خود پینه بزند و چنان که گفتیم هرگز مال دنیا چیزی برای خود جمع نکند؟ چون همه همت او در آن بود که حق مستضعفان، ستمدیدگان و فقیران را از بهره‌کشان و احتکارگران باز پس بگیرد و زندگی آنان را پاس بدارد تا با کرامت روزگار بگذرانند و در پی آن نباشد که خود شکم سیر، لباس پوشیده و خواب راحت داشته باشد؛ چرا که بین مردم «کسانی هستند که امید به قرص نانی ندارند» و «شکم‌هایی تهی و دل‌هایی اندوه بار وجود دارد.»

آیا در قلمرو عدالت، بزرگ مردی را می‌شناسی ...

آیا در قلمرو عدالت، بزرگ مردی را می‌شناسی که اگر همه ساکنان زمین علیه او باشند، او همچنان بر حق پای فشارد؟ و دشمنان او اگر کوه و دشت را انباشته کنند، باز هم بر باطل باشند؟ زیرا عدالت در وجود او مقوله اکتسابی نبود، گرچه بعداً در روش او به یک مذهب تبدیل شد، یک برنامه ریزی نبود که سیاست آن را تقریر کرده باشد، گرچه این نیز یکی از جنبه‌های مفهوم عدالت در نظر او بود، و یک راه نبود که او بخواهد برای دستیابی به صدارت، آگاهانه آن را ببیند، گرچه او آن را پیمود و در نتیجه در دل خوبان جای گرفت. بلکه عدالت در ساختار وجودی او اصلی بود که با دیگر اصول وجودی اش متحد بود و سرشتی بود که نمی‌شد از آن درگذرد و علیه آن اقدام کند؛ گویی که این عدالت ماده‌ای بود که ساختار وجودی اش از آن برآمده بود و چون خونی در رگ‌ها و روحی در وجودش بود.

آیا فرمانروایی را می‌شناسی که از حرمت دشمن و دعوت به نیکی بگوید ...

آیا بین مردم فرمانروایی را می‌شناسی که همه ابزار ثروت و پادشاهی نزد او به گونه‌ای مهیا شده باشد که برای دیگران مهیا نمی‌شود، اما او همواره از همه آن ابزار و عوامل دوری کند و آن‌ها را رها سازد؟ همه آرایه‌های شرافت نسب در او جمع باشد، اما او بگوید: «هیچ شرافتی چون فروتنی نیست» و دوستداران او، او را دوست بدارند و او بگوید: «هرکس مرا دوست می‌دارد برای خود از فقر لباسی بدوزد» و عده‌ای در دوستی او غلو کنند و او بگوید: «در مورد من دوستدار غالی، هلاک است» و آن‌گاه خویشش را مورد خطاب قرار داده و بگوید: «پروردگارا، آنچه نمی‌دانیم بر ما بیخش» عده‌ای او را در جایگاه خدایی نشانند، ولی او آنان را به سخت‌ترین شکل مجازات کرد. و عده‌ای او را ناخوش داشتند و او با آنان چون برادری خیرخواه برخورد کرد. آنان به وی بد گفتند و باران او در برابر آنان به بدگویی پرداختند. اما او به باران خود گفت: «دوست ندارم که بدگو باشید» با او به دشمنی برخاستند، بر او بد کردند و حرمت چیزی را در حق او پاس نداشتند و علیه او دست به پیکار زدند. امام او می‌گفت: «برادرت را با احسان و نیکیوی سرزنش کن و با انعام به او، او را بازگردان» و «هرگز برادرتو در قطع پیوند قوی تر



تحلیل امام موسی صدر درباره راز علی (ع) بودن

ایمان مطلق مؤمن مجسم

امام موسی صدر در سال ۱۳۵۰ در سفری به کاشان و در دیدار با برخی از علما و روحانیون این شهر درباره شخصیت و زندگی امیرالمؤمنین (ع) سخنرانی کرده است. متن کامل این سخنرانی در کتاب «انسان آسمان» به چاپ رسیده و منتشر شده است. به مناسبت سالروز شهادت حضرت علی (ع)، گزیده‌های از سخنان ایشان بازنشر می‌شود. ■

□ علی (ع) موحد بود و بس

صفات انسان، یعنی صفاتی که انسان به آن‌ها متصف می‌شود، گاهی به صورت عادت درمی‌آیند. به اصطلاح علمای ما، برای انسان ملکه می‌شود. مثلاً گاهی اوقات می‌بینید آدم بخیلی، آدم خسیسی، به قول خود ما پول سنگینی را برای یک مدرسه، یک بیمارستان، یک مسجد، یا به یک خانواده فقیر می‌دهد. ناگهان در عمرش یک حالتی برایش پیدا می‌شود و این کار را انجام می‌دهد. این را در اصطلاح علما «حال» می‌گویند، قبل و بعد هم دیگر ندارد. از اول عمرش تا امروز بخیل بوده، از فردا هم تا آخر عمرش بخیل خواهد ماند. امروز برقی زده و این شخص کرمی کرده است. گاهی آدم‌ها این‌گونه هستند. اما برخی انسان‌ها به حسب طبعشان کریم‌اند، یعنی به کرم عادت دارند. انسان کریم هر چه به دستش بیاید می‌دهد. برایش فرق نمی‌کند، به مورد باشد یا بی‌مورد، به اهل یا به نااهل، به فقیر می‌دهد به غنی هم می‌دهد. داشته باشد می‌دهد، نداشته



باشد هم می‌دهد. این را می‌گویند صفت «عادت»، می‌گویند «ملکه». ملکه یعنی صفتی در انسان هست که انسان بدون فعالیت و بدون صعوبت و مشقت می‌تواند کارهایی را انجام دهد، این صفات از او صادر می‌شود؛ این را ملکه می‌گویند.

□ چگونه هم شجاعت و هم ترس دارد؟

درباره امیرالمؤمنین (ع) ما می‌خوانیم که کریم است، شجاع است، رئوف است، رحیم است. می‌خوانیم که علی نسبت به یتیم آن‌گونه است، نسبت به دین آن چنان غیور است. همه صفاتی که درباره امیرالمؤمنین می‌خوانیم، فکر می‌کنیم که علی عبارت است از هفت و هشت حاتم طایی و سحبان و رستم و معدی کرب. اگر ده‌ها تن از این قهرمانان تاریخ را بچوشانیم و یک وجود تازه به وجود بیاوریم، این می‌شود علی. این‌گونه تصویری از علی داریم. علی شجاع است، یعنی دارای ملکه شجاعت است، یعنی سرنترس دارد. اگر گفتیم علی کریم است، یعنی دست و دلش باز است، یعنی نمی‌تواند چیزی داشته باشد و به کسی ندهد. این چنین فکر می‌کنیم. در حالی که بنده خیال می‌کنم مطلب چنین نیست. علی شجاع هست، اما نه مثل رستم و عمرو بن معدی کرب. علی کریم است، اما نه مثل حاتم طایی. علی فصیح است، اما نه مثل سحبان. علی غیور است، اما غیرتش مثل غیرت‌های ما نیست. علی صفاتش منشأ دیگری دارد. اما چگونه؟ نگاه اجمالی به زندگی مولا به ما مناظر عجیبی نشان می‌دهد. به ما نشان می‌دهد که علی گاهی خیلی شجاع است، گاهی خیلی ترسو است. علی گاهی خیلی کریم است، گاهی خیلی بخیل به نظر می‌آید. علی گاهی خیلی غیور است، گاهی خیلی صابر است. علی گاهی خیلی متواضع است، گاهی هم خیلی متکبر. می‌پرسید چگونه؟ علی عبارت است از حاتم و سحبان و عمرو بن معدی کرب و رستمی که با هم جوشانده‌اند و حاصل آن شده حضرت ابوالحسن؟ شده علی؟ نه. پس درمی‌یابیم که منشأ شجاعت، کرم و غیرت علی، آن ملکات نفسانی نیست. پس چیست؟ چرا علی این‌گونه است؟ چون علی مؤمن است. پاسخ همین یک کلمه است. علی شجاع است، چون مؤمن است. ایمان به خدا، مصدر تمام صفات و کمالات علی است؛ ایمان به خدا و دیگر هیچ.

منشأ شجاعت، کرم و غیرت علی، آن ملکات نفسانی نیست. پس چیست؟ چرا علی این‌گونه است؟ چون علی مؤمن است. پاسخ همین یک کلمه است. علی شجاع است، چون مؤمن است. ایمان به خدا، مصدر تمام صفات و کمالات علی است؛ ایمان به خدا و دیگر هیچ.

اولاً ببینید ایمان چگونه می‌تواند منشأ صفات عالیه شود، آیا ایمان سبب این همه معجزات است؟ بله. به این آیه توجه فرمایید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». پس، به تعبیر قرآن، ایمان سبب نترسیدن می‌شود. به آیاتی که درباره صفات متقین است نظری بیندازیم: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا». آیاتی که درباره صفات متقین آمده، آیاتی است که از پرسخن می‌گوید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ». از قرآن استفاده می‌کنیم که ایمان به خدا منشأ تمام صفات کمالی انسانی است. آقایان، این حرف را کوچک نشمرید. خواهش می‌کنم. این اساس پیشنهاد و تعبیر ماست. ما اگر مؤمن به حق شدیم، همه چیز داریم. قدری توجه فرمایید به این عرض، تا برسیم به نتیجه اساسی که از تمام این بحث‌ها و تلاش‌ها خواهیم گرفت. ایمان به خدا یعنی چه؟ ایمان به خدا یعنی من معتقد باشم که خالق جهان خداست. این اعتقاد از حد زبانم تجاوز کند و قلبم هم ایمان داشته باشد؛ زبانم، خونم، پوستم، احساسم هم ایمان داشته باشد. هم در حال غضب و هم در حال عصبانیت ایمان داشته باشم. در حال ترس و وحشت هم ایمان داشته باشم. خلاصه، اگر ایمان به خدا تمام وجود مرا فراگرفت، نتیجه چه می‌شود؟ در این باره نکته دیگری را هم باید اضافه کنم. ایمان به خدا، چه خدایی؟ ما درباره خدا چه عقیده‌ای داریم؟ خدای ما چگونه است؟ خدای ما «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَالْأَمْثَالُ الْعُلْيَا» است، خدای ما عالم است، عادل است، رئوف است، رحیم است، جبار است، متکبر است، خالق است، رازق است. این چنین نیست؟ این‌ها را ما برای خدا قایل نیستیم؟ خوب، حالا اگر ما معتقد به چنین خدایی بودیم، اگر باورمان از بانمان تجاوز کرده بود، قلبمان هم «ینادی بالایمان» داشت، فریاد ایمان می‌زد، آن وقت چه می‌شود؟ آن وقت باور می‌کنیم که خدای مقتدری هست، که بر این جهان حکومت می‌کند، ظلم به کسی نمی‌کند، این جهان بر اساس عدل و حق قائم است، این دنیا پراز خیر و برکت و زیبایی است، این دنیا پراز خیر و حق است. در این صورت چه می‌شود؟

یک مثال کوچک می‌زنم. اگر رفتید به مدرسه‌ای و دیدید مدرسه منظم است، چه می‌گویید؟ می‌گویید مدیر مدرسه آدم منظمی است. نمی‌گویید؟ اما اگر یک آدم غیرمنظم و بلبشویی مدیر مدرسه‌ای شد، بی‌نظمی مدیر در مدرسه اثر می‌گذارد. بی‌نظمی خانم در خانه‌اش اثر می‌گذارد. کدبانویی‌اش در خانه اثر می‌گذارد. خوبی و رشوه نگرفتن رئیس اداره در حسن مدیریت آن اداره اثر می‌گذارد و مؤسسات منظم می‌شود. صفات عالیه رئیس هرگونه که باشد، بر تمام امور مؤسسه‌اش منعکس می‌شود. ما که اعتقاد داریم خدا عادل و عالم و حی و رؤف و رحیم است، این چنین خدایی این جهان را اداره می‌کند، پس این جهان سرشار از حق و خیر و عدل و

□ ایمان علی، سرتناقض صفاتش است

این بحث را تشریح می‌کنم تا ببینیم چه نتیجه‌ای می‌توانیم از آن بگیریم. ایمان به خدا. آقایان، چشم ببوشید از کسانی که نام مؤمن را بر خود گذاشته‌اند. اگر کسی مؤمن بود، شجاع هم هست، دلیر هم هست، کریم هم هست، غیور هم هست، رئوف هم هست. اما در کجا؟ آن‌جا که رضای خدا باشد. اما اگر رضای خدا نباشد، ترسو است، بخیل است. ایمان علی، سرتناقض صفاتش است.

جمال و علم و فضل و عدل است. آن وقت چه می شود؟ این صفات و کمالات در من که فردی از این دنیا هستم و جزئی از این جهان هستم، به طور طبیعی جلوه می کند. من هم دیگر از کسی نمی ترسم، برای چی؟ برای این که معتقدم: «لَا مُؤْتَرَفِي الْوُجُودِ إِلَّا هُوَ.» من معتقدم که من به دست خداست. پس از چه می ترسم؟ من معتقدم که عالم منظم است، پس از بلبشو وحشتی ندارم. چرا آدم بخیل است؟ از ترس فقر. اگر من ایمانم به خدا بود، که او رزاق است، از فقر نمی ترسم.

اندکی دقت کنید. اگر دقت و تحلیل کنید، می بینید تمام صفات خبیثه، از قبیل دروغ، حرص، نفاق، غیبت و بخل، تماماً منشأشان ضعف و حقارت روحی است. حالا بیاییم بررسی کنیم که آدمی چرا دروغ می گوید؟ در این موضوع آدم دروغ می گوید، برای این که می خواهد منفعتی به او برسد، اگرچه منفعت موهوم؛ پس یا به طمع منفعتی دروغ می گوید و یا از ترس مضرتی، می ترسد از این که در موردی گرفتار شود. پدر به بچه می گوید: تو این آب را ریختی؟ می گوید: نه. دروغ می گوید. چرا؟ برای این که اگر بگوید بلی، تنبیه می شود. دروغ او از ترس است. پس دروغ گفتن یا از ترس است یا از طمع. ترس و طمع منشأشان چیست؟ ضعف و حقارت روحی است. آدم ضعیف می ترسد و آدم فقیر طمع دارد. آدمی که تواناست نمی ترسد، آدمی که احساس قدرت روحی دارد، طمع ندارد. پس اگر توانستی ضعف و حقارت روحی یک نفر را از بین ببری، دیگر دروغ هم نخواهد گفت. پس چرا ما دروغ می گوئیم؟ چون کوچکیم، بیچاره ایم. چرا طمع داریم؟ چون احساس فقر می کنیم، هر چند میلیون ها ثروت داشته باشیم. چرا من حرص می زنم؟ برای این که قلبم فقیر است.

یک شعر عربی می گوید بعضی از انسان ها لثیم هستند، از این ها امیدی نداشته باش. برای این که گرسنه اند و احساسشان هم از فقر می نالد. آدم ممکن است، خیلی هم ثروت داشته باشد، باز در پی افزون طلبی باشد. چرا در فکر زیاده طلبی است؟ نمی خواهم از کار منع کنم. کار مقدس است، عبادت است، اما حرص بد است. حرص زدن، این حرص زدن از طمع و احساس فقر به وجود می آید.

پس خلاصه سخن این شد که آدمی که خودش را وابسته به خدای بزرگ و توانا و عالم و عزیز می داند، دیگر از چیزی نمی ترسد، از فقر نمی ترسد، کریم است. این آدم رافت دارد، به مردم رحم می کند و همچنین... علی از این نوع بود. به همین دلیل در اخبار ما تأکید شده: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ.» صفات خدا را داشته باشید. صفات خدا چیست؟ علم است، عدالت است، تقواست، قدرت است، رافت است و رحمت است. پس اگر کسی ایمان به خدا داشت، منشأ تمام این صفات ایمانش است.

به همین دلیل به ما گفته اند که نماز بخوانیم و درباره

نماز فرموده اند: «الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.» برای چه؟ مگر نماز چیست؟ نماز مصاحبت با خداست، نماز مجالست با خداست، نماز نشستن پیش خداست. این مصاحبت سبب می شود که صفات خدایی را کسب کنیم. آدم از مصاحبتش، از معاشرش، رنگ می گیرد.

علی چیست؟

علی شجاع نیست، ترسو هم نیست، کریم نیست، بخیل هم نیست. پس علی چیست؟ علی مؤمن است، علی ایمان به خدا دارد. اما ایمانش بسیار است. آن جایی که خدا می گوید: «أَقْبِلْ، فَأَقْبِلْ»؛ آن جا که می گوید: بایست، می ایستد؛ برو، می رود؛ بده، می دهد؛ ببخش، می بخشد؛ بترس، می ترسد؛ تنرس، نمی ترسد؛ تسلیم مطلق در مقابل اراده الهی. رضای خدا منشأ تمام صفات علی است.

حالا این علی که ایمان کامل دارد، درباره خودش چه می گوید؟ افتخار به شجاعتمش می کند؟ نه. افتخار به کرمتش می کند؟ نه. افتخار به غیرتش می کند؟ نه. افتخار به چه می کند؟ افتخار به متابعت محمد، رسول خدا (ص) می کند. افتخار به پیروی دین خدا می کند و می گوید: «وَقَدْ تَعَلَّمَوْنَ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ.» شما می دانید من چه ارتباطی با پیغمبر داشتم: «بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِصَةِ، وَصَعْنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَصُغُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْتَفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيُمِشُّنِي جَسَدَهُ، وَيُبِشُّنِي عَرَفَهُ... وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ... وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَامِهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ.» می گوید شما می دانید که من با پیغمبر چگونه بودم؟ من شش ساله بودم که رفتم به خانه پیامبر. از بچگی به دنبال پیامبر بودم. مرا بغل می گرفت. مرا می بویید. در جنگ ها همراه او بودم. در صلح کنار او بودم. در خانه و در جامعه با او بودم. همه جا با او بودم. سپس این گونه تعبیر می کند: مثل بچه شتری به دنبال شتر، همراه پیامبر می رفتم. هر روز برای من علم می داد. از هدایت برمی افراشت و مرا به پیروی از آن راه وامی داشت. از این رو، مقام من این است.

علی به ایمانش افتخار می کند، به متابعتش: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي.» متابعت پیامبر برای علی این همه فضیلت آورده و او را در مقابل خدا تسلیم مطلق کرده است؛ تسلیم مطلق در مقابل اوامر خدا. مقام علی به جایی رسید که پیامبر هنگام نبرد علی با عمرو بن عبدود گفت: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلِّهِ.» همه ایمان، همه ایمان می دانی چقدر است؟ یعنی به قدری که در قلب های شما و ما و میلیون ها بشر امروز و آینده و گذشته ایمان هست، در ذات علی مجسم شده بود: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلِّهِ.» این مرد علی است. ایمان کلی، ایمان مطلق، ایمان مجسم. کسی که ایمان قوی داشته باشد، شبیه علی می شود. این فضل علی است و

به همین دلیل محبت علی جزو دین شده است. □



علی (ع) به ایمانش

افتخار می کند، به

متابعتش: «قُلْ إِنْ

كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ

فَاتَّبِعُونِي.» متابعت

پیامبر (ص) برای

علی (ع) این همه

فضیلت آورده و او را

در مقابل خدا تسلیم

مطلق کرده است؛

تسلیم مطلق در

مقابل اوامر خدا

درباره معراج رسول اکرم (ص)

سفر به عرش

■ علامه سیدحسین طباطبائی

و اعمال بندگان بدان جا منتهی و اقدار از آن جا صادر می شود عروج نموده و آن آیات کبری پروردگارش را مشاهده و حقایق اشیا و نتایج اعمال برایش مجسم شده، ارواح انبیای عظام را ملاقات و با آنان گفتگو کرده است، ملائکه کرام را دیده و با آنان صحبت نموده است و آیات الهی دیده که جز با عبارات «عرش حجب سرادقات» تعبیر از آن ها ممکن نبوده است.

این است معنای معراج روحانی، ولی آقایان چون قائل به اصالت وجود مادی بوده و در عالم به غیر از خدا هیچ موجود مجردی را قائل نیستند و از سوی دیگر که کتاب و سنت در وصف امور غیر محسوسه اوصافی را برمی شمارد که محسوس و مادی است؛ مانند ملائکه کرام، عرش، کرسی، لوح، قلم، حجب و سرادقات ناگزیر شده این امور را حمل کنند بر اجسام مادیه ای که محسوس آدمی واقع نمی شوند و احکام ماده را ندارند، و نیز تمثیلاتی که در روایات در خصوص مقامات صالحین و معارج قرب آنان و بواطن صور معاصی از نتایج اعمال و امثال آن وارد شده بر نوعی از تشبیه و استعاره حمل نموده، در نتیجه خود را به ورطه سفسطه بیندازند، حس را خطاکار دانسته، قائل به روابطی جزافی و نامنظم در میان اعمال و نتایج آن شوند و محذوره های دیگری از این قبیل را ملتزم گردند.

و نیز به همین جهت بوده که وقتی یک عده از انسان ها معراج جسمانی رسول خدا را انکار کرده اند، ناگزیر شده اند که بگویند معراج آن حضرت در خواب بوده، چون رؤیا به نظر ایشان یک خاصیت مادی است برای روح مادی، و آن گاه ناچار شده اند آیات و روایاتی را که با این گفتارشان سازگاری نداشته تأویل کنند، گو این که از آیات و روایات یکی هم با گفتار ایشان جور نمی آید. □

اصل اسراء و معراج از مسائلی است که هیچ راهی به انکار آن نیست، چون قرآن درباره آن به تفصیل بیان کرده، و اخبار متواتر از رسول خدا (ص) و امامان اهل بیت بر طبق آن رسیده است. و اما درباره چگونگی جزئیات آن، ظاهر آیه و روایات محفوف به قرائنی است که آیه را دارای ظهور نسبت به آن جزئیات می کنند. ظهوری که به هیچ وجه قابل دفع نیست



و با در نظر داشتن آن قرائن از آیه و روایات چنین استفاده می شود که آن جناب با روح و جسدش از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی رفته، و اما عروجش به آسمان ها، از ظاهر آیات سوره نجم که به زودی انشاء الله به تفسیرش خواهیم رسید و صریح روایات بسیار زیادی که برمی آید که این عروج واقع شده و به هیچ وجه نمی توان آن را انکار کرد. چیزی که هست ممکن است بگوییم که این عروج با روح مقدسش بوده است. ولیکن نه آن طور که قائلین به معراج روحانی معتقدند که به صورت رؤیای صادقه بوده است، چه اگر صرف رؤیا می بود، دیگر جا نداشت آیات قرآنی این قدر درباره آن اهمیت داده و سخن بگویند و در مقام اثبات کرامت درباره آن جناب برآید. و همچنین دیگر جا نداشت قریش وقتی که آن جناب قصه را برایشان نقل کرد آن طور به شدت انکار نمایند و نیز مشاهداتی که آن جناب در بین راه دیده و نقل فرموده با رؤیا بودن معراج نمی سازد و معنای معقولی برایش تصور نمی شود.

بلکه مقصود از روحانی بودن آن این است که روح مقدس آن جناب به ماورای این عالم مادی یعنی آن جایی که ملائکه مکرمین منزل دارند

گفتگویی درباره بانوی بهشتی و همراه صبور پیامبر (ص)

همه مرا ترک کردند، او یاری ام کرد

لیلیا درفشه



نقش تاریخی زنانی نظیر حضرت خدیجه (س) ممکن است نقشی متعارف، نباشد، اما هیچ کس در اهمیت و تعیین کننده بودن آن تردیدی ندارد و این موضوع با رجوع به متون تاریخی و احادیث و روایات، به طور مشخص در مورد زنان صدر اسلام، در همان نگاه اول رخ می نماید. چنین ویژگی ای شاید با مرور زندگی شخصیتی نظیر حضرت خدیجه (س) به عنوان کسی که ۲۵ سال در بحرانی ترین دوران صدر اسلام در کنار پیامبر بود، بیش از پیش جلوه گر شود. برای آشنایی بیشتر با زندگی آن حضرت و ویژگی های شخصیتی ایشان، گفتگویی گلستان قرآن با دکتر نهله غروی نائینی، استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تقدیم حضور خوانندگان گرامی می شود. ■

در گزارش های شرح حال زنان صدر اسلام که قبل از اسلام شرح حالشان را می خوانیم، زنانی بودند که شغل های اجتماعی داشتند نظیر کار آرایشگری، کار صنعت دست یا کارهای تولیدی که اکثراً برای تأمین مخارجشان بوده است. برای مثال در شرح حال همسر این مسعود است که ایشان کار دستی درست می کرده و تمام درآمدش را برای خانواده اش خرج می کرد چون همسرش نابینا بوده و شغلی نداشت. اما داشتن نقش های اجتماعی برای زنان به آن صورت رایج نبوده. همان طور که برای مثال مسئله زنده به گور کردن در قبایل عرب متفاوت بوده و شدت و ضعف داشته و مثلاً در قبیله ای که ابوذر بود دختر زنده به گور نمی کردند، اما موقعیت حضرت خدیجه تا حدودی اختصاصی است و من فکر می کنم که این هم از موهبت های الهی است که وقتی نقشه خداوند بر آن است که پیامبری در این زمان و در جامعه جهل زده شبه جزیره عرب ظهور کند و برای آن که در آن جامعه این دین بتواند رشد کند، می بایست که یک پشتوانه اقتصادی هم داشته باشد، اما خداوند این پشتوانه اقتصادی را در یک مسیر طبیعی قرار داد. یعنی دست خداوند از پشت صحنه چنان ترسیم کرده که حضرت خدیجه در آن موقعیت زمانی بتواند بدون این که از موقعیت خود عقب نشینی کند چنین نقشی را ایفا کند.

نقش و تأثیر حضرت خدیجه (س) در زندگی

سیاسی پیامبر به عنوان کسی که ۲۵ سال

در کنار پیامبر زندگی کرد تا چه حد بود؟

علاوه بر صفات خود رسول اکرم در درستکاری، امین بودن و راستگویی که در جامعه مشهور بود و اعمال خود پیامبر در طول حیاتشان، از نظر دعوت های طبقات بالاتر جامعه از نظر مالی یا از نظر قدرتی، پشتوانه بودن حضرت خدیجه برای پیامبر اکرم بسیار مؤثر بود. پیامبر می فرمایند: «خدیجه اولین زنی بود که به من ایمان آورد و در زمانی که همه مرا ترک کردند او یاری ام کرد.» و باز پیامبر می فرمایند که: «خداوند از هیچ زنی به من فرزند نداد و فقط از خدیجه به من فرزند داد.» و این هم از نکات جالبی است که داشتن ریشه های طاهرو پاک تا چه حد اهمیت دارد.

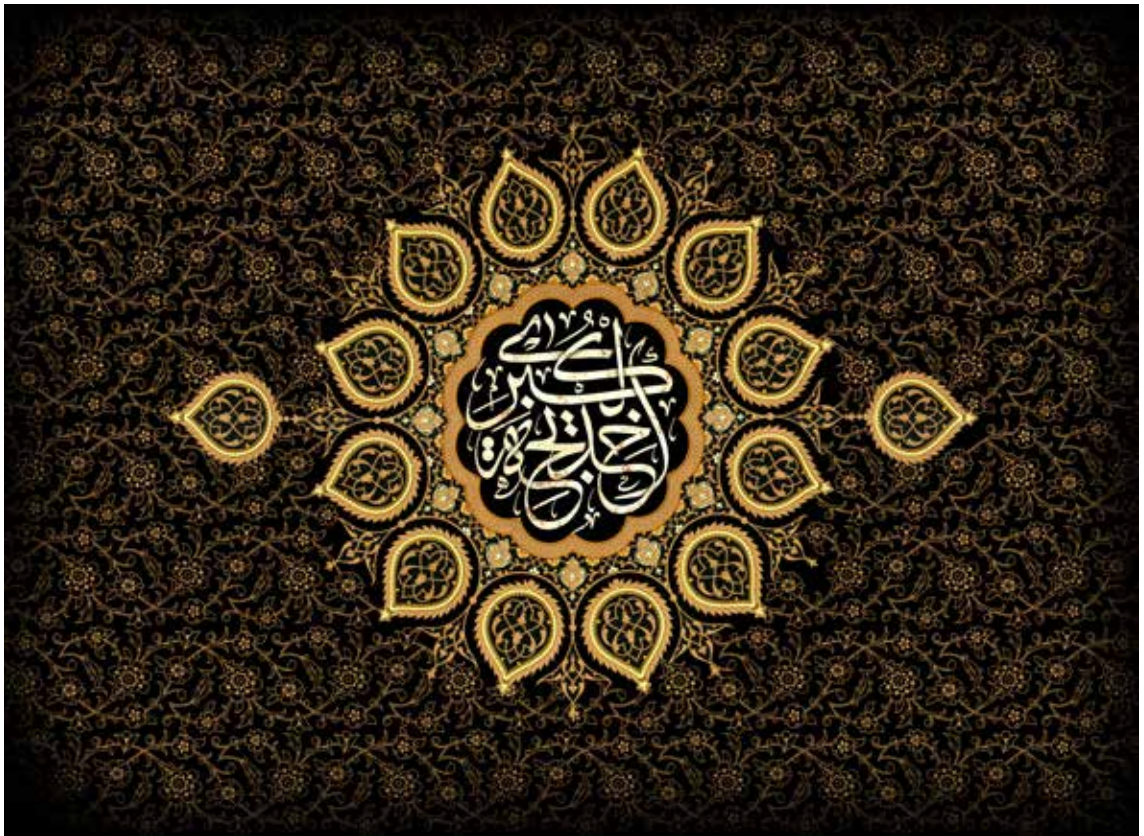
این خود نکته بسیار مهمی است که نشان می دهد

با توجه به جایگاه زن در جامعه جهل زده عرب، موقعیت و جایگاه اجتماعی حضرت خدیجه (س) پیش از ازدواج با پیامبر چگونه بود؟ آیا شهرت ایشان تا پیش از ظهور اسلام تنها به دلیل ثروت و تجارتشان بود یا این که از نظر شخصیتی نیز ویژگی هایی داشتند که ایشان را ممتاز می ساخت؟

خانم خدیجه کبری از نوادگان عبد مناف هستند و به این ترتیب هم با حضرت رسول نسبت پیدا می کنند. و نیز در تاریخ می نویسند که بانویی بسیار باسرف، ثروتمند، با آبرو و احترام و عزت در جامعه آن زمان بوده است. جامعه آن روز عرب برای زن ارزش و مقام چندانی قائل نبوده و گزارش های تاریخی می گوید که از نظر مسئله ارث و حقوق هم زن آن روز مقام چندانی نداشته، اما موقعیت اجتماعی و نیز شرف و منزلت و عفت ذاتی حضرت خدیجه (س) در جامعه آن روز با همه مشکلات و کوفته فکری مردم، باعث می شد که دیگران نتوانند به محضر آن خانم بی احترامی کنند.

البته فراتر از آن، از دوران جاهلیت که جلوتر بیاییم، مسئله ایمان آوردن حضرت خدیجه (س) به اسلام و به پیامبر اکرم (ص) است. از زمانی که ایشان متوجه شخصیت پیامبر اکرم می شوند، شیفته این وجود مبارک می شوند که این خود نشانه باز و روشن بودن قلب و ضمیر حضرت خدیجه (س) است که جذب رسول الله (ص) می شوند. شیفتگی ایشان به پیامبر به خاطر گرایش به حق و حق پرستی بوده که در این راه قدم بگذارند و باز در کتاب هایی که شرح حال ایشان را می نویسند آمده که ایشان در میان زنان اولین کسی است که در آن جامعه جهل و تاریکی و ظلمت که فقط بت پرستی حاکم بود و دین حق چندان موقعیتی نداشت، اسلام را می پذیرند و به پیامبر اکرم ایمان می آورند و از حضرت حمایت می کنند و از دین جدیدی که در آن جامعه تاریک پشتوانه ای نداشت کاملاً حمایت می کنند.

به موضوع نفوذ و نقش اجتماعی حضرت خدیجه (س) اشاره کردید با توجه به خصوصیات جامعه عرب در آن دوره، آیا داشتن نقش اجتماعی - چنان که حضرت خدیجه داشتند - برای زنان امری رایج و عادی بود؟



نقش و جایگاه حضرت خدیجه را به عنوان يك مادر و به عنوان کسی که شخصیتی نظیر حضرت فاطمه (س) زادر دامن خود پروردند چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از نظر جایگاه مادر بودن اولاً این که يك مادر در دوران جنینی فرزندش، اعمال و کردارش و همچنین تغذیه و روحش بر روی جنین بسیار مؤثر است. درست است که حضرت زهرا وقتی حضرت خدیجه از دنیا رفت خردسال بودند، اما بطن حضرت خدیجه (س) پاک بود، زیرا می‌بایست محل حفظ نطفه پاک باشد تا فرزندى پاک مثل فاطمه زهرا (س) که نشانی از نورالله است متولد شود. بدون شك، عبادات و اعمال مادر بر روی فرزند اثر می‌گذارد و برای همین هم اگر ما تاریخچه زندگی تمام پیامبران و ائمه و سلاله‌های پاک را ببینیم خواهیم دید که از پدر و مادر پاک به دنیا آمده‌اند. بنابراین همه این‌ها نقش مؤثری در وجود پاک حضرت زهرا (س) داشته است. درست است که حضرت زهرا منتخب خداوند بود، اما کار الهی بی دلیل نیست و خداوند ترتیب علت را فراهم آورده تا به معلول رسیده است. حضرت خدیجه مهیا شده برای این که کسی مثل حضرت زهرا در درونش پرورش پیدا کند، همان طور که حضرت مریم مهیا شد تا عیسی در درونش پرورش یابد. □



حضرت خدیجه

با این که در اوج

نعمت‌ها زیسته

بود، اما هنگامی که

سه سال در شعب

ابوطالب محاصره

می‌شوند پایه

پای رسول اکرم با

صبر و کامل زندگی

را می‌گذراند و حتی

يك بار شکایت

نمی‌کنند و این از

بزرگی روح و عظمت

شخصیت ایشان

حکایت دارد

حضرت خدیجه بطن و درونشان هم پاک بوده که باید جایگاه پرورش موجود پاکى مثل حضرت زهرا (س) باشد و با توجه به گفته‌های قرآن که می‌گوید سخنان پیامبر از روی هوا و هوس نیست، بنابراین پیامبر اگر در مورد حضرت خدیجه و یا هر کس دیگر تمجیدی کردند، این تمجید ثابت و همیشگی است و پیامبر در مورد حضرت خدیجه فرمودند که «چهار نفر از زنان هستند که بهترین زنان بهشت هستند» و نام آن‌ها را شمرده و گفته‌اند «حضرت خدیجه، حضرت فاطمه، حضرت مریم و آسیه زن فرعون». چنان‌که می‌بینیم تمام سخنانی که پیامبر در مورد حضرت خدیجه دارند تماماً تعریف و تمجید از ایشان است. حضرت خدیجه با این که در اوج نعمت‌ها زیسته بود، اما هنگامی که سه سال در شعب ابوطالب محاصره می‌شوند پایه پای رسول اکرم با صبر و کامل زندگی را می‌گذراند و حتی يك بار شکایت نمی‌کنند و این از بزرگی روح و عظمت شخصیت ایشان حکایت دارد. در گزارش‌های تاریخی آمده که وقتی حضرت خدیجه - چند روز بعد از ابوطالب - از دنیا می‌روند، برای پیامبر واقعاً مصیبت و سختی بزرگی بود تا حدی که آن سال را «عام الحزن» یعنی سال اندوه نامیدند، زیرا پیامبر دو حامی و پشتیبان خود را از دست دادند.



دو برداشت از نخستین نبرد مسلمانان و کفار

یاوران خدا

آیت ... سید هاشم رسولی محلاتی

و در آیات فوق نیز این جمله جالب است که می فرماید: «بلی ان تصبروا و تتقوا... یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائكة مردفین.»
و به گفته یکی از دانشمندان شاید راز این که شماره فرشتگان در این آیات مختلف ذکر شده همین اختلاف ایمان و مقدار صبر و استقامت آنان در برابر دشمن باشد و خدای تعالی بخواهد به طور کنایه و ضمنی بفهماند که هر چه پایداری و استقامتتان بیشتر باشد، نیروی غیبی و مدد الهی بیشتر خواهد بود و اندازه و مقدار کمک الهی بستگی به اندازه صبر و استقامت شما دارد.

نشانه های ایمان

مصعب بن عمیر یکی از مهاجرین و مجاهدان جنگ بدر بود. وی برادری داشت به نام ابو عزیز که جزو لشکر مشرکان به بدر آمده بود و در جنگ با مسلمانان شرکت داشت و یکی از پرچمداران آنان محسوب می شد. وی نقل می کند هنگامی که مسلمانان بر ما پیروز شدند یکی از انصار مرا به اسارت گرفت و هنگامی که مرا دستگیر کرده بود برادرم مصعب بن عمیر سر رسید و چون مرد انصاری را با من دید رو به آن مرد کرد و گفت: او را محکم ببند که مادرش پولدار است و ممکن است پول خوبی برای آزادی او بپردازد؟ ابو عزیز گوید: من با کمال تعجب گفتم: برادر! به جای این که در این حال سفارشی درباره من به این مرد بکنی این چنین به او می گویی؟ مصعب گفت: برادر من اوست نه تو!

و دنباله داستان را مورخان این گونه نوشته اند که وقتی خبر اسارت ابو عزیز را به مادرش دادند پرسید: گران ترین فدیة و پولی را که برای آزاد کردن یک نفر قریبش باید پرداخت چه مقدار است؟ گفتند: چهار هزار درهم. آن زن چهار هزار درهم به مدینه فرستاد و ابو عزیز را آزاد کرد.

و همین ابو عزیز نقل می کند که رسول خدا (ص) به مسلمانان سفارش کرده بود با اسیران خوش رفتاری و نیکی کنند و روی همین سفارش، من که در دست چند تن از انصار بودم تا به مدینه رسیدیم کمال خوش رفتاری را از آن ها دیدم تا آن جا که در هر منزلی فرود می آمدند و هنگام غذا می شد، نانی را که تهیه می کردند به من می دادند ولی خودشان خرما به جای نان می خوردند و من گاهی از آن ها خجالت می کشیدم و نان را به خودشان پس می دادم، اما آن ها دست به نان نمی زدند و دوباره به خودم برمی گرداندند. □

در چند سوره از سوره های کریمه قرآن که داستان بدر به اجمال یا تفصیل ذکر شده مانند سوره آل عمران و سوره انفال روی این موضوع که این پیروزی به نصرت و یاری خدای تعالی انجام شد. زیاد تکیه شده تا موجب غرور و خود بینی مسلمانان نگردد و آن ها را از تلاش و کوشش در پیمودن راه خطرناک و دشواری که در پیش داشتند باز ندارد، و به خصوص در چند آیه تصریح فرموده که خدای تعالی در این جنگ فرشتگان را به یاری شما فرستاد و نزول آن ها موجب کثرت سپاه و سیاهی لشکر و دلگرمی جنگجویان مسلمان و سرانجام سبب پیروزی شما گردید. مثلاً در سوره آل عمران چنین می فرماید: «به راستی خدا در بدر شما را یاری کرد در صورتی که زبون بودید پس از خدا بترسید شاید سپاسگزار باشید، آن گاه که به مؤمنان می گفتی آیا کافی نیست شما را که پروردگارتان به سه هزار فرشته فرود آمده مددتان کند، آری اگر استقامت داشته باشید و پرهیزکاری کنید و دشمنان با این هیجان و فوریت بر شما بتازند پروردگارتان به پنج هزار فرشته شناخته شما را مدد می کند.»

و در سوره انفال فرمود: «آن گاه که از پروردگارتان یاری خواستید و او شما را وعده یاری داد که به هزار فرشته صف بسته مددتان می دهیم و خدا آن را جز نوبدی برای شما قرار نداد تا دل هایتان بدان آرام گیرد که یاری جواز سوی خدا نیست و خدا نیرومند و فرزانه است.»

فرشتگان که در این جنگ به یاری مسلمانان آمدند شماره و عددشان هر اندازه بوده. چنان که خدای تعالی فرموده. برای دلگرمی مسلمانان و ایجاد رعب و ترس در دل مشرکان بود و گرنه کسی را نکشتند و اسیری را به اسارت نگرفتند، زیرا اسامی کشته شدگان بدر و قاتلان آن ها و همچنین اسیران و اسیرکنندگان در تاریخ ثبت و نوشته شده است، اما این مدد غیبی و نزول فرشتگان موجب تقویت مجاهدان و دلگرمی آنان شد و توانستند به آن زودی و با آن افراد اندک با نبودن اسلحه کافی در فاصله کوتاهی، آن گروه بسیاری را به قتل رسانده و به همان اندازه به اسارت بگیرند. و این نکته نیز ناگفته نماند که طبق سنت الهی معمولاً یاری خدا و نصرت الهی به دنبال پایداری و استقامت نازل خواهد شد و هر گاه بندگان خدا در صدد یاری دین خدا برآمدند و به تعبیر قرآن «خدا را یاری کردند»، خدا نیز آن ها را یاری می کند و از نظر جمله بندی «ان تنصروا الله» مقدم بر «ینصرکم» است و این مطلب در قرآن و حدیث شواهد بسیار دارد که جای نقل آن ها نیست



سلوک فردی و اجتماعی مبتنی بر اخلاق اسلامی، محور مطالب این بخش را تشکیل می‌دهد. درس‌هایی از سیره امام حسن مجتبی (ع)، غفلت و نقش آن در تربیت از نگاه نهج البلاغه، احکام نیت روزه، نگاهی به داستان ماهی و حضرت یونس و همچنین دعای ایشان در قعر دریا از جمله مطالب «در پرتو معنا» است.

■ اسوه کامل اخلاق الهی ■ ما را آتی به حال خود وامگذار! ■ چگونه از دام غفلت رها شویم؟ ■ احکام نیت روزه بر اساس نظر رهبر معظم انقلاب ■

در پرتو معنا



من هم محتاج خدا هستم

به حضرت عرض شد چرا شما هرگز نیازمندی را ناامید بر نمی‌گردانید، اگر چه سوار بر شتر باشید؟ فرمود: خود من هم محتاج و نیازمند درگاه خداوند هستم و دوست دارم که خداوند مرا محروم نگرداند و شرم دارم در حالی که نیازمند هستم، نیازمندان را ناامید کنم. عادت خداوند این است که نعمت‌هایش را بر من ارزانی بدارد و عادت من هم این است که نعمت‌هایش را به بندگان عطا کنم و می‌ترسم که اگر از این عادت خود دست بردارم، خداوند هم دست از عادت خود بردارد.

برای چه ما هر وقت می‌بینیم کسی سراغ شما می‌آید و چیزی از شما می‌خواهد شما رد نمی‌کنید؟ ببینید چه جوابی می‌دهد؟ حالا اگر افراد معمولی بخواهند جواب بدهند، جواب‌های معمولی مطابق با ذهن معمولی خود ما داده می‌شود، گاهی می‌گوییم مثلاً می‌خواهیم پدری کنیم؟ کمک به هم نوع ماست، این هم انسان و من هم انسان هستم چرا من سیرو او گرسنه باشد؟ روی ترحم و دلسوزی است، که البته این‌ها هم بد نیست.

ولی تحلیل ما از کمک‌کردن به دیگران در همین دایره‌ها دور می‌زند، اما ببینید امام حسن (ع) چه فرموده؟ فرموده «اینی لله سائل و فیه راغب»، عرض می‌کند من خودم نسبت به خدا سائلم، یعنی خودم یکی از سائلین هستم و نسبت به خدا امید و رغبت دارم «و أنا استجیبی أن أكون سائلاً وأرد سائلاً»، من حیا می‌کنم که خودم سائل باشم ولی در عین حال سائلی را رد کنم.

حالا عمده این جمله است «وإن الله عودنی عادتاً أن یفیض نعمه علیه و عودته أن أفیض نعمه علی الناس» خدا یک عادت دارد که نعمش را به من جاری کرده و من هم این چنین با خدا برخورد کردم که نعم خدا را بر مردم جاری کنم، یعنی آنچه انسان به دیگری می‌دهد فکر نکند مال خودش هست، فکر نکند برتری نسبت به او دارد، بلکه او را بنده خدا بدانند و بدانند که اراده خدا و طلب خدا در این است که انسان این کار را انجام بدهد و به عبادش برسد.

همان‌طور که خدا نعمش را بر انسان افاضه می‌کند، تخلّق به اخلاق الهی این است که این انسان هم در حدّ محدود خودش این نعم را به سایر بندگان برساند، این کجا و آن تحلیل‌های ضعیف دیگری که عرض شد کجا؟ نه ترحم در آن هست، نه دلسوزی است، نه قوم و خویش بودن، هم‌نوع بودن و هم‌لیاس بودن است! خدا این کار را می‌کند من هم می‌خواهم تا یک اندازه ضعیفی فعلم فعل خدا شود، بعد حضرت می‌فرماید: «فأخشی إن قطعت العادة أن یمنع العاده» اگر من این را ترک کنم خوف این را دارم که خدا هم لطفش را از من دور کند و من را از آن ممنوع کند.



گفتاری از

آیت‌الله جواد فاضل لنکرانی
درباره سیره امام حسن مجتبی (ع)

اسوه کامل اخلاق الهی



آنچه انسان به دیگری می دهد فکر نکند مال خودش هست، فکر نکند برتری نسبت به او دارد، بلکه او را بنده خدا بداند و بداند که اراده خدا و طلب خدا در این است که انسان این کار را انجام بدهد و به عبادش برسد



برخورد با مرد شامی که او را لعن کرد

مردی شامی امام حسن (ع) را دید در حالی که آن حضرت سوار بر مرکب بود. مقابل آن حضرت ایستاد و شروع به ناسزا گفتن کرد. حضرت سکوت نمود و پاسخ او را نداد. وقتی آن مرد مسافر دشنام گویی خویش را به پایان برد، حضرت به او سلام کرد، لبخندی بر لب آورد و چنین سخن آغاز نمود: ای پیرمرد! به گمانم غریبی! گویا دچار اشتباهی شده ای! اکنون اگر از ما رضایت و حلالیت بطلبی تو را عفو خواهیم کرد، اگر چیزی بخواهی عطایت می کنیم، اگر طالب رشد و هدایت باشی ارشادات می کنیم، اگر مرکبی بخواهی آن را به تو می بخشیم، اگر گرسنه هستی غذایت می دهیم، اگر برهنه باشی تو را می پوشانیم، اگر حاجتمندی حاجتت را روای می سازیم، اگر از وطن رانده شده باشی پناحت می دهیم، اگر نیازی داشته باشی نیازت را برآورده می سازیم. اکنون بهتر است وسایلت را به خانه ما بیاوری و تا پایان سفر با ما زندگی کنی، زیرا منزل ما وسیع است و اسباب رفاه و آسایش در آن فراهم می باشد...

وقتی آن مرد شامی جملات مهرآمیز امام را شنید شروع به گریستن کرد و گفت: شهادت می دهم تو خلیفه خدا بر زمین هستی و حقیقتاً خداوند بهتری داند رسالت خود را در کدام خاندان قرار دهد. پیش از این تو و پدرت میغوض ترین خلق خدا در نزد من بودید، اما از این پس کسی را بیشتر از شما دوست نمی دارم. آن مرد اسباب و وسایل خویش را به منزل امام برد و تازمانی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود و از معتقدین به محبت این خاندان شد.

واقعاً باید امروز در جامعه ما خیلی توجه شود. یک مرد شامی که ظاهرش این است که مسن بوده به مدینه آمده و حضرت هم سوار بر مرکبی بودند، شروع کرد به اهانت، شروع کرد به لعنت، لعن خیلی مسئله مهمی است. حضرت چیزی نفرمود تا او لعن و حرف هایش تمام شد و دشنام هایش تمام شد، بعد یک تبسمی کردند.

ببینید انسان، آن هم نوه رسول خدا، امام معصوم، یک آدم شامی بیاید لعن و اهانت کند، حضرت اول یک تبسمی کردند و بعد فرمودند: «ایها الشیخ اظنک غریباً» فکر می کنم در این شهر غریبی و شاید اشتباه کردی این حرف هایی که درباره ما می زنی، اگر چیزی می خواهی به تو بدهیم، اگر می خواهی راهنمایی ات می کنیم، اگر گرسنه ای سیرت کنیم، اگر عریانی تو را بپوشانیم، اگر محتاجی بی نیازت کنیم! حتی فرمود می توانی پیش ما بمانی تا وقت مردن، چقدر سماحت و بزرگواری؟ که وقتی شخص این جملات را شنید، گریه کرد «و قال أشهد أنك خليفة الله فی أرضه» تو خلیفه خدایی.

مخصوصاً ما روحانیون، این ها باید برای ما خیلی درس باشد. اگر یک وقتی کسی آمد به خاطر



گرفتاری هایی که دارد، مخصوصاً در زمانه ما مردم گرفتاری دارند و گرفتاری هایشان هم کم نیست، به یک مسئول مراجعه می کنند، گاهی ممکن است یک مقدار عصبانی هم شوند، باید حلم و حوصله داشته باشیم. این سیره ائمه معصومین (ع) است. این شخص منقلب شد و گفت واقعاً شما خلیفه خدا هستی، «الله أعلم حیث یجعل رسالته و کنت أنت و أبوک أبغض خلق الله إلیه و الآن أنت أحب خلق الله إلیه»، من قبل از این برخورد بغض تو و پدرت در دل من بود و تو و پدرت ابغض خلق الله بودید، ولی الآن أحب خلق الله هستید، این چقدر برای ما درس است. □

« قصه‌های قرآنی

یونس یکی از پیامبران الهی است که نامش چهار مرتبه در قرآن در سوره نسا، انعام، یونس و صافات و یک بار با وصف ذوالنون در سوره انبیا و یک بار هم در سوره قلم به نام صاحب الحوت آمده است. خداوند او را برای هدایت مردم شهر نینوا در جنوب کشور عراق به رسالت برگزید.

یونس وقتی جهالت قوم خود را مشاهده کرد رو به آن‌ها گفت: «عقل شما عزیزتر از آن است که بت را عبادت کند و پیشانی شما گرمی‌تر از آن است که بر این جمادات بی‌روح سجده کند. به خود آییند و از خواب غفلت بیدار شوید و به چشم دل بنگرید تا ببینید که در ورای این جهان بدیع، خدایی بزرگ وجود دارد که یگانه و بی‌نیاز است و تنها ذات کبریایی او شایسته عبادت و ستایش است. او مرا برای راهنمایی شما فرستاده و از در رحمت، مرا بر شما مبعوث کرده تا شما را به سوی او راهنمایی و ارشاد کنم، زیرا پرده‌های جهل و نادانی، عقل و دیده شما را پوشانده و از درک حقایق عاجزید»

آن‌ها با شنیدن این سخنان تازه و صحبت از خدای یگانه، دچار حیرت و وحشت شدند و چون از خدایی شنیدند که تاکنون او را نشناخته‌اند، برایشان گران آمد که ببینند یک نفر از خودشان بر آنان برتری یابد و ادعای پیغمبری و رسالت کند. لذا به یونس گفتند: «این حرف‌های باطل چیست؟ این خدایی که ما را به سوی آن دعوت می‌کند کیست؟ ما خدایانی داریم که پدرانمان سالیان سال آن‌ها را پرستش می‌کرده‌اند و ما هم اکنون آن‌ها را می‌پرستیم. چه چیز تازه‌ای در جهان به وجود آمده و چه حادثه جدیدی اتفاق افتاده که ما باید دین اجدادمان را کنار بگذاریم و به دین ابدی و تازه تو روی آوریم؟»

یونس گفت: «پرده‌های تقلید را از چشم‌های خود بردارید و عقل خود را از حجاب خرافات برهانید، اندکی فکر کنید و قدری بیاندیشید. آیا این بت‌هایی را که صبح و شب مورد توجه قرار می‌دهید، در بر آوردن حاجات و یا دفع شر و بلیات می‌توانند شما را یاری کنند؟ برای شما نفعی دارند یا می‌توانند شری را از شما برطرف گردانند؟! آیا این بت‌ها می‌توانند چیزی را خلق یا مرده‌ای را زنده کنند، بیماری را شفا دهند یا گمشده‌ای را هدایت کنند؟! آیا اگر من بخواهم به آن‌ها ضرری برسانم می‌توانند از این امر جلوگیری کنند؟ یا اگر آن‌ها را بشکنم و ریزیز کنم، می‌توانند دوباره خود را استوار سازند؟»

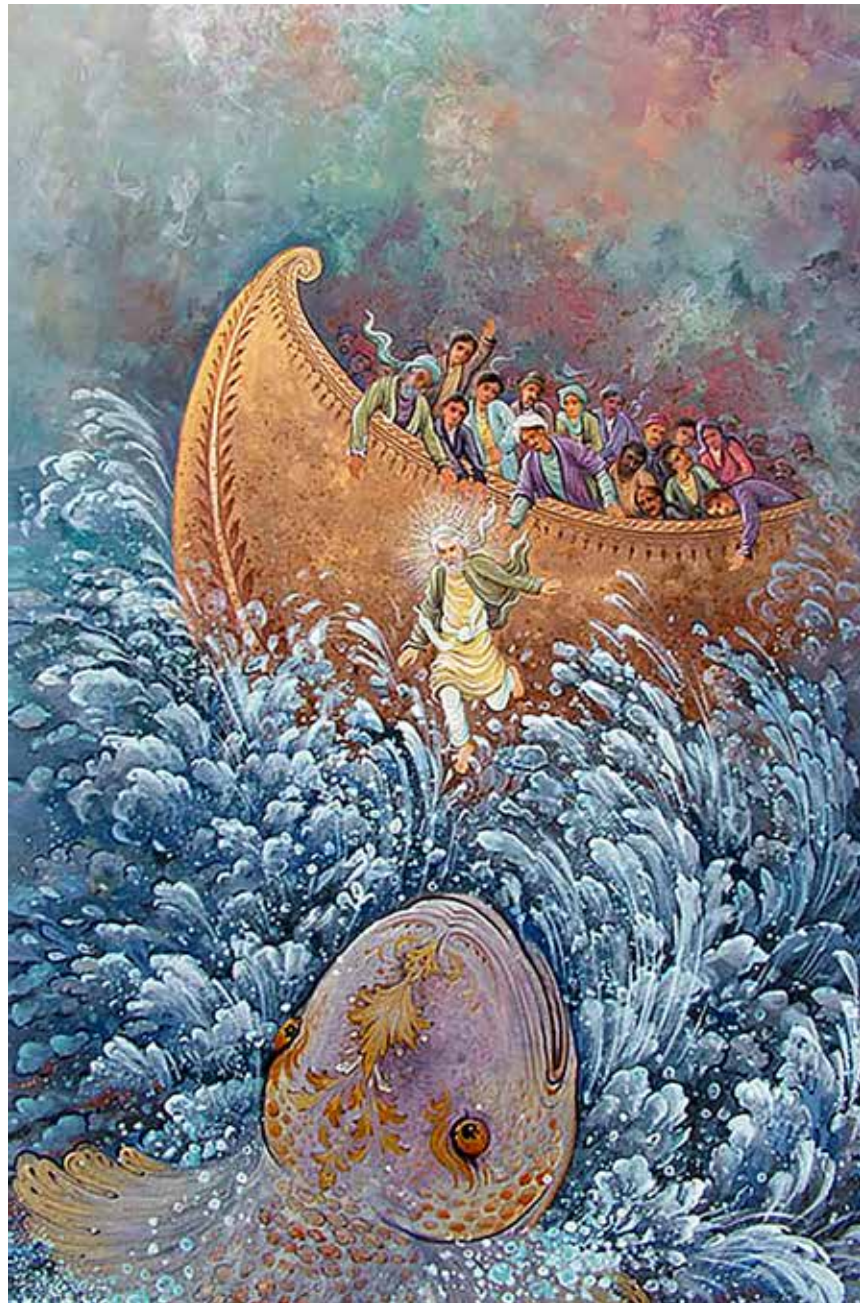
📌 **هشدار آخر**

یونس گفت: «چرا از دینی که شما را به سوی آن دعوت می‌کنم رو می‌گردانید و از آن اعراض می‌کنید، در حالی که این دین به شما قدرت می‌دهد امور خود را اصلاح کنید، وضع جامعه خود را سامان دهید و اجتماع خود را تقویت و بهسازی کنید. دین من امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، ستمگری را مغضوب می‌داند و صلح و عدالت را تأیید و تمجید می‌کند، امنیت و اطمینان را بین شما به وجود

داستان مردمی که عاقبت به خیر شدند و پیامبری که ناامید شد

آرامش در دل دریا

مهدی نوروزی





مردم گفتند: «ای یونس، ما دعوت تو را نمی‌پذیریم و از تهدید تو نیز هراسی نداریم، اگر راست می‌گویی آن عذابی که ما را از آن می‌ترسانی بر ما نازل کن!»

صبریونس لبریز شد، عرصه بر او تنگ آمد و چون از بحث خود نتیجه‌ای نگرفت، از آنان ناامید شد و با خشم و ناراحتی دست از آنان شست و شهر و قوم خود را رها کرد

که ماه شوال فرار رسید، روبیل بالای کوه رفت و با صدای بلند به مردم اطلاع داد و فریاد زد: «ای مردم! موعده عذاب نزدیک شد، من نسبت به شما مهربان و دلسوز هستم، اکنون تا فرصت دارید توبه کنید تا خداوند عذابش را از سر شما برطرف کند.» مردم تحت تأثیر سخنان روبیل قرار گرفته و نزد او رفتند و گفتند: «ما می‌دانیم که تو فردی حکیم و دلسوز هستی، به نظر تو اکنون ما چه کار کنیم تا مشمول عذاب نگردیم؟» روبیل گفت: «کودکان را همراه مادرانشان، به بیابان آورید و آن‌ها را از همدیگر جدا سازید، و همچنین حیوانات را بیاورید و بچه‌هایشان را از آن‌ها جدا کنید، و هنگامی که طوفان زرد را از جانب مشرق دیدید، همه شما از کوچک و بزرگ، صدا به گریه و زاری بلند کنید و با التماس و تضرع، توبه نمایید و از خدا بخواهید تا شما را مشمول رحمتش قرار دهد.»

مردم سر به کوهستان‌ها نهادند و با آه و ناله و گریه و تضرع به درگاه خدا شتافتند و بین مادران و اطفالشان، و میان حیوانات و بچه‌هایشان جدایی افکندند، ناله و فریاد آنان کوه و دشت را پر کرد و شیون مادران و غوغای چهار پایان در نشیب و فراز کوه و دشت پیچید! در این حال خدا بال و پر رحمت خویش را بر سر آنان گشود و ابرهای عذاب خود را از فراز آنان کنار زد، توبه آنان را قبول کرد و به ناله آنان پاسخ داد، زیرا در توبه خود بی‌ریا و در ایمان خود صادق بودند و خدا هم عقاب را از آنان برداشت. خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت و به اسرافیل فرمان داد که طوفان عذاب آن‌ها را به کوه‌های اطراف وارد سازد.

☐ نجات در اوج ناامیدی

و اما یونس وقتی خبردار شد آن عذابی که خبر داده بود از ایشان برداشته شده و گویا متوجه نشده که قوم او ایمان آورده و توبه کرده‌اند، دیگر به سوی ایشان برنگشت. در حالی که از آنان خشمگین و ناراحت بود، همچنان پیش رفت در نتیجه ظاهر حالش حال کسی بود که از خدا فرار می‌کند و به عنوان قهر کردن از این‌که چرا خدا او را نزد این مردم خوار کرد دور می‌شود. پس سوار کشتی پر از جمعیت شد و رفت. در بین راه نهنگی بر سر راه کشتی آمد، مسافران چاره‌ای ندیدند جز این‌که یک نفر را نزد آن بیندازند تا سرگرم خوردن او شود و از سر راه کشتی به کناری رود به این منظور قرعه انداختند و قرعه به نام یونس درآمد، او را در دریا انداختند، نهنگ او را بلعید و کشتی نجات یافت.

آن‌گاه خدا او را در شکم ماهی چند شبانه روز زنده نگه داشت و حفظ کرد. یونس (ع) فهمید که این جریان یک بلا و آزمایشی است که خدا وی را بدان مبتلا کرده و این مؤاخذه‌ای است از خدا در برابر رفتاری که او با قوم خود کرد، لذا از همان تاریکی شکم ماهی فریادش بلند شد به این‌که: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» خدای سبحان این ناله او را پاسخ گفت و به نهنگ دستور داد تا یونس را کنار دریا بیفکند. نهنگ چنین کرد و خدا او را به سوی قومش فرستاد و قوم هم دعوت او را پذیرفتند و به وی ایمان آوردند. ☐

می‌آورد، شما را توصیه می‌کند که نسبت به مستمندان مهربانی و به بی‌نیوایان لطف روا دارید، گرسنگان را اطعام و اسیران را آزاد سازید. به عبارتی، دین من، شما را به سعادت و صلابت رهبری می‌کند.»

یونس پیوسته از سر خیرخواهی و مهربانی قوم خود را پند و اندرز داد، ولی در پاسخ غیر از عناد و استدلال‌های جاهلانه چیزی نمی‌شنید. مردم نینوا در پاسخ به استدلال یونس گفتند: «تو نیز مانند ما بشری و یکی از افراد اجتماع ما هستی، ما نمی‌توانیم روح خود را آماده پیروی از تو کنیم و گوش به سخنان تو بسپاریم و دعوتت را تصدیق کنیم. دست از دعوت خود بردار و ما را به حال خود واگذار! آنچه تو از ما می‌خواهی برای ما قابل پذیرش نیست.»

یونس گفت: «من با زبان خوش و مسامحه با شما سخن گفتم، و با منطق شما را به خیر و صلاحتان دعوت کردم. اگر گفتار من در اعماق روح شما اثر کند، به هدفی که به آن امیدوار و به ایمانی که طالب آن بوده‌ام، رسیده‌ام. ولی اگر دعوت مرا رد کنید، باید بدانید که بلایی سخت بر شما نازل می‌گردد و هلاکت شما نزدیک است. به زودی پیش درآمد عذاب را می‌بینید و باید منتظر عواقب آن باشید.»

مردم گفتند: «ای یونس، ما دعوت تو را نمی‌پذیریم و از تهدید تو نیز هراسی نداریم، اگر راست می‌گویی آن عذابی که ما را از آن می‌ترسانی بر ما نازل کن!» صبریونس لبریز شد، عرصه بر او تنگ آمد و چون از بحث خود نتیجه‌ای نگرفت، از آنان ناامید شد و با خشم و ناراحتی دست از آنان شست و شهر و قوم خود را رها کرد.

☐ توبه واقعی

یونس (ع) به قوم خود گفته بود که عذاب الهی در روز چهارشنبه، نیمه ماه شوال، بعد از طلوع خورشید نازل می‌شود، ولی او را دروغگو خواندند و از خود راندند و او نیز همراه یکی از پیروانش از شهر بیرون رفت، ولی یکی از عالمان حکیم به نام روبیل در میان قوم باقی ماند. هنگامی

دعای حضرت یونس (ع)
در دل تاریکی دریا

ما را آنی به حال خود وامگذار!

محمود اورعی

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

خدایا، معبودی به جز تو نیست، منزهی از هر عیب، به درستی که

من از کسانی هستم که بر خود ستم کردم.

(سوره انبیاء، آیه ۸۷)

مؤمنان را از غم و گرفتاری نجات

می دهیم. گویا داستان یونس برای

این در قرآن آمده است که این قانون کلی

و سنت همیشه الهی بازگوشود: نجات

مؤمنان گرفتار، برنامه دائمی خداست که در همه

زمان ها و مکان ها و در تمام نسل ها جاری است.

واضح است که این بشارت و مژده ای برای همه ماست.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «آیا شما را راهنمایی کنم به

نامی که هرگاه خداوند با آن اسم خوانده شود جواب دهد

و هرگاه با آن اسم از خداوند درخواست شود پاسخ دهد؟ آن

دعای یونس است که در تاریکی ها خواند: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

مردی پرسید: ای رسول خدا! آیا این دعا مخصوص یونس

بود یا برای همه مؤمنان است؟ پیامبر (ص) فرمود: آیا

نشینی بقیه آیه را: وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ. جمله

پر معنی کذلک ننجی المؤمنین نشان می دهد آنچه بر سر

یونس آمد از گرفتاری و نجات یک حکم خصوصی نبود،

بلکه با حفظ سلسله مراتب، جنبه عمومی و همگانی

دارد، بسیاری از حوادث غم انگیز و گرفتاری های سخت

و مصیبت بار، مولود گناهان ماست، تازیانه هایی است

برای بیدار شدن ارواح خفته یا کوره ای است برای تصفیه

فلز جان آدمی، هرگاه انسان در این موقع به همان سه

نکته ای که یونس توجه کرد توجه پیدا کند، نجات و

رهایی حتمی است:

۱. توجه به حقیقت توحید و این که هیچ معبود و هیچ

تکیه گاهی به جز الله نیست.

۲. پاک شمردن و تزیین خدا از هر عیب و نقص و ظلم و ستم

دعا، کلید رحمت و بهانه نزول فیض و لطف خداوند بر جسم و جان بشر است. ما خود را با صفای دعا صیقل می دهیم و دردهایمان را با مرهم آن دوا می کنیم. دعا «چه چیزی» خواستن و «چگونه» خواستن از منشأ لایزال هستی است و چه زیباست که در این باره نیز از خود خدا کمک بگیریم و با مراجعه به کلام وحی، از نیایش های قرآنی بهره مند شویم و آن کلمات نورانی را زینت بخش دعاهایمان کنیم. زیباترین که از میان نیایش های قرآنی به آن دسته از دعاهایی رجوع کنیم که از زبان مبارک پیامبران خدا بیان شده اند؛ نوراندر نور. ■

حضرت یونس زمان طولانی مردم را به توحید و یکتاپرستی فرا خواند. لیکن این دعوت و تبلیغ طولانی مردم را به راه نیاورد و آنان همچنان بر کفر خود لجاجت می کردند. در این هنگام که یونس از جهل و کفر آنان به خشم آمده بود، پیش از آن که از خداوند اجازه گیرد از شهر خارج شد و سر به بیابان گذاشت. رفت تا به دریا رسید. به قدرت الهی یک ماهی بزرگ دهان باز کرد و یونس را بلعید. یونس بدون آن که در شکم ماهی هضم شود زندانی شد و دانست این سزای آن است که بدون اذن الهی، مأموریت خود را رها کرده است. در چنین شرایطی با دلی شکسته و قطع امید از همه جا، دعا کرد و گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ خدایا، معبودی به جز تو نیست، منزهی از هر عیب، به درستی که من از کسانی هستم که بر خود ستم کردم.»

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ما دعای او را مستجاب کردیم و او را از غم نجات دادیم، و این چنین همه مؤمنان را نجات می دهیم.» حضرت یونس که از شکم ماهی و دریای عمیق نجات یافته بود، به محل مأموریت خود باز آمد و مردم هم که در غیاب او به خود آمده بودند به گرد او جمع شدند و راه پاکی و خداپرستی در پیش گرفتند.

نجات برای همه

خداوند در پایان داستان یونس می فرماید: «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ؛ ما این چنین

و هرگونه گمان سوء درباره ذات پاک او.
۳. اعتراف به گناه و تقصیر خویش.

□ غم را دور کن

همچنین پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: آیا به شما خبر دهم از دعایی که هرگاه غم و گرفتاری پیش آمد آن دعا را بخوانید گشایش حاصل شود؟» صاحب گفتند: آری ای رسول خدا. آن حضرت فرمود: دعای یونس که طعمه ماهی شد: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ.»

امام صادق (ع) نیز می فرماید: «عجب دارم از کسی که غم زده است چطور این دعا را نمی خواند لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين» چرا که خداوند به دنبال آن می فرماید: «فَأَسْتَجِبْهَا لَهُ وَتَجِبْهَا مِنْ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ.» ما او را پاسخ دادیم و از غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می دهیم. عارفان الهی به دعای حضرت یونس اهمیت فراوان می دهند و بدان اهتمام ورزند و آن را ذکر یونسیه نامند.

دعاهای مصومان علیهم السلام ریشه قرآنی دارد، چرا که آنان فرزندان قرآنند و از معرفت زلال قرآنی بهره مندند. امام حسین (ع) با اقتباس از دعای حضرت یونس، در دعای عرفه گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَالِدِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِعِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلِكِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَجِيبِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْتَرِبِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ؛ به جز تو خدایی نیست، منزه از عیب، من از ستمکارانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از استغفارکنندگانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از یکتاپرستانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از بیمناکان از عذاب توام. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از افراد ترسانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از امیدوارانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از آرزومندانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از لا اله الا الله گویانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از گدایانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از تسبیح گویانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو، من از الله اکبر گویانم. به جز تو خدایی نیست، منزه تو که پروردگار من و پروردگار پدران پیشین منی.

□ یک لحظه غفلت

آیت الله جوادی آملی درباره دعای حضرت یونس می گوید: حضرت یونس (ع) به ستمگر بودن خویش اعتراف کرده

است؛ یادآور حال یونس را هنگامی که از میان قوم خود خشمگین بیرون رفت و چنین پنداشت که ما هرگز او را در تنگنا قرار نخواهیم داد، اما وقتی به کام نهنگ فرورفت، در آن تاریکی های دریا و شکم نهنگ فریاد برآورد: خدایا! جز تو معبودی نیست. تو از شرک و شریک و هر عیب و آلودگی پاک و منزهی و من از ستمکارانم. اگر خشمناک شدن او از دست مردم به حق بود، چرا به کام نهنگ فرورفت و خود را ستمکار خواند. این امور با معصوم بودن یک پیامبر سازگار نیست. به ویژه، کار او به قدری سنگین و مشکل بود که خداوند در این باره فرمود: اگر او از تسبیح کنندگان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی زندانی بود، ولی لطف خدا شامل حال او شد و دعایش به هدف اجابت رسید و از اندوه نجات یافت؛ زیرا او مؤمن واقعی بود و خداوند مؤمنان راستین را از اندوه می رهاند.

برخی گفته اند: حضرت یونس، مرتکب ترک اولی شد. او می بایست تحمل و صبر فراوان به خرج می داد و شتاب و عجله نمی کرد. لذا، قرآن به این نکته تذکر داده است که او زود صبر را از دست داد و شکیبایی و حوصله اش به سر رسید. از این رو، خدای سبحان، خطاب به پیامبر اسلام (ص) می فرماید: در امثال حکم پروردگارت شکیبای باش و مانند همدم ماهی (حضرت یونس (ع) مباحث؛ آن گاه که اندوه زده ندا داد. اگر لطفی از جانب پروردگارت تدارک حال او نمی کرد، قطعاً نگوهرش شده بر زمین خشک انداخته می شد. پس، پروردگارش او را برگزید و از شایستگیانش گردانید.

مأمون از امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) درباره «وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ...» سؤال کرد آن حضرت فرمود: این شخص «یونس بن متی» است. او یقین داشت که خداوند بر او تنگ نمی گیرد، ولی وقتی به شکم ماهی فرورفت و از مستبحین بود، گفت: من از ستمکاران بودم که می توانستم همه اوقات خویش را صرف این عبادت (تسبیح و تقدیس خدا) کنم و این گونه که الآن (در شکم ماهی) به ذکر عبادت مشغولم، اشتغال نورزیدم: آن گاه خداوند، دعای او را به استجابت رساند.

در حدیث آمده که حضرت یونس (ع) خاطر جمع بود که خداوند بر او تنگ نخواهد گرفت. لذا، خداوند او را تنها یک لحظه به خود وا گذاشت و او شکیبایی خود را از دست داد و بر قوش خشمگین شد. از این رو، «ام سلمه» (همسر پیامبر اسلام (ص)) گوید: در دل شب دیدم که پیامبر در تخت خوابش نیست. هنگام جستجو او را دیدم که در گوشه خانه ایستاده و دست ها را به جانب آسمان بلند کرده است و گریان می گوید: «اللهم لاتنزع منی صالح ما أعطيتنی ابدأ، اللهم لا تشمت بی عدوؤا ولا حاسدا، اللهم لاتردنی فی سوء استنذتنی منه ابدأ، اللهم ولا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدأ.»

ام سلمه گوید: در حالی که می گریستم به اتاقم بازگشتم. پیامبر (ص) بازگشت و سبب گریه ام را پرسید. عرض کردم که برای گریه شما گریان شدم که با این همه مقام و منزلتی که در پیشگاه خداوند دارید، این سان می گریید؟ حضرت رسول (ص) فرمود: چگونه گریه نکنم و ایمن باشم، حال آن که خداوند، حضرت یونس بن متی را یک لحظه به خود وا گذاشت و چیزی بی سرش آمد که آمد.

□ خلاصه آن که:

۱. حضرت یونس (ع) گذشته از مقام شامخ نبوت، رسالت و عصمت، مورد عنایت ولایی خداوند بود و از نعمت ولایت ویژه الهی طرفی بسته بود؛ زیرا قرآن کریم در این باره چنین فرموده است: «لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَ نِعْمَهُ مِنْ رَبِّهِ لَثَبَّدَ بِالْعُرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ» زیرا مقصود از این نعمت، همان فیض ولایت خداست و کسی که تحت ولایت مستقیم خداست، از گزند هر کژراهه مصون است. پس، هیچ انحرافی در سیره و سنت آن حضرت (ع) پدید نیامد و نیز مورد هیچ گونه نگوهرش نبوده و نیست.

۲. صبر و استقامت، دارای درجات متعدّد و گوناگون است و مقدار لازم آن که نصاب مسئولیت پذیری است، در همه رهبران معصوم بوده است، ولی مرتبه برین و برتر آن در برخی از انسان های معصوم حاصل است و در بعضی نسبت به برخی از موارد، منتفی است.

۳. آنچه درباره حضرت یونس (ع) رخ داد، همان فقدان مرتبه برین صبر در گوشه ای از مأموریت های راجح (نه واجب) بوده است و قرآن کریم در این باره فرمود: پیامبر در برابر حکم پروردگارت صابرو بردبار باش و مانند صاحب ماهی. یعنی حضرت یونس (ع). مباحث؛ هنگامی که پروردگار خود را خواند، در حالی که خشم خود را تحمل، و دشواری هضم آن وی را اندوهناک کرد. □

نقش تربیتی تذکر از نگاه نهج البلاغه

چگونه از دام غفلت رها شویم؟

مصطفی دلشادتهرانی

تذکر به معنای به یاد آوردن و یادآور شدن آن چیزی است که انسان نسبت به آن در غفلت است، یا آن را به فراموشی سپرده است. تذکر نعمت‌ها و یاد منعم و خدایی که در همه جا حاضر است و تمام ممالک وجود تحت نظر او اداره می‌شود، و یاد آوردن سرانجام زندگی، روشی نیکو در حراست آدمی از پلیدی و برانگیزنده به تلاش و درستی است. در مطلب زیر درباره این موضوع و نقش تربیتی آن از نگاه نهج البلاغه سخن گفته شده است. ■

پیام‌آوران الهی در تربیت خود، مردمان را متذکر نعمت‌ها و رحمت‌های خداوند می‌کردند و آنان را متذکر محضر حق و حضور می‌نمودند و از این راه به اصلاح مردمان می‌پرداختند؛ به بیان امیر مؤمنان علی (ع): «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَثَبِي نِعْمَتِهِ؛ پس هر چندگاه، پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق فطرت بگزارند، و نعمت فراموش شده را به یاد آرند.»

هر چه انسان در مراتب کمال بالاتر رود، تذکر او نسبت به هستی و خالق هستی بیشتری می‌شود، و به مرتبه‌ای دست می‌یابد که با هر چیز نسبتی برقرار می‌کند، تذکر نیز وجود دارد؛ امیر مؤمنان علی (ع) تربیت‌شدگان مدرسه پیامبر (ص) و پروا پیشگان را که به مقاصد تربیت دست یافته‌اند، چنین توصیف کرده است:

«يُضِيحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ يَبِيْتُ حَذْرًا وَ يُضِيحُ قَرْحًا؛ صبح می‌کند در حالی که هم و فکر او ذکر خداست، شب را به سرمی‌برد ترسان، و روز می‌کند شادمان.»

پیشوای موحدان، علی (ع) در توصیف احوال اهل ذکر و آنان که به اهداف تربیت زبانی واصل شده‌اند فرموده است: «إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ وَيَهْتَفُونَ بِالرَّوَاغِ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ وَيَأْمُرُونَ بِالْقَسْطِ وَيَأْتَمِرُونَ بِهِ وَ يَهْتَفُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ؛ ومانا یاد خدا را مردمانی است که آن یاد آنان را جایگزین جهان فانی است. نه کسب و کار سرگرمشان ساخته، و نه خرید و فروش یاد خدا را از دل آنان انداخته. روزهای زندگی را بدان می‌گذرانند، و نهی و منع خدا را. در آنچه حرام فرموده به گوش بی‌خبران می‌خوانند. به عدل فرمان می‌دهند، و خود از روی عدل کار می‌کنند، و از کار زشت بازمی‌دارند، و خود از زشتکاری برکنارند.»

یاد محبوب

نسبت‌های دنیایی با امور این عالم، فریبنده و غفلت‌زاست و آدمی را از یاد حق و رویکرد به حقیقت بازمی‌دارد و به خود مشغول می‌سازد و هر چه این غفلت غلیظ‌تر شود، دوری آدمی از مقصد تربیت بیشتر می‌شود، و آنچه صیقل وجود انسان و پاک‌کننده زنگارهای دل از غفلت نسبت به حق است، توجه به حقیقت هستی و یاد محبوب حقیقی است. امیر بیان، علی (ع) در ضمن خطبه‌ای فرموده است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَسْهَى الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ عَزُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانید که آرزوهای نفسانی خرد را به غفلت وادارد، و یاد خدا را به فراموشی سپارد. پس آرزوهای نفسانی را دروغ بدانید که آنچه خواهد. فریب است و امید بیهوده، و صاحب آن در خواب غفلت است.» این غفلت عظیم جز با تذکر دائمی رفع نمی‌گردد و این ظلمت غلیظ جز با تلاشی پیگیر زودده نمی‌شود؛ گناه از غفلت است و ظلم از ظلمت؛ و آنچه غفلت و ظلمت را می‌زداید، تذکر دائمی است.

اگر آدمی در غفلت نباشد، تن به نافرمانی خدا نمی‌دهد، و اگر در ظلمت نباشد، دست به ستمگری نمی‌گشاید. از این روست که نقش تذکر در تربیت نقشی کلیدی است و آنچه انسان را از غفلت و ظلمت نجات می‌بخشد، تذکر است. امیر مؤمنان علی (ع) درباره نقش تذکر در تربیت آدمی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ شَبَّحَنَاهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ؛ همانا خدای سبحان یاد (خود) را روشنی بخش دل‌ها قرار داده است؛ دل‌ها بدین وسیله از پس‌گری، شنوا، و از پس‌نابینایی، بینا، و از پس‌سرکشی، رام می‌گردند.»

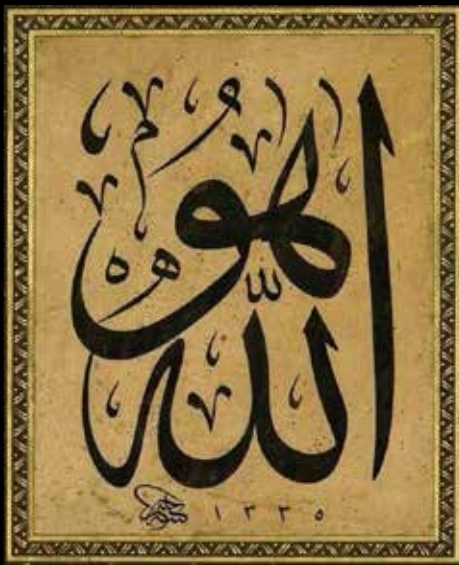


کوتاه‌ترین راه

همه آثار پاک‌کننده از بدی و دورکننده از پلیدی، و نیز نتایج معنوی و اخلاقی و اجتماعی که در عبادات وجود دارد، به سبب تذکری است که از عبادات حاصل می‌شود و انسان را از غفلت و ظلمت نجات می‌دهد. از این روش تذکر، کوتاه‌ترین راه و وصول به مقاصد مطلوب است. امام علی (ع) بر چنین تذکری تأکید نموده و لطف و رحمت محبوب حقیقی را یادآور شده است، تا آدمی به خود آید و با تذکر حق خود را ادب سازد: «وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا وَبِذِكْرِهِ أُنْسًا وَتَمَثَّلْ فِي خَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَيَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ وَأَنْتَ مُتَوَلِّئُ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَتَعَالَى مِنْ قُوَى مَا أَكْرَمَهُ وَتَوَاصَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أُجْرَاكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَأَنْتَ فِي كَتْفِ سِثْرِهِ مُقِيمٌ وَفِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ يَمْتَعَكَ فَضْلُهُ وَلَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِثْرَهُ بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفٌ عَيْنٍ فِي يَغْمَةٍ يَخْدُثُهَا لَكَ أَوْ سَيِّئَةٍ تَسْتُرُهَا عَلَيْكَ أَوْ تَبَيِّتُهُ يَصْرُفُهَا عَنْكَ فَمَا ظَلَمْتُكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ؛ طَاعَتِ خُذَارًا يَبْذِرُوهُ بِه يَادِ أَوْ اُنْسِ كَبِيرٍ. وَبِه خَاطِرَ أَرَانِ گَاهِ كِه تَوَرُوهُ اَزِ اَو گِرْدَانْدِه اِی، اَو رُوهُ بِه تُو گِرْدَانْد، وَ تُو رَا بِه خَوَاسْتِن بَخْشَایِش اَز خُود می خُوانْد وَ جَا مِه فَضْل خُویِش بِر تُو می پُوشَانْد، وَ تُو اَز اَو رُو بِگِرْدَانِی وَ دِیگِرِی رَا خُوا هَا ن. پَس چِه نِیرو مَند اِست وَ بزرگوار، وَ چِه نَا تُو نای تُو و بی مَقْدَار، وَ چِه گِستَاخ دَر نَا فَرْمَانِی پُرور دگَار. دَر سَا یِه پُوشِش اُو می اَرَامِی، وَ دَر پِهنه بَخْشَایِش اُو می خُرَامِی. نِه بَخْشِش خُویِش رَا اَز تُو بریده، وَ نِه برده خُود رَا بِر تُو بریده، بَلْ کِه چِشْم بِه هِم زَدَنِی بی اِحْسَان اُو بِه سَر نَبْرِدِه اِی، دَر نِعْمَتِی کِه بِر تُو تَا زِه گِرْدَانِیْدِه، یَا گِنا هِی کِه بِر تُو پُوشِیْدِه، یَا اَز بِلَا یِ رِهَانِیْدِه. پَس چِه گِمان بَدُو بِرِی، اِگِرُوی رَا فَرْمَان بِرِی؟»

یاد حق

نیکو‌ترین تذکر برای آدمی، یاد حق است؛ یاد خدای رحمان و نعمت‌های بی‌کران او. یاد حق نیکو‌ترین پدیده تربیتی در ساماندهی وجود آدمی به سوی هدف غایی است. امیر مؤمنان (ع) مردمان را بدین روش نیکو فراخوانده و فرموده است: «فِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ؛ دَر سِتْر یَا دِ خُدا رُو اَن شو یِد کِه نِیکو تَرِین یَا د، یَا د خُدا سْت.» همچنین در روش تذکر، یاد مرگ جایگاهی اساسی در تربیت دارد، زیرا غفلت آدمی از مرگ و معاد، خود بزرگ‌ترین عامل عصیان و فساد است. امیر مؤمنان علی (ع) در ضمن خطبه‌ای به مردمان چنین سفارش فرموده است: «أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَالِ الْعَفْلَةِ عَنْهُ وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ بِفِعْلِكُمْ وَ ظَمَعْتُمْ فِيمَنْ لَيْسَ بِمِهْلِكُمْ فَكَفَى وَ اعْظَا بِمَوْتِي عَايْنَتُمْ وَ هُمْ خَمِلُوا إِلَيَّ فَبُورِهِمْ غَيْرَ رَا كَبِيْن وَ اَنْزَلُوا فِيْهَا غَيْرَ نَا زِلِيْن كَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا اِلَّا دُنْيَا عَمَارًا وَ كَأَنَّ الْاٰخِرَةَ لَمْ تَنْزَلْ لَهُمْ دَارًا اَوْ حُسُوًا مَا كَانُوا يُوْطِنُوْنَ وَ اَوْ طَنُوا مَا كَانُوا يُوْجِسُوْنَ وَ اسْتَعْلَوْا بِمَا فَارَقُوا وَ اصْأَعُوا مَا اِلَيْهِ اَنْتَقَلُوا لَا عَن قَبِيْحٍ يَسْتَطْبِعُوْنَ اِتِّقَالًا وَ لَا فِی حَسَنٍ يَسْتَطْبِعُوْنَ اَزْدِيَادًا اَنْسُوا بِالذَّنْبِا فَعَزَّتْهُمْ وَ وَثِقُوا بِهَا فَصَرَ عَثَمَهُمْ فَسَابِقُوا رَحِمَتِكُمْ اَللّٰهُ اِلَى مَنَا زِلِكُمْ التِّي اَمْرْتُمْ اَنْ تَعْمُرُوْهَا؛ شَمَا رَا بِه یَا د کِرْدِن مَرگ وَ کَا سْتِن بی خُبْرِی تَا ن اَز اُن سَفَا رِش می کِنَم.



چگونه از چیزی غافلید که شما را رها نمی‌کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی‌دهد (ملک الموت) مهلت می‌طلبید؟ برای پند دادن به شما مردگان بسنده‌اند که آنان را دیدید. بردوش‌ها به گورهایشان بردند، نه خود سوار بودند؛ در گورهایشان فرود آوردند، نه خود فرود آمدند. گویی آنان آبادکننده دنیا نبودند، و گویی همیشه آخرت خانه‌هایشان بود و پیوسته در آن غنودند. آنچه را وطن خود گرفته بودند، از آن رمیدند، و در آن جا که از آن می‌رمیدند، آرمیدند. بدان چه از آن جدا شدند سرگرم گردیدند، و جایی را که بدان رفتند تباہ گردانیدند. نه از زشتی باز گردیدن توانند و نه بر کار نیک افزودن. به دنیا خو گرفتند و آنان را فریفته ساخت، و بدان اعتماد کردند و بر خاکشان انداخت. پس بر یکدیگر پیشی‌گیری به خانه‌هایی که شما را به آباد کردن آن فرموده‌اند.»

آنچه موجب کنار رفتن غفلت و ظلمت است، جز تذکر نیست و والاترین یاد، یاد حق و یاد مرگ است. امیر مؤمنان علی (ع) در نامه خود به حارث همدانی او را بدین روش به تربیت خواننده و فرموده است: «وَ عَظِمَ اسْمُ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ وَ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛ نَامِ خُدا رَا بزرگ شَمَارُ اُن رَا جِزِی رَا حَق بَر زَبان مِیاوَر، مَرگ وَ پَس اَز مَرگ رَا فَرَاوَا ن یَا د کِن.»

اگر انسان مرگ را فراره خویش بیند و پیام‌های آن را در نظر آورد، بی‌گمان از دل سپردن به دنیا آزاد می‌شود و از تن دادن به فریبکاری‌های آن سرباز می‌زند. امیر مؤمنان (ع) با یاد آوردن مرگ و تبعات آن، مردمان را به اصلاح خود می‌خواند و می‌فرماید: «ادْكُرُوا اَلْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَ تَبَقَاءَ التَّيْبَعَاتِ؛ بِه یَا د آر یِد کِه لَذت هَا تَمَام شُدْنِی، وَ پَا یَا ن ناگوار اُن بِر جَا ی مَانْدَنِی اِست.» اُن حَضْرَت دَر بَا رِه خُود وَ نَقْش یَا د مَرگ دَر رَا ه وَ رَسْم زَنْدگی خُود می فَر مایِد: «وَ اَللّٰهُ اِیْنِی لَیْمَنْعُنِی مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرِ الْمَوْتِ؛ بِه خُدا سو گنْد، یَا د مَرگ مَر اَز بیهودگی باز می دَار د.»

همه آثار پاک‌کننده از بدی و دورکننده از پلیدی، و نیز نتایج معنوی و اخلاقی و اجتماعی که در عبادات وجود دارد، به سبب تذکری است که از عبادات حاصل می‌شود و انسان را از غفلت و ظلمت نجات می‌دهد. از این روش تذکر، کوتاه‌ترین راه وصول به مقاصد مطلوب است

احکام نیت روزه

بر اساس نظر رهبر معظم انقلاب

شده حواسش نبوده و پس از نوشیدن آب یادش آمده بود که شب نیت روزه کرده است، آیا در این صورت روزه اش صحیح است؟

انجام سهوی مُفطر، ضرری به صحت روزه نمی زند و اگر نیت قبلی هر چند به صورت ارتکازی موجود باشد، کفایت می کند.

۱ زمان نیت روزه های واجب

زمان نیت روزه های واجب به طور عادی چه زمانی است؟

نیت برای روزه ماه رمضان و نذر معین، از اول شب تا اذان صبح و برای روزه غیر معین (مانند روزه قضا و نذر مطلق)، از اول شب تا ظهر روز بعد است.

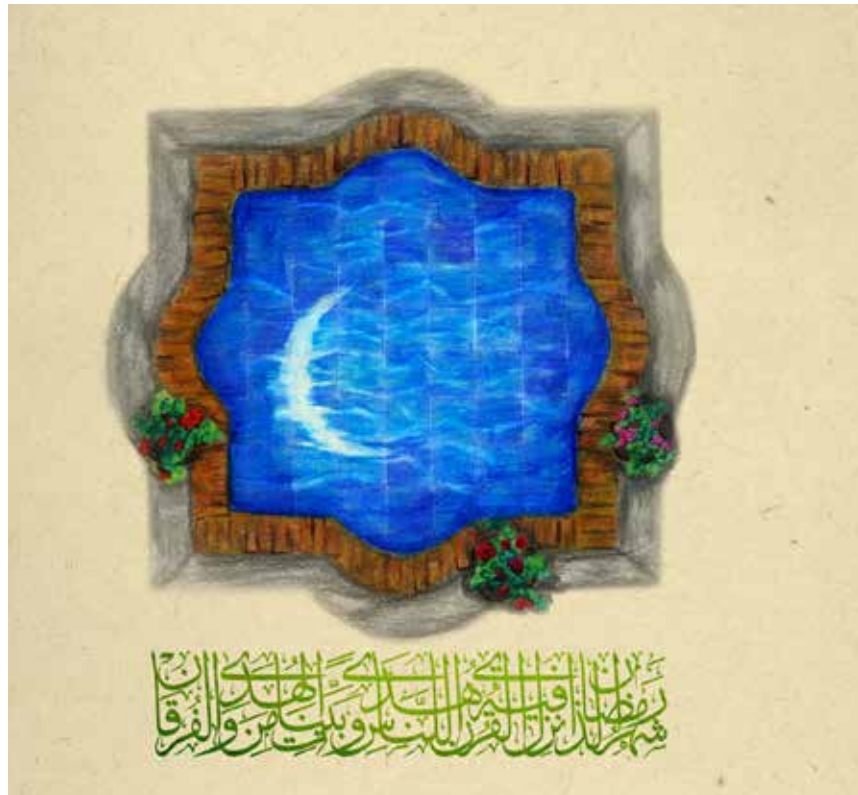
۱ برگشتن از نیت روزه در اثنای روز

من در روز ماه رمضان به علت اغوای شیطان تصمیم گرفتم روزه ام را باطل کنم، لکن قبل از این که عملی که روزه را باطل می کند انجام دهم، از تصمیم خود منصرف شدم حکم روزه ام چیست؟ و اگر این امر در روزه غیر ماه رمضان پیش آید چه حکمی دارد؟

در روزه ماه رمضان اگر در اثنای روز از نیت روزه گرفتن برگردد، به طوری که قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه اش باطل می شود و قصد دوباره او برای ادامه روزه فایده ندارد، البته تا اذان مغرب باید از کاری که روزه را باطل می کند خودداری کند. اما اگر دچار تردید شود به این معنی که هنوز تصمیم نگرفته است روزه را باطل کند یا تصمیم بگیرد کاری را که موجب باطل شدن روزه است صورت دهد و هنوز آن را انجام نداده، در این دو صورت صحت روزه او محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم آن را قضا نماید. هر روزه واجب معین دیگر، مانند نذر معین و امثال آن، نیز دارای همین حکم است.

در اثنای روزه مستحبی یا واجب غیر معین تصمیم گرفتم روزه ام را باطل کنم، لکن قبل از این که عملی که روزه را باطل می کند انجام دهم، از تصمیم خود منصرف شدم حکم روزه ام چیست؟

در روزه های مستحب و نیز روزه های واجب غیر معین که وجوب آن مخصوص به روز معینی نیست، اگر تصمیم بر قطع روزه بگیرد ولی کاری که روزه را باطل می کند از او سر نزند و بعداً دوباره تا پیش از ظهر، در مستحب تا غروب، نیت روزه کند، روزه او صحیح است. □



۱ کیفیت نیت روزه

روزه مانند همه عبادت های دیگر باید با نیت همراه باشد، بدین معنی که خودداری انسان از خوردن و آشامیدن و سایر چیزهای باطل کننده روزه، به خاطر دستور خداوند باشد و همین که چنین عزمی در او باشد کافی است و لازم نیست آن را بر زبان بیاورد.

۱ نیت هر روز یا برای کل ماه

در ماه رمضان باید برای هر روز نیت کرد، یا این که یک نیت در اول ماه کافی است؟ اگر شب اول ماه رمضان نیت کند که یک ماه را روزه بگیرد، کافی است؛ ولی بهتر (احتیاط مستحب) است در هر شب ماه رمضان، برای روزه فردای آن نیز نیت کند.

۱ وجوب روزه به صرف نیت

مادرم نیت کرد که کل ماه را روزه بگیرد، ولی بعد از هفت روز مریض شد، حالا وظیفه اش چیست؟ صرف نیت، چیزی به عهده اش نمی آورد، بنابراین در فرض مذکور روزه بر او واجب نیست.

۱ کافی بودن نیت ارتکازی در روزه

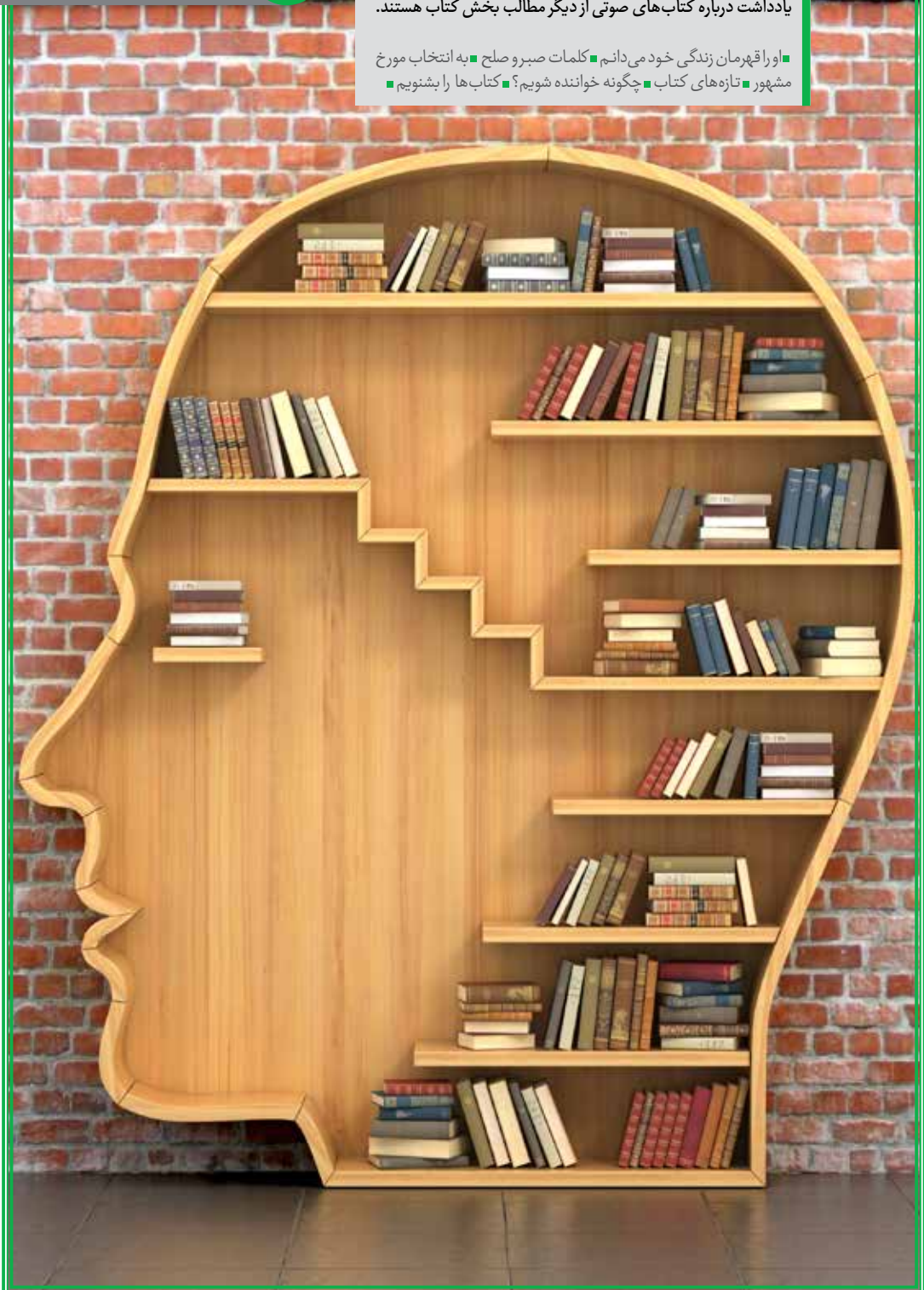
شخصی شب نیت روزه کرده و با همین نیت تا بعد از اذان صبح خوابیده، وقتی بیدار

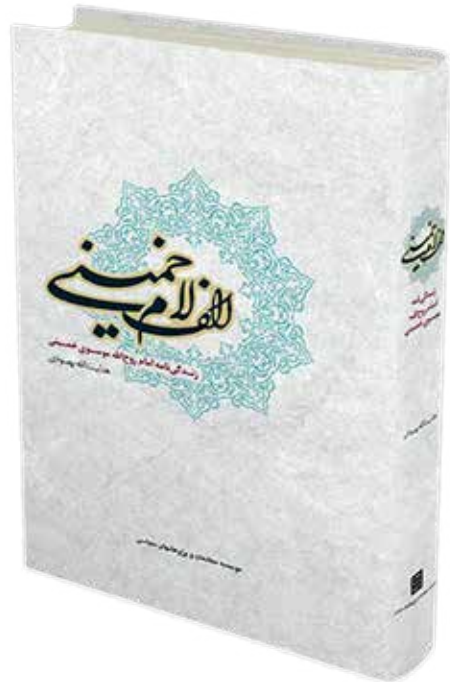


ماه خرداد با نام امام خمینی (ره) گره خورده است. مطلب آغازین بخش کتاب، به معرفی یک اثر خواندنی درباره ایشان از زبان نویسنده پرداخته است. در ادامه این بخش برخی از کتاب‌هایی که درباره جنبه‌های مختلف زندگی امام حسن مجتبی (ع) نوشته شده‌اند، معرفی می‌شوند. تازه‌های نشر و همچنین یک گفتگو و یک یادداشت درباره کتاب‌های صوتی از دیگر مطالب بخش کتاب هستند.

■ او را قهرمان زندگی خود می‌دانم. ■ کلمات صبر و صلح. ■ به انتخاب مورخ مشهور. ■ تازه‌های کتاب. ■ چگونه خواننده شویم؟ ■ کتاب‌ها را بشنویم.

کتاب





معرفی یک اثر خواندنی درباره امام خمینی (ره)
از زبان نویسنده

اورا قهرمان زندگی خود می دانم

فریده خان محمدی

هدایت‌الله بهبودی در صفحات نخستین کتاب درباره هدف و انگیزه خود از تألیف زندگینامه امام خمینی (ره)، می‌نویسد: «در هفده هجده سالگی نام او به گوشم خورد؛ در همان خیزش‌های هرازگاه برخی شهرها، که یکی در چهل‌م کشته‌های دیگری، به هواداری برمی‌خاست و به خون می‌نشست. در دنیای آزادی به سر می‌بردیم که برای من و هم‌سازانم ساخته شده بود. چشیدن هرطعمی، لمس هر پدیده‌ای، دیدن هر شکلی، شنیدن هر صوتی و بویدن هر رایحه‌ای از بدیهیات بود. این آژداره به روی همه ما باز بود؛ و من در شمار دوندگان، برای پیشی گرفتن از دیگران، گام‌های بلندی می‌زدم. وقتی صدایش را شنیدم، نه از سر کنجکاوی، از ظنین صداقت و سراسازی همراهش ایستادم. بسیاری ایستادند. برگشتیم و گوش سپردیم، صدا، صدای بازگشت بود؛ برگردید؛ نه به پس، بلکه به پیش خود. می‌گفت که آبادی و آزادی نزد خودتان است، نه در پایان آن آژداره بی‌پایان. من نیز پس از درنگی بازگشتم، اما نه تمام‌رخ. پس، اندیشه اکنون من پرداخته همان بازگشت نیم‌رخ دیروز است. پشیمان نیستم و همچنان خویشتم را و امداران صاحب صدای دانم؛ بیشتر؛ اورا قهرمان زندگی خود می‌دانم.»

این گفته‌ها بی‌تردید برای کسی که با تاریخ سروکار دارد و حرکت بین دو خط بی‌طرفی را مبتدای پژوهش‌های تاریخی می‌داند، زبان بار است، تا چه رسد به این که در کاوش زندگی شخصی برآید که قهرمان اوست! اما نیک می‌دانم که تظاهر به بی‌طرفی به اندازه طرفداری بدون تظاهر از آسیب‌های برملا شده تاریخ‌نگاری است و شناسایی‌اش برای آنانی که با این حرفه مأنوس‌اند، دشوار نیست. محدوده کار من در این کتاب، اسناد و مدارک بوده‌اند، نه علاقه‌مندی و هواخواهی.»

این نویسنده در ادامه این مقدمه به دشواری‌هایی که در تألیف این اثر با آن روبه‌رو بوده، اشاره می‌کند: «در نوشتن کتاب با دو دشواری روبه‌رو بودم؛ اول کمبود منابع از پیشینه صاحب ترجمه تا سال ۱۳۴۱ ش، و دوم فراوانی منابع از این سال تا ۱۳۵۷ ش. در بخش اول، زبان اسناد چندان گویا نیست، چراکه شخصیت ما، تمام وقت در کار پیمایش علوم فقهی، عرفانی و فلسفی است؛ یا درس می‌خواند، یا درس می‌داد، یا آموخته‌هاش را به قالب کتاب درمی‌آورد، و یا سر در مطالعات علمی خود داشت. بیش از چهار دهه از زندگی او بدین روال گذشت، و آیت‌الله به اندازه چهل سطر در این باره سخن نگفته است. در این جای‌ادمانده‌های هم‌ردیفان، کم و شاکردان، زیاد است. اما بیشتر آن‌ها با شیفتگی به استاد، بیان شده که کار پژوهشگر را در سنجش و گزینش روایات دشوار می‌کند. با شروع نهضت در سال ۱۳۴۱ و نمایان شدن روی دیگر آرای او، کارگاه‌های خبر و گزارش آغاز به کار کردند و تا شانزده سال بعد، بی‌وقفه به تولید سند پرداختند. فراوانی مدارک به اندازه کمبود آن، پژوهشگر را به سختی می‌اندازد، چراکه راستی‌آزمایی و سندشناسی، از گذرگاه‌های باریک و دشوار در تبعات تاریخی است. یک گروه، به سرپرستی آقای یحیی آریابخشایش، حدود

کتاب «الف لام خمینی» زندگینامه امام روح‌الله موسوی خمینی، اثر هدایت‌الله بهبودی است که چاپ اول آن در ۱۱۵۷ صفحه با شمارگان دو هزار و ۵۰۰ نسخه به بهای ۶۰ هزار تومان در سی‌ویکمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی عرضه شد و مورد استقبال مشتاقان به زندگی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی قرار گرفت. هدایت‌الله بهبودی نویسنده خوش‌نام کتاب «شرح اسم»، این بار نیز با رویکردی خلاقانه ابعادی از زندگی امام خمینی (ره) را برای مخاطبان آشکار می‌سازد و روایت می‌کند. ■



۱۸ منزل

«الف لام خمینی» در ۱۸ منزلگاه با عنوان‌های «خاندان»، «تولد، کودکی، تحصیلات آغازین»، «دوزایش تاریخی»، «زیرسقف سرکوب»، «برسقف سرکوب»، «پادر میدان مبارزه»، «میدان خونین مبارزه»، «زنداد»، «راه بی‌بازگشت»، «داد استقلال و ستد»، «تبعید»، «تبعیدگاه دوم»، «دیده‌بانی در تبعید»، «به افق امید»، «در کمین زمان»، «آغاز پایان»، «هجرت» و «بازگشت» زندگی و زمانه روح‌الله موسوی خمینی را به گونه‌ای جذاب به تصویر می‌کشد.

مغذی ننه خاور (دایه)، چشمه مهر صاحب خانم (عمه) و بالاتر از همه آغوش دلارام و مترنم هاجر خانم (مادر)، نخستین سال‌های زندگی وی را از عشق و عاطفه سرشار کرد. بعدها زمانی که از مادرش یاد کرد، چنین گفت: «خاطره لالایی گفتن او با (آن) گیسوان بافته در دو طرف گونه‌اش (هنوز) در ذهنم نقش بسته است.»

□ ازدواج با دختر شیخ محمد ثقفی

آقا روح‌الله که نمی‌خواست از شهرش خمین زن بگیرد، این بار به پیشنهاد دوستش، سید محمد صادق لواسانی، آماده خواستگاری از دختر شیخ محمد ثقفی شد. ثقفی از علمای تهران، فردی متمول، فاضل و خوش‌پوش بود که در سال ۱۳۰۳ شمسی برای تکمیل علوم دینی نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی راهی قم شده بود. خدیجه (قدسی)، ۱۲ سال از آقا روح‌الله کوچک‌تر بود. وقتی خبر خواستگاری طلبه‌ای از اهالی خمین را شنید، گفت: نه. اما خواستگار، آقا روح‌الله با پس‌نکشید و در پاسخ به واکنش قلبش تازه ماه بعد، خواست خود را تکرار کرد... و این خواستگاری پنج بار تکرار شد... صیغه عقد در حرم شاه عبدالعظیم (ع) جاری شد و مبلغ مهریه نیز هزار تومان بود.

□ پافشاری بریکدلی

آیت‌الله خمینی پس از بازگشت به قم و پیدا کردن نخستین مجال، به دیدار مراجع و بزرگان شهر رفت و با همه آنان که به ملاقاتش آمده و نیامده بودند، دیدار کرد. بنای ایشان برپایی هم‌آهنگی و هم‌آوایی میان مراجع قم و ترمیم درزهای پیدا شده بود. امام خمینی، چه در گفتار و چه در رفتار نشان داد که ایستادن زیر بارش اقبال عمومی، تغییری در مرشی و مرام ایشان نداده است؛ نشان داد که اعتقاد و احترام او به بزرگان حوزه علمیه قم، همان باور و تعظیم گذشته، بلکه بیشتر از پیش است.

□ در نوفل لوشاتو

امام خمینی (ره)، شانزدهم مهر ۱۳۵۷، رسیده و نرسیده به نوفل لوشاتو، به مناسبت آغاز سال تحصیلی دست به قلم و کاغذ برد و به درس خوانان سرزمینش مژده پیروزی نهایی داد؛ با این شرط که نهضت اسلامی ایران را ادامه دهند. ایشان نوشت که پیروی از احکام اسلام، سعادت ملت را بیمه می‌کند. آیت‌الله از دانش‌آموزان، دانشجویان و محصلان مذهبی خواست از پیروان دیگر عقاید بخواهند که اسلام را نه از زبان منحرفان تفرقه‌طلب، بلکه از دانشمندان آشنا به منطق قرآن بیاموزند و با نگاه به تأییدات رهبران شوری و چین از شاه بدانند که «تمامی قدرتمندان کمونیست از خون ملت‌های مستضعف برای نابودی بشر، آلات قتاله تهیه می‌کنند»... صبح روز هفدهم، خبرنگاران و عکاسان فرانسوی و دیگر خبرنگاری‌ها، خود را به این‌جا رسانده، از پشت نرده‌های خانه چشم می‌چرخاندند و عکس می‌گرفتند. امام که اشتیاق آن‌ها را دید گفت: «بگذارید بیایند تو.» □



امام خمینی (ره)

شانزدهم مهر ۱۳۵۷

رسیده و نرسیده

به نوفل لوشاتو، به

مناسبت آغاز سال

تحصیلی دست

به قلم و کاغذ برد

و به درس خوانان

سرزمینش مژده

پیروزی نهایی داد؛ با

این شرط که نهضت

اسلامی ایران را

ادامه دهند. ایشان

نوشت که پیروی

از احکام اسلام

سعادت ملت را

بیمه می‌کند

یک سال از منابع منتشر شده برگه‌نویسی کردند. پرونده امام خمینی در بایگانی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری که در چندین جعبه نگهداری می‌شود، ضمیمه این برگه‌ها شد. پرونده کامل روح‌الله خمینی در ۴۲ جلد به شماره ۶۷۹۰۸، تشکیل شده در سازمان اطلاعات و امنیت کشور/ ساواک با مساعی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در اختیارم قرار گرفت. گفتنی است بیشتر سندهای یادشده پیش از این در ۲۲ جلد کتاب با عنوان امام خمینی در آیین اسناد منتشر شده بود. همچنین اسناد مرتبطی که در شهر بانی کل کشور نگهداری می‌شد، در ۵ جلد با نام امام در آیین اسناد، به دست چاپ سپرده شده بود، با وجود این، ضروری دانستم اصل پرونده در تدوین کتاب حاضر مشارکت جوید و نیز اسناد موجود در بایگانی مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری / نخست‌وزیری سابق، بیشتر مربوط به دوره نخست‌وزیری اسدالله علم، با موافقت دکتر عبدالله گیویان، سرپرست مرکز یادشده، به دستم رسید. همه این‌ها، در کنار مجموعه صحیفه امام، بنیان پژوهشی کتاب را تشکیل داد و پس از چهار سال کار همواره، پایان یافت.»

بهبودی همچنین درباره محور مباحث و انتخاب نام کتاب، در مقدمه کتابش می‌نویسد: «این اثر بازتابنده همه جهات و اضلاع نهضت اسلامی ایران نیست و با این رویکرد فراهم نشده است، چرا که هدف نویسنده پی‌جویی زندگی امام خمینی بوده، اما به فراخور حوادث رفته بر او، با رخدادهایی که همو پدیدآورنده‌اش بوده، از زمینه‌ها و اتفاقات مربوطه یاد شده است. با وجود یکسان نبودن داده‌ها در دوره‌های گوناگون، در نگهداری توازن بین زندگی و زمانه شخصیت کتاب کوشیدم، اما این برابری در برخی مقاطع، همچون دوره حضور امام خمینی در پاریس، سبک و سنگین شده است. نزدیک به نیمی از مطالب شش جلد اول صحیفه امام، مربوط به این دوره بسیار کوتاه، اما مهم است.

نام کتاب الف لام خمینی، گزیده برداری از فواید برخی سؤره قرآنی است که بر رمزهای نهفته در آیات دلالت دارد؛ و در این‌جا بیانگر رموز ذاتی یک رهبر دینی و سیاسی است. از دیگر سو، یکی از ویژگی‌های الف و لام، تعریف است؛ معرفی کننده و شناساننده؛ و در این‌جا معرف خمینی. با وجود این بر این باورم که کتاب حاضر برداشت نویسنده از جهان کثرت صاحب ترجمه است، و نه بیش از آن.» در ادامه این گزارش، برش‌هایی از این کتاب پیش‌روی دیدگان علاقه‌مندان قرار گرفته است.

□ رویش در طلوع آفتاب

سید روح‌الله مصطفوی (امام خمینی) در طلوع آفتاب روز دوشنبه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۰ برابر با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ و ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۲ در خانه پدری واقع در محله رازی خمین (لب رودخانه)، چشم به جهان گشود. هنگام سوء‌قصد به جان آقا سیدمصطفی (پدر)، چهار ماه و بیست و دو روز از تولد آخرین یادگارش می‌گذشت. شاید درد یتیمی، با حضور سه آغوش مهربان، زخمی بر جان آقا روح‌الله نرزد باشد. آغوش

نام عربی این ترجمه «الحیاه السیاسیه للامام الحسن (ع)» است که چاپ اولش در سال ۱۳۶۹ بوده است. نویسنده، کتاب حاضر را در سه فصل خلاصه کرده است. فصل اول، زندگی سیاسی امام حسن (ع) در عهد رسول خدا (ص)، فصل دوم، زندگانی سیاسی امام حسن (ع) در عهد شیخین و فصل سوم زندگی سیاسی امام حسن (ع) در عهد عثمان. مترجم در مقدمه کتاب می نویسد: «کتاب حاضر از دو جهت اهمیت ویژه دارد: ۱. نویسنده گران مایه با دیدی محققانه به تجزیه و تحلیل وقایع همت گمارده که به طور مستقیم و غیرمستقیم با زندگانی امام حسن (ع) ارتباط دارد و در مواردی آن حضرت نقش فعال در تکوین آن برعهده داشته، مثل داستان مباحله و بیعت رضوان. ۲. برخلاف تاریخ نگاران و سیره نویسان، به نقل حوادث و تاریخچه زندگانی امام (ع) نپرداخته، بلکه زندگانی سیاسی آن جناب را به طور دقیق تجزیه و تحلیل کرده است.»

❑ دریا، طوفان، تلاطم، پنجره‌ای به آفاق شخصیت شگفت امام حسن مجتبی (ع)

محبوبه زارع، بوستان کتاب قم

نویسنده در این اثر، کتابش را به ۶ بخش به نام تلاطم تقسیم کرده است. این اثر در عین این که دارای دقت کافی در شرح حقایق تاریخی است، با قلمی هنری و ادبی نگاشته شده و نویسنده کوشیده است تا جای ممکن زوایای بگری را برای بیان حوادث تاریخی آن دوره پیدا کند و به آن بپردازد.

❑ کلمه الامام الحسن

سید حسن شیرازی، علیرضا میرزاحمد، نشر نور

نویسنده شهیر این کتاب، سخنان امام حسن (ع) را جمع آورده و در چهارده فصل تنظیم کرده است. الهیات، عبادات، مواظب، اخلاق، سیاسیات، رسائل، مناقضات، وصایا، متفرقات، حکم، شعر، ادعیه و متفرقات، بخش‌های این کتاب هستند.

❑ حسن (ع) کیست؟

فضل الله کمپانی، انتشارات فراهانی

در این کتاب نویسنده ضمن بیان تاریخ زندگانی امام حسن مجتبی (ع) و بیان فضایل وی، تفصیلاً به مسئله صلح ایشان پرداخته و کوشیده با ادله تاریخی و روایی و با بیانی رسا و روان به تبیین آن بپردازد.

❑ صلح امام حسن، پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه

شیخ راضی آل یاسین، ترجمه حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای، نشر آسیا

در این کتاب جامع‌ترین و کامل‌ترین تحلیل تاریخی از واقعه صلح امام حسن (ع) صورت گرفته و مؤلف آن کوشیده با نگرشی به صلح امام حسن (ع)، ضمن تحلیل شرایط و موقعیت امام حسن (ع) صلح عاقلانه و مدبرانه حضرت را با قرائن تاریخی روشن و ثابت شده تبیین کند و ابعاد و آثار آن را نشان بدهد.



آشنایی با کتاب‌هایی که درباره امام حسن مجتبی (ع) نگاشته شده است

کلمات صبر و صلح

محمد اسدی

درباره زندگی و وقایع مهم دوران امام حسن مجتبی (ع)، کتاب‌های بسیاری توسط نویسندگان ایرانی و عرب به رشته تحریر درآمده که هر کدام با نگاه خود در این باره سخن گفته‌اند. به مناسبت میلاد ایشان چند کتاب را که به جنبه‌های مختلف زندگی کریم اهل بیت پرداخته است معرفی می‌کنیم. ■

❑ در مکتب کریم اهل بیت (ع) امام حسن مجتبی (ع)

دکتر علی قائمی، تهران، انتشارات امیری

دکتر قائمی این کتاب را به ۱۸ بخش تقسیم کرده و در هر بخش به قسمتی از زندگی پربار امام حسن (ع) پرداخته است. نویسنده در مقدمه کتاب، هدف خود را از بحث پیرامون امام حسن (ع)، ناشناخته ماندن قدر امام (ع) و شرایط ویژه عصر امام (ع) و سخنان ضد و نقیضی که در مورد داستان زندگی امام (ع) از سوی زبان‌های غرض‌آلود بیان می‌شود، بیان کرده است. همچنین به طور مفصل به بیان اهمیت صلح ایشان پرداخته و آن را تا جای ممکن تبیین کرده است.

❑ تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (ع)

سید جعفر مرتضی عاملی و ترجمه محمد سپهری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

به انتخاب مورخ مشهور

آیت‌الله سید هاشم رسولی محلاتی، از عالمان پرکار و اثرگذار در حوزه تاریخ، تفسیر و حدیث است. از وی کتاب‌هایی متعدد به چاپ رسیده است که هر یک در نوع خود اثری ارزشمند به شمار می‌آیند. «زندگانی امام حسن مجتبی (ع)» از جمله این آثار است که از سوی ناشران گوناگون به چاپ‌های متعدد رسیده است و از کتاب‌های مرجع در زمینه زندگی امام دوم شیعیان شناخته می‌شود. در ایام ولادت امام حسن مجتبی (ع) این مؤلف، مترجم و مصحح برجسته از ویژگی‌های آثار ارزشمند در زمینه حیات سیاسی و اجتماعی آن امام و رمز استقبال از کتاب «زندگانی امام حسن مجتبی (ع)» می‌گوید.

رسولی محلاتی در بیان ویژگی‌های کلی کتابش می‌گوید: در این اثر تمام زوایای زندگی این امام همام را در نظر گرفته و سعی کرده‌ام که از منابع معتبر، مورد قبول و مشهور و همچنین روایاتی دارای اسناد معتبر در کتاب‌های شیعه و سنی استفاده کنم. همچنین از روایت‌هایی ضعیف که مورد قبول اهل تحقیق قرار نمی‌گیرد، اجتناب گزیده‌ام. در زمینه روایات و احادیث، تحقیقاتی داشته‌ام که هنگام نگارش این اثر از آن‌ها بهره گرفته‌ام.

وی در پاسخ به این‌که شبهاتی گوناگون درباره زندگی و سیره امام حسن (ع) مطرح می‌شود که در متون تألیفی اغلب به آن‌ها پرداخته نمی‌شود، می‌گوید: سعی کرده‌ام در کتابم به این موارد بپردازم. برای نمونه یکی از مواردی که به آن توجه کرده‌ام،

نرمش تاریخی امام حسن (ع) در برابر معاویه بوده است که به نظر من نمی‌توان آن را صلح نامید. این را تنها سکوت و نرمشی بر اساس مصلحت الهی می‌توان دانست.

این مؤلف و محقق حوزه، از میان آثار شاخصی که تاکنون درباره امام دوم شیعیان نوشته شده است، از سه اثر ارزشمند نام برد و از کتاب مقام معظم رهبری با عنوان «صلح امام حسن: پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه» به عنوان نخستین کتاب یاد کرد. آیت‌الله رسولی محلاتی در ادامه به کتاب دیگری از ایشان با عنوان «انسان» ۲۵ ساله اشاره کرد و درباره این اثر توضیح داد: این کتاب را اخیراً دیده‌ام. موضوع کتاب «انسان» ۲۵ ساله «درباره سیره همه ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به عنوان رفتار شخصیتی واحد در دوران متفاوت تاریخ است که مقام معظم رهبری در بخشی از آن به خوبی به رفتار سیاسی امام حسن (ع) می‌پردازند.

کتابی به زبان عربی از مرحوم احمد رحمانی همدانی، اثر سومی بود که آیت‌الله رسولی همدانی آن را در ردیف کتاب‌های ارزشمندی که درباره امام مجتبی (ع) نوشته شده‌اند، قرار داد. این کتاب با عنوان فارسی «امام حسن مجتبی (ع) جان دل پیامبر (ص)» به ترجمه حسین استادولی نیز منتشر شده است. □

□ صحیفه الحسن (ع)

جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

این کتاب پنج فصل دارد و به نیایش‌ها و ادعیه آن حضرت، خطبه‌ها و مناظرات امام، گزیده‌ای از گفتار آن حضرت و اشعاری در مدح آن حضرت نامگذاری شده است. این کتاب حالت زندگینامه‌ای ندارد و به تحلیل عمیق نپرداخته، اما می‌تواند تصویری واضح از شخصیت و اخلاق و کردار امام حسن (ع) به مخاطب ارائه کند.

□ چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن مجتبی (ع)

عبدالله صالحی

این کتاب در بردارنده زندگینامه امام حسن (ع) است و علاوه بر بیان زندگینامه، نکات نغز و خواندنی درباره اخلاق و رفتار ایشان به مخاطب ارائه می‌کند. گزیده‌ای از احادیث این امام نیز برای مخاطب در بخش پایانی کتاب ارائه می‌شود که همه خواندنی و اثرگذارند.

□ با مظلومی صبور

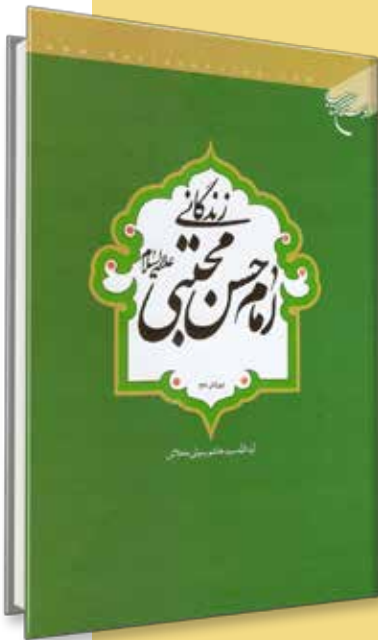
محمد انصاری، انتشارات دلیل ما

این کتاب گزارشی مختصر از زندگی امام حسن مجتبی (ع) است که در قالب داستانی و بازبانی ساده و روان نوشته شده است. محمد انصاری، نویسنده این کتاب از یازدهم رمضان سال سوم هـ.ق، روز قبل از ولادت آن حضرت آغاز می‌کند و کم‌کم پس از بیان فضایل ایشان نزد پیامبر (ص) و اصحاب، به ذکر مختصری درباره وفات پیامبر (ص) و وقایع بعد از آن، شهادت مادر (س)، همراهی با پدر بزرگوارش علی (ع) در سه جنگ تاریخ ساز و سپس شهادت امیرالمؤمنین (ع) می‌پردازد. نیمه باقی مانده از کتاب به دوران امامت امام حسن (ع) اختصاص دارد. ادامه مبارزه با معاویه در کنار همراه داشتن جمعی سپاهی بی‌وفا، ترسو و طمع‌کار مطالبی، است که بسیار خوب تصویر شده است. نویسنده صلح صالحانه امام حسن (ع) را غافلگیری دشمنان اسلام می‌داند، اما مظلومیت ایشان را با بی‌وفایی کوفیان و غارت تمامی وسایل خیمه‌اش حتی عبا و سجاده نماز نشان می‌دهد. اقدامات آن حضرت بعد از صلح، از خطبه‌ها و تبلیغ رسالت پیامبر (ص) و... و از سویی دیگر دیدن فجایع فرماندهان معاویه در هواداری عثمان، حدیث‌سازی، دشنام دادن به علی (ع)، شیعه‌کشی و... همه و همه مظلومیت و صبر آن امام همام را یادآور می‌شود. مظلومیت نهایی امام (ع) پس از دسیسه همسر ایشان در به شهادت رساندن آن حضرت، تیرباران پیکر مطهرش بود.

□ نگرشی به صلح امام حسن (ع)

ابراهیم طاهری، صبر سرخ، نشر صدوق

در این کتاب ضمن بیان فضایل و خصایل، زندگانی امام حسن (ع)، تلاش شده چهره‌ای منطقی و شایسته از صلح امام حسن (ع) به دست داده و به شبهات و اشکالات به وجود آمده و طرح شده توسط معاندین و بی‌خبران از تاریخ پاسخ داده شود. □





دوستان پیامبر

زمان کودکی حرکت و بحیرای مسیحی را متوجه حضور پیامبر می‌کند و «پیامبر و موبانه» نیز راوی داستان موبانه‌ای می‌شود که در شعب ابی طالب و زمان تحریم مسلمانان، عهدنامه‌ای را که دشمنان رسول اکرم (ص) نوشته‌اند می‌خورد و از بین می‌برد. به گفته نویسنده چهار جلدی «دوستان پیامبر»، این مجموعه در تلاش است با نگاهی نو روایتی روان و صمیمی با مخاطب خود ارتباط برقرار کند و باعث شناخت بیشتر و بهتر بچه‌ها از زندگی پیامبر شود. هر جلد از کتاب‌های مجموعه «دوستان عجیب پیامبر» در دو هزار نسخه و با قیمت هفت هزار تومان در فروشگاه‌های دفتر نشر فرهنگ اسلامی عرضه شده است. کتاب‌های «طعم تلخ خرما»، «قلب کوچک سپهر» و «فرنگیس» از دیگر آثار مهناز فتاحی است.



اخلاق همسایگی

موضوع اخلاق همسایگی است. انتشار این محصول از دو جهت مایه شادمانی و سرور است: از یک سو انتشار یک کتاب که به منزله به بار نشستن تلاش محقق اثر است و از سوی دیگر، بالندگی و رشد صاحب اثر که هر دو به موازات هم انجام گرفتند و زمینه مباحث دانشگاه و پژوهشگاه قرآن و حدیث و نیز مؤسسه دارالحدیث را فراهم آوردند. چاپ اول کتاب «درآمدی بر اخلاق همسایگی بر اساس آموزه‌های اسلامی» نوشته علی ملکوتی نیازبر نظر محمدتقی سبحانی نیا، مدیر گروه اخلاق عملی کاربردی پژوهشگاه قرآن و حدیث، توسط انتشارات دارالحدیث با شمارگان ۵۰۰ نسخه جلد نرم در ۲۶۸ صفحه و قیمت ۱۳۰۰۰ تومان به تازگی منتشر شده است.



مردها آهسته می‌میرند

تلاش من این بوده که سعی کنم چهره‌ای واقعی از بازمانده‌های جنگ و خانواده‌های آن‌ها نشان بدهم. آسترکی درباره کارهای جدیدی که در دست نوشتن و انتشار دارد، توضیح داد: مجموعه داستانی به نام «بیف استروگانف» نوشته‌ام که آماده تحویل به ناشر است. همچنین رمانی به نام «مترسک‌ها نمی‌میرند» مدت ۶ سالی است که به پایان رسیده است، اما هنوز با ناشری برای انتشار آن به توافق نرسیده‌ام. مجموعه داستان «مردها آهسته می‌میرند» به قلم آرش آسترکی، به تازگی در شمارگان ۲۵۰۰ نسخه به قیمت ۱۰۰۰۰ تومان از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده است.

«زمین»، «ماه»، «ابر» و «موبانه» چهار «دوست عجیب» پیامبرند که به قلم مهناز فتاحی، راوی داستان‌هایی آشنا از زندگی حکمت‌آموز پیامبر شده‌اند. نویسنده در این کتاب‌ها تلاش کرده است چهار اتفاق از زندگی آخرین پیامبر خدا را با نگاهی نو و خلاقانه و با شیوه‌ای جذاب و تأثیرگذار از نگاه «زمین»، «ماه»، «ابر» و «موبانه» روایت کند. تصویرگری حسن عامه‌کن نیز بر جذابیت این داستان‌های تاریخی افزوده است. بر همین اساس کتاب «پیامبر و زمین» روایت انتخاب تکه زمینی است که باید محل زندگی پیامبر باشد. این روایت را زمین بیان می‌کند و از هیجان و مهر خودش برای انتخاب شدن می‌گوید. «پیامبر و ماه» نیز روایت کر معجزه پیامبر با همان شق القمر، «پیامبر و ابر» بیان داستان تکه ابری است که بر سر پیامبر در

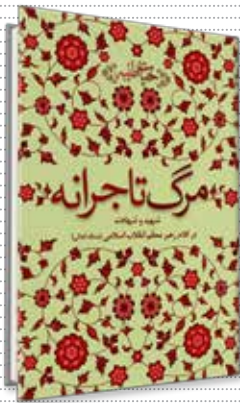
کتاب «اخلاق همسایگی» سه بخش دارد که عبارتند از: «اخلاق همسایگی: اهمیت و اصول بنیادین»، «مسئولیت‌های اخلاقی و رفتاری همسایگان» و «اخلاق همسایگی در زندگی شهری: ابعاد، مشکلات، مسائل و راهکارها». در ابتدای کتاب آمده است: اخلاق همسایگی یکی از مهم‌ترین موضوعات روزآمدی است که در دنیای معاصر باید بدان توجه شود و با عنایت به تفاوت محسوس در سبک زندگی شهرنشین معاصر، بازنگری در آن با حفظ اصول اخلاقی برگرفته از معارف اسلامی اجتناب‌ناپذیر است. در اثربیش روی سعی شده است اقتضائات و الزامات به سبک زندگی معاصر مغفول نباشد. این کتاب تلاشی هرچند ناکافی ولی مطلوب و درخور تأمل در

آرش آسترکی درباره مجموعه داستان جدید خود به نام «مردها آهسته می‌میرند» گفت: این سومین مجموعه داستانی است که از من منتشر می‌شود. پیش از این دو مجموعه داستان به نام‌های «معکوس تنهایی» و «سایه خیال» از من منتشر شده است. این نویسنده درباره مضمون مشترک داستان‌های «مردها آهسته می‌میرند» توضیح داد: تم مشترک این داستان‌ها اتفاقات و اثرات بعد از جنگ است و به موضوعاتی از قبیل آسیب‌هایی که جانبازها بعد از جنگ دیده‌اند، پرداخته‌ام. به نظرم این قشر آدم‌ها خیلی مظلوم واقع شده‌اند و تصورات درستی از آن‌ها در جامعه وجود ندارد.





مرگ تاجرانه



بیرزقون» راه می‌یابد. «مقام معظم رهبری بارها در تشییع پیکر مطهر شهدا شرکت کرده و به زیارت قبور مقدّس شهدا رفته و برپاکنندگان یادواره‌های شهدا را تکریم کرده‌اند. همچنین ایشان با اهمیت ویژه‌ای که برای خانواده‌ی معظم شهدا قائل هستند، از ابتدای انقلاب تاکنون، دیدارهای متعددی را با این اسوه‌های صبر و استقامت داشته‌اند. گاهی میزبان این عزیزان بوده‌اند و در بسیاری از موارد خود به منازل ایشان رفته‌اند. یکی از دیدارهای همیشگی ایشان در سفرهای استانی، دیدار با جمع زیادی از خانواده‌های محترم شهدا و حضور در منزل چند شهید از شهدای آن دیار است. تکریم شهدا و خانواده‌های مکرم ایشان به شهدای ایرانی محدود نمی‌شود و ایشان مجاهدان لبنانی، افغانستانی، پاکستانی، عراقی و یمنی را نیز مورد تقدیر و توجه قرار داده‌اند.

کتاب «مرگ تاجرانه» مجموعه بیانات رهبر معظم انقلاب در خصوص شهید و شهادت توسط انتشارات انقلاب اسلامی عرضه شد. این کتاب مشتمل بر بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در موضوع شهید و شهادت و همچنین رهنمودهای ایشان به مسئولان، خانواده‌های معظم شهدا و اقشار مختلف در این زمینه است. در مقدمه کتاب حاضر آورده شده است: «نیروهای مؤمن انقلابی در همه شرایط باید آماده مبارزه و جانفشانی در برابر دشمن باشند و اصل وجود این روحیه، از عوامل بازدارنده دشمن در همه جبهه‌های نبرد است. نیروی ایثارگر انقلابی در کارزار حق و باطل بر اساس نص قرآن کریم می‌داند که یکی از دو عاقبت نیک در برابر اوست: یا دشمن را از سر راه پیشرفت جامعه برمی‌دارد، یا خود شربت شهادت می‌نوشد و به مقام «عند ربهم

چابکسوار



می‌کند. نویسنده همچنین در انتهای این داستان در فصلی مجزا، از متنی مقدس و کهن سخن به میان می‌آورد که مبنای نوشتن این اثر بوده و حاضر است آن را برای بررسی بیشتر در اختیار آن‌ها قرار دهد.

داستان این کتاب از ماجرای دستگیری مختار در آستانه قیام عاشورا در کوفه شروع شده و به ماجرای شهادت وی پس از قیامش علیه عاملان حادثه عاشورا به پایان می‌رسد. این کتاب را نشر کتابستان معرفت در ۴۲۴ صفحه با قیمت ۲۴۵۰۰ تومان منتشر کرده است.

انتشارات کتابستان داستان بلند «چابکسوار» را با نگاهی به زندگی و قیام مختار ثقفی به قلم مسلم ناصری منتشر کرد. این رمان با روایت سفر اتفاقی نویسنده این داستان به عراق و آشنایی او با یک کتابفروش دوره‌گرد آغاز می‌شود که از طریق او کتابی قدیمی که روایتی از قیام مختار بوده است را به دست نویسنده می‌رسد. نویسنده اما در اتفاقی کتاب را از دست می‌دهد و در ادامه ناچار از مراجعه به ذهن خود برای یادآوری کتاب و کشف نسخه‌ای دیگر از متن می‌شود و او حاصلش را در ادامه در قالب داستان زندگی مختار بیان

بهشت من کنار توست



شد که صدا، صدای پای خانم جان نیست. شماییین راضیه خانوم؟

راضیه تنها توانست جواب سلام رحمان را بدهد و دوباره خاموش بماند سرچایش. چشم دوخته بود به چشمان رحمان که دوخته شده بودند روی زمین. خواست برو که رحمان گفت: «راضیه خانوم مارو هم حلال کنین ما قصدمون خیر بود ولی آقا ناصر آب پاکی رو ریخت رو دستمون.» راضیه آمد چیزی بگوید، ولی نه حرفی برای گفتن داشت و نه زبانش می‌چرخید تا چیزی بگوید.

رحمان آرام رفت، رحمان بدون عصا رفت و جای قدم‌هایش بزرگ‌تر از همیشه بر روی برف‌ها جا ماند.

رمان «بهشت من کنار توست» توسط انتشارات شهید کاظمی به قلم مریم بصیری منتشر شد. رمان «بهشت من کنار توست»، داستان دختری است که زندگی‌اش با یک رزمندۀ دوران دفاع مقدس گره می‌خورد. راضیه در کشاکش زندگی بزرگ می‌شود و یاد می‌گیرد چطور در بحبوحه جنگ از خودش و خانواده‌اش حمایت کند. راضیه در پی زندگی است و زندگی در پی نشان دادن عجایبش به راضیه. برشی از متن کتاب را می‌خوانیم: «رحمان متوجه صدای پای می‌شد. شک کرد که صدای پای پیرزن را شنیده باشد. اما گفت: «سلام خانم جان!» راضیه هیچ‌نگفت دستش را گرفت به دروهمان جالیستاد و نگاهی به حیاط مسجد کرد تا ببیند کسی آن‌ها را دیده است یا نه. رحمان مطمئن



صفر تا صد تولید کتاب‌های صوتی

چگونه خواننده شویم؟

بهرام جلالوند

□ **چطور می‌شود روایتگر کتاب گویا شد؟**
 برای خیلی از ما پیش آمده که به ما بگویند چه صدای خوبی داری، یا این که خودمان را فردی عاشق کتاب خواندن با صدای بلند برای کودکان بدانیم و یا حتی گوینده تیزرهای رادیویی و تلویزیونی یا خواننده متن‌های معرفی و تبلیغاتی شرکتی باشیم. به این ترتیب شاید فکر کنیم که خواندن کتاب گویا برایمان خیلی ساده خواهد بود، این طور نیست؟ من می‌گویم نه، نیست. واقعاً لازم است قبل از این که در این زمینه مشغول به کار شوید، بیشتر فکر کنید. صنعت کتاب گویا به سرعت رو به رشد است، اما در عین حال با الزامات هنری، فنی، تکنولوژیکی و حرفه‌ای خاص، بسیار رقابتی باقی خواهد ماند. همچنین با توجه به تنوع سبک‌های صدایی که وارد کار می‌شوند، این رقابت شدیدتر خواهد بود.
 برای بیشتر گوینده‌ها، حتی آن دسته که در بالاترین سطح حرفه‌ای هستند، پرداختن به کار روایتگری کتاب گویا،

صنعت تولید کتاب‌های صوتی یکی از نوپاترین صنایع فرهنگی کشور به شمار می‌رود که برخی از تولیدات آن در سال‌های اخیر از اقبال قابل توجهی برخوردار شده است. فاطمه محمدی، مدیر عامل «مؤسسه نوین کتاب گویا»، یکی از فعال‌ترین مؤسسات تولید کتاب صوتی، در گفتگو با مهر درباره نحوه تهیه این نوع کتاب و شور و شوق قابل توجه علاقه‌مندان به فعالیت در این زمینه که سودای پیوستن به این صنعت دارند نکات قابل توجهی را بیان کرد. ■

فنی و خلاقانه‌ای را که مختص روایتگری کتاب گویاست، به دست آورید. دنبال کلاس‌هایی که با مربیان و کارگردانان کتاب گویا آموزش داده می‌شوند، باشید. اما تمرین هم در این امر نقش به‌سزایی دارد. مانند هر شغل دیگری، این طور نیست که هر کسی ادعای تخصص داشته باشد، واقعاً متخصص باشد.

از سوی دیگر، به علاقه‌مندان پیوستن به این صنعت پیشنهاد می‌کنم اگر بازیگر آموزش دیده نیستید، با آموزش‌های مقدماتی بازیگری شروع کنید یا به گروه‌های تئاتر ملحق شوید. فراموش نکنید تئاتری‌ها بهترین روایتگرهای کتاب گویا هستند. پیشنهاد دیگر این است که با صدای بلند بخوانید و صدای خودتان را ضبط کنید. بعد صدای خود را گوش کنید. به کتاب‌های گویایی که به صورت حرفه‌ای تولید شده‌اند، گوش کنید و گوش کنید و باز هم گوش کنید تا خوب متوجه شوید گویندگان حرفه‌ای چطور اجراهای استادانه خلق می‌کنند و چطور عمق احساس خود را به شکلی واقعی، بدون اغراق و تصنعی‌گری در صفحه صفحه کتاب جاری می‌کنند.

بعضی اجراها شامل صداهای دو جنس مخالف، لهجه و گویش‌های مختلف، تند یا کندخوانی درست، راوی مستقیم یا غیر مستقیم و سایر چالش‌ها و ظرافت‌های گویندگی است. خوشبختانه در ایران آثار بسیار خوبی وجود دارد. هر چند معدود. که می‌توانید با گوش کردن به آن‌ها، چیزهای زیادی بیاموزید. من همچنین به علاقه‌مندان توصیه می‌کنم در همایش‌های مربوط به کتاب گویا شرکت کنند. در این همایش‌ها، دست‌اندرکاران تولید و عرضه کتاب گویا حضور دارند. کسانی مانند ناشران کتاب گویا، کارگردانان، استودیو داران، صدایپیشگانی با تجربه‌هایی در سطوح مختلف، اصحاب رسانه که رویدادهای مرتبط را پوشش می‌دهند و غیره. در این همایش‌ها، فرصت‌هایی برای شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی با کسانی که در حوزه انتخاب صدایپیشه تصمیم‌گیرنده هستند به وجود می‌آید که هم برای تولیدکنندگان کتاب گویا و هم برای گویندگان این آثار مورد نیاز است. در کنار این مسئله، حرفه‌ای‌های این صنعت را هم باید شناخت که متأسفانه در ایران انگشت‌شمار هستند. با این حال باید آن‌ها را پیدا و با آن‌ها کار کرد.

در نهایت، خوب است کسانی که توانمندی خوانش کتاب را در خود می‌بینند، چند نمونه کار حرفه‌ای ضبط کنند. این نمونه کارها، در حقیقت رزومه کاری یک گوینده هستند و توانایی فرد را برای صداسازی، ابزار احساسات متفاوت، ایجاد موقعیت‌های مختلف، گویش‌ها و زبان‌های متفاوت و... را نشان می‌دهد. کلید اصلی این است که خود را متفاوت از هزاران نفری که مشتاق ورود به این عرصه هستند، نشان دهید. این که فقط صدای فوق‌العاده‌ای دارید، اصلاً کافی نیست. پس از آن، نمونه کارهایتان را برای شرکت‌هایی که مایلند با آن‌ها کار کنید بفرستید. البته مطمئن شوید که نمونه کار، به دست شخص مناسبی می‌رسد. همچنین اخبار مربوط به آثار شنیداری را دنبال کنید تا در جریان اطلاعات و رویدادهای مربوط به دنیای کتاب گویا باشید. □



خوب است کسانی

که توانمندی

خوانش کتاب را در

خود می‌بینند، چند

نمونه کار حرفه‌ای

ضبط کنند. این

نمونه کارها، در

حقیقت رزومه کاری

یک گوینده هستند

و توانایی فرد را برای

صداسازی، ابزار

احساسات متفاوت،

ایجاد موقعیت‌های

مختلف، گویش‌ها

و زبان‌های متفاوت

و... را نشان

می‌دهد. کلید اصلی

این است که خود

را متفاوت از هزاران

نفری که مشتاق

ورود به این عرصه

هستند، نشان دهید

به تنهایی کافی نیست. گوینده حرفه‌ای کتاب گویا شدن امکان‌پذیر است، اما نیاز به تمرکز، اراده استوار، مهارت، پشتکار و طاقت، حرفه‌ای‌گری، اعتمادسازی، استعداد، انعطاف، سرمایه‌گذاری مالی، و زمان دارد. صنعت کتاب گویا در دنیا، در طول دهه‌های گذشته، تغییرات قابل توجهی داشته است، اما بهترین گویندگان کتاب گویا، کتابخوان‌های اندیشمندی بوده‌اند که عشق و درکشان از ظرافت‌های زبانی و ادبی را به عنوان مؤلفه کلیدی دستیابی به برترین‌ها در این حرفه وارد کرده‌اند.

۴. یعنی کسانی می‌توانند به این کار وارد شوند که

تخصص و الزامات کار هنری را درک کرده باشد. درست است؟

است؟

بله. در سال‌های گذشته، هنرپیشگانی که کتاب‌هایی را خوانده‌اند، به طور خاص در استودیوهای حرفه‌ای و زیر نظر کارگردانان و مدیر ضبط‌های حرفه‌ای کتاب گویا و با بهره‌گیری از امکانات تخصصی صدابرداران حرفه‌ای این کار را انجام داده‌اند. موفق‌ترین گویندگان، این تخصص را به این شیوه یاد گرفته‌اند و چنین کیفیتی را به این عرصه آورده‌اند. در حالی که هنوز هم برخی آثار با چنین کیفیتی تولید می‌شود، بسیاری از کتاب‌ها هم توسط گویندگانی آماتور در استودیوهای خانگی و بدون کارگردانی و نظارت‌های فنی ضبط می‌شوند که عموماً کیفیت بالایی ندارند.

این به آن معناست که برای موفقیت و درخشیدن به عنوان روایتگر کتاب گویا، گوینده مشتاق باید مهارت‌های عالی در اجرا داشته باشد و دارای صدای سالم، منعطف و آرام باشد. تشخیص این که چه ژانری مناسب صدا و لحن یک گوینده است هم از مواردی است که بسیار مهم است و در موفقیت یک اثر نقش قابل توجهی دارد. گاهی ممکن است تشخیص این مورد از طرف خود گوینده، چندان درست و دقیق نباشد. گویندگان حرفه‌ای معمولاً برای زمانبندی ضبط کار، از دو به یک فراتر نمی‌روند، یعنی برای هر ساعت خروجی کار، لازم است دو ساعت ضبط داشته باشند. بنابراین برای کتابی که ۱۰ ساعت خروجی آن خواهد بود، بیست ساعت زمان ضبط نیاز است. زمان و تجربه کافی لازم است تا به این حد از حرفه‌ای بودن برسید، به ویژه اگر بخواهید این کار را در محیطی غیر حرفه‌ای بدون نظارت کارشناس فنی یا کارگردان شروع کنید. افزون بر این، معمولاً ضبط‌های مجددی هم برای اصلاح خطاها نیاز می‌شود. همین‌طور لازم است زمانی را هم که صرف یافتن گویش مناسب، تلفظ درست کلمات یا اسامی خاص و... می‌شود، در نظر داشته باشید.

۴. چگونه ورود به این عرصه را توضیح می‌دهید. راه

این کار چیست؟

برای این کار چند پیشنهاد مشخص می‌شود: نخست این که برای آموزش اختصاصی در حوزه روایتگری کتاب گویا لازم است وقت گذاشت و هزینه کرد. حتی اگر شما هنرپیشه‌ای هستید که روی صحنه یا پرده نقش اجرا می‌کنید، یا صدایپیشه هستید، باز هم نیاز دارید مهارت‌های

کتاب‌ها را بشنویم

سیماپرورش

آماده می‌شوید، به کتاب‌های صوتی گوش کنید. شما می‌توانید زمان‌های خیلی بیشتری را برای گوش دادن پیدا کنید.

مزایای نسبت به نسخه چاپی

۱۱. گوش دادن به کتاب‌های صوتی جالب است، زیرا که گوینده در اصل یک بازیگر است. این مثل این است که در حال تماشای تلویزیون بدون تصویر هستید.

۱۲. شما همه جزئیات کوچک را هم در کتاب‌های صوتی می‌شنوید. گاهی افراد ممکن است یک پاراگراف یا صفحه را از دست بدهند که می‌تواند بخش مهمی از کتاب باشد، اما گوش دادن به کتاب‌های صوتی باعث می‌شود شما شنونده بهتری بشوید.

۱۳. گوش دادن به کتاب‌های صوتی، تعداد کتاب‌هایی را که کودکان، نوجوانان و بزرگسالان می‌خوانند را افزایش می‌دهد. اگر شما در طی هفته به دو یا بیشتر از دو کتاب صوتی گوش کنید، شما دست‌کم ۸ کتاب را در یک ماه مطالعه کرده‌اید که این رقم بیشتر از چیزی است که بیشتر مردم در یک سال مطالعه می‌کنند!

۱۴. شما می‌توانید کتاب مورد نظرتان را روی MP3 یا iPod پلیرتان دانلود کرده و هر جا و هر وقت که خواستید به آن گوش کنید.

۱۵. کتاب‌های صوتی در مقایسه با کتاب‌های چاپی با محیط زیست سازگارترند. شما با گوش دادن به کتاب‌های صوتی، درختان را از خطر قطع شدن نجات می‌دهید.

استفاده راحت

۱۶. شما حتی زمانی که قادر به دیدن نیستید می‌توانید بشنوید. این موضوع برای کسانی که مشکلات بینایی دارند فوق‌العاده اهمیت دارد.

۱۷. کتاب‌های صوتی در دسترس هستند. شما می‌توانید آن‌ها را در کتابخانه‌ها و یا در سایت‌هایی که امکان دانلود این کتاب‌ها وجود دارد، بیابید.

۱۸. با گوش دادن به کتاب‌های صوتی، زمان تماشا کردن تلویزیون به نصف کاهش می‌یابد و یا حتی کاملاً حذف می‌شود. کتاب بهترین دوست است. آیا تاکنون شنیده‌اید که بگویند تلویزیون بهترین دوست است؟

۱۹. شما می‌توانید در شب از طریق MP3 پلیر، بدون این‌که مزاحم خواب هم‌اتاقی خود شوید به کتاب‌های صوتی گوش کنید و نیازی هم به روشنایی نیست، در صورتی که برای مطالعه کتاب‌های چاپی نیاز به نور و روشنایی دارید.

۲۰. ابزار و وسایل زیادی برای گوش دادن به کتاب‌های صوتی وجود دارد. شما می‌توانید با MP3 پلیر، در اتومبیل از طریق CD پلیر، یک کامپیوتر، یک سیستم صوتی خانگی و... به کتاب‌های صوتی گوش بدهید.

همانند یک کتاب چاپی خوب، کتاب‌های صوتی هم می‌توانند برای مطالعه راحت و جالب باشند که باعث شوند بارها و بارها به آن‌ها گوش دهید. پس منتظر چه چیزی هستید؟

کتاب خواندن فقط این نیست که بنشینید و کتابی را جلوی خود نگه دارید و مطالعه کنید. خوانندگان می‌توانند با گوش دادن به کتاب‌های صوتی، به تعداد کتاب‌های بیشتری دسترسی داشته باشند و مطالعه کنند. در زیر ۲۰ دلیل برای گوش دادن به کتاب‌های صوتی عنوان شده است.

یادگیری

خواندن و گوش دادن دوره مهم برای یادگیری هستند، اما کتاب‌های صوتی به خواننده این امکان را می‌دهد تا با کتاب‌ها به صورت متفاوتی از کتاب‌های چاپی درگیر شود.

۱. اگر شما یک خواننده گند هستید، بایستی به کتاب‌های صوتی گوش کنید، در نتیجه شما می‌توانید کتاب‌ها را سریع‌تر از کتاب‌های چاپی مطالعه کنید.

۲. کتاب‌های صوتی راه بهتری برای مطالعه کتاب هستند، به دلیل صدای گوینده. وقتی که به کتاب‌های صوتی گوش می‌دهید، بهتر آن را می‌فهمید. وقتی که گوینده صدای خود را در موقعیت‌های مختلف و برای کاراکترهای مختلف تغییر می‌دهد و فقط کتاب نمی‌خواند، بلکه نقش هم بازی می‌کند، این صدا می‌تواند محتوای بیشتری را نسبت به متون چاپی بیان کند.

۳. وقتی که به یک کتاب صوتی گوش می‌دهید، شما می‌دانید که چگونه کلمات را تلفظ کنید، چرا که گوینده در ابتدا آن‌ها را بیان کرده است.

۴. درک شنیداری، به ویژه برای کودکان، باعث رشد درک خواندن آن‌ها می‌شود. آیا قبل از راه رفتن، چهار دست و پا نمی‌رویم و آیا قبل از خواندن، صحبت نمی‌کنیم؟

۵. وقتی شما به کتاب‌های صوتی گوش می‌کنید، یادگیری لغت برای شما راحت‌تر می‌شود. وقتی لغات بیشتری در متون شنیده می‌شود، لغات بیشتری یاد گرفته می‌شود.

قابل حمل

کتاب‌های صوتی هم مانند کتاب‌های چاپی قابل حمل هستند، اما به روشی متفاوت؛ شما می‌توانید کتاب‌های بیشتری را به همراه داشته باشید.

۶. این کتاب‌ها را با خود به اتومبیل‌تان ببرید! در سفرهای جاده‌ای، در رفت و آمد به سر کارتان، مدرسه و در حال اجرای فعالیت‌های آن‌ها را همراه خود داشته باشید.

۷. همچنین کتاب‌های صوتی برای گوش کردن در زمان پیاده‌روی، دویدن و ورزش کردن بسیار مناسب است.

۸. به کتاب‌های صوتی وقتی که در حال رنگ کردن منزل، انجام کارهای خانه، تمیزکاری، لباسشویی و... هستید، گوش کنید.

۹. فکر کنید ببینید که چه تعداد کتاب را می‌توانید بخوانید، در حالی که دارید کارهای دیگران را هم انجام می‌دهید.

۱۰. در حالی که هنگام صبح برای بیرون رفتن آماده می‌شوید یا وقتی که برای خوابیدن



۸۳-۸۸

قیام مردمی پانزده خرداد نقطه عطف انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. این قیام شروعی بر مطالبات مردم از دستگاه استکباری رژیم پهلوی بود که با هدایت روحانیت به سرانجام رسید. در بخش اندیشه این شماره نگاهی کوتاه بر این قیام سرنوشت ساز انداخته‌ایم.

■ خلاصه جمهوری ما این است؛ خدا و مردم ■ اسلام سیاسی و قیام ۱۵ خرداد ■ خاستگاه و پیامدهای نهضت مردمی ■

« اندیشه



و دستگاه جبار که باور نمی‌کرد نفوذ روحانیت و مرجعیت در این حد باشد، غافلگیر شد و دست به يك عمل تند و خشایانه حساب نشده زد. مردم را در خیابان‌ها و میدان‌ها به رگبار بستند و آن روزها رقم پانزده هزار شهید در زبان‌ها می‌گشت.


در ۱۵ خرداد سه عنصر وجود داشت؛ یکی عنصر مردم بود، یکی عنصر رهبر و امام بود و سومی عنصر انگیزه مذهبی و روح شهادت‌طلبی و فداکاری برای خدا بود. نطفه انقلاب ما با این سه عنصر بسته شد. وقتی می‌گوییم مردم بوده‌اند، معنایش این است که هیچ‌یک از احزاب، گروه‌ها، دسته‌جات سیاسی، سردمداران سیاسی و مدعیان مبارزه و مقاومت در این حرکت مردمی کوچک‌ترین نقشی نداشتند. نه آن کسانی که با انگیزه ملی‌گرای حرکت می‌کردند و نه آن کسانی که با انگیزه‌های مادی و مارکسیستی راه می‌رفتند و نه حتی آن گروه‌هایی که با انگیزه‌های مذهبی و اسلامی تشکیلی داشتند. هیچ‌کدام در این خیزش عمومی خونین پرشکوه، کم‌ترین تأثیری نداشته‌اند؛ چرا، تأثیر منفی بعضی از گروه‌ها داشتند.

فردای ۱۵ خرداد تحلیل‌گران مادی معتقد به اندیشه‌های خرافی الحادی به کمک دستگاه جبار آن روز رفتند و برای او حادثه را تحلیل کردند. حادثه، دینی بود، آن را طبقاتی و اقتصادی و از این قبیل تحلیل کردند و در حقیقت آب به آسیاب دستگاه جبار ریختند. هیچ‌کس به کمک این قیام نیامد جز مردم و جز رهبران دینی مردم.

شکی در این نیست که در حادثه ۱۵ خرداد و جریان‌هایی که از آن منشعب می‌شد، جز علمای اسلام، روحانیون مبارز و کسانی که آماده جان‌بازی برای اسلام بودند، هیچ‌کس نقش گرداننده نداشت.

۱۵ خرداد گذشت، این سه عنصر در جامعه باقی ماند. حرکت انقلابی ما با همین سه عنصر که نطفه اصلی انقلاب ایران را تشکیل می‌دادند، به راه خود ادامه داد. در طول

خلاصه جمهوری ما این است؛ خدا و مردم

مطلب زیر تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است که در سال ۱۳۶۱ در خطبه‌های نماز جمعه تهران بیان فرموده‌اند. 

نیمه خرداد هم اگر چه به اعتباری يك عزای فراموش نشدنی است، اما به اعتباری يك عید فراموش نشدنی و تاریخ‌ساز است. ۱۵ خرداد يك قیام مردمی بود. علت این قیام هم این بود که در روز عاشورای آن سال که مصادف با سیزدهم خرداد می‌شد، امام امت حقایق افشا نشده‌ای تا آن روز را با مردم بی‌واسطه در میان گذاشتند، که درباره این ارتباط بی‌واسطه امام و امت حرفی دارم که عرض می‌کنم. در این گفتار، که توصیه می‌کنم اگر نوار قابل فهم و سالمی از آن هست، رسانه‌های همگانی آن را پخش کنند تا مردم بفهمند نوزده سال قبل امام چه می‌گفتند، حقایقی را بیان کردند که این حقایق آن روز برای خیلی‌ها. حتی دست‌اندرکاران سیاست قابل فهم نبود. اگر حافظه خطا نکرده باشد، جملات امام این‌ها بود که «اسرائیل می‌خواهد در ایران قرآن نباشد. اسرائیل می‌خواهد در ایران روحانیون نباشند. اسرائیل می‌خواهد در ایران اسلام نباشد.»

آن روز برای خیلی‌ها این مطلب قابل فهم نبود که اسرائیل کجا، ایران کجا؟ اسرائیل چه دشمنی با قرآن و با روحانیت دارد آن هم در ایران؟ حساسیت دستگاه در مقابل این مطالب به قدری بود که شب بعد از این سخنرانی، یعنی شب نیمه خرداد که مصادف با دوازده محرم بود، امام را دزدانه، نیمه شب از منزلشان در قم ربودند و به تهران آوردند و زندانی کردند. روز نیمه خرداد مردم به مجرد این که فهمیدند امام دستگیر و ربوده شده است، بدون این که فرماندهی‌ای، رهبری‌ای از سوی شخصیتی، از سوی حزبی یا گروهی وجود داشته باشد، به خیابان‌ها ریختند. در تهران، قم، شیراز، مشهد، در بعضی شهرهای دیگر و حتی در بعضی از روستاها در اورامین.





را به دفاع از خود واداشته است. ما امروز مرهون قیام ۱۵ خردادیم. امروز جمهوری مایک جمهوری به معنای واقعی است؛ یعنی مردمی است. این راشما می دانید و لمس می کنید، اما من همان دانسته شما را به زبان می آورم، این برگی از تاریخ است. حقیقتی است که باید آیندگان هم آن را لمس کنند. جمع بندی کارهای امروز ملت و دولت این است که جمهوری اسلامی امروز از همه جهت مردمی است.

در همه صحنه های سیاست داخلی و خارجی ما نقش مردم همین اندازه تعیین کننده است و این جاست که ما می رسمیم به مضمون آن آیه ای که در طلیعه خطبه تلاوت کردم که خدای متعال به رسول اکرم (ص) می فرماید: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» خداوند تو را با پیروزی خودش، با یاری خودش و با مؤمنان کمک کرد. یعنی پیروزی الهی و نصرت الهی در کنار مؤمنان. مؤمنان آن قدر بها داده می شوند. در قرآن. «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین» خدا و مؤمنان تو را بس.

این حرف کوتاه انقلاب ماست. خلاصه جمهوری ما این است؛ خدا و مردم. سیاست نه شرقی و نه غربی ما بر روی این پایه استوار است؛ خدا و مردم. ما این دو عنصر شریف را که می توانند حرکت انقلابی اسلامی ما را روز به روز گسترش و عمق بیشتری بدهند، نباید از دست بدهیم.

و من دو نکته را این جا بگویم که در حقیقت نتیجه گیری از این تحلیل و نگاه به قیام و انقلاب ماست. نکته اول این است که مسئولان دولتی باید بدانند، که البته بحمدالله می دانند، که مشروعیت آن ها از مردم است. فلسفه وجودی آن ها مردم اند. تمام همت خودشان را باید به کار ببرند برای آسایش مردم، و مردم یعنی اکثریت مردم. مطلب دوم که بسیار مخصوصاً در این روزها مهم است، این است که دشمن چون می داند که عنصر مردمی بودن نجات بخش این انقلاب و تضمین کننده آن است، می خواهد این را از این انقلاب بگیرد. حواستان جمع باشد. این دیگر خطاب به عامه مردم از همه قشرها و گروه هاست. ما باید در مقابل آن ها بایستیم و این حضور مردمی را حفظ کنیم. مردمی بودن، راز اصلی انقلاب ماست و همه از بالاترین سطوح کشور تا مردم عادی موظفند این حضور عمومی را حفظ کنند. □



این مدت بیشترین کسانی که کار فکری اسلامی و سیاسی می کردند و مردم را برای یک حرکت عظیم عمومی آماده می کردند، علمای اسلامی، طلاب جوان و گویندگان مبارز در سطوح مختلف علمی بودند. دیگران هم در بعضی از قشرها کمتر، در بعضی بیشتر، تلاش هایی داشتند، اما آنچه به تلاش روحانیون یک امتیاز می بخشید، این بود که آن ها با مردم روبه رو می شدند و ذهن مردم را آماده می کردند.

اگر این کار مستمر ۱۵ ساله در شهرها، دهات، دور افتاده ترین نقاط کشور نمی بود، انقلاب مادر ۲۲ بهمن با پاسخ عمومی ملت روبه رو نمی شد. مردم بدون اطلاع و شناخت حرکتی نمی کنند. آن که به این مردم اطلاع و شناخت داده بود در طول پانزده سال، همان پیام آوران انقلاب و اندیشه انقلابی از حوزه علمیه مقدسه قم و بعضی از حوزه های دیگر بودند. در طول این مدت امام رهبری کرد و در طول این مدت فکر اسلامی به وسیله همین ژنرال انقلاب پخته شد. در ۲۲ بهمن با آمادگی های سال ۵۶ و ۵۷ این سه عنصر در حد رشد و کمال، انقلاب را به وجود آوردند. پس انقلاب ما هم یک انقلابی بود که بر مبنای اسلام، امام و امت استوار بود. چون قیام نخستین، اسلامی و مردمی بود، انقلاب هم اسلامی و مردمی شد. و چون انقلاب، اسلامی و مردمی بود، حکومتی هم که بر مبنای آن انقلاب به وجود آمد، اسلامی و مردمی شد؛ یعنی جمهوری اسلامی. و چون رهبری عظیم، بصیر، هوشمندانه و متوکلانه امام امت از آغاز با این انقلاب و قیام همراه بود و او را تغذیه می کرد، در جمهوری اسلامی رهبری آن نقشی را که همه می دانید و لمس می کنید، به خود گرفت.

بنابراین حرکت طبیعی قیام ۱۵ خرداد به آن چیزی رسید، به آن واقعیتی منتهی شد که امروز تمام دنیای کفر و الحاد را متوحش کرده است و سردمداران استکبار جهانی



اندیشه‌های سیاسی امام

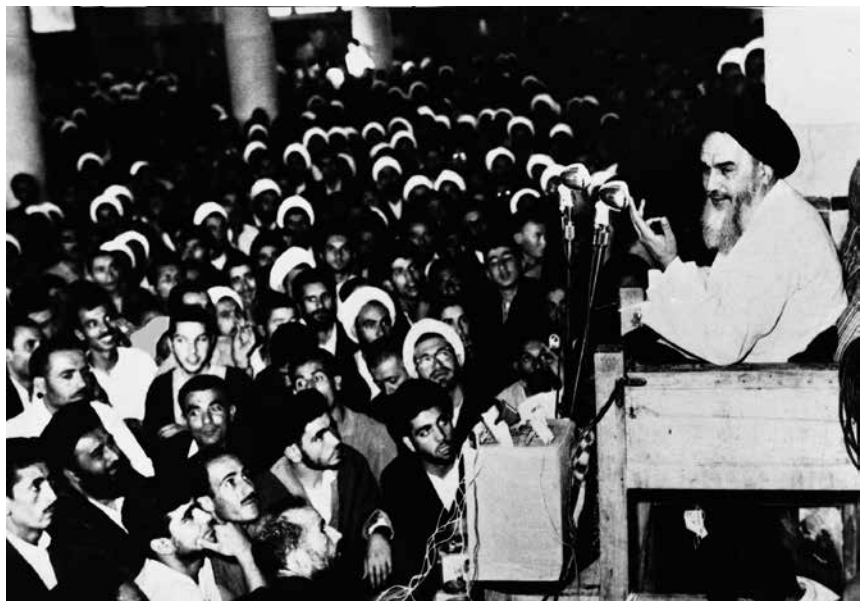
امام خمینی در دهه ۱۳۲۰، اولین بیانیه سیاسی خود، یعنی «قیام» را بر علیه حکومت استبدادی پهلوی نگاشت و کتاب کشف الاسرار را در پاسخ به کتاب اسرار هزار ساله حکمی منتشر ساخت. در طول دهه ۱۳۳۰ نیز به تقویت آیت... سیدحسین بروجردی همت گماشت، زیرا به زعم امام، حمایت از ایشان، تقویت حوزه علمیه قم، مرجعیت شیعه و جهان اسلام به شمار می‌رفت.

آیت... بروجردی، تلاش‌های مهم و بسیار مفیدی انجام داد که نتیجه آن، نزدیک ساختن مذاهب شیعه و اهل سنت، بر حسب گرایش مستقل خویش، برونق گرایش آرمان جویانه امام خمینی، و برخلاف دیدگاه تنگ‌نظرانه قشربون و متحجران حوزه‌های علمیه بود. با تلاش‌های آیت... بروجردی و با همکاری شیخ محمود شلتوت، مفتی اعظم «الازهر» مصر، سازمان جهانی «تقريب بين المذاهب» بنیان نهاده شد و تلاش‌های فراوانی برای نهادینگی و تقویت آن به عمل آمد. در نتیجه این کوشش‌ها بود که برخی از علمای اهل سنت، مانند شیخ شلتوت فتوای جواز تقلید از علمای شیعه در مسایل شرعی را صادر کردند و مذاهب شیعه و زیدیه را در کنار مذاهب چهارگانه تسنن به رسمیت شناختند. بنابراین، حمایت از این مرجع روشن ضمیر و آینده‌نگر، ضروری به نظر می‌رسید و هیچ عاملی نمی‌توانست در این تصمیم امام خمینی تأثیر منفی گذاشته و خلی در آن وارد سازد.

علاوه بر این، امام خمینی در طول دهه حساس ۵۳۰ ش، تمام تلاش خود را به تدریس، تحقیق و تربیت شاگردانی معطوف ساخت که در دهه‌های بعد، از یاران انقلاب و مبارز طرفدار ایشان به‌شمار می‌رفتند. در این راه، امام متحمل سختی‌های فراوانی شدند. در اثر این ناملایمات، گرچه امام مجبور به ترک تدریس فلسفه در حوزه‌های علمیه. که رشته‌ای نامتعارف محسوب می‌شد، شدند، اما تلاش متحجران مخالف برای انزوای امام به جایی نرسید.

به‌طور کلی، خط مشی سیاسی امام خمینی در طول این دهه دهه ۳۰. در دو نکته خلاصه می‌شود: نخست آن‌که با وجود وقوف کامل به فاسد بودن رژیم شاه، در صدد دفاع از گروه مبارز فداییان اسلام به رهبری سید مجتبی نواب صفوی برآمد و با نگارش سه نامه به سه تن از دولتمردان رژیم شاه، آنان را از عواقب اعدام اعضای این گروه آگاه ساخت. هرچند جزیک پاسخ کودکانه، جوابی دریافت نکرد.

دوم آن‌که، خود در جرگه فداییان اسلام درنیامد و به صراحت مشی مسلحانه را تأیید نکرد. و البته روش مسلحانه آنان را نیز رد نکرد. این مسئله، احتمالاً ناشی از تجربه امام خمینی از سرانجام گروه‌های مخفی و زیرزمینی بود که از عاقبت کمیته مجازات در دوران انقلاب مشروطه آموخته بود و سالم‌ترین آن‌ها را در خطر انحراف می‌دید. در عین حال، امام خمینی برای جلوگیری از اعدام نواب صفوی و یارانش، از آبروی خویش مایه گذاشت و



اسلام سیاسی و قیام ۱۵ خرداد

عباس خلجی

مقاله زیر به بررسی نقش رهبری امام خمینی و نیروهای مذهبی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران بر مبنای قیام ۱۵ خرداد می‌پردازد.

نیاز فرهنگی و معنوی

قیام ۱۵ خرداد ناشی از اعتراض شخصی شورشیان نبود، بلکه خبر دستگیری امام خمینی، آتش قیام را به مثابه انبار باروتی که در اعتراض به مفاد غیرقانونی، غیرشرعی و نامتعارف لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و رفراندوم انقلاب سفید، انباشته شده بود. شعله‌ور ساخت. دوم این‌که نهضت، با اتکا به گفتمان سیاسی شیعه که امام خمینی منادی آن بود، طرحی هرچند مبهم برای آینده داشت، بنابراین، قیام جنبه انقلابی می‌یافت. سوم این‌که، ایدئولوژی قیام، مجموعه‌ای از عقاید سنتی، اما معطوف به آینده‌ای روشن بود که خواهان کوتاهی دست عوامل استعمار غرب و استبداد سلطنتی بود. چهارم این‌که، نیروهای قیام‌کننده در صدد اعاده حقوق از کفر رفته شخصی خویش نبودند؛ زیرا انگیزه‌های مادی و اقتصادی، نقشی در بروز قیام نداشت، بلکه اعاده استقلال سیاسی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی و پاسداری از هویت ملی و مذهبی به‌عنوان حقوق عمومی مردم ایران، از مهم‌ترین اهداف آنان به‌شمار می‌رفت. بیانات و مفاد پیام‌های امام خمینی از ۱۶ مهر ۱۳۴۱ تا ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، بازتاب این انگیزه‌ها و اهداف است. مهم‌تر از همه آن‌که، قیام پانزده خرداد، بر اساس نظریه استاد شهید مرتضی مطهری، ناشی از نیازها و خواسته‌های فرهنگی و معنوی مردم ایران بود.



به منظور برانگیختن احساسات آیت... بروجردی برای دخالت در این کار، وارد منزل ایشان شد و خواهش خود را عنوان داشت، اما با چشم گریان از خانه مرحوم بروجردی خارج شد و روابطش با بیت ایشان تا حدی تیره گشت. این امر، نشانگر رد تقاضای امام از سوی آیت... بروجردی است که اعدام فداییان اسلام را در پی داشت و منجر به محدود شدن روابط امام با مرحوم بروجردی گردید، که در این باره نقش اطرافیان آیت... بروجردی و متحجران حوزه رانمی توان نادیده گرفت.

۴ ورود آشکار امام به عرصه

دو حادثه مهم سال ۱۳۴۰ در ورود امام خمینی به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور نقش اساسی داشتند؛ نخست، رحلت آیت... بروجردی بود که فقدانش ضایعه‌ای بزرگ برای مرجعیت شیعه به شمار می‌رفت و دوم درگذشت آیت... سیدابوالقاسم کاشانی، که امام به ایشان نیز همانند آیت... بروجردی، ارادت می‌ورزید. «درگذشت مرحوم آیت... بروجردی سبب شد که فصل نوینی به روی امام گشوده شود و ایشان مهر خاموشی را بشکنند و فقه و فقاقت را با درایت و سیاست که جزو جدایی‌ناپذیر اسلام است. به هم بیامیزند.» فقدان آیت... کاشانی که مجتهد و سیاستمداری مبارزه‌جو به شمار می‌رفت، در فضای سیاسی مذهبی کشور، ایجاد خلأ کرد و لزوم پر کردن آن توسط امام خمینی احساس شد. بنابراین، زمینه‌های لازم برای حضور ایشان در صحنه فراهم گردید و امام از آن به خوبی استفاده کردند.

در دوران مرجعیت آیت... بروجردی، موقعیت روحانیت و حوزه‌های علمیه تحکیم و تثبیت شد که نقش ایشان. صرف نظر از عدم مداخله در مسایل سیاسی. برای تداوم حرکت شیعی جامعه ایران، بسیار مهم و حساس بود، زیرا مقام مرجعیت در شخص واحدی متمرکز یافت، کانون مرجعیت از نجف به قم منتقل شد، حوزه علمیه قم از حیث کئی و کیفی توسعه یافت، و شبکه ارتباطی حوزه علمیه قم با نقاط مختلف کشور توسعه و گسترش پیدا کرد. رویه خردمندانه و شخصیت مقتدرانه آیت... بروجردی. بدون آن که در مسایل سیاسی و اجتماعی درگیر شود. در تقویت فرهنگی مذهب شیعه و جلوگیری از سیاست‌های افراطی ضد مذهبی رژیم پهلوی، تأثیر به‌سزایی داشت.

آیت... بروجردی روندی از تجدید حیات مذهبی و نقد و انتقاد درون‌گروهی در داخل حوزه علمیه قم پدید آورد که پس از رحلتش نیز به‌عنوان یک نیروی محرکه قومی عمل می‌کرد. سیر سیاست‌گرایی نهاد روحانیت و نیروهای مذهبی در اوایل دهه ۱۳۴۰ نشانه آشکار این مدعاست که جزئیات آن در ادامه خواهد آمد. تأسیس یک شبکه مهم و منسجم در سراسر کشور، برای تنظیم و گردآوری سهم امام و دیگر وجوه شرعی از ابتکارهای ایشان بود که نقش مهمی در تقویت حوزه‌های علمیه و

اشاعه فرهنگ اسلامی داشت. این شبکه ارتباطی، بعدها برای توسعه نفوذ رهبری امام خمینی نیز مورد استفاده قرار گرفت که بیانگر گستره نفوذ و عمق تأثیر آن است. با رحلت آیت... بروجردی، لزوم بازنگری در نقش مرجعیت شیعه باز شد، زیرا دیگر الگوی غیر سیاسی روحانیت سنتی زیر سؤال رفته بود و نسل جدید روحانیت به دنبال ایفای نقش فعال‌تری در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کشور بود. چهره شاخص این طرز تفکر، امام خمینی بود که با تدریس دروس غیرمتعارف فلسفه و عرفان و... در کنار دیگر درس‌های فقهی، اصولی و کلامی حوزه علمیه، مرزهای سنتی را درنوردیده بود.

۴ رهبری و مرجعیت امام خمینی

در این میان نقش اساسی امام خمینی به‌عنوان رهبر آینده جریان نواندیش دینی آشکار شد. ایشان پس از درگذشت آیت... بروجردی و علی‌رغم تلاش بی‌هوده شاه برای انتقال مرجعیت به نجف اشرف، در مقام مرجعیت قرار گرفته و به تدریج مورد اقبال عمومی مردم واقع شدند. سپس، در پی اعتراض به مفاد تصویب‌نامه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، هدایت و رهبری جریان سیاسی. مذهبی حوزه علمیه قم را بر عهده گرفته و در صدد تحقق دو هدف اساسی روحانیون اصلاح طلب، یعنی سیاسی شدن حوزه‌های علمیه و نهاد روحانیت از یک سو، و ارائه حرکت جدید فقهی برآمدند. بنابراین، مورد حمایت نیروهای سیاسی و اجتماعی مذهبی قرار گرفتند و در رسیدن به اهداف و کسب موفقیت‌های محکم و اساسی برداشتند.

به‌طور کلی، مرحله نخست مبارزه امام خمینی؛ یعنی سیاست تقویت فرهنگی مذهب شیعه، بلوغ و رشد سیاسی بذری که آیت... عبدالکریم حائری یزدی. پایه‌گذار حوزه علمیه قم. برای تقویت بنیادهای مذهبی افشاندن بود، جلوه‌گر ساخت. اندیشه امام به‌عنوان عصاره جریان‌های سه‌گانه «سیاست علمای مبارز داخلی ایران»، «رویکرد علمای عتبات عالیات» (مقیم عراق) و «مبارزه فرهنگی و تأسیس حوزه علمیه قم»، در قالب نهضت احیاگرانه و نواندیش پانزده‌خرداد براندیشه‌ها و جنبش‌های غیرمذهبی، غلبه یافت و طی یک روند ۱۵ ساله، اندیشه انقلاب اسلامی ایران را شکل داد. □



امام خمینی در طول دهه حساس ۳۰ ه.ش، تمام تلاش خود را به تدریس، تحقیق و تربیت شاگردانی معطوف ساخت که در دهه‌های بعد، از یاران انقلاب و مبارز طرفدار ایشان به‌شمار می‌رفتند. در این راه، امام متحمل سختی‌های فراوانی شدند. در اثر این ناملایمات، گرچه امام مجبور به ترک تدریس فلسفه در حوزه‌های علمیه. که رشته‌ای نامتعارف محسوب می‌شد. شدند، اما تلاش متحجران مخالف برای انزوای امام به جایی نرسید

خاستگاه و پیامدهای نهضت مردمی

■ علی پورمحسنی

نتایج قیام □ قیام پانزده خرداد، اگرچه در ظاهر با شکست روبه‌رو شد، اما تأثیرات بلندمدت خود را بر روند سیاسی و اجتماعی ایران باقی گذاشت. این تأثیرات عمیق، ناشی از ویژگی‌های ناب این قیام بود که عبارتند از: فراگیری نهضت و حضور همه گروه‌ها، قشرها و طبقات اجتماعی در روند مبارزه، مذهبی بودن نهضت و حضور نیروهای مذهبی که موجب حضور گسترده مردم در جریان مبارزه شد، پیروی از مبانی دین اسلام در جریان مبارزه، مشخص بودن رهبری مبارز که در وجود امام خمینی تجلی یافته بود، اخلاص و قاطعیت رهبر نهضت، جنبه بیگانه‌ستیزی جنبش که لبه تیز آن متوجه آمریکا، اسرائیل و شخص شاه بود. با توجه به این خصوصیات، نتایج و پیامدهای قیام را می‌توان، به اختصار این‌گونه برشمرد:

- افزایش رشد سیاسی روحانیت و حوزه‌های علمیه و ورود آن‌ها به عرصه سیاست کشور
- الگو قرار گرفتن مذهب برای مبارزه و رویکرد بیشتر نیروهای مبارز به مذهب
- رشد و آگاهی توده‌های مردم و تکامل مبارزات آنان
- افشای چهره منافقانه و ریاکارانه شاه و روشن شدن ماهیت رژیم وی برای مردم
- بی‌اعتبار شدن شرق و غرب، به دلیل موضع‌گیری‌های منفی آمریکا و شوروی در مقابل قیام مذکور
- تثبیت مرجعیت و رهبری امام خمینی با تأیید مراجع و علما و حمایت و پشتیبانی مردم
- روشن شدن ماهیت گروه‌های سیاسی وابسته و لیبرال و محوشدن جاذبه گروه‌های سیاسی غیر مذهبی
- توسل به شیوه مبارزه قهرآمیز توسط برخی گروه‌های مبارز
- احساس ضرورت ایجاد تشکل برای ادامه مبارزه با رژیم. □

منشأ و خاستگاه قیام پانزده خرداد، اندیشه‌های روحانیت مبارز شیعه، به رهبری حضرت امام خمینی (ره) بود. در اندیشه‌ها و تفکر آن حضرت، تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام جایگاه خاصی داشت. بر این اساس، پیاده شدن قوانین اسلام در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع از انگیزه‌های اصولی نیروهای مذهبی محسوب می‌شد. اما با توجه به تخطی رژیم شاه از حدود الهی و عدم اجرای احکام اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی، مقابله با برنامه‌های استعماری آمریکا و اسرائیل، مبارزه با حاکمیت و گسترش فرهنگ غربی که منافی با معیارهای فرهنگ اسلام ناب محمدی بود، از انگیزه‌های نسل جدید روحانیت، برای ورود به عرصه سیاسی کشور و وقوع قیام پانزده خرداد به شمار می‌رفت.

امام خمینی در مرحله اول مبارزه خود، در صدد پیشگیری و کنترل حرکت‌های ضد مذهبی رژیم شاه برآمد. اما هنگامی که این رژیم تهاجم همه‌جانبه خود را علیه حضرت امام و پیروانش آغاز کرد، شیوه دیگری برای مبارزه برگزیده شد که همانا رویارویی با اصل نظام شاهنشاهی بود. انگیزه دیگر امام، مبارزه با صهیونیسم جهانی و عوامل داخلی آن‌ها و صیانت از احکام اسلام و قرآن و حفاظت از استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیشتر اعضای فرقه ضاله بهائیت که به عنوان ستون پنجم اسرائیل در ایران عمل می‌کردند، بود. رژیم شاه در سال ۱۳۲۸، به طور غیررسمی (دفاکتو) اسرائیل را به رسمیت شناخته بود و زمینه نفوذ عوامل صهیونیسم را در ایران فراهم ساخته بود. نیروهای مذهبی که از امام خمینی پیروی می‌کردند، با انگیزه اولیه مخالفت با دستگیری امام خمینی و انگیزه‌های اصلی دفاع از دین اسلام و ارزش‌ها و احکام آن، در قیام پانزده خرداد شرکت کردند و اهداف رهبری نهضت را که در طول دو سال مبارزه (۱۳۴۲-۱۳۴۱) بیان شده بود، پیگیری کردند. اهداف اصلی امام خمینی (ره) حاکمیت قوانین اسلام و اجرای شریعت اسلامی و قطع زنجیرهای وابستگی کشور از کشورهای استعمارگر و استکباری آمریکا و اسرائیل و... خلع ایادی داخلی آن‌ها و براندازی اصل نظام شاهنشاهی و جایگزینی حکومت اسلامی برای جامعه عمل پوشاندن به اهداف نهضت ضروری بود که امام خمینی تلاش برای تحقق آن‌ها را پیشه خود ساخته بود.





۸۹-۹۸

فرهنگ و هنر

جلال آل احمد و همسرش از چهره‌های فرهنگی معاصر ایران هستند که آثارشان محبوبیت بالایی نزد مخاطبان دارد. در روزهای اخیر خانه آنها به موزه تبدیل شد. این اتفاق دستمایه تهیه گزارش نخست بخش فرهنگ و هنر شده است. همچنین معرفی و بررسی فیلم «چهار راه استانبول» که نیروهای امدادی نیز در آن حضور پررنگی دارند، گفتگو با عکاس خرمشهری دفاع مقدس، یادداشتی درباره تولد یک شعر و مطلبی در خصوص مرگ یک شاعر پارسی‌گوی تاجیکستان را هم در این بخش می‌خوانید.

■ امکان زیستن با حال خوب ■ داغ جانسوز پلاسکو، بازار داغ پوشاک وارداتی و امدادگران از جان گذشته ■ خاک خرمشهر را هم با خود بردند ■ محالی مرگ اسطوره ■ شعر هم بشکست



خانه موزه سیمین دانشور و جلال آل احمد افتتاح شد

امکان زیستن با حال خوب

محمدصادق سلیمی



و اهمیت، چه به خاطر معماری اش چه به واسطه زندگی کسان آن شهر دارد، یعنی این شهر زندگی را تجربه کرده است و تبدیل شدن این خانه‌ها به شهر، امکان هویت داشتن و امکان زیستن با حال خوب را می‌دهد.

خانه جای زندگی کردن است. خانه عرصه خصوصی زندگی کردن است. خانه، ظرف زندگی خانواده است. حالا چه نیما، چه سایه، چه عبدالله مستوفی و چه سیمین و جلال. صاحبان هر خانه شهروندان شهرند که خاطراتشان در عرصه زندگی خصوصی در خانه شکل می‌گیرد. وقتی خانه‌های اینان به مکان عمومی شهری بدل می‌شود، برای شهروندان امکان را فراهم می‌کند تا با این کسان احساس هم خانوادگی کند.

جلال آل احمد و سیمین خانم دانشور در تاریخ فرهنگی معاصر ایران نقش داشتند. «نقدها و حرف‌ها»، «مدیر مدرسه»، «در تیم خلیج فارس»، «نقدهای گوناگون» جلال، «سووشون»، «جزیره سرگردانی» و «غروب جلال» بارها و بارها تجدید چاپ می‌شود و خواننده می‌شود، یعنی آن‌ها دلایه‌لایه‌لایه تمامی خانه‌های این سرزمین زندگی می‌کنند و نقطه عظمت خوبی است که خانه این‌ها به موزه تبدیل می‌شود، چرا که موزه خبراثری می‌دهد و مؤثری و زمینه‌ای.

اما موزه کجاست؟ موزه جایی نیست که آثاری را فریز می‌کند. خانه موزه جلال و سیمین جایی نباید باشد که فقط به ما بگوید جلال و سیمین بودند. موزه شدن خانه جلال و سیمین یعنی پنجره‌ای به شهر، پنجره‌ای برای دیدن همه آن‌هایی که با داستان، با قصه و با فرهنگ ایرانی سروکار دارند. خانه موزه جلال و سیمین یعنی هر که دلش بخواهد درباره جهان داستان ایرانی و به خصوص جهان داستانی شهر تهران حرفی بگوید، مأمن و خانه‌ای دارد.

جلال و سیمین سرمایه‌های یک شهرند. وقتی خانه آن‌ها به موزه تبدیل می‌شود، یعنی شهر و سرمایه‌های فرهنگی اش به ارزش افزوده زندگی شهری تبدیل شده‌اند، چرا که امکان



خانه موزه جلال و سیمین همزمان با سالروز تولد سیمین دانشور در هشتم اردیبهشت‌ماه، با سخنرانی و حضور علی‌اکبر اشعری، محمود دعایی، محمدجواد حق‌شناس، سمیع‌الله حسینی مکارم، عبدالله انوار، احمد مسجدجامعی و غلامعلی حداد عادل افتتاح شد. ■

جعفر رحمان زاده، مدیرعامل شرکت توسعه فضای فرهنگی شهرداری تهران، در ابتدای این مراسم گفت: خانه مشاهیر در این سال‌ها خریداری و مرمت شده است. به نظر من این خانه یک ویژگی و تفاوت دارد که آن را از دیگر بناها متمایز می‌کند. این خانه از آغاز (نقشه ساخت تا اتمام ساخت خانه) زیر نظر جلال آل احمد بوده است. جلال با دست خود سنگ‌های این خانه را می‌تراشیده است. حتی در نامه‌هایی که به سیمین نوشته از جراحی دست خود و مشکلاتی که پیش آمده، گفته است.

رحمان زاده خاطر نشان کرد: همه تلاش ما این بوده که این خانه موزه فقط به صورت خانه مرمت نشود، بلکه سعی کردیم با نهایت ظرافت و با کمترین مداخله در تغییر ساختمان و چینش اسباب، این مرمت را انجام دهیم. سعی کردیم با جمع‌آوری آثار این دو عزیز روح و جانی را که در این خانه بوده به آن بازگردانیم و آن را بازآفرینی کنیم و امیدواریم این حس را به بازدیدکنندگان این خانه منتقل کنیم. این خانه محل حشر و نشر اصحاب علم و ادب بوده است.

نشانه‌های آشنا

در ادامه مراسم محمدجواد حق‌شناس، رئیس کمیسیون فرهنگی شورای اسلامی شهر، اظهار کرد: خوشحالم یکی از انتظارات بزرگ اهالی فرهنگ و هنر برآورده شده و خانه سیمین و جلال به عنوان یکی از سرمایه‌های مهم این شهر، به آغوش شهر بازگشت. او سپس یادداشتی را که آماده کرده بود خواند: در بخشی از این یادداشت آمده بود: «این که در شهری خانه‌های افراد شاخص شهر به نشانه‌های آشنا در شهر تبدیل می‌شوند، یعنی شهر صاحب خبر شده است. حضور این خانه‌ها خبر از تجربه زندگی شهری می‌دهد، وقتی شهری کرور کرور خانه‌ها ارزش





بازو باززیستن را دارند و از حالا خاطرات جمعی شهری که با این خانه موزه شکل می‌گیرد، برداشته‌های شهری می‌افزاید و این می‌تواند موجب حال خوب شهر باشد. پس مبارک همه شهروندان تهرانی باد.»

☐ خانه پنج تومنی

پس از آن، سید عبدالله انوار، فرهنگ‌شناس و دوست جلال آل احمد، توضیحاتی درباره این خانه ارائه کرد و گفت: من و جلال در سال ۱۳۲۱ با هم وارد دانشسرای عالی شدیم. من در شعبه ریاضی دانشسرا بودم و جلال در شعبه ادبیات فارسی. آن زمان مانند حالا نبود که مدرک‌گرایی باشد و نسبت به درس سختگیری می‌کردند. مادر آن جای یک انجمن ادبی داشتیم که با جلال آل احمد آشنا شدم. این رفاقت سال‌ها طول کشید.

او افزود: زمانی که در سال ۱۳۳۰ سیمین دانشور بورس گرفت و به آمریکا رفت، جلال آل احمد در خانه ما ساکن شد و تصمیم گرفت زمینی را که در شیراز داشت تبدیل به یک خانه کند. آن زمان من سه هزار تومان به او قرض دادم و او نیز هزار تومان داشت. کل بنای این خانه با پنج هزار تومان ساخته شد که هزار تومان آن قرض بود. این خانه ابتدا سه اتاق و یک آشپزخانه داشت و چند سال بعد جلال یک حمام برای این‌جا ساخت.

انوار سپس اظهار کرد: زمانی که او «غرب‌زدگی» را نوشت، یک نسل جدید روشنفکری به وجود آورد. جلال کسی بود که به آزادی نه‌نهایت احترام را می‌گذاشت. او معتقد بود که ما مشروطه‌ظاهری و یک مجلس‌ظاهری داشتیم.

☐ پاتوقی برای همه

سپس احمد مسجدجامعی در سخنانی اظهار کرد: آقای شهردار! خانه نیما را زودتر بخرید. اگر نیما نبود، جلال به این‌جا نمی‌آمد. یکی از دلایلی که خانه جلال به پاتوق تبدیل شد این بود که سیمین دانشور با مهمانان جلال مهربان‌تر از عالیه خانم با مهمان‌های نیما بود. بسیاری از مهمانان نیما در این خانه پذیرایی می‌شدند.

او سپس گفت: کانون نویسندگان در همین‌جا شکل می‌گیرد. در واقع در سال ۴۶ انجمن نویسندگان وجود داشت که دولتی بود. جلال و ۱۵ نفر دیگر از آن‌جا جدا شده و به‌گونه‌ای اعلام انشعاب می‌کنند. جلسه‌ای که کانون نویسندگان در آن شکل گرفت، در این‌جا برگزار شد.

مسجدجامعی خاطر نشان کرد: خانوم سیمین از آمدن کسانی مانند موسی صدر می‌گویند. این خانه محل رفت‌وآمد کسان



دیگری مانند شاملو و آیت‌الله طالقانی بوده است. خانه جلال به این دلیل مرجعیت پیدا کرد که گروه‌های مخالف نظام در این خانه گرد هم می‌آمدند و در نهایت به یک راه مشترک می‌رسیدند.

او با بیان این‌که سیمین دانشور مطلقاً آدم سیاسی‌ای نبود، گفت: خانه جلال و سیمین با عشق ساخته شده است. این خانه، خانه دل است و آجر به آجر آن با عشق ساخته شده است. جلال این‌جا را بنا کرد و در نامه‌هایی که به سیمین نوشته است، حتی گفته پنجره‌های خانه را به دوش کشیده و کار گذاشته‌ام. من دارم در این‌جا زندگی با مردم را تجربه می‌کنم. خودش می‌گوید سیمین تو کم خندیده‌ای. این خانه را بنا می‌کنم تا صدای خنده‌های تو از آجرهای این خانه بلند شود. این خانه همه خاطرات این دورا با خود دارد. تهران باید خاطرات این خانه را حفظ کند.

☐ ادای حق جلال

در پایان، غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی با بیان این‌که کمتر زن و شوهری پیدا می‌شوند که مانند سیمین و جلال صاحب فکر، قلم و چهره‌پرداز جامعه خود باشند، اظهار کرد: در مورد جلال باید زیاد صحبت شود، اما حق جلال ادای نمی‌شود. عده‌ای بدشان نمی‌آید که جلال به فراموشی سپرده شود. او خاطر نشان کرد: زندگی جلال زندگی یک نفر نیست؛ زندگی یک جامعه است. با تجزیه و تحلیل زندگی جلال می‌توان یک دوران را تجزیه و تحلیل کرد.

او افزود: جلال آل احمد از یک خانواده مذهبی بیرون آمده است، اما خرافاتی که در مسائل عامیانه وجود داشت او را از مذهب زده کرد و به سمت حزب توده برد. زمانی که حزب توده او را ارضا نکرد از حزب جدا شد و دوباره با مذهب آشتی کرد.

حداد عادل سپس درباره کتاب «غرب‌زدگی» جلال آل احمد توضیحاتی داد و گفت: او معلم زبان فارسی بود و به دانش‌آموزان و دانشجویان خود می‌گوید فکر نکنید با گسیختن از سنت، نویسنده می‌شوید. او گفته است ۲۸ بار کتاب «گلستان» را درس داده است. جلال حتی در میان روشنفکران مخالفانی داشت. به خاطر جدا شدن از حزب توده نیز مارکسیست‌ها و به‌طور کلی چپی‌ها از او ناراحت بودند. مذهبی‌ها به خاطر نوشته‌های او در سال‌های ۱۳۲۰ از او دلخور بودند. او در ادامه بیان کرد: چند مؤلفه شخصی جلال آل احمد قابل انکار نیست و همه بر روی آن موافقت دارند: صداقت، صمیمیت، پاکی، شجاعت و آزادی‌گری او.

در پایان مراسم، ویکتوریا دانشور، خواهر سیمین دانشور، هدیه‌ای به کسانی که این خانه را بازسازی و مرمت کرده‌اند، داد که این هدیه شامل سند ازدواج سیمین دانشور و جلال آل احمد، کارت ملی سیمین دانشور، تعدادی عکس و حلقه ازدواج و نامزدی سیمین دانشور و جلال آل احمد بود. ☐



درباره «چهارراه استانبول»

داغ جانسوز پلاسکو بازار داغ پوشاک وارداتی و امدادگران از جان گذشته

فیلم «چهارراه استانبول» ششمین فیلم مصطفی کیایی، کارگردان جوان سینمای ایران، پس از فیلم‌های «بعد از ظهر سگی سگی»، «ضد گلوله»، «خط ویژه»، «عصر یخبندان» و «بارکد» با انتقادهای زیادی روبه‌رو شده است. داستان فیلم زندگی دو جوان ورزشکسته و کم‌درآمد را به تصویر می‌کشد که برای رسیدن به پول و رفاه دست به هر کاری می‌زنند. احد و بهمن در ساختمان پلاسکو تولیدی پوشاک دارند و به دلیل ورود اجناس چینی و ترک، تولیدی‌شان در آستانه ورشکستگی است و مشکلات دیگر زندگی این دو که همه از بی‌پولی و شرایط بد بازار پوشاک داخلی سرچشمه می‌گیرد با حادثه غم‌انگیز ریزش ناگهانی ساختمان پلاسکو گره می‌خورد و ماجراهای تلخ و شیرینی را رقم می‌زند. ■

فیلمنامه قرار داده شده‌اند و تعدادشان به حدی زیاد است که بسیاری از آن‌ها در اواسط داستان به حال خود رها می‌شوند تا کیایی در جدیدترین اثرش به طرح سوالات بی‌پاسخ متعددی مبادرت ورزیده باشد. طرح موضوعاتی مانند دختران فراری، قمار، گرفتن دیه از راه خلاف، ازدواج اجباری و... در «چهارراه استانبول» ساخته و پرداخته نمی‌شوند و در سطح باقی می‌مانند. به این موارد باید کنایه‌های سیاسی کارگردان فیلم را هم اضافه کرد که به نظر می‌رسد کماکان دغدغه نقد طبقه مرفه جامعه را دارد اما هنوز نمی‌داند که چطور باید به دل آن‌ها بزند و در قالب فیلمنامه، وضعیت آنان را به چالش بکشد.

چهارراه بلا تکلیف و سردرگم

فیلم در بخش بازیگری نیز اثر قابل ستایشی ندارد و بازی قابل توجهی از بازیگران پر تعداد فیلم شاهد نیستیم. مهدی پاکدل، فریادها و شیون‌های او که یکی از بدترین سکانس‌های فیلم است، به جز لباس آتش‌نشانی، اثری از آتش‌نشانان و امدادگران از جان گذشته ندارد و تنها به جهت برانگیختن احساسات مخاطب در فیلم گنجانده شده، زوج بهرام رادان و محسن کیایی نیز این بار برخلاف «بارکد»، فاقد هویت است. شاید در این میان تنها بتوان بازی مسعود کرامتی را شایسته توجه نامید. «چهارراه استانبول» رادر کل می‌توان بی‌ارتباط به حادثه پلاسکو، روایتگر چندین معضل اجتماعی در کنار هم به صورت خطی که اغلب در سطح شعار باقی مانده‌اند دانست، که نه به درستی توانایی خندانند یا گریانند مخاطب را دارد و نه در بخش معضلات اجتماعی می‌تواند حرف زیادی برای گفتن داشته باشد. کنایه‌های سیاسی و اجتماعی کارگردان را هم که کنار بگذاریم، از «چهارراه استانبول» اثری باقی می‌ماند که می‌خواهد حرف بزند اما نمی‌داند چطور آن را بیان کند!

پلاسکو ابزار تبلیغاتی «چهارراه استانبول»

بابک مهرورز

فیلم «چهارراه استانبول» مصطفی کیایی را می‌توان نمایی از دو فیلم گذشته این کارگردان، یعنی «خط ویژه» و «بارکد» دانست. آثاری که درونمایه‌های اجتماعی داشتند اما برای روایت داستان از کم‌دی بهره می‌گرفتند و به حدی در آن غرق می‌شدند که شاکله اصلی این فیلم‌ها در ژانر کمدی تعریف می‌شد. «چهارراه استانبول» نیز در ادامه روند دو فیلم قبلی مصطفی کیایی ساخته شده و بیشتر از فرمول فیلم پرفروش و موفق «بارکد» الهام گرفته تا بتواند موفقیت‌هایش را در سینمای ایران تکرار کند، اما این فیلم جدید را می‌توان یک بازگشت به عقب برای کارگردان محسوب کرد. «چهارراه استانبول» که در ابتدا با نام «پلاسکو» کلید خورد، قرار بود به حادثه تلخ آتش‌سوزی و ریزش ساختمان پلاسکو تهران و از بین رفتن تعداد زیاد نیروهای آتش‌نشان و امدادگران بپردازد، موضوع پلاسکو را با تمام حواشی تلخ و گیج‌کننده‌اش در حاشیه نگاه داشته و به جز اشاره اندکی به آن، هیچ ارتباط دیگری با این حادثه ندارد.

به نظر می‌رسد که استفاده از نام «پلاسکو» تنها یک حربه تبلیغاتی برای جذب مخاطب بود؛ چرا که می‌شد در طول داستان هر نام دیگری را بر روی این ساختمان و حادثه‌ای که برایش اتفاق افتاد گذاشت و به راحتی از کنار آن رد شد، اما تأکید بر نام «پلاسکو» به نظر نمی‌رسد که جز تبلیغات، هدفی دیگری را برای سازندگان فیلم تداعی کند. اما اگر حادثه «پلاسکو» را از داستان کنار گذاشته و به سراغ قصه یا قصه‌های اصلی فیلم برویم، باز هم به مشکلات ریز و درشتی بر می‌خوریم که نتیجه چندگانگی دیدگاه کارگردان و به طور خلاصه، آشفته بودن دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی اوست. کیایی از زوج رادان و محسن کیایی در فیلم استفاده کرده و مانند «بارکد»، شوخی‌های متعددی را در بطن داستان به کار گرفته بدون آن که دلیل و منطقی صحیحی برای آن ترسیم کند. شوخی‌هایی که ارتباطی با معضلات بلند بالای فیلم برقرار نمی‌کند و صرفاً به کنایه‌های جنسی می‌گذرد تا مخاطب لبخند بزند و راضی از شنیدن این شوخی‌ها ماجرای فیلم را دنبال کند. فیلم همچنین ملغمه‌ای از انواع معضلات اجتماعی است که در خرده پیرنگ‌های



❑ جلوه‌های ویژه نجات‌دهنده «چهارراه استانبول»

«چهارراه استانبول» در کنار ضعف‌هایش نقاط قوتی هم دارد که بی‌انصافی است ذکر آن‌ها به میان نیاید. در میان نقاط قوت فیلم، جلوه‌های ویژه برگ برنده اصلی فیلم است که توانسته به میزان قابل توجهی به بازسازی حادثه پلاسکو بپردازد. صحنه حضور آتش‌نشانان در ساختمان و حضور در کنار آوارهای آن توانسته خاطرات آن روز تلخ را در ذهن بیننده زنده، و او را برای دقایقی درگیر اضطراب خانواده‌های جان‌باختگان کند. همچنین استفاده درست از تصاویر آرشویی در کنار این جلوه‌های ویژه کمک شایانی به خلق این فضای پرتلهاب کرده است. اما ای کاش کیایی در کنار روایت اثر خود نیم‌نگاهی هم به شجاعت و دل‌آوری قهرمانان آتش‌نشان و امدادگر داشت و از این بستر صرفاً برای نمایش جلوه‌های ویژه اثر خود بهره نمی‌برد. مهم‌ترین شخصیت آتش‌نشان، فریبرز، با بازی مهدی پاکدل به عنوان مسئول عملیات، هیچ نشانی از قهرمان بودن در خود ندارد. نه توانایی صبر مصیبت دارد و نه کارایی ویژه‌ای از خود نشان می‌دهد. ناراحت و عصبانی مدام در حال چرخ زدن در محوطه و دعوا با این و آن است. بی‌شک آتش‌نشانان و امدادگران برای مقابله با این بحران‌ها از ابتدا آموزش‌های بسیاری دیده‌اند. نمایش این چنینی از این قهرمانان پرتلاش و دلسوز مسلماً آوج ظلم به جایگاه ایشان است. به هر حال به نظر می‌رسد کیایی صرفاً برای اولین بودن و بهره‌برداری از بار دراماتیک حادثه پلاسکو، اگر نگوئیم با سوءاستفاده، با بی‌دقتی، قهرمانی‌های آتش‌نشانان، امدادگران و کشته‌های این حادثه را بی‌ثمر جلوه داده است. به عبارت دیگر، ماجرای غم‌انگیز ساختمان پلاسکو در فیلم «چهارراه استانبول» دستمالی شده و بیننده را به این سمت سوق می‌دهد که شکر خدا ساختمان فروریخت تا احد و بهمن نجات پیدا کنند. هرچند کیایی با نمایش نمای فریادهای نخرشیده فریبرز و گریه‌های او در پایان فیلم تلاشی برای ترمیم این نقص انجام می‌دهد، اما قافیه را پیشاپیش به پس ذهن خود، باخته است. ❑



آوار و آتش بازیچه گیشه سینما

❑ محمدحسین قلی‌پور

استفاده از گروه بازیگران سرشناس و تکه‌پرانی‌های سیاسی، از جمله عوامل محبوبیت آثار کیایی در جشنواره هستند. بدیهی است زمانی که اثری صرفاً برای جلب رضایت بیننده به بازار اکران سینمایی عرضه شود، علاوه بر محبوبیت در بخش بهترین فیلم از نگاه تماشاگران، در گیشه هم موفق عمل خواهد کرد و این امکان را به دست اندرکاران می‌دهد تا بتوانند آثار بیشتری نسبت به سایر فیلمسازان تولید کنند. این مکانیزم در همه جای دنیا به کار می‌آید؛ چه هالیوود باشد، چه بالیوود و چه سینمای ایران.

«چهارراه استانبول» مصطفی کیایی از جمله آثاری است که صرفاً بر اساس نظر بیننده شکل می‌گیرد و پیش می‌رود که این روند نشان می‌دهد مهم‌ترین استراتژی کارگردان برای تولید اثر جلب نظر مخاطب است و تلاشی برای ارتقای سلیقه مخاطب نمی‌کند. فیلم همچون آثار گذشته فیلمساز همواره جوانان زحمتکش و گرفتاری که در تلاشی تراژیک برای بهبود وضعیت اقتصادی خود با بن بست روبه‌رو شده‌اند را به تصویر می‌کشد. قهرمانان فیلم تلاش می‌کنند تا با استفاده از میان‌برهای غیر عقلانی یا حتی غیر اخلاقی، عقب‌ماندگی مالی خود را جبران کنند و در این میان بیش از هر چیز تقدیر است که مسیر زندگی آن‌ها و به تبع آن مسیر داستان را تغییر می‌دهد. شخصیت‌های آثار کیایی در میان انبوهی از اتفاقات مرتبط و غیر مرتبط فرود می‌آیند و پس از طی بخشی از مسیر داستان مانند فرشتگان آسمانی عروج می‌کنند و همه چیز را به حال خود رها می‌کنند. آن‌ها اغلب دغدغه‌ای غیر از مسائل مالی ندارند و نشانی از آرمان‌خواهی اجتماعی در آن‌ها وجود ندارد، اما همیشه شعارها و تکه‌پرانی‌های شبکه‌های اجتماعی را بر پرده نمایش می‌دهند.

❑ فروپاشی دراماتیک ساختمان

ضعف در فیلمنامه با پایان فروپاشی ساختمان بیشتر به چشم می‌آید و بار دراماتیک فیلم پس از آن رو به افول می‌گذارد. با آزادی احد و بهمن از زیر آوار به روش درآوردن خرگوش از کلاه در سیرک پهلوان خلیل که یکی از حفره‌های جدی فیلمنامه است، فیلم عملاً به پایان می‌رسد، مابقی نیز توضیحات اضافه‌ای است که به کار داستان نمی‌آید. نه گل دادن نیلوفر به آتش‌نشان‌ها، نه دعوی قمارباز با همسرش و نه نعره‌های فریبرز بر آوارهای به‌جامانده از پلاسکو، هیچ‌کدام پایان مناسبی برای داستان نیست، تا جایی که ایرادی که برخی از منتقدین از کیایی در خصوص پناه بردن به روایت غیرخطی به دلیل عدم توانایی در روایت معمول داستانش در «چهارراه استانبول» دارند نمود بیشتری یافته و این ضعف برای مخاطب عادی و غیرحرفه‌ای هم قابل دریافت است.

پای صحبت عکاس خرمشهری سال‌های دفاع مقدس

خاک خرمشهر را هم با خود بردند

که آمده بودند دنبال عکس خود در آن تابلوی گشتند و زیبایی این دوره‌می‌ها همین است.

این عکاس در پاسخ به این‌که این روزها پروژه جدیدی در دست دارد یا نه نیز بیان کرد: طبق معمول اگر بخواهم از پروژه‌هایم بگویم باید از گلایه‌ها و قدزنشاسی‌های سیستم دولتی بگویم. اگر کاری برای استان خوزستان یا در حوزه کشوری بخواهم انجام دهم، بعد از چاپ بیش از ۳۰ جلد کتاب و برپایی نمایشگاه‌های متعدد، همچنان باید دنبال پول قراردادها بدم و این مرا خسته کرده است. وی اظهار کرد: شاید تنها دلخوشی ما عکاسان دفاع مقدس، چند روز در هفته دفاع مقدس یا سالروز آزادسازی خرمشهر باشد که بچه‌های آن دوران بی‌ریا و با همان صفا دور هم جمع می‌شوند.

غضبان پور همچنین با گلایه از این‌که در داخل ایران عکاسی به عنوان یک مادیای هنری مستقل شناخته نمی‌شود، گفت: در ایران به راحتی و حتی بدون ذکر اسم عکاس، عکس‌ها را کپی و استفاده می‌کنند و این رشته به عنوان یک رشته هنری که محل درآمد یک عده عکاس است شناخته نمی‌شود. من چهار سال زمان گذاشتم و در بزم زیر گرمای طاقت فرسا عکاسی کردم و باید چهار سال بدم تا از بنیاد مسکن پول فاکتورهایم را بگیرم. برای میراث فرهنگی خوزستان پروژه‌ای کار کردم و یک سال قبل پیش فاکتور دادم و بیش از اندازه پول آن پروژه هزینه کرده‌ام برای رفت و آمد تا پول را بگیرم.

وی همچنین با اشاره به داستان چاپ کتاب «شکوه خوزستان» بیان کرد: اصل کتاب آماده بود و ماکت آن را هم شهرداری اهواز دید و قرارداد آن را بخرد و من چهار سال برای دریافت پول آن دویدم و در نهایت شبانه عزیزان دلال ناصر خسرو را صدا زدم که بیایند تا بتوانم برای پاس کردن چک‌هایم تمام ادوات عکاسی‌ام را زیر قیمت به آن‌ها بفروشم. یکی از لنزهایی که همان زمان فروختم تا همین امروز نتوانستم دوباره بخرم چون بسیار گران شد.

این عکاس با اشاره به آماده‌سازی تابلوی بزرگ رزمندگان خرمشهر نیز اظهار کرد: کل قرارداد آماده‌سازی آن تابلو ۱۱ میلیون تومان بود که فقط دستمزد گرافیکست کار ۴ تا ۵ میلیون تومان بود، اما در نهایت من ۱۰ میلیون تومان خرج رفت و آمد کردم تا بتوانم پول قرارداد را بگیرم. حالا در این گیرودار باید کار خلاقانه هنری هم انجام دهید!

این عکاس درباره بی‌مهری‌ها نسبت به عکاسان ادامه داد: داستان بی‌مهری‌ها نسبت به عکاسان بیشتر از هنرمندان دیگر شاخه‌هاست چرا که مسئولان و مردم فکر نمی‌کنند عکاسی یک شاخه هنری است و آن را به عنوان یک مادیای حتی شغل قبول ندارند و اجازه می‌دهند حق و حقوق عکاس را بخورند.

با زبان تصویر درباره شهرم و مردمش حرف

می‌زنم

این عکاس با بیان این‌که از سال ۵۷ تا امروز به صورت مداوم از خرمشهر عکاسی می‌کند، توضیح داد: من در طول



جاسم غضبان پور، عکاس خرمشهری که از سال‌های جنگ تا امروز از شهر و مردمش عکاسی کرده، ضمن رونمایی از چند عکس دیده‌نشده‌اش، درباره دغدغه‌هایش صحبت کرد. او از آن دسته عکاسان فعالی است که کارش را در عکاسی از دوره دفاع مقدس آغاز کرد و به دلیل این‌که اهل خرمشهر است، بیش از دیگر عکاسان طی سال‌های متمادی از این شهر در آرشیو خود عکس دارد. ■

۲ سال پیش در همین روزها او تابلویی را به ابعاد ۴ متر در ۴ متر آماده کرد تا بتواند عکس رزمندگان دوره دفاع مقدس در خرمشهر را در آن عکس بگنجانند و آن تابلو این روزها در خرمشهر در معرض دید عموم است. او همچنین چاپ کتاب‌های متعددی را در کارنامه خود دارد، از جمله کتاب «شکوه خوزستان». او یکی از عکاسانی است که از آزادسازی خرمشهر و روند بازسازی این شهر تا به امروز در گنجینه‌اش عکس‌های متعددی پیدا می‌شود.

به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر و گرامی‌داشت سوم خرداد، غضبان پور درباره فعالیت این روزهایش به خبرنگار مهر گفت: در حال تهیه بلیت برای رفتن به خرمشهر هستم زیرا هر سال سوم خرداد ماه همه کسانی که در ایام دفاع مقدس در کنار هم بودیم در این شهر دور هم جمع می‌شویم و یاد گذشته را زنده می‌کنیم. ما بدون توجه به این‌که در روزهای جنگ چه کسی سردار یا عکاس و یا رزمنده بود و امروز چه کسی هستیم دور هم جمع می‌شویم و خاطرات را زنده می‌کنیم.

وی ادامه داد: معمولاً در تالاری به نام خلیج فارس که در کنار پل قدیم خرمشهر است کنار هم جمع می‌شویم. ۲۰ سال قبل که من تابلوی رزمندگان خرمشهر را آماده کردم، خیلی‌ها



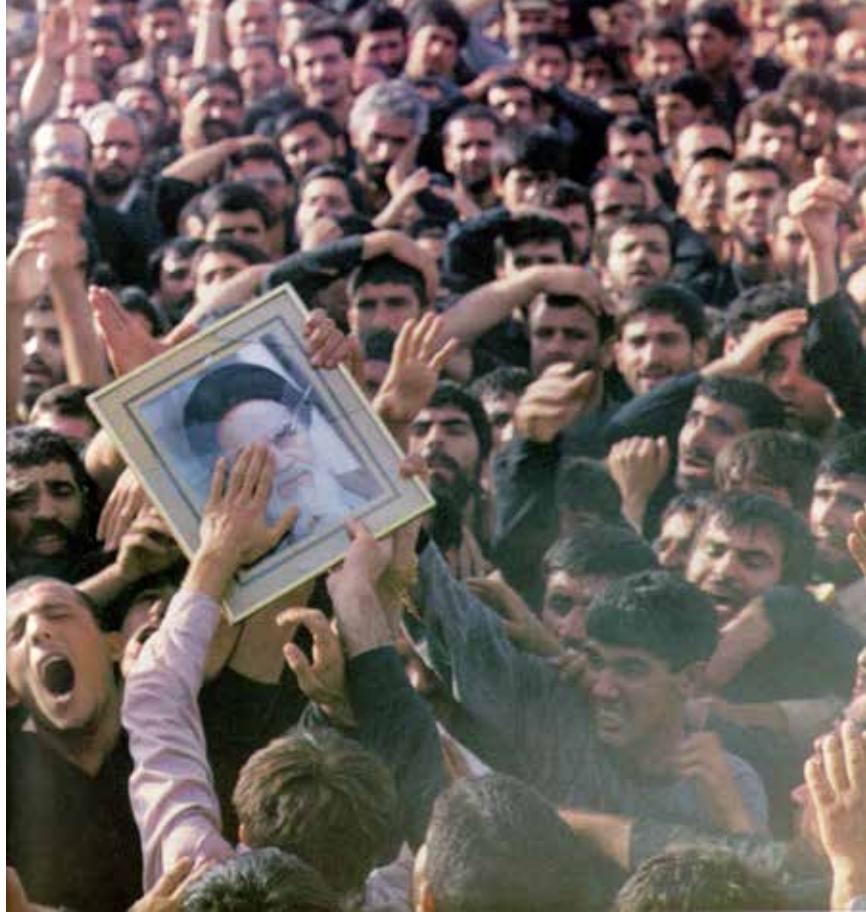
چهار دهه از جوانان خرمشهر که در زمان جنگ ایستادند و از شهر دفاع کردند عکاسی کردم. این پروژه را کسی به من سفارش نداده است، اما معتقدم این تاریخ مملکت من است. ما یک روزی انقلاب کردیم و در خرمشهر گروهی بودیم که دور هم جمع شدیم و همین جمع در مقابل ضد انقلاب و تهاجم نیروهای بعثی مقاومت کرد. از ۱۵ سالگی با هم بودیم و من از همان روزها از این افراد عکس دارم. در نهایت تصمیم گرفتم از این نسل در فراز و فرودهای زندگی شان عکاسی کنم و زندگی شان را در یک روایت تصویری دنبال کنم. این عکس ها آماده است و هر وقت اسپانسی پیدا شود می تواند تبدیل به کتاب یا حتی فیلم شود، چرا که با این افراد مصاحبه هم شده است. از سال ۵۷ دارم برای این پروژه از جیب هزینه می کنم، ولی دیگر برای ارائه اش توان مالی ندارم.

غضبان پور همچنین با بیان این که عکس هایی دارد که از یک زاویه مشخص در طول سال های متمادی از خرمشهر عکاسی کرده است نیز گفت: من خرمشهری هستم و وظیفه خودم می دانم با زبان تصویر درباره شهرم و مردمش حرف بزنم. گرچه هرکس مرا می بیند می گوید این همه عکس های تو چه فایده ای به حال ما دارد؟ و من متأسفانه جوابی برایشان ندارم، ولی با این همه باز هم به عکاسی ادامه می دهم.

این عکاس همچنین گفت: دوست دارم در این فرصت یادی بکنم از زنده یاد بهمن جلالی که شاید دو یا سه بار به جبهه برای عکاسی رفت اما سهمی که او در عکاسی دفاع مقدس و تربیت نسل ما داشت بسیار مهم است. ما هر وقت به جبهه می رفتیم با آرشو عکس هایمان نزد او در دفتر سروش می رفتیم و او با حوصله همه عکس ها را می دید و ما را راهنمایی می کرد و پشت عکس هایمان یادداشت می نوشت. او در هدایت یک نسل از عکاسان سهم عمده ای داشت.

غضبان پور همچنین از مجموعه عکسی در آرشو خود خبر داد که تا به حال نمونه ای از آن را جایی ارائه نداده است و دو قطعه از این عکس ها را در اختیار خبرگزاری مهر گذاشت. وی درباره این عکس ها گفت: این دو عکس متعلق به مجموعه ای هستند که از خرداد ۶۱ عکاسی آن را شروع کردم و تا سال ۷۴ این عکاسی ادامه داشت. داستان از این قرار است که عراق در مدت ۱۸ ماه اشغال شهر خرمشهر اقدام به صاف کردن بخش وسیعی از شهر کرد و حتی خاک خانه ها را هم برای ساخت خاکریز و سنگرهایش برد و وقتی مردم به شهر برگشتند امکان پیدا کردن خانه هایشان را نداشتند.

وی در پایان عنوان کرد: این جا خرمشهر، شهر من، محله و خانه من، قبلاً این گونه نبود. بیابان نبود. خانه های عمه و خاله و فامیلم بود. مردم شهر بعد از جنگ برای پیدا کردن خانه هایشان از روی موزاییک های کف حیاط و اتاق ها به شناسایی و پیدا کردن آن ها می پرداختند و این مجموعه عکس های من درباره تلاش مردم برای پیدا کردن منزلشان است. □



قصه تولد یک شعر در شب مرگ پیر

محالی مرگ اسطوره

|| یوسفعلی میرشاک

تقریباً ساعت دو بعد از نیمه شب بود که زنگ در خانه را زدند. بیدار شدیم یا بهتر است بگوییم زابه راه شدیم. یاد نیست عیال در را باز کرد یا من. «محمد فرنود»، عکاس روزنامه

کیهان بود.

چه خبر شده؟

آرام گفت: «امام فوت کرده.»

باورم نمی شد. آن روزها پیرمرد در منظر من اسطوره ای بود مرگ ناپذیر. با خشم آبی به سرو صورتم زدم و با فرنود به راه افتادیم. حیپ رنه گیتش سر کوچه پارک شده بود. سوار شدیم. خاموش و ساکت به خاموشی و سکوت خیابان مالک اشترو سپه و... پرند پرنمی زد. گویی پیشاپیش شهر مستعد ماتم بود. وقتی وارد کوچه اتابک (شهید شاه چراغی کنونی) شدیم و دیدیم که دو طرف ورودی روزنامه، پارچه سیاه زده اند آماده شدم که خبر مرگ پیرمرد را باور کنم.

وارد تحریریه که شدید خبر باورپذیرتر شد. تنی چند از بزو بچه های سرویس های مختلف ماتم زده و مبهوت پشت میزهایشان نشستند بودند. خودم را به اتاق شیشه (اتاق شورای سردبیری که دیوارهایش شیشه ای بودند و از همین رو به آن اتاق شیشه می گفتیم) رساندم. اگر درست به یادم مانده باشد، علاوه بر سردبیر (مهدی نصیری) روزنامه نگار با سابقه، فریدون صدیقی و یونس شکرخواه نشستند و بلا تکلیف، سلام گفتیم و پرسیدیم: «چه خبر شده؟ راسته ماجرا؟» نصیری نهان روشانه درآمد که: «حال امام خوش نیست.» عصبانی شدم و گفتم: «مدت هاست که حالش خوش نیست. برای همین نصف

شب ما رو زابه راه کرده ای؟» هنوز هم نفهمیده ام که چرا با این که دنبال من فرستاده بود سعی در مخفی نگهداشتن خبر داشت. خشمگین از اتاق شیشه زدم بیرون و با شتاب به راه افتادم که برگردم خانه، که شاپور کاظمی گریان خودش را به من رساند و گفت: «ولش کن اینو. خله.»

گفتم: «تو چرا گریه می کنی؟»

گفت: «همه چی تموم شد. هرکاری می تونی بکن. مطلبی، شعری...» هنوز باور نکرده بودم. هنوز مرگ اسطوره محال می نمود. پرسیدم: «شاپور! مطمئنی؟» گریه اش شدیدتر شد و در حالی که با دست اشک و آب بینی خود را پاک می کرد گفت: «دو ساعت بیشتره. تو سردخونه س.»

پیش چشم سیاه شد. دیوانه وار به راه افتادم و از روزنامه بیرون زدم و پیچیدم توی لاله زار. تاریک تر از همیشه بود. گدایی در گوشه پیاده رو به خواب رفته بود. به ذهنم خطور کرد که از بین پس بی خانمان ها بیشتر و بیشتر خواهند شد. سخت خشمگین بودم و رو به آسمان ناسزا می گفتم. (بماند که چه ها می گفتم) به یاد ندارم از مرگ کسی چنین برآشفته بوده باشم. به میدان توپخانه رسیدم. تاریک و خاموش و غرق در ماتی اعلام نشده. رفتگری آن سوی میدان مشغول جارو کردن بود. خشم و اشک و نفرت و نفرین و اندوه درهم تنیدند و تصویر مغلوب شده خود و دیگران را به دست دشمنان در ذهنم پدید آوردند و مصرع نخست گل کرد: «سر بر آرای خصم کافر کیش، حیدر کشته شد» مصرع بعدی بی درنگ هجوم آورد: «معنی انا فتحننا، سزا کبر کشته شد»

والخ. نخستین و آخرین شعری که بی مداخله من در ذهنم گل کرد و بدون استمداد از مداد و کاغذ به فرجام رسید. به خود آمدم و به روزنامه برگشتم. علی شکوهی (یکی از اعضای تحریریه کیهان هوایی) را در راه رو دیدم. تا آمد سخنی بگوید گفتم: «هیچ مگو از ذهنم می پرد، قلم و کاغذ بده.» پشت میز علی نشستم و همان جا آنچه را در ذهنم شکل گرفته بود روی کاغذ آوردم با تغییر ردیف: «سر بر آرای خصم کافر کیش حیدر مرده است»

شعر را به نصیری سپردم که در همان اولین ویژه نامه چاپ شد. هیچ کس نگفت: «حیدر که نمرده است» و هیچ احدی اعتراض نکرد که چرا گفته ای: «زینبی کو تا بگیرد زار بر نعش حسین، یا حسین آیا کسی جز تو مکرر مرده است؟ حسین نمرد، بلکه شهید شد.» دنباله این شعر خود به خود جوشید. شب بعد و فردای آن و... خیال داشتم این ترکیب را به چهل بند برسانم. ولی هفتم پیرمرد...، گویی بندهای بعدی همه بر خاک بهشت زهرا ریختند و سوگ اسطوره ای که نوجوانی و جوانی مرا گرفته بود، ناتمام ماند. چون انقلاب وی که هنوز هم ناتمام است و آرمان هایی که به حرمان بدل شده اند.

سر بر آرای خصم کافر کیش! حیدر کشته شد

معنی انا فتحننا، سزا کبر کشته شد

صاحب معراج، یعنی مصطفی منبر سپرد

آن که بر منبر سلونی گفت و منبر کشته شد

ای بیهود خیبری! بردار دست از آستین مرتضی، صاحب لوای فتح خیبر کشته شد گر حسن را زهر خواهی داد، ای فرزند هند! گاه شد، چون صاحب تیغ دو پیکر کشته شد زینبی کو تا بگرید زار بر نعش حسین؟ یا حسین! آیا کسی جز تو مکرر کشته شد افتاب دین احمد، جانشین بوترباب بر سر حق سدر سبز سایه گستر کشته شد کھف کامل، آخرین فرزند صدق مصطفی شهپر جبریل، اسماعیل هاجر کشته شد لا فتی الالی لا سیف الا ذوالفقار روز خندق پیش چشم خیل کافر کشته شد خاک بر سر کن، الا شرق حقیقت هم عنان! باختربینو! شادی کن که خاور کشته شد

«دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما؟»

بشنوای میراجل! خورشید را از ما مگیر افتاب غیرت تو حید را از ما مگیر مرجع ما ملجأ ما، تیغ ما تمهید ماست تارسد مهدی به ما، تمهید را از ما مگیر زندگی ما را بیخشان ازان، که بو بیحیاستی دیده صد یحیی ازو تعمید را از ما مگیر سرکشی کن گرنه اندر مهد عقلی ای ملک عشق را، امداد بی تمدید را از ما مگیر درد دین مصطفی داری اگر، تأخیر کن مرتضای مرجع تقلید را از ما مگیر ای زمین! هموار شو، ای آسمان! بر خود بلرز ای زمان! صاحب زمان تأیید را از ما مگیر ای امام عاشقان! گرمی روی، ما را ببر یا بگو با حق که این توحید را از ما مگیر خبرگان بی شبهه یعنی معنی روح خدا یا قویم! این قوم با تا آکید را از ما مگیر سید صندید، صاحب مسند تفرید شد این امیر عرصه تجرید را از ما مگیر

جانشین میرصاحب افسر گردون رسید دل قوی دارید، ای موسائیان! هارون رسید

خود سلامت چیست؟ جز ترک سلامت داشتن سینه عریان پیش شمشیر ملامت داشتن ترک نفس فتنه جو گفتن به تأیید ولی رو به فرزند پیمبر کرده بیعت داشتن همچو احمد یادگار آن امام از این امام امر پذیرفتن، به صدق دل اطاعت داشتن ای مرایی! صدق دل پیش آرو درد دین، که من می ندارم با خسان گوش نصیحت داشتن رو به پیشانی منازای مدعی! کز سجده ات

در نیایم جز منافق را علامت داشتن من مدیح کس نگویم جز به امر مرتضی اینت معنای دل و دین با ولایت داشتن گر نفرماید مرا حیدر که بنویس ای جهول کی جنونم را بود تاب عبارت داشتن؟ داند آن کو خود امیر ماست امروز، ای عنود! نیست این دیوانه را با مدح عادت داشتن یوسف اندر چاه عسرت گریه حیدر شنید بشنو، اربا توست پروای قیامت داشتن:

دین احمد برگزیدی فارغ از اندیشه باش با علی همراه اگر هستی ملامت پیشه باش

هر که بیرون ماند ازین امت بلایی دیگر است هر که تنها رفت، گورو، بینوایی دیگر است داند آن کو در خرابات معان فرد آمده ست بر سر ما سایه روح خدایی دیگر است درد دین را اقتدا گرمی کنی، نک مرد دین ورنه در بازار دنیا مقتدایی دیگر است مقتدایی کش تو بهتر می شناسی از پدر آن که در خط تو ز هر دم خطایی دیگر است جز هوای دین و دنیای همین مردم، به حق باطل است اندر سر هر کس هوایی دیگر است بیم شرق کافر اندر سر که دارد؟ پیش ما شرق همچون غرب ویران روستایی دیگر است روز هیجا هر که را تردید بردار ز جا خصم را یاریگری دست و پای دیگر است اهل وحدت را نباشد فکر فردا داشتن چند ازین فردا؟ که فردا کربلایی دیگر است خواب مصر مرگ خونین مرا تعبیر کرد آن که خندان گفت: یوسف را بهایی دیگر است

مژده ای دل می تپی آخر به خون خویشتن می رسی روزی به پاداش جنون خویشتن

ای جنون! گل کن که پیشانی نبندد راه من زلف در قحط پریشانی نبندد راه من یا مرا بردار و در آیین زندان میخواه یا بگو دیوار حیرانی نبندد راه من با خسان تا کی تواضع پیشه باشم؟ ای جنون! حیلتی، تانان و نادانی نبندد راه من عشق تا بردار می خواهد مرا منصور وار عقل کار افزا به ویرانی نبندد راه من گر نهم یا از صراط حق برون، دانم کسی جز همین میرخراسانی نبندد راه من هر که از حیدر ادب دارد مجابم می کند ورنه آداب مسلمانی نبندد راه من فاش می گویم پس از روح خدا، ای مقتدا! جز تو تمهیدی و برهانی نبندد راه من

با همین آلوده دامانی هزاران دیو دین تا تویی حرز سلیمانی، نبندد راه من تا مرا رایات احمد، رو به رحمان می برد فتنه آیات شیطانی نبندد راه من بیعتم را تا نگر دانم به خون خویش رنگ هستم ای رهبر! به سودای تو نادر ویش رنگ یک دو شاعر شعر خود را فقه اکبر کرده اند حظ نفس خویش را با حق برابر کرده اند خام ریشی چند گرد خود فراهم یافته پارگین خویش را تسنیم و کوثر کرده اند کیستند این بوالحکم کیشان که با نفی رسول اختیار مذهب بوجهل کافر کرده اند؟

زله ای از خوان خبث بولهب برداشته قبض و بسطی خوانده انکار پیمبر کرده اند غافلند آیا که امت بیعتی عماروش با کسی کش گفت روح الله برادر، کرده اند مرگ آنان باد کز اثبات شأن مصطفی قصد نفی ذوالفقار و دست حیدر کرده اند ما گرفتار عزای آن که اندر ماتمش ساکنان سدره، صدره خاک بر سر کرده اند وین خوارج بار دیگر زهد خشک خویش را از تف خون امام شیعیان تر کرده اند حیذا وقت قلندر پیشه مردانی که فرق غرق خون در ماتم عظامی رهبر کرده اند

شیعه! سر بردار، هنگام کفن پوشیدن است غرق خون گل کن، بهار رنگ در جوشیدن است

چشم وا کردیم، رنگی از بهار آموختیم شد فراهم گوش، آواز هزار آموختیم فتنه آخر زمان رنگی به روی ما شکست تا ز چشم یار درس انتظار آموختیم در تکاپوی سراغ بی نشان معشوق خویش جاده ها خواندیم و غوغای غبار آموختیم خاک دامن گیر غربت بود و داغ بی کسی سایه زلف بتان دیدیم و کار آموختیم جز پریشانی که دارد فکر سامان یافتن؟ سیر بخت خود ز وضع روزگار آموختیم عشق محرومان به بازاری خریداری نیافت سوختیم و معنی شمع مزار آموختیم جز جنون ما به غیرت دستگیر ما نبود هر که را سود و زیان در کوی یار آموختیم گر نداری درد درویشان بدیشان رو مکن زین فنا کیشان من و منصور دار آموختیم پرسش ما بی دلان را پاسخی با کس نبود بی کسی را ناله ای در کوهسار آموختیم

حیرت آهنگم چه می پرسی زبان راز من؟ گوش بر آئینه نه، تا بشنوی آواز من

تاجیکستان عزیز را در دامن تاریخ اسطوره‌ای جستجو کرد و آن را به تاریخ واقعی خود و هم‌نسلانش پیوند زد. این نگرش تاجیکستان را در نهایت از چنگ پیامبران دروغین لنین و استالین نجات می‌داد و به سپیده دم شکل‌گیری اقوام آریایی نژاد می‌برد و در آن جا با همه ایرانی تباران و فارسی‌زبانان بر سر یک سفره می‌نشاند.

اگر بخواهیم در یک گزاره او را به مخاطب بشناسانیم، باید بگوییم او آغازگر راهی در احیای یگانگی فارسی‌زبانان با یکدیگر در تاجیکستان بود که تا پایان عمر هرگز از آن آرمان روبرنگرداند. لایق شیرعلی و گل‌رخسار، دو نهال همان باغی بودند که مؤمن قناعت با سرودن شعر «به هوادار زبان تاجیکی» به یادگار گذاشته بود. مؤمن قناعت با هوشیاری مثالی‌زدنی خود با همان شعر کوتاه، تاجیکستان را از میان کوهستان‌های محصور در پامیر بیرون آورد و به دل تاریخ و فرهنگ ناپیدا کران فارسی‌زبانان بازگرداند و خیانت کسانی را که می‌خواستند این دل آریایی نژادان را از آن‌ها بدزدند، آشکار کرد:

قند جویی، پند جویی، ای جناب / هر چه می‌جویی،
بجوی!

بیکران بحری ست، گوهر بی حساب / هر چه می‌جویی،
بجوی!

فارسی‌گویی، دری‌گویی‌ؤرا / هر چه می‌گویی، بگوی!
لفظ شعر و دلبری‌گویی‌ؤرا / هر چه می‌گویی، بگوی!

بهرمن تنه‌زبان مادری ست / چون که مهر مادر است
بهر آن تشبیه دیگر نیست، نیست / چون که شیر مادر است
زین سبب چون شوخی‌های دلبرم / دوست می‌دارم‌ؤرا
چون نوازش‌های گرم مدرم / دوست می‌دارم‌ؤرا!

شادروان استاد مؤمن قناعت در دهه ۸۰ قرن بیستم میلادی به عنوان عضو کمیته صلح شوروی در یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس شعری سرود که به مذاق امیران عرب خوش نیامد. این شاعر نامدار تاجیک در شعری که در این سفر به طور فوری البداهه سرود، به نام تاریخی خلیج فارس اشاره کرده بود. استاد قناعت این شعر را چند سال قبل در دیدار رضائی شاعران فارسی‌سرا با آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی خواند که تحسین ایشان و دیگر شاعران حاضر در جمع را در پی داشت. استاد قناعت سروده بود:

از خلیج فارس می‌آید نسیم فارسی
ابر در شیرازی می‌بارد چو نسیم فارسی
دُر از این دریای نمی‌جویم چو دور افتاده است
از ته دریا ته اشک یتیم فارسی
می‌رسد از کشتی بشکسته شعری شکست
شعر هم بشکست با پند قدیم فارسی
شیخ را سرمست دیدم یک شبی از بوی نفت
رفت با عطر کفن عطر و شمیم فارسی



به مناسبت درگذشت
شاعر ایران دوست میان‌رودان

شعر هم بشکست

ابراهیم‌خدایار

زنده‌یاد مؤمن قناعت که به نیمای میان‌رودان شهرت داشت، در سال ۱۹۵۶ در رشته زبان و ادبیات فارسی تاجیکی از دانشگاه ملی تاجیکستان فارغ‌التحصیل شد و در همان سال به عضویت اتحادیه نویسندگان درآمد. پس از اتمام تحصیلات در مجله «صدای شرق» مشغول به کار و پس از مدتی سردبیر این نشریه شد. نخستین دفتر شعر او با نام «شراره» در سال ۱۹۶۰ به چاپ رسید. وی ده‌ها دفتر شعر و داستان حماسی دیگر نیز منتشر کرد که برخی از مشهورترین آن‌ها عبارتند از: «تاجیکستان، اسم من»، «سروش استالین‌گرا»، «حماسه داد» و «مسعودنامه». او همچنین با نوشتن داستان «گهواره سینا» در سال ۱۹۷۸ جایزه رودکی را دریافت کرد. به بهانه درگذشت این شاعر برجسته پارسی‌گویی، دکتر ابراهیم‌خدایار، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس و رایزن سابق فرهنگی ایران در تاجیکستان، مطلبی نوشته است:

مؤمن قناعت (متولد ۲۰ می ۱۹۳۲)، شاعر تاجیک در ۸۶ سالگی در جوار رحمت حق آرام گرفت. درگذشت این شخصیت دوست داشتنی کام همه دوستداران شعر و ادب فارسی را در ایران، افغانستان و تاجیکان آسیای مرکزی در تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان تلخ کرد.

وی در سال ۱۹۶۰ با انتشار «شراره»، نخستین دفتر شعرش، به دنیای خیال شاعرانه پا نهاد. هشت سال بعد معاون اتحادیه نویسندگان تاجیکستان شد. سلامت نفس و صلاحیت شاعری‌اش او را طی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱ م به ریاست اتحادیه برکشید. وقتی به تحولات شعر تاجیک در دهه هفتاد نگاه می‌کنیم، نمی‌توانیم از مؤمن قناعت عبور کنیم، جز آن‌که کلاهمان را به نشانه بزرگداشتش از سرمان برداریم و تمام قد به احترامش بایستیم.

این شاعر نجیب بنیان‌گذار جریان‌ی در شعر بود که با عبور از زندان و وطن سوسیالیستی،



در این بخش، گزارشی از تجدید میثاق با امام خمینی (ره) و مطالبی درباره بازگشایی دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان، شب شعر ماه بدون مرز و موزه و مرکز اسناد جمعیت هلال احمر را می‌خوانیم.

« هلال

■ تجدید میثاق خانواده هلال احمر با آرمان‌های امام خمینی (ره) ■ اعتماد مردم، سرمایه اصلی است ■ مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان منصوب شد ■ بازگشایی دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان ■ «دفاع از وطن» و «امدادگری» را جدای از هم نمی‌دانستیم ■ یاران ماه و خورشید ■ ماه بدون مرز ■ ساده اما پرثمر ■ هنر قلب‌های بزرگ ■





تجدید میثاق خانواده هلال احمر با آرمان‌های امام خمینی (ره)

عبادی شود؛ شغل شما چنین فرصتی را به شما می‌دهد، انسان مؤمن می‌تواند از هر فرصتی استفاده کند تا توشه‌ای برای آخرت خود جمع کند. ایشان خطاب به جوانان امدادگرو و کارکنان جمعیت هلال احمر گفت: شما می‌توانید از لحظه لحظه زندگی خود چندین بهره ببرد، دعای خیر پشت سر خود داشته باشد و یک جهان بهتری بسازد. او در ادامه نهادهایی همچون هلال احمر را نتیجه بلوغ فکری انسان دانست و عنوان کرد: انسان‌ها به یک بلوغ فکری رسیده‌اند که چنین نهادهایی در دنیا شکل گرفته است.

رضای خداوند

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر ظهر نیز در مراسم تجدید میثاق مدیران، کارکنان و اعضای هلال احمر با آرمان‌های امام خمینی (ره)، با تبیین ویژگی‌ها و ابعاد بزرگ شخصیتی امام خمینی (ره) گفت: علاوه بر جامعیت علمی و فقاقت، آنچه که بیش از همه در خصوص ابعاد شخصیتی امام خمینی (ره) برجسته و مشهود است. حجت‌الاسلام والمسلمین معزی با تأکید بر این‌که امام (ره) این باور و شهود را که همواره در محضر خدا حاضریم را بیان داشته است افزود: امروز اعضای هلال احمر علاوه بر تجدید میثاق با آرمان‌های سیاسی بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، با آموزه‌های بلند معنوی و عرفانی ایشان نیز تجدید میثاق می‌کنند.

خانواده هلال احمر با آرمان‌های امام خمینی (ره) تجدید میثاق کردند. مدیران، کارکنان و اعضای جمعیت هلال احمر با حضور در مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) با آرمان‌های والای بنیانگذار انقلاب اسلامی تجدید میثاق کردند. حجت‌الاسلام والمسلمین معزی، نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، دکتر علی اصغر پیوندی، رئیس جمعیت هلال احمر، محمود محمدی نسب، دبیرکل و جمعی از مدیران ارشد و اعضای جمعیت هلال احمر در این مراسم حضور داشتند.

یک فعالیت شیرین

آیت‌الله سید حسن خمینی در این مراسم صحبت‌های خود را با تشکر و قدردانی از حضور خانواده جمعیت هلال احمر آغاز کرد و گفت: کار هلال احمر از شیرین‌ترین فعالیت‌هایی است که انسان در طول عمر خود می‌تواند انجام دهد، بعضی از شغل‌ها به روح آدمی کار ندارد، وظیفه‌ای است که انسان انجام می‌دهد، اما بعضی از فعالیت‌ها روح آدمی را جلا می‌دهد و کار ارزشمند هلال احمر از این‌گونه مشاغل است.

سید حسن خمینی در ادامه با اشاره به لباس یک دست جمعیت هلال احمر گفت: فعالیت در جمعیت هلال احمر به مانند همین لباس زیبا، کاری زیبا و ارزشمند است. ایشان در ادامه به بیان روایتی از یکی از معصومین در خصوص دستگیری از نیازمندان پرداخت و گفت: در روایت آمده است اگر فردی بر سر یک بیمار مستأصل قرار گیرد، خداوند تا کمر آن انسان را در نعمت و رحمت قرار می‌دهد و اگر آن فرد در کنار آن بیمار بنشیند، خداوند او را در نعمت و رحمت غرق خواهد کرد.

تولیت حرم حضرت امام در ادامه با بیان این‌که در طریقت باید در مسیر سلوک باید قدم بردارد گفت: سعی کنید به فعالیت‌هایتان یک قصد قربت اضافه کنید تا هر فعالیتتان

است. پیوندی ادامه داد: «هلال احمر نهادی است از جنس مردم، برای مردم و به خاطر خدمت به مردم. امیدواریم در این راه امانتدار خوبی باشیم و در مواقع خطری یاری گر مردم شویم.»

هم خوانی با تعالیم دینی

رئیس جمعیت هلال احمر در ادامه با اشاره به اهداف نهضت صلیب سرخ و هلال احمر و هم خوانی آن با تعالیم دینی گفت: ما در جمعیت هلال احمر اهدافی همچون توجه به کرامت انسانی به عنوان اشرف مخلوقات، تلاش برای سلامت انسان ها فارغ از رنگ و نژاد و پوست، ترویج صلح و دوری از خشونت و بشردوستی را دنبال می کنیم.

پیوندی با اشاره به این که جمعیت هلال احمر در حدود ۲ میلیون داوطلب دارد، افزود: اساس فعالیت هلال احمر یک کار داوطلبی است؛ جمعیت هلال احمر یک نهاد امدادی فرهنگی اجتماعی است و وظایف بسیاری را بر عهده دارد. در هر گوشه از کشور، هر دردمندی و نیازمندی که به یاری گری نیاز دارد، وظیفه هلال احمر است که حاضر شود و آنچه می تواند را برای او انجام دهد و ما به این وظیفه افتخار می کنیم.

پیوندی در ادامه با اشاره به حوادث تلخ نیمه دوم سال ۹۶ کشور گفت: فعالیت های هلال احمر در این حوادث نشان می دهد که هلال احمر همیشه در کنار مردم است. فعالیت هایی که برخاسته از آموزه های دینی، تعالیم اسلامی و روحیه نیکوکاری و نوع دوستی ما ایرانیان است.

هلال ایران، شناخته شده در دنیا

پیوندی با اشاره به فعالیت های جمعیت هلال احمر در سطح ملی و بین المللی گفت: جمعیت هلال احمر امروز، عضو ۲ کشور برتر جمعیت های صلیب سرخ و هلال احمر در دنیاست و این نتیجه حضور مدیران و اعضای این جمعیت در طول این ۹۵ سال بوده است. پیوندی ضمن قدردانی از تمام افرادی که در جمعیت هلال احمر در طول این سالیان حضور داشتند گفت: امروز با توجه به تلاش این عزیزان، جمعیت هلال احمر می تواند به عنوان یک نهاد توانمند در کشور خدمت کند.

کار انسانی و اسلامی

دکتر پیوندی در ادامه به بیانات حضرت امام خمینی (ره) در خصوص جمعیت هلال احمر نیز اشاره داشت و گفت: حضرت امام (ره) فرموده اند کار هلال احمر، کار انسانی اسلامی است. همچنین مقام معظم رهبری چندین بار تأکید داشته اند که کارهای که در هلال احمر صورت می گیرد، دقیقاً مطابق تعالیم دینی و اسلامی است. رئیس جمعیت هلال احمر در ادامه ضمن تأکید بر ضرورت پایبندی بر آرمان های حضرت امام و انقلاب افزود: «امیدواریم بتوانیم با ارتقای این نهاد در نهایت به مردم نزدیک تر شویم و خدمتگزار بهتری برای مردم باشیم. پیوندی با بیان این که در آستانه چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی هستیم، گفت: همه در این انقلاب رشد کردیم و امیدوارم چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی با شکوه تراز هر سال برگزار شود.»

نزدیک تر به مردم

پیوندی در مراسم تجدید میثاق با امام راحل (ره) با بیان این که امیدواریم توانسته باشیم اهدافمان را در هفته هلال احمر به خوبی برای مردم تشریح کرده باشیم، گفت: ما تمام تلاش خود را می کنیم تا به مردم نزدیک تر شویم و به مردم آموزش های لازم را بدهیم که چگونه در حوادث از خود مراقبت کنند.

دکتر پیوندی در ادامه به خدمات هلال احمر در زلزله کرمانشاه، حادثه دنا و برف و کولاک اخیر اشاره کرد و ادامه داد: «خدمات هلال احمر نه تنها در سطح ملی، که در سطح بین المللی هم نمایان است، در سیل پاکستان، قحطی سومالی و در کمک به مردم مظلوم میانمار جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی گام اول را برداشته است. پیوندی ادامه داد: تمام این فعالیت ها با تلاش امدادگران و جوانان ما که نشأت گرفته از روحیه داوطلبی و نیکوکاری است صورت گرفته است. □

حجت الاسلام والمسلمین معزی افزود: اگرچه امام (ره) در شرایط مختلف، بندگی و عبودیت پروردگار را یادآور شده و در هیچ شرایطی از آن غافل نمی شد، لیکن خدمت به خلق و در خدمت انسان های مظلوم و مستضعف بودن را نیز در همه حال مورد تأکید و یادآوری ایشان بود.

وی در بخش بعدی سخنان خود به فعالیت های عام المنفعه جمعیت هلال احمر اشاره و با تأکید بر این که اعضای هلال احمر نیز رهرو این فرموده حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر کمک به اقشار آسیب دیده جامعه هستند، خاطر نشان کرد: امتیاز هلال احمر جمهوری اسلامی ایران در قیاس با سایر جمعیت های ملی صلیب سرخ و هلال احمر در سراسر جهان، فعالیت هایی است که علاوه بر کاهش رنج و آلام آسیب دیدگان و کمک به نیازمندان در جهت رفع محرومیت آنان، رضای خداوند در آن ها دیده می شود.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر به حضور تأثیرگذار و به موقع هلال احمر در صحنه های حوادث چون زلزله، سیل، طوفان و وقایع جاده ای اشاره کرد و افزود: هر حرکتی که اعضای هلال احمر در جهت بهبود وضعیت مصیبت دیدگان در حوادث گوناگون انجام می دهند، برگرفته از روحیه از خودگذشتگی، ایثار، فداکاری و آموزه های منطبق با سیره ائمه اطهار علیهم السلام است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در پایان با مغتنم شمردن حضور در مرقد مطهر امام راحل (ره) و بازخوانی و یادآوری سیره ایشان تصریح کرد: امام خمینی (ره) با به ثمر رساندن انقلاب اسلامی و حرکت های انقلابی خود، یقیناً حیات دوباره اسلام، قرآن و مکتب الهی را در دنیا زنده کرد.

روحیه تازه ای برای خدمت

رئیس جمعیت هلال احمر در مراسم تجدید میثاق با امام راحل (ره) با بیان این که امیدواریم توانسته باشیم اهدافمان را در هفته هلال احمر به خوبی برای مردم تشریح کرده باشیم، گفت: ما تمام تلاش خود را می کنیم تا به مردم نزدیک تر شویم و به مردم آموزش های لازم را بدهیم که چگونه در حوادث از خود مراقبت کنند؛ اگر همه تلاش های ما تنها منجر به نجات جان یک انسان هم شده باشد، این تلاش ها و فعالیت ارزشمند بوده است.

دکتر علی اصغر پیوندی، رئیس جمعیت هلال احمر، در مراسم تجدید میثاق خانواده بزرگ جمعیت هلال احمر با آرمان های بیانگذار جمهوری اسلامی ایران، با ابراز خرسندی از حضور در اعیاد مبارک شعبانیه و هفته جهانی صلیب سرخ و هلال احمر در این مرقد مطهر عنوان کرد: امیدوارم این تجدید پیمان، روحیه مضاعفی برای امدادگران، جوانان و کارکنان جمعیت هلال احمر به دنبال داشته باشد.

دکتر پیوندی با بیان این که ما در هفته هلال احمر قرار داریم، افزود: هدف ما در این هفته نزدیکی به مردم و تبیین آرمان ها و اهداف جمعیت هلال احمر برای مردم



اعتماد مردم سرمایه اصلی است

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر، در سخنان پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران، با تأکید بر ضرورت معرفی فعالیت‌های عام‌المنفعه این جمعیت در جامعه گفت: اصول انسان‌دوستانه جمعیت هلال احمر نباید در بین مردم ناشناخته بماند و باید در جهت شناخت هر چه بهتر فعالیت‌های این نهاد مردمی و عام‌المنفعه تلاش کرد. ■

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت‌الاسلام والمسلمین معزی در سخنان خود به مناسبت فرارسیدن هفته هلال احمر و روز جهانی صلیب سرخ در نماز جمعه که دکتر پیوندی، رئیس جمعیت هلال احمر و تعدادی از کارکنان و اعضای این مجموعه در جمع نمازگزاران نیز حضور داشتند، با اشاره به هفته جهانی هلال احمر و صلیب سرخ، با تأکید بر ضرورت آماده‌سازی جامعه برای ظهور حضرت بقیه الله (عج) تصریح کرد: به فرموده پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، بهترین اعمال انتظار فرج است که این امر باید قلبی و روحی در آماده‌سازی جامعه در جهان کنونی از طریق انسان‌های مؤمن به خدا و خالص در ایمان نمود یابد.

حجت‌الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به این‌که مکتب اسلام، دین بشردوستی و نوع‌دوستی است که برای نجات و رستگاری انسان‌ها آمده است و این مهم در اهداف و فعالیت‌های هلال احمر کاملاً مشهود است، خاطر نشان کرد: اولین و مهم‌ترین هدف جمعیت هلال احمر، تسکین آلام بشری است که در جهت کاهش درد و رنج انسان‌ها صورت می‌گیرد.

وی گرامیداشت و تکریم شخصیت انسان‌ها را هدف دیگر هلال احمر معرفی کرد و گفت: تکریم انسان‌ها بدون نگاه به زبان، نژاد، قومیت و ملیت آن‌ها و مطابق تعالیم و الای اسلام، دومین هدف جمعیت هلال احمر در فعالیت‌های گسترده این جمعیت است.

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر سپس با اشاره به این‌که اسلام خواهان زندگی شایسته و توأم با سلامتی برای انسان‌هاست، تصریح کرد: البته در جمعیت هلال احمر نیز تلاش در جهت حفظ سلامت روح، جان، جسم و زندگی انسان‌ها در اولویت‌های اصلی این نهاد بشردوست است که این امر خود سبب به وجود آمدن حیات طیبه انسان در عصر غیبت می‌شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین معزی در ادامه به تلاش مضاعف و برنامه‌ریزی برای اجرای فعالیت‌هایی به منظور برقراری صلح و دوستی در میان مردم به عنوان چهارمین هدف جمعیت هلال احمر اشاره کرد و گفت: تلاش اعضا و کارکنان این جمعیت در جهت برقراری صلح، صفا و صمیمیت در میان مردم و جهانیان و آماده‌سازی جمعی جامعه معطوف است.

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر بخش بعدی سخنان خود را به تبیین ویژگی‌های جمعیت هلال احمر اختصاص داد و گفت: این جمعیت با گذشت عمر ۹۵ ساله خود در ایران از بدو تأسیس تا کنون، همواره سازمانی جوان بوده که با فعالیت‌های پویا و دینامیک خود به جامعه خدمت‌رسانی می‌کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین معزی مردم‌محور بودن را یکی از بارزترین خصوصیات جمعیت هلال احمر دانست و افزود: بنیان این نهاد بشردوست، وجود آحاد مردم با هر حرفه و در هر سنی است و تمامی فعالیت‌های آن عام‌المنفعه و در جهت کمک به انسان‌هاست.

وی دومین خصوصیت این سازمان را جوان‌محور بودن معرفی کرد و گفت: بیش از یک میلیون جوان ۱۲ تا ۲۹ سال در سراسر کشور عضو سازمان جوانان جمعیت هلال احمر هستند که فعالیت‌های بشردوستانه و داوطلبانه را در جهت تحقق اهداف والا و ارزشمند جمعیت هلال احمر انجام می‌دهند.

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر، داوطلب‌محور بودن را سومین خصوصیت بارز این جمعیت دانست و افزود: خدمت در جمعیت هلال احمر کارمندی و اداری نیست، بلکه خدمت بی‌منت به مردم از سوی اعضای این جمعیت و همسو با تعالیم الای دین اسلام در راستای ترویج فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی است که این ارزش از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

حجت‌الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به انجام ۲۷ عنوان فعالیت فرهنگی در جمعیت هلال احمر، تأکید کرد: تلاش‌های ایثارگرانه، فداکارانه، بی‌منت، پرتکاپو و باشجاعت برای نجات جان انسان‌ها در حوادث عظیمی که طی سال ۹۶ رخ داد، نشان‌گر ترویج فرهنگ ایثار، شجاعت، خدمت و فداکاری در فعالیت‌های جمعیت هلال احمر است که همواره به عنوان یکی از اساسی‌ترین معیارهای اعضا و کارکنان این مجموعه بوده و خواهد بود.

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر با تأکید بر جایگاه اعتماد مردم به این جمعیت به عنوان یکی از سرمایه‌های اصلی این مجموعه، گفت: اعتماد مردم و اعطای کمک‌ها به جمعیت هلال احمر جهت کمک و دستگیری از نیازمندان مهم‌ترین موضوع در مجموعه هلال احمر است، به گونه‌ای که این اعتماد و اطمینان سبب شد تا در زلزله تأسف انگیز کرمانشاه حجم فراوانی از کمک‌های خیرین و نیک‌اندیشان به این نهاد خدمت‌رسان صورت بگیرد و می‌توان جمعیت هلال احمر را دستی میان مردم و نیازمندان دانست.

حجت‌الاسلام والمسلمین معزی در پایان با اشاره به این‌که جامعه آن‌گونه که باید و ضروری است جمعیت هلال احمر و اهداف انسان‌دوستانه آن را نمی‌شناسد گفت: همه باید تلاش کنیم تا فعالیت‌های جمعیت هلال احمر در جامعه نهادینه شود و اهتمام مردم برای فراگیری آموزش‌های امدادی و مشارکت در فعالیت‌های عام‌المنفعه دوچندان شود. ■

مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در سازمان داوطلبان منصوب شد



حجت الاسلام والمسلمین معزی در حکمی حجت الاسلام والمسلمین حسینعلی زاهدی را به عنوان مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان هلال احمر منصوب کرد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، در بخشی از این حکم آمده است: «نظر به مسئولیت‌های خطیر و نقش مؤثر و حساس حوزه نمایندگی ولی فقیه در تحقق بخشیدن به اهداف مقدس جمعیت و ضرورت انجام وظایف و مأموریت‌های محوله در اجرای منویات حضرت امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، با توجه به تجارب مؤثر و مفید جنابعالی، به موجب این حکم به سمت مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌شوید.

اهم وظایف آن نمایندگی، گسترش معارف و فرهنگ اسلامی، تقویت روحیه ایثار و اقدام خیرخواهانه و ارتباط مستمر با خیرین و داوطلبان و همچنین تحکیم پایه‌های اعتقادی، معنوی و اخلاقی و انقلابی مدیران و کارکنان سازمان داوطلبان و نظارت بر امور و تلاش در جهت رعایت موازین شرعی در سطح آن سازمان است.

امید است با استعانت از خداوند متعال و تحت عنایات حضرت بقیه الله الاعظم (عج) و تلاش و کوشش مضاعف با هماهنگی کامل حوزه نمایندگی ولی فقیه در مرکز و همکاری متقابل با مسئولین سازمان داوطلبان در انجام وظایف و مسئولیت‌های محوله موفق و مؤید باشید.» □

بازگشایی دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان

نماینده ولی فقیه در هلال احمر، در مراسم بازگشایی دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان که با حضور دکتر پیوندی، رئیس جمعیت هلال احمر برگزار شد گفت: این دفتر، مجموعه‌ای برای تعریف بیش از پیش فعالیت‌های این سازمان در بین مردم، خیرین و نیکوکاران خواهد بود.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی در یکصد و شصت و دومین نشست شورای معاونین جمعیت هلال احمر به میزبانی سازمان داوطلبان، به منظور معرفی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان و ضمن تبریک فرارسیدن ماه مبارک رمضان گفت: در ماه مبارک رمضان برکات و رحمت الهی افزون شده و مغفرت و آموزش پروردگار همواره شامل حال بندگانش می‌شود.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر با اشاره به این‌که سازمان داوطلبان به منظور جلب مشارکت‌های مردمی و ارتباط با جامعه خیرین و نیکوکاران از مهم‌ترین بخش‌های هلال احمر است افزود: فعالیت‌های عام‌المنفعه این مجموعه در جهت کمک به اقشار ضعیف و مستمند باید تقویت شود.

وی با یادآوری این نکته که قشر ضعیف جامعه نیازمند توجه و مساعدت بیشتر نهادهای خدمت‌رسان هستند خاطر نشان کرد: در سازمان داوطلبان باید تلاش کنیم تا با برنامه‌ریزی برای جلب اعتماد مردمی، شرایط مناسبی برای ارائه خدمات نوع‌دوستانه و عام‌المنفعه در جامعه ایجاد شود.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر سپس با تبیین فلسفه وجودی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر تصریح کرد: هدایت و نظارت بر کلیه امور در هلال احمر و همچنین کمک به ارتقای سطح فرهنگ کارکنان از مهم‌ترین وظایف این مجموعه نظارتی فرهنگی است. حجت الاسلام والمسلمین معزی با تأکید بر این‌که دفاتر نمایندگی ولی فقیه بر اساس اساسنامه جمعیت هلال احمر در مجموعه‌های استانی نیز فعالیت می‌کنند خاطر نشان کرد: این دفاتر وظایف هدایتی نظارتی و همچنین موضوعات فرهنگی هر مجموعه استانی را بر عهده داشته و هم‌تراز با مدیرعامل هلال احمر استان در پیشبرد اهداف عالی هلال احمر فعالیت می‌کنند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در ادامه، وجود دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر ستاد، استان‌ها و سازمان‌های تابعه را یک رکن برای جلب حداکثری اعتماد خیرین و مشارکت‌های مردمی دانست و گفت: پس از مؤسسه علمی کاربردی هلال احمر ایران و سازمان امداد و نجات، امروز شاهد بازگشایی دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان هستیم.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در پایان گسترش معارف و فرهنگ اسلامی، ارتباط مستمر با خیرین و داوطلبان، تحکیم پایه‌های اعتقادی، معنوی، اخلاقی و انقلابی مدیران و کارکنان سازمان داوطلبان و همچنین نظارت بر امور و تلاش در جهت رعایت موازین شرعی در سطح این سازمان را از مهم‌ترین وظایف دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان دانست.

یادآوری می‌شود حجت الاسلام والمسلمین زاهدی از سوی نماینده ولی فقیه در هلال احمر، به عنوان مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان منصوب شد. □



عملیاتی بود که امدادگران در آن نقش خاصی داشته باشند یا این که حضورشان بیشتر حس شده باشد؟

به گفته فرمانده کهرتزی، فرمانده‌ای که در زمان جنگ در آبادان بود، آمبولانس‌های هلال احمر همپای سربازان مادر خطوط مقدم جبهه بودند. هر جایی که سربازی حضور داشت ما هم آن جا بودیم. اوایل بچه‌های آبادان و خرمشهر بودند و بعد کم‌کم از شهرهای دیگر امدادگر، راننده آمبولانس، مکانیک و همراهان دیگر آمدند که در جرگه هلال احمر بودند. همیشه کمک‌های مردمی می‌آوردند که خواهران ما کار بسته‌بندی را انجام می‌دادند.

تلخ‌ترین خاطره شما از روزهای امدادگری در جنگ چیست؟

یک روز یادم می‌آید که به ما گزارش یک درگیری را دادند ما هم به آن جا رفتیم و به ما گفتند یک نفر شهید شده باید او را بیاورید. ما گفتیم وقتی شهید شده است سخنی داریم که حال که سخن مرگ است مرگی را انتخاب کنیم که آستن زندگی باشد. من گفتم اگر فکر می‌کنید هنوز ممکن است نفسی برایش مانده باشد ما برای آوردنش اقدام کنیم اما اگر قطعاً شهید شده است، شهید برای ما مقدس است اما اجازه بدهید به افرادی که هنوز زنده هستند کمک کنیم. اما بچه‌ها خیلی اصرار داشتند که برای آوردن پیکر شهید برویم و گفتند زمانی که عراقی‌ها حمله کردند این شهید به ما گفت شما بروید من آنها را نگه می‌دارم، آنها هم از دور می‌دیدند که با چه فداکاری‌ای تا نفس آخر ایستادگی کرده و شهید شده است. وقتی این را شنیدم گفتم که حتماً برای آوردن پیکرش می‌روم و با یکی از دوستان رفتیم. سینه خیز با برانکار آن قدر نزدیک رفتیم که صدای صحبت کردن عراقی‌ها را هم می‌شنیدیم. وقتی که به بالای سرش رسیدم یک تیر به گردنش خورده بود و دقیقاً به حالت کسی که اسلحه در دستش است و انگشتش روی ماشه است، بود. انگشتش را شکسته بودند تا اسلحه را از دستش بیورند. با اشک پیکر این شهید را به عقب آوردیم. این جزو تلخ‌ترین خاطرات من به عنوان امدادگر بود.

آن زمان امدادگران غیراز وظیفه اصلی خودشان که امدادگری بود چه قدر درگیر جنگ می‌شدند؟

ما دفاع از وطن و امدادگری را جدای از هم نمی‌دانستیم. زمان دفاع از خرمشهر حتی جنگ تن‌به‌تن و دفاع خانه به خانه شده بود. امدادگران یا به پای رزمندگان دفاع و حتی دختران امدادگر خرمشهر و آبادان یا به پای مردان ایستادگی می‌کردند. □

گفتگو با یکی از امدادگران فعال در دفاع مقدس

«دفاع از وطن» و «امدادگری» را جدای از هم نمی‌دانستیم

امدادگران هلال احمر در دوران دفاع مقدس نقشی جدی در امداد رسانی ایفا کرده‌اند. علی‌عقرب‌ش یکی از این امدادگران فعال در روزهای جنگ است که به عنوان طراح اردوگاه‌های صحرائی در ۴ کیلومتری شهر دزفول، نقش به‌سزایی در انتقال مجروحان و نجات مردم از بمباران و موشک‌باران‌های ارتش متجاوز صدام، داشت. او در جریان عملیات والفجر ۸ در انتقال مجروحان از آبادان به بیمارستان علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) از روش‌های خلاقانه و جذاب استفاده کرده است. شهروند با او گفتگوی کوتاهی داشته است که با هم می‌خوانیم. ■

کار امدادگران خوزستان در دفاع مقدس از کجا به صورت جدی آغاز شد؟

قبل از انقلاب یک فراخوان از طرف هلال احمر داده شد و بچه‌ها از مساجد و مناطق برای دوره دیدن دور هم جمع شدند. جنگ که شروع شد ما به منطقه رفتیم و چادر زدیم و کار ما به عنوان امدادگر شروع شد. آن زمان آقای سلحشور مدیرعامل هلال احمر آبادان بود اما هلال احمر خرمشهر کسی را نداشت که از تهران مدیریت هلال احمر خرمشهر را هم به ایشان دادند و بچه‌های امدادگر خرمشهر هم به ما ملحق شدند. بعد از مدتی اسم ما امداد جبهه آبادان و خونین شهر شد، یکی از بچه‌ها به اسم عبدالله کریمی آرمش را هم طراحی کرد که چهار دست بودند که یکدیگر را گرفته بودند و به هم کمک می‌کردند. عبدالامیر هویزای هم نخستین مسئول امداد جبهه بود. آن زمان چون خرمشهر داشت سقوط می‌کرد مجبور شدیم یک سری چیزهایی که ممکن بود به دست دشمن بیفتد را به ما هوشهر منتقل کنیم. دانش‌سرای بود که انبار ما شد، کودک‌سرای هم بود که خوابگاه خواهران ما شد و کار ادامه پیدا کرد.

تعداد امدادگران آن زمان زیاد بود؟

قبل از جنگ برادران حدود ۳۰ نفر امدادگر بودند و تقریباً دو برابر خواهران بودند. خوزستان حادثه خیز است. همه این امدادگران قبل از جنگ آموزش دیده بودند و جنگ که شروع شد کارشان را به عنوان امدادگر جنگ ادامه دادند. تعدادی در آبادان ماندند و تعدادی هم به ماهشهر رفتند. البته کسی سالم به عقب نمی‌رفت و معمولاً کسانی که زخمی می‌شدند به ماهشهر می‌رفتند. اما ارتباط مان همیشه با هم برقرار بود.

مرور خدمات هلال احمر در سالهای دفاع مقدس در مرکز آرشو ملی ایران

یاران ماه و خورشید



مصائب آزادگان

نصرتی در پاسخ به یک اظهار نظر در باره تلخی موجود در مستند چهل هزار فرزند مبنی بر اینکه در کنار خدمات کارکنان و مدیران وقت اداره اسرا و مفقودین جمعیت هلال احمر در آن سالها، به شکنجه های جسمی و روحی آزادگان سالهای دفاع مقدس توسط رژیم بعثی عراق و رنجها و مصایب خانواده های چشم انتظار آنان می پردازد و گاهی به نظری رسد وجه حماسی دفاع مقدس و ارزش های آن را کم رنگ جلوه می دهد، اظهار کرد: چنین نیست که گفتن از تلخیها و مصایب و رنج های مردم یا رزمندگان و آزادگان سالهای دفاع مقدس موجب زیر سوال رفتن بعد حماسی دفاع مقدس می شود، بلکه این رنجها بعد دیگری از صبر و مقاومت مردم و فرزندان آنها به خاطر ایستادگی در مقابل دشمنان و متجاوزان به حریم ملی و دینی آنها بود. چهل هزار فرزند به عمق خبثت رژیم بعثی از جمله در شیوه رفتار غیر انسانی آنها با فرزندان این مردم یعنی آزادگان سرافراز کشور می پردازد و نشان می دهد مردم در آن سالها با چه دشمن خطرناکی سر و کار داشتند، اما با صبر و مقاومت خود آن دشمن را سر جای خود نشانند.

در پایان این برنامه، لوح تقدیری از سوی دکتر غلامرضا عزیزی، رییس پژوهشکده سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به نورالله نصرتی به پاس تلاش وی برای ثبت بخش هایی از تاریخ شفاهی جمعیت هلال احمر و دفاع مقدس در قالب فیلم از جمله مستند «چهل هزار فرزند» اهدا شد. □

دو مستند با موضوع خدمات جمعیت هلال احمر در سالهای دفاع مقدس به مناسبت سوم خردادماه، سالروز حماسه آزاد سازی خرمشهر، در سالن همایش های مرکز آرشو ملی ایران به نمایش درآمد.

در این جلسه که با حضور جمعی از پژوهشگران و فعالان عرصه تاریخ شفاهی به ویژه مورخان و محققان عرصه تاریخ شفاهی دفاع مقدس در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد، ابتدا بخش هایی از مجموعه برنامه تلویزیونی «یاران ماه و خورشید» مربوط به فعالیت جمعیت هلال احمر خرمشهر در زمان حمله رژیم بعثی برای اشغال این شهر به نمایش درآمد. سپس فیلم مستند «چهل هزار فرزند» با موضوع فعالیتها و خدمات جمعیت هلال احمر در خصوص آزادگان و خانواده های آنان در معرض تماشا و نقد و تحلیل حاضران قرار گرفت. در ادامه مراسم نورالله نصرتی کارگردان این دو مستند به سوالات حاضران درباره فعالیت های جمعیت هلال احمر در سالهای دفاع مقدس پاسخ گفت و در خصوص نقد و نظرات حاضران پیرامون این دو مستند با آنان به تبادل نظر پرداخت.

ناگفته ها بسیار است

نصرتی، کارگردان مجموعه برنامه تلویزیونی «یاران ماه و خورشید» با اشاره به بخشی از مستند «یاران ماه و خورشید» پخش شده در این مراسم که به خاطرات عبدالرضا ارغایی، رییس جمعیت هلال احمر خرمشهر در سال ۱۳۵۹ و تعامل و همکاری شهید جهان آرا با آن جمعیت مربوط می شد و برای حاضران مراسم تازه و جالب توجه بود، گفت: در کارنامه پربرگ و بار حیات صد ساله جمعیت هلال احمر از این خاطرات ناگفته و نانوشته، اما شنیدنی؛ فراوان یافت می شود و خدمات امدادی و بشردوستانه این جمعیت مردم نهاد در مقاطع مختلف تاریخی از جمله در سالهای دفاع مقدس بخشی از همین ناگفته هاست.

وی نقش و اهمیت تاریخ شفاهی و مستندسازی را بیان ناگفته ها و فعالیتها و خدمات پنهان شده در تاریخچه صد ساله جمعیت هلال احمر دانست و افزود: یاران ماه و خورشید یک مجموعه برنامه تلویزیونی ۱۷ دقیقه ای تولید شده در چند سال قبل است و هدف آن تکمیل بخشی از تاریخ شفاهی خدمات متنوع جمعیت هلال احمر بوده که شما بخش بسیار کوچکی از آن مجموعه را در این جلسه شاهد بودید.



ماه بدون مرز

به مناسبت هفته هلال احمر، مراسم شب شعر «ماه بدون مرز» با حضور دبیرکل جمعیت و جمعی از شاعران معاصر ایران و علاقمندان به این حوزه برگزار شد. ■

استخدامی دارند و ۹۷ درصد از نیروی انسانی ما به شکل کاملاً داوطلبانه با هلال احمر در حال همکاری هستند و بخشی از عمر، سرمایه و زندگی خود را در این راه وقف کرده‌اند.

وی با اشاره به این که امدادگران هلال احمر بعد از گذشت ۲ ماه از حادثه سقوط هواپیما، در ارتفاعات دنا در حال جستجوی اجساد مسافران این هواپیما هستند، تأکید کرد: جمعیت هلال احمر متکی به امدادگرانی است که بار اصلی خدمت‌رسانی به مردم را بر دوش دارند.

دبیرکل جمعیت هلال احمر در پایان از شعرای حاضر در مراسم درخواست کرد که با تسلط بر زبان فاخر شعر و در لحظات تلخ و شیرین و شادی و غم برای گسترش فرهنگ نوع‌دوستی تلاش کنند.

در این مراسم شاعرانی چون محمدرضا عبدالملکیان، علیرضا قزوه، مرتضی امیری اسفندقه، بیژن ارژن، علی محمد مؤدب، بابک نیک‌طلب، فریبا یوسفی، غلامرضا طریقی، حمیدرضا شکارسری، مصطفی محدثی، ایرج قنبری، ساجده جبارپور، مبین اردستانی، فاطمه طارمی، مریم ترنج، حضور داشته و اشعاری در باب بشردوستی قرائت کردند. ■

مهندس محمود محمدی نسب، دبیرکل جمعیت هلال احمر، در سخنانی کوتاه در این مراسم اظهار کرد: مهم‌تر از تمام تجهیزات و امکاناتی که هلال احمر در حوادث به کار می‌گیرد، تلاش برای جاری کردن عواطف بشری در جامعه است و عواطف زلال شعرا می‌تواند به گسترش مهربانی و فرهنگ نوع‌دوستی در جامعه کمک کند.

دبیرکل جمعیت هلال احمر افزود: خدمات امدادی هلال احمر در حوادث و بحران‌ها شناخته شده‌تر است و مردم با این خدمات آشنایی بیشتر دارند، اما بخشی از فعالیت‌های جمعیت که مورد غفلت واقع و کمتر دیده شده، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی این نهاد بشردوستانه است.

مهندس محمدی نسب تأکید کرد: جمعیت هلال احمر قبل از این که در جبهه جنگ، جاده‌ها و سیل و زلزله خدمات ارائه دهد، وظیفه دارد درباره صلح و نوع‌دوستی حرف بزند. اعضای هلال احمر باید به کسانی که احتیاج دارند کمک کنند، درد دردمندان را بفهمند و برای کاهش این درد تلاش کنند.

دبیرکل جمعیت هلال احمر در ادامه با بیان این که مهم‌تر از تمام تجهیزات و امکاناتی که هلال احمر در حوادث به کار می‌گیرد، تلاش برای جاری کردن عواطف بشری در جامعه است، خطاب به شاعران حاضر در مراسم گفت: جمعیت هلال احمر به عواطف زلال شعرا برای گسترش فرهنگ مهربانی و فرهنگ نوع‌دوستی نیاز دارد که اگر این فرهنگ در جامعه نهادینه شود از فعالیت‌های عملیاتی هلال احمر در صحنه‌های حوادث، مهم‌تر و تأثیرگذارتر خواهد بود.

مهندس محمدی نسب در ادامه تصریح کرد: تنها ۳ درصد از کسانی که امروز در لباس هلال احمر و در حال ارائه خدمت به مردم می‌بینید با جمعیت هلال احمر رابطه



سخنی به بهانه نهمین همایش مسئولین دفاتر نهاد نمایندگی ولی فقیه هلال احمر در استان‌ها

ساده اما پرثمر

■ سید طه موسوی، رئیس دفتر نمایندگی در موسسه علمی - کاربردی هلال احمر

جمعیت، خلاصه‌ای از فعالیت و برنامه‌های خویش را بیان کردند و در پایان هر سه گزارش، مسئولین دفاتر استان‌ها، سؤالات، نظرات و پیشنهادات خویش را در یک فضای کاملاً دوستانه و با مدیریت صحیح و قابل ستایش نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر مطرح کردند که این گفتگوها از لحاظ صمیمیت، سادگی و صراحت در نوع خود کم نظیر بود.

البته باید گفت که همین فضای دوستانه بحث و تبادل نظرات، نتایج سازنده‌ای نیز در پی داشت که مهم‌ترین آن، ضرورت ارتقای سطح اعتماد ملی با دخالت نهاد مقدس ولی فقیه در نظارت و حسن اجرای فعالیت‌های بخش‌های مختلف جمعیت هلال احمر بود؛ نظارتی که باید با ایجاد راهکارهای صحیح و جهادی، همه ما را به سعادت و سرفرازی نزدیک کند تا نقطه‌ای که حتی یک نقطه خاکستری در این نهاد مردمی از سوی مردم احساس نگردد تا در سایه اعتماد ملی، هلال احمر به جایگاه اصلی خویش دست یابد و محلی برای خدمت جهادی و انقلابی برای کشور و دنیا باشد.

این همایش در روز پایانی از سخنان زیبا و مفید استاد دانشمند، حجت‌الاسلام والمسلمین راشد یزدی بهره‌های فراوانی برد و در نهایت با جمع‌بندی ریاست محترم جلسه و راهنمایی‌های سودمند ارائه شده از سوی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر مبنی بر حفظ و ارتقای جایگاه روحانیت در نهادهای مردمی و رفع نگرانی‌های ملت و ارزش‌والای خدمت به کار خود پایان داد.

در شب پایانی، همه میهمان سفره حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بودیم به امید این‌که برگزاری این نشست که در نهایت سادگی و معنویت و بدون تجمل و تشریفات و در محیط کاملاً طلبگی برگزار شد، منشأ خدمات ارزنده و سودمند باشد. □

از دوشنبه عصر، هتل ولایت که به همت مرکز خدمات حوزه علمیه برای خانواده طلاب کشور در مشهد مقدس بنا شده است، میزبان مدعوین همایشی بود در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) که صدای نقاره‌های حرم، آرامش عجیبی داشت. در نهمین گردهمایی مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان‌ها، همه چیز رنگ و بوی سادگی داشت؛ نه از تشریفات خبری بود نه از ریخت و پاش‌های معمول برخی از همایش‌ها و همه با هم بودیم و ناهار و شام و صبحانه دوریک میز با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین معزی، نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر.

روز اول همایش با صدای دلنشین کلام خدا و با سخنان نماینده ولی فقیه در جمعیت آغاز به کار کرد و به رسم ادب و احترام دقایقی تریبون همایش برای شنیدن سخنان حضرت آیت‌الله طبرسی، نماینده محترم ولی فقیه در استان مازندران، مسئول دفتر نهاد در هلال احمر استان و امام جمعه ساری در اختیار ایشان قرار گرفت و در ادامه همایش، مسئولین دفاتر، میزبان دکتر پیوندی، رئیس هلال احمر بودند.

حضور در جمع ۳۵ نفر از همکاران روحانی که رسالت خود را در همراهی و کمک به رئیس جمعیت می‌دانستند برای همه یک اتفاق مبارک بود. رئیس با روحیه‌ای سرشار از شوق به خدمت از تقویت جایگاه روحانیت در بخش‌های جمعیت برای ارتقای اعتماد ملی سخن به میان آورد و از نظام نامه مصوب در دفتر مقام معظم رهبری به عنوان مبنای خدمت و جایگاه روحانیت در فعالیت‌های جمعیت هلال احمر یاد کرد و از حضور روحانیت در این مجموعه به عنوان عامل مهم ارتقای اعتماد ملی به هلال احمر سخن گفت.

همایش نهم شاهد ارائه سه گزارش از بدنه جمعیت هم بود. نخست مدیریت اداره کل اوقاف و به دنبال آن رئیس سازمان جوانان و در نهایت معاونت سازمان امداد و نجات



قصه‌ای که موزه و مرکز اسناد جمعیت هلال احمر
تعریف می‌کند

هنر قلب‌های بزرگ

لیلا به طلب

خوشامدگویی به سبک «دونان»

تندیس هانری دونان مقابل ورودی اداری موزه و مرکز اسناد هلال احمر، رو به بازدیدکنندگان دارد. این تندیس، یاد شخصیتی رازنده نگه داشته که پایه‌گذار جمعیت صلیب سرخ در جهان بوده است. او در میانه آن جنگ پرتلفات، هزینه مداوای زخمی‌ها را تقبل کرد و برای نخستین بار، بانی تشکیل جمعیتی شانزده نفره در سوئیس شد که داوطلبانه به مداوای آسیب دیدگان در نبرد می‌پرداختند.

نشان صلیب سرخ بر روی لباس این اعضا حاوی پیام‌هایی بود؛ «این اعضا مصون از درگیری بوده و امدادگر آسیب دیدگان جنگ هستند. هیچ‌یک از طرفین حق ندارد به اعضای صلیب سرخ شلیک کند.» پیرو این فعالیت‌های بشردوستانه است که هفت اصل مورد پذیرش صلیب سرخ با عناوین انسانیت، بی‌غرضی، بی‌طرفی، استقلال، خدمات داوطلبی، یگانگی و جهان‌شمولی بر دیوار موزه و مرکز اسناد جمعیت هلال احمر نقش بسته است.

به نام صلح و آرامش

ویترین نخست موزه، ماکت منشور کوروش را به نمایش گذاشته. ماکتی هم‌قواره اصل منشور که در بخش «ایران باستان» موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. خط میخی روی ماکت، دور استوانه چرخیده تا نخستین بیانیه حقوق بشری را خلق کند. قرابت خطوط این استوانه با مفاهیم نهفته در فعالیت‌های بشردوستانه، آن‌جا نمایان می‌شود که کوروش کبیر، آرامش و صلح را برای «بابلی»‌ها و «سومری»‌ها به ارمان می‌آورد. بعدتر صورتک و شمشیری هست که به پاسداشت کمک‌رسانی نیروهای هلال احمر در خشکسالی «اریتره» از سوی مسئولان این کشور به جمعیت هلال احمر اهدا شده است. سنت اهدا و نگهداری هدایا در ویترین‌های دیگر موزه، بارها تکرار شده‌اند. از بشقاب منقش، درختچه طلایی، مدال و مجسمه چینی گرفته تا کتب نفیس و سازه مرمی مسجد اقصی که هنر به کاررفته در آن‌ها بیننده را به شوق می‌آورد.

سیستم حفاظتی لازم نیست؛ دزد هم به این جا بزند ته مانده خلوص و فداکاری از قفسه‌ها پاک نمی‌شود! نه که تراش هنرمندانه‌ای در کار باشد یا اختلاط رنگ‌های پالت بر بوم نقاشی، هر چه هست از میانه زندگی برخاسته و روایت جان بخشیدن به زندگی انسان را تعریف می‌کند.

این جا موزه و مرکز اسناد جمعیت هلال احمر است با هدایا و اشیایی که از امدادگران سال‌های دور و نزدیک برجای مانده. قصد ما از تهیه این گزارش، معرفی یک موزه به روال همیشه بود. اما بازدید از این موزه، نگارنده را با یادگارهایی مواجه ساخت که از صاحبان قلب‌های بزرگ برجای مانده و پرسش‌های متعددی را در ذهن روشن می‌کند.

کاش در کنار پیراهن نخ نما، کلاه و حوله‌ای که پُر زبرش نم صورت امدادگران را می‌گرفت، خودشان هم حضور داشتند. آن وقت می‌شد زیر جلد شخصیتشان رفت و پرسید چطور کفش زندگی را از پا درآورده‌اند؟ قلبشان با چه ریتمی برای هم‌نوع می‌تپیده؟ «یاری» را تا کجا برای خودشان تعریف کرده‌اند؟ نمودارش برای مآدم‌های معمولی چه شکلی درمی‌آید؟

نبردی که مایه خیر شد

قبل از آن که داستانش را بگویند تنها یک مجسمه است؛ «تاکسیدو» پوش، کنج راهروی ورودی ایستاده. شق ورق، عصاقورت داده و خوش لباس مثل باقی تاجرهایی که به پشتوانه حرفه‌شان گردن افراشته، مقابل آدم می‌ایستند. قصه او، اما بیننده را تا سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۵۹ به عقب می‌برد. «هانری دونان» با همین چشم‌های کوچکی که روی تندیس او نقش شده، شاهد جنگی بوده که در مجاورت «سالفرنینو»؛ روستای تولدش رخ داد. نبردی که نیروهای ایتالیا، فرانسه و اتریش را به جان هم انداخت. شرح این جنگ را دونان در کتاب «خاطرات سالفرنینو» روایت کرد. بعد از انتشار هم کتاب را به دست شخصیت‌های سرشناس کشورهای اروپایی رساند.

است. اندازه و سختی جلدش به دفتر حضور و غیاب مدارس می ماند، اما برچسب روی آن می گوید نیروهای مربوطه در جمعیت هلال احمر، اطلاعات مجروحان جنگ را در آن درج می کرده اند. کاغذ کادو جلد، دیگر رمقی برای نمایش رنگ گلبرگ ها ندارد. در صفحات بیرون مانده از دفتر، با خودکار آبی، جدولی رسم کرده اند. در ستون های جدول عناوینی همچون درجه، اسم و شهرت، کیان اصلی، شهر اعزام، تاریخ بستری و نام بیمارستان نوشته شده. تاریخ بستری اهالی این دفتر تا روزهای پایانی خرداد ۱۳۶۰ به عقب برمی گردد. نام بیمارستان هایی که مجروحان را پذیرفته اند در انتهای جدول آمده؛ بیمارستان های ۵۰۴ و ۵۰۱ ارتش و نیرو هوایی.

تا جایی که پیداست بعضی به علت پارگی نخاع، قطع پا، برخورد گلوله به دست بستری شده اند و بعضی به علت ناراحتی های داخلی. بعضی مجروحان هم دوام نیاورده اند و به همزمان شهیدشان پیوسته اند. ستون تاریخ بستری، گه گاه چنین اخباری را ثبت کرده است. کمی بعدتر، ویتیرینی هست که لیست اسامی دریافتی ایران از کمیته بین المللی صلیب سرخ را نگهداری می کند. این دفتر، حاوی نام اسرای جنگی بوده و براساس نام خانوادگی رزمندگان ایرانی اسیر شده در خاک عراق، از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ تنظیم شده است.

نخستین نشان

در میانه موزه، ویتیرینی ها دور ستون ناپیدایی چرخیده اند و تا نزدیکی سقف پیش رفته اند. در طبقات پایینی ویتیرینی، «آرم» نیروهای امداد رسان ایرانی بر روی تکه بزرگ فلزی حک شده است. فلز نقش دار با تصویر شیر، شمشیر و نیمه خورشید به دیواره ویتیرینی تکیه داده است. بزرگی آن به اندازه بغل گشوده یک بزرگسال است و چهره شیر، اشعه های خورشید و صیقل فلز شمشیر برجسته تراز قسمت های دیگر به چشم می آید. این ترکیب، نخستین نشان نیروهای امدادی ایران با نام «جمعیت خیریه شیر و خورشید» است که با پیگیری مجذانه دکتر «امیر امیراعلم»، وزیر فرهنگ و بهداری وقت در سال ۱۳۰۲ به نام ایران ثبت شد.

اما این، تنها نشان از دکتر امیراعلم در موزه و مرکز اسناد جمعیت هلال احمر نیست، چرا که سردیس دکتر امیراعلم در ابتدای راهرو ورودی میهمانان خارجی در بخش شمالی موزه نصب شده است. دکتر امیراعلم در این سردیس، عینک کوچکی به چشم دارد و نگاهش به سمت ورودی موزه است، انگار که چهره بشاش او به بازدیدکنندگان خوشامد بگوید.



از خاطرات تا جوایز

سوزنی که برای «انزکسیون» به سرنگ فلزی متصل شده، به سوزن لحافدوزی می ماند. وسایل ویتیرینی میانی موزه، ابزاری را دربر گرفته که در دوره ستارخان کاربرد پزشکی داشته اند. نام یاران ستارخان؛ رشیدخان و شریف خان کنار این وسایل آمده است. بعدتر در یک صندوقچه فلزی در چار دیواری ویتیرینی بازمانده است؛ صندوقچه ای نقش دار که از دو بیست سال پیش برجای مانده. مخمل داخل صندوقچه ماجراهای فراوانی را از سر گذرانده. نام

انضباط موزه آینه ای

دیوارها آینه پوش اند و موزه، آرام. ویتیرینی ها در دل آینه دودی دیوار، ده ها بار تکرار شده اند. فقط وقتی بازدیدکننده ای قدم روی مرمرفسید کف می گذارد و خود را درون دیوار آینه ورنانداز می کند، معلوم می شود ویتیرینی ها در کدام مرز به واقعیت می پیوندند. مکعب های شیشه با پایه ای چوبی، از گوشه و کنار موزه سر برآورده اند تا اشیای موزه را به نمایش درآورند. منظم و درخشان، مثل برج های کوتاه قدی که صف ایستاده باشند. تا این جا، موزه و مرکز اسناد جمعیت هلال احمر لقب پاکیزه ترین و آرامش بخش ترین فضای موزه ای را تصاحب کرده است.



یاد زنده امدادگران شهید

به دیواره شرقی موزه، ویتیرینی هایی پهلو داده که یادگارهای شهدای جمعیت هلال احمر را در بر گرفته. بعد از عبور از کنار ویتیرینی که عکس خندان خلبان «ترابی»، امدادگر هلال احمر را قاب گرفته و ماجرای پرتاب شدن کیف خلبانی او از هواپیما را یادآوری کرده، جمع اشیای بازمانده از شهدای هلال احمر، لبخند را روی لب های خشکاند.

روی زمین و میان ویتیرینی های این جا، پارچه ای پهن است. کلگی کلاه فلزی به پشت افتاده و قمقمه های خاکی، به دیوار آویخته اند. تصاویر شهدای جمعیت هلال احمر از روی دیوار قرمز شرقی، به صورت آدم نگاه می کنند. برجستگی قمقمه ها از نزدیک پیداست؛ جمله هایی که رزمندگان را به بستن «در» قمقمه دعوت می کرده تا جرعه آب همراهشان خنک بماند.

جلوتر، پیراهن شهید «حسینقلی بهی» را چهارتا کرده و روی جانمازش گذاشته اند. خانواده شهید، حوله رنگ ورورفته او را به همراه تسبیح دانه درشت شهید به موزه اهدا کرده اند. امدادگر شهید، آن عینک کائوچویی را آخرین بار در تاریخ دوازدهم آبان ماه سال ۶۱ به چشم زده و به کمک رزمنده های دیگر شتافته. بعدها دسته شاخی عینک را فقط زمانی دست گرفته اند که بخواهند غبار نرم روی عدسی را بتکانند و پشت ویتیرینی در معرض دید بگذارند؛ در بخشی که بینندگان موزه را بیش از سایر قسمت ها به تأمل وامی دارد.

خاطرات جراحت های جنگ

در قسمت شرقی موزه، دفتر بزرگی به ویتیرینی تکیه کرده



نگارخانه «صلح» پذیرای آثار هنرمندان بنام کشور است. با برنامه‌ریزی مدیریت موزه، نمایشگاه‌ها و کارگاه‌هایی در حوزه‌های مختلف هنری در این فضا برپا می‌شود.

از دیروز تا امروز

ردیف ویتترین‌های رادیولامپی، دستگاه ضبط و پخش صدا، دستگاه بی‌سیم در اندازه‌ای نزدیک به سه وجب، دستگاه تلفن با حرفی که کار تلگراف را سهل می‌کردند و تجهیزات جانبی رادیوهای قدیمی مورد استفاده نیروهای جمعیت شیرو و خورشید در بخش غربی موزه پشت هم ردیف شده‌اند. این مسیر در نهایت به ویتترینی می‌رسد که تابلوی پارچه‌ای جمعیت خیریه شیرو و خورشید را قاب گرفته است. پارچه نوشته‌ای که به مناسبت پنجاهمین سال خدمتگزاری این جمعیت تهیه شده بود و اکنون غبار و شوره قطره‌هایی که بر آن چکیده را در گذر سال‌ها حفظ کرده است. برای نمایش نشریاتی که در زمان فعالیت اعضای جمعیت شیرو و خورشید منتشر می‌شده، یک ویتترین بزرگ اختصاص داده شده و در طبقات آن تقویم رومی‌زی، سالنامه جمعیت خیریه شیرو و خورشید، کارت‌های تبریک سال نو و بروشورهای آموزشی چیده شده است. در کنار این ویتترین اسانامه و نشریات جمعیت هلال احمر ایران هم به نمایش درآمده است.

تقسیم بندی یادگارهای صلح

اشیای موزه و مرکز اسناد جمعیت هلال احمر با آثاری که در موزه‌های دیگر به نمایش درآمده‌اند تفاوت محسوسی دارد. این موضوع، جدا از پشتوانه انسان دوستانه‌ای است که به شناسنامه اشیای موزه‌ای جمعیت هلال احمر سن‌جاق شده است، هرچند مرز قابل مشاهده‌ای برای تقسیم اشیای موزه‌ای در این فضا در نظر گرفته نشده، اما بین اشیای ریزو درشتی که در فضای موزه به نمایش درآمده، اشتراکاتی دیده می‌شود که زمینه را برای دسته بندی آن فراهم کرده است. □



«لینا پانگوا»، بانوی روسی در کنار آن آمده است. این صندوق برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی در زمان‌های مختلف به کار می‌آمده و یادگار کشور روسیه است. در نزدیکی این ویتترین می‌توان ردیف قفسه‌های شیشه‌ای را یافت که لوح‌های یادبود، جام‌های اخلاق، دیپلم افتخار، تندیس نیکوکاری، مدال و جوایز المپیادها و مراسم مختلف جمعیت هلال احمر همچون «رقابت مهر» و «رد پای عشق» را نگهداری می‌کنند.

تن پوش امدادگران

کنج و کنار دیواره شمالی موزه اغلب مدل‌هایی ایستاده‌اند که یونیفورم نیروهای امدادگران ایران را در زمان‌های مختلف بر تن دارند. از یونیفورم سبزی سدری امدادگران آقا در جمعیت خیریه شیرو و خورشید گرفته تا یونیفورم سورمه‌ای رنگ بانوان با دکمه‌های طلایی و بازوبندی که برای شناسایی به دست می‌بستند. دختر نوجوانی که دوره «پیشاهنگی» را می‌گذرانده بعد از اعضای بزرگسال جمعیت شیرو و خورشید در ویتترین ایستاده است. سپس نوبت دخترک خندانی شده که لباس «مهربان»، یکی از غنچه‌های هلال احمر را بر تن کرده. مجسمه «مدد»، پسر امدادگرو مدل همسن و سال «مهربان» در ویتترین جداگانه‌ای به نمایش درآمده است. این جای یونیفورم اعضای سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر هم بر تن مدل‌های بلندقد داخل ویتترین دیده می‌شود. پیراهن سفید و طوسی با نوار قرمزی که پایین سینه امتداد پیدا کرده، اعضای این گروه را مشخص می‌کند. اعضای سازمان جوانان هلال احمر هم با پیراهن سفید، یقه آبی و نوار آبی که دور کمر و بازو چرخیده، مشخص می‌شوند.

ارزشمندترین‌ها

بیشترین توجه در این موزه را اشیایی به خود جلب می‌کند که با وجود حجم کوچک، ارزش معنوی بالایی دارند. قفسه پایینی ویتترین جمعیت خیریه شیرو و خورشید، نشان سینه گروه‌های امداد را به نمایش گذاشته است. «مری» ها با نشان دایره، «جوانان» با نشانی مربع شکل، «منجیان» با نشان هشت ضلعی و «نوجوانان» با نشان مثلث شکل شناخته می‌شوند. نشان‌های سینه در موزه هلال احمر ماجرای دنباله‌داری دارند. ویتترین‌های موزه هر جا که امکان نمایش اشیای ریزو وجود داشته، روال نمایش نشان‌های سینه را ادامه داده‌اند؛ اشیایی که برای اهداکنندگان و اعضای جمعیت از ارزش فراوانی برخوردار است. در یکی از ویتترین‌ها نشانه «بیترو مائور»، رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ روی رف شیشه‌ای قرار داده شده. این نشان جزو اشیای ارزشمند موزه و مرکز اسناد جمعیت هلال احمر محسوب می‌شود.

کشتی‌ای که بیمارستان شد

ویتترین کوتاه قدی که در بخش شمالی موزه قرار دارد باید نظر بازدیدکنندگان کم سن و سال را بیشتر به خود جلب کند. شیء داخل ویتترین از دور شبیه به اسباب بازی بزرگی می‌آید که هر نوجوانی آرزوی تصاحب آن را خواهد کرد. از نزدیک جزئیات آن در کنار توضیح راهنما وضوح بیشتری می‌یابد. این ویتترین، ماکت کشتی «فارو»، نخستین کشتی ایران را در میان گرفته. این کشتی در سال ۱۳۵۲ از کشور آلمان خریداری شده بود. آن‌طور که راهنمای موزه می‌گوید، یک بیمارستان پنج طبقه در این کشتی طراحی شده بود تا در زمان مناسب به کار امداد رسانی و فعالیت‌های پزشکی بپردازد. روی عرشه این ماکت، یک دستگاه آمبولانس، باند فرود هلی کوپتر و دو قایق امدادی دیده می‌شود. باقی مانده کشتی فارو که بعداً به نام «قدس» خوانده شد، اکنون در سواحل خلیج فارس دیده می‌شود.

هنر، صلح

بعد از پایان فضای موزه به نمایش اشیای موزه اختصاص دارد، راهرویی به سمت شمال ساختمان پیچ می‌خورد. در دو سوی راهرو تصاویری نصب شده که از اتفاقات اخیر با حضور امدادگران جمعیت هلال احمر پرده برداشته است. بعضی از تصاویر، حضور مسئولان و مدیران ارشد جمعیت را در میان آسیب‌دیدگان حوادث در کشور نشان می‌دهد. دیواره شرقی این راهرو تصاویر رؤسای جمعیت هلال احمر از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۹۶ را در قاب‌هایی به نمایش گذاشته است. سردیس دکتر امیراعلم در انتهای این راهرو پیدا است. بیرون از فضای موزه و در مجاورت بخش اداری مرکز توانبخشی جمعیت هلال احمر،

باشگاه مهرماه

پایگاه اطلاع‌رسانی
حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

ارتباط مستمر و مداوم با مردم

اخبار و گزارش‌ها
یادداشت و مقاله‌ها
و صفحه اختصاصی دفاتر استانی نمایندگی
ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

نسخه آزمایشی پایگاه اطلاع‌رسانی نمایندگی ولی فقیه در
جمعیت هلال احمر بر روی آدرس
www.nvhelal.ir در دسترس است.



www.nvhelal.ir

برندگان شماره ۳۰

- فاطمه نظرافکن، گیلان ۰۹۱۱۵۴۸۰**۱
- جلیل پرسیان، هرمزگان ۰۹۳۶۴۵۹۱**۲
- رحمان اسعدی شربیانی، دفتر مرکزی ۰۹۱۹۴۷۸۰**۴
- مریم فروردین، فارس ۰۹۱۷۸۰۳۶**۲
- مهدی حاج سیدصادقی، قم ۰۹۱۹۹۷۴۴**۷
- ساعدرحیمی دولت‌آباد، کهگیلویه و بویراحمد ۰۹۱۷۷۴۳۲**۶
- فاطمه عربیان، کردستان ۰۹۱۲۸۵۱۴**۶
- پروین اسمعیلی، کرمانشاه ۳۰۰۰۴۸۶**۴
- ابراهیم آقازیارتی فراهانی، قم ۰۹۱۹۵۱۹۴**۸
- محمدجواد خیرات، فارس ۳۰۰۰۴۸۶**۴
- سیدمهدی جوادی، خراسان جنوبی ۰۹۱۵۵۶۲۲**۱
- فاطمه آبیاری، خراسان جنوبی ۰۹۱۵۹۶۰۱**۷
- محمدنبی خریدار، فارس ۰۹۹۴۴۳۳۶**۶
- بهزاداصلانی، آذربایجان شرقی ۳۰۰۰۴۸۶**۴
- زهرایمانی فر، کرمانشاه ۰۹۱۸۸۳۹۷**۰
- سلمان ریاطی، خراسان رضوی ۰۹۳۷۲۳۹۱**۲
- هادی لشکری، تهران ۰۹۳۹۱۷۵۳**۵
- عباس مرتضایی، خراسان جنوبی ۰۹۱۵۸۶۵۳**۲
- زهراتواضع، فارس ۰۹۱۷۳۳۱۸**۲
- شهرام ظلی تبار، خراسان رضوی ۰۹۱۵۸۱۲۱**۴
- محمدحسن رحیمی، خراسان رضوی ۰۹۱۵۵۲۲۲**۸
- محسن خرم، مرکزی ۰۹۱۸۶۰۴۲**۰
- سعیدناظمی، فسا ۰۹۱۷۷۲۱۱**۲
- ناهیدچکنی، تهران ۰۹۱۲۲۰۲۹**۱
- اکرم طاهری، خراسان رضوی ۰۹۱۵۹۷۴۸**۴
- ابوالقاسم سمندری، خراسان رضوی ۰۹۱۵۳۲۸۷**۴
- مریم محمدزاده، آذربایجان غربی ۰۹۲۱۴۳۷۴**۹
- رقیه میرزایی آذربایجان غربی ۰۹۲۱۴۳۷۴**۹
- جلیل تمیزی فر، اصفهان ۰۹۱۲۳۵۳۰**۲
- علیرضا کاظمی، سمنان ۰۹۱۲۲۳۱۴**۶
- حامد قاسمی، هرمزگان ۰۹۳۸۴۸۱۷**۹
- حسن حقیگو، خراسان جنوبی ۰۹۳۵۰۵۶۱**۶
- سیداحمدامیرفخری، سمنان ۰۹۱۲۶۳۱۴**۹
- ابراهیم آذری، فارس ۰۹۱۷۵۳۱۷**۱
- مهدی هادی، آذربایجان شرقی ۰۹۱۴۱۰۰۱**۵



زمان ارسال پیام تا ۲۵ تیر

مسابقه پیامکی مهرماه

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهرماه می‌توانند با مطالعه سوالات زیر، پاسخ آن را در بخش‌های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۱۰ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سوالات است. به‌طور مثال: در سوال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سوال ۲ گزینه شماره ۴ و در سوال ۳ گزینه شماره ۱ و ... عدد گزینه‌های ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت‌تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می‌شود.



مسأله مخالفت آمریکا با ایران بر چه اساسی استوار است؟

الف) انرژی هسته‌ای (ب) توانمندی دفاعی و موشکی (ج) حمایت از محور مقاومت (د) اصل نظام جمهوری اسلامی

۱

اصلی‌ترین بخش افاق جنگ آمریکا علیه ایران در کجا قرار دارد؟

الف) وزارت خزانه‌داری آمریکا (ب) وزارت امور خارجه آمریکا (ج) سازمان ملل (د) شورای امنیت

۲

منافقین چند نفر از مردم بیگناه ایران را به شهادت رسانده‌اند؟

الف) ۱۰۰۰۰ (ب) ۱۷۰۰۰ (ج) ۱۵۰۰۰ (د) ۵۰۰۰

۳

اصطلاح استکبار جهانی را اولین بار چه کسی به کار برد؟

الف) جمال‌الدین اسدآبادی (ب) شهید مطهری (ج) امام خمینی (ره) (د) شهید بهشتی

۴

چه کشوری با فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر توانمندی داخلی شرکت اسلامی، مخالفت کرد و موجب تعطیلی آن شد؟

الف) آمریکا (ب) شوروی (ج) انگلیس (د) هندوستان

۵

رژیم صهیونیستی بخش شرقی قدس را در چه سالی اشغال کرد؟

الف) ۱۹۶۷ (ب) ۲۰۱۸ (ج) ۱۹۷۶ (د) ۲۰۱۰

۶

نام نویسنده مسیحی لبنانی که کتابی درباره حضرت علی (ع) نگاشته است، چیست؟

الف) میشل حورانی (ب) جرج جورداق (ج) ابراهیم اسود (د) انیس النصولی

۷

در کدامین نبرد صدر اسلام فرشتگان به یاری مجاهدان آمدند؟

الف) احد (ب) حنین (ج) بدر (د) خندق

۸